

تاریخ

درکرمشاهین

بانتظام احوال و آثار علماء و سرفا دیور

تألیف

محمد علی سلطانی

Comprehensive History of Kermanshah

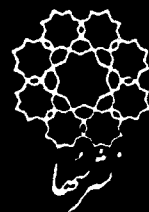
8

Mohammad-Ali Soltāni

The history of Sunnism in Kermanshah

Volum 8

TEHRAN - 2001



قیمت ۳۳۰۰ تومان

جزئیات ایچی و تاریخ مصلح شاهان

تاریخ مصلح شاهان

عرب
ایران

۱

۱

۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

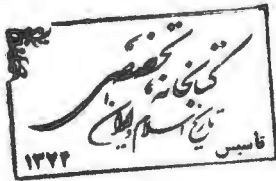
تاسیس
نیجانه تخصصی
نیجانه
۱۳۷۲

تاریخ

اسکن شد

درکرم شاهین

بانتظام احوال و آثار علماء و سرفا دیوز



تألیف

محمد علی سلطانی

سلطانی، محمدعلی، ۱۳۳۶ -
جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان / تألیف محمدعلی سلطانی، با مقدمه عبدالحسین نوایی - تهران: موسسه
فرهنگی نشر سها، - ۱۳۷۴.

۱۰ ج. - نقشه، نمونه، عکس، نمودار.

ISBN 964-6254-06-3 (دوره) - ISBN 964-6254-10-1 (۳)

ISBN 964-6254-39-X (۴ ج.) - ISBN 964-6254-07-1 (۱ ج.) - ISBN 964-6254-11-X (۶ ج.) - ISBN 964-6254-40-3

ISBN 964-6254-41-1 (۸ ج.) - ISBN 964-6254-42-X

964-6254-42-X

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

پشت جلد به انگلیسی: Mohammad-Ali Soltasni.

Historical geography & comprehensive history of Kermanshahan.

این کتاب در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان 'جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان' باختران' توسط مؤلف منتشر شده
است.

کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. ج. ۲. ایلات و طوایف کرمانشاهان شامل اوضاع اقلیمی
تاریخی سیاسی اجتماعی و اقتصادی. - ج. ۴ و ۵. تاریخ مفصل کرمانشاهان از دوران ماقبل تاریخ تا کودتای بیست و
هشتم مرداد به انضمام پیشینه....

ج. ۶. تاریخ تشیع در کرمانشاهان خاندانهای مذهبی.... - ج. ۷. تاریخ تسنن در کرمانشاه بانضمام علما و عرفا دینور. ج. ۸.
تاریخ تصوف در کرمانشاه. ج. ۹. تاریخ خاندانهای حقیقت رجال متأخر آل حق در کرمانشاه. -

ج. ۱. (چاپ سوم: ۱۳۸۰).

ج. ۲ و ۳ و ۴ (چاپ دوم: ۱۳۸۰)

ج. ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ (چاپ اول: ۱۳۸۰).

۱. کرمانشاهان -- تاریخ. ۲. کرمانشاهان -- سیر و سیاحت. ۳. شیعه -- ایران -- کرمانشاهان -- ۵. اهل سنت -- ایران

کرمانشاهان -- تاریخ. ۶. اهل حق -- ایران -- کرمانشاهان -- تاریخ. الف. نوایی، عبدالحسین، ۱۳۰۲

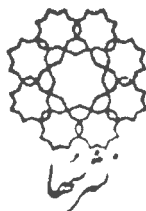
مقدمه نویس.

ب. عنوان. ج. عنوان: جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان 'باختران'.

۸ س ۸۵ / ۴۷ / ۴۴ DSR۲ - ۹۵۵/۴۴

کتابخانه ملی ایران ۳۱۷۶ - ۷۳ م ***

محل نگهداری:



تاریخ تسنن در کرمانشاه

۲۵۰ صفحه بانضمام ملحقات و اضافات، مصور، مستند

تألیف: محمدعلی سلطانی

چاپ: اول، تهران ۱۳۸۰

نشر: سها

تیراژ: ۲۰۰۰

قطع: وزیری

حروفچینی: مرکز کامپیوتری نشر سها

امور فنی، بخش کامپیوتری نشر سها: راحله السادات میرجعفری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ بانک ملی ایران

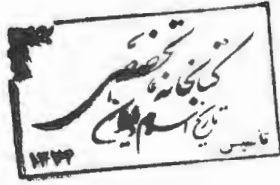
شابک: SET - ۳ - ۰۶ - ۶۲۵۴ - ۶۴۴

۳ - ۴۰ - ۶۲۵۴ - ۶۴۴

نشر سها، امیرآباد شمالی، مقابل مسجد حضرت امیر(ع)، شماره ۲۵۷

تلفن: ۸۰۰۵۵۷۳ - ۸۹۷۰۵۵۲ فاکس: ۸۹۶۸۸۶۹

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هرگونه تغییر و ارائه فصول این اثر یا چاپ و نقل نقشه‌ها و شجره‌ها و اسناد و
تصاویر منحصر و اختصاصی کتاب و ترجمه و نقل تمامی یا قسمتی از مطالب و تهیه برنامه‌های تصویری و تجسمی
و سمعی و بصری براساس محتوی این کتاب بدون اجازه کتبی مؤلف و ذکر مأخذ ممنوع می‌باشد.



کتابخانه و اسناد ملی ایران

لوح تقدیر سیزدهمین دوره انتخاب کتاب سال ۱۳۷۴



مصطفی امیر سلیم
سید الهادی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی



پڑوشن فرہنگ کے سال
لوح تقدیر نخستین دورہ انتخاب پڑوشن سال ۱۳۷۵



۱۳۷۵
سید عطاء اللہ ہماجرانی

وزیر فنک و ارشاد اسلام

۱۳۷۵، ۱۰، ۲۶

فهرست مندرجات

اشاره

پیشینه علمی و تاریخی مذاهب سنت و جماعت	صفحه ۵
شافعی	صفحه ۶
اصحاب رأی و حدیث	صفحه ۷
سلسله علماء دینور	صفحه ۱۱
ابن الخازن دینوری	صفحه ۱۲
ابن السنی دینوری	صفحه ۱۲
عبدالله بن قتیبہ دینوری	صفحه ۱۲
ابن مهران دینوری	صفحه ۱۳
ابوبکر احمدضراب دینوری	صفحه ۱۳
ابوبکر محمدبرهان دینوری	صفحه ۱۳
ابوبکر محمدقاری دینوری	صفحه ۱۴
ابوبکر محمدمقری دینوری	صفحه ۱۴
ابوحنیفہ دینوری	صفحه ۱۴
ابوجعفر احمددینوری	صفحه ۱۴
ابوالحسن علی دینوری	صفحه ۱۵
ابوالحسن علی قرمسینی نحوی	صفحه ۱۵
ابوسعبد دینوری	صفحه ۱۵
ابوعلی احمدنحوی دینوری	صفحه ۱۵
ابومحمدجعفر دینوری نحوی	صفحه ۱۵

ابونصر احمد دینوری	صفحہ ۱۶
ابونصر احمد دینوری مقرئ	صفحہ ۱۶
احمد بن محمد دینوری	صفحہ ۱۶
احمد دینوری حنبلی	صفحہ ۱۶
احمد بن مروان دینوری	صفحہ ۱۶
جلیس دینوری نحوی	صفحہ ۱۶
حافظ ابو حفص عمر دینوری قرمیسینی	صفحہ ۱۷
فخر النساء شہدہ دینوری	صفحہ ۱۷
علی دینوری	صفحہ ۱۷
محمد بن ابی بکر دینوری	صفحہ ۱۷
محمد بن عبداللہ دینوری	صفحہ ۱۷
نصر دینوری	صفحہ ۱۸
یوسف گچی دینوری	صفحہ ۱۸

عرفاء دینور صفحہ ۱۹

ابوالحسن الصائغ الدینوری	صفحہ ۲۱
ابوبکرین داود الدینوری	صفحہ ۲۱
ابوبکر کسائی دینوری	صفحہ ۲۱
ابراہیم بن شیبان الکرمانشاہی	صفحہ ۲۲
ابوالعباس دینوری	صفحہ ۲۳
ابو عبداللہ الدینوری	صفحہ ۲۳
شیخ احمد اسود دینوری	صفحہ ۲۴
کاکہ بوالقارس کرمانشاہی	صفحہ ۲۴
محمد ابو الوفا تاج العارفین	صفحہ ۲۵
مظفر کرمانشاہی	صفحہ ۲۶
ممشاد الدینوری	صفحہ ۲۶

علمای شافعی در کرمانشاہ صفحہ ۲۹

احمد بن علی بن بدران	صفحہ ۳۱
بہاء الدین دزآوری	صفحہ ۳۱

۳۱	برهان الدين باباخانی
۳۴	خضر و دباری
۳۵	رضا واعظ زنگنه
۳۵	عارف هجيجی
۳۶	عبدالحكيم خسروی
۴۶	عبدالصمد هجيجی
۴۶	عبدالصمد جوانرودی
۴۶	عبدالقادر صوفی
۴۸	عبدالکريم خانه شورى
۴۹	عبدالله زردویی
۵۰	عبدالرحمن مکی
۵۱	عبدالرحيم مولوی
۵۶	عبدالطيف حسینی
۵۷	عبدالمجيد موحدندری
۶۰	عیسی جوانرودی
۶۰	عنایت الله الدشی
۶۱	علی کرمانشاهی
۶۲	فاضل دربندی
۶۲	فتاح بهروزی
۶۶	قادر قادری
۷۰	محمد جوانرودی
۷۱	محمد محمدی
۷۶	محمد امین حسینی
۷۹	محمد سعید مولوی
۷۹	محمد بن علی جاوانی
۸۰	محمد شریف شاهوئی
۸۱	محمد فیضی زهاوی
۸۷	محمود جوانرودی
۸۸	محي الدين صالحی
۱۰۰	یحیی بن علی حلوانی
۱۰۰	یوسف صدیقی شاهویی گورانی

خاندان های علمی و مذهبی سنی در استان کرمانشاه

الف: پاوه

خاندان ضیایی..... صفحه ۱۳۳-۱۰۳

حاج ملاعوض - حاج ملاصلاح الدین، حاج ملازاهد- ملاناصر

اسناد

شجره

ب: جوانرود

خاندان قاضی زاده - فخری..... صفحه ۱۵۱-۱۳۳

ملاقطب الدین - ملاشمس الدین - ملا مصطفی - ملا قاسم - ملا عبدالهادی - ملا محمد مهدی

ملا محمود چله کش - ملا محمد قاضی - ملا محمود قاضی.

قاضی زاده - ملا محمد حسن اول - ملا عبدالرحمن قاضی - ملا احمد قاضی زاده -

ملا محمد حسن قاضی زاده - ملا محمد علی قاضی زاده.

فخری - ملا عبدالقادر اول - ملا عبدالقادر دوم - ملا علی فخری - ملا احمد فخری

اسناد

شجره

ج: دشه

خاندان علماء دشه صفحه ۱۶۶-۱۵۲

ملا محمود - ملا عبدالله مفتی اعظم کردستان - ملا محمود مفتی اعظم کردستان - حاج

ملا خالد مفتی اعظم کردستان ملا محمد مهری (برهان الاسلام) - ملا محمد رشید خالدي -

ملا محمد صدیق (دکتر) - ملا احمد علامه

شجره

د: دولت آباد

علماء معاذی (ظهیر العلمایی) صفحه ۱۷۰-۱۶۷

ملا قاسم - ملا محمد امین - ملا فتح الله - ملا سعداله - ملا عبدالرحمن

ه: نودشه

خاندان علماء نودشه صفحه ۲۰۱-۱۷۱

ملا احمد مفتی اعظم كردستان عراق - ملا عبد الرحمن مفتی اعظم كردستان عراق - حاج
ملا احمد مفتی اعظم كردستان عراق - ملا عارف نودشی - ملا محمد نودشی (مولانا) - ملا جلال الدین
نودشی - ملا فضل الدین نودشی - ملا محمد نودشی - ملا زین العابدین، ملا عصام الدین جلالی -
ملا عبد الحکیم - ملا محمد - ملا عبد الله - ملا عبد القادر جلالی - ملا قطب الدین جلالی - ملا اسعد -
ملا نظام الدین جلالی - ملا بهاء الدین (مولانا) - ملا محیی الدین جلالی - ملا احمد جلالی - ملا زاهد
جلالی - بابا شیخ (مولانا).

اسناد

شجره

و: کرمانشاه

شافعیان در شهر کرمانشاه..... صفحه ۲۳۵-۲۰۲
حاج سید حسین مسعودی - محمد ربیعی - مساجد شافعیان کرمانشاه.

ز: کلاش

خاندان علماء صدیقی کلاش..... صفحه ۲۳۶

اسناد

شجره

منابع و مأخذ..... صفحه ۲۳۸

نمایه

نقشه

خدا

اشاره

مجموعه جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان که مورد مطالعه و ملاحظه صاحب نظران و استادان و علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر و تاریخ سرزمین اهورایی ایران است آینه تمام نمای تمدن و اصالت و انسانیت و اعتقاد و شجاعت و سلامت ملتی است که هزاران سال با توانایی‌های بالقوه پاسدار راستین آئین و آداب و اخلاق و میراث جاویدان نیاکان سرافراز خود بوده‌اند و در محدوده‌ای نه چندان وسیع به نام کرمانشاهان پرچم آزادی و آزادگی و احترام و اعتناء به اندیشه و منطق را برافراشته و یکدل و یکصدا از هر سختگیری و تعصب و اهانت و تجاوز و جدایی و فاصله‌ای بدور بوده‌اند، هر مکتب و مذهبی با اندک توان و بالندگی در سایه عنایت و عطوفت و شیوه انبیاپی اهالی این سرزمین حفظ گردیده و جامعیت و کمال یافته است که مجلدات اخیر (۱۰-۶) شاهد ادعاست به ویژه آیین الهی اسلامی که نخستین بار خورشید مکتب جاویدان آن از پهنه این دیار بر فلات ایران و هند و ماوراءالنهر تابیدن گرفت و از قرون اولیه ظهور اسلام دینور دانشگاه بزرگ جهان اسلام گردید و بر مصطبه مدارس و حوزه‌های آن بزرگ مردان عرصه علم و عرفان و نام‌آوران شهیر امپراطور پهناور اسلامی صاحب کرسی و درس و بحث بودند، از آنزمان برادران اهل سنت و جماعت با پیروی از مکاتب و مذاهب متنوع خود، مسلمانان پاکدل و پاسداران ایرانی و وطن دوستی بودند که در کنار سایر مذاهب و مکاتب در بستر جغرافیایی کرمانشاه زندگی

هزارساله و ریشه‌ای تناور و دیرینه سال داشتند، از دوران صفویه و پس از پیروان مذهب شیعه اثنی عشریه بالاترین میزان ساکنان این خطه را تشکیل می‌دادند و همواره، همراه با سایر پیروان مکاتب و مذاهب مونس، یار، غمخوار یکدیگر بوده و هستند، اگرچه در طول قرون متمادی دستهای نفاق افکنان سعی تمام بر تفرقه و جدایی در بین برادران شیعی و سنی در این گوشه از خاک میهن را داشته اما مردم آگاه و بصیر با بینش و بیداری خاص خویش هر نفوذ تفرقه افکنی را با هوشیاری تمام مانع گردیده است، این تألیف که حاصل رنج قریب بیست و پنج سال پژوهش میدانی و کتابخانه‌ای و مصاحبه و سفر و بررسی و دیدار و حضور مؤلف در جای جای منطقه کهنسال کرمانشاهان و ملاقات با طبقات و اقشار مختلف اهالی این مرز و بوم می‌باشد و دانشنامه فرهنگ، تمدن، تاریخ، هنر، اعتقاد، آیین و... استان کرمانشاه را در بر می‌گیرد، در این مجلد با ارائه اسناد علمی معتبر و معرفی رجال و علماء مذهبی از برادران اهل سنت بیانگر این واقعیت است که مردم مسلمان گرد در مرزهای جغرافیایی ایران اهورایی اعم از شیعه و سنی از سرچشمه زلال قرآن و تمسک به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و صحابه کرام سیراب می‌شوند و اجازات علمی بزرگان معتقد و برجسته اهل سنت چنانکه به کرات در این کتاب ارائه شده است جز به رشته نبوی علوی اهل بیت حضرت محمد مصطفی (ص) و حضرت علی مرتضی (ع) و فاطمه زهرا (ع) و یازده فرزند گرانقدرشان صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به رشته دیگری متمسک و متوسل و متنعم نبوده و نیستند و با این جبل‌المتین یگانه است که تمامی دستها بر یک ریسمان الهی پیوند یافته و بر صراط مستقیم قرآن و بر سنت رسول خدا و ائمه هدی محکم و پابرجا و یکدل و یکصدا بر پیکره و گستره جهان اسلام علی‌الدوام و مستدام نگاهبان راستین فرهنگ و دانش متقابل ایران و اسلام بوده‌اند که بقول شیخ اجل:

توان رفت جز در پی مصطفی

محال است سعدی که راه صفا

و درود بر عاشقان جمال حق باد

محمد علی سلطانی

تهران - اردیبهشت ۱۳۸۰

پیشینه علمی و تاریخی مذاهب سنت و جماعت

الف - شافعی

در اواخر ثلث اول قرن دوم هجری به دنبال انقلابات و جنگ‌های خونینی که در اثر بیدادگری و بدرفتاری‌های «بنی امیه» در همه جای کشورهای اسلامی ادامه داشت دعوتی نیز به نام اهل بیت پیغمبر اکرم در ناحیه خراسان ایران پیدا شده متصدی دعوت، ابومسلم مروزی [کُرد] سردار ایرانی بود که به ضرر خلافت اموی قیام کرد و شروع به پیشرفت نمود تا دولت اموی را برانداخت.^۱ این نهضت و انقلاب اگرچه از تبلیغات عمیق شیعه سرچشمه می‌گرفت و کم و بیش عنوان خونخواهی شهداء اهل بیت را داشت و حتی از مردم برای یک مرد پسندیده از اهل بیت (سر بسته) بیعت می‌گرفتند. با این همه به دستور مستقیم یا اشاره پیشوایان شیعه نبود. به گواهی اینکه وقتی که ابومسلم بیعت خلافت را به امام ششم شیعه امامیه در مدینه عرضه داشت وی جداً رد کرد و فرمود:

«تو از مردان نیستی و زمان نیز زمان من نیست».^۲

بنی عباس به نام اهل بیت خلافت را ربودند^۳ و در آغاز کار روزی چند به مردم و «علویین» روی خوش نشان دادند. حتی به نام انتقام شهداء (علویین)، (بنی امیه) را قتل عام کردند و قبور خلفاء بنی امیه را شکافته هرچه یافتند، آتش زدند^۴، ولی دیری نگذشت که شیوه ظالمانه «بنی امیه» را پیش گرفتند و در بیدادگری و بی بند و باری هیچگونه فروگذاری نکردند.

امام (ابوحنیفه) رئیس یکی از چهار مذهب اهل تسنن به زندان منصور افتاد^۵ و شکنجه‌ها دید و امام (ابن حنبل) رئیس یکی از چهار مذهب، تازیانه خورد^۶ و امام ششم شیعه امامیه پس از آزار و

۱ - یعقوبی، ج ۳، ص ۷۹ / ابوالفداء، ج ۱، ص ۲۰۸ و تواریخ دیگر.

۲ - یعقوبی، ج ۳، ص ۸۶ / مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۶۸.

۳ - یعقوبی، ج ۳، ص ۸۶ / مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۰.

۴ - یعقوبی، ج ۳، صص ۹۱ - ۹۶ / ابی الفداء، ج ۱، ص ۲۱۲. رک [شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، صص ۷۰-۶۹].

۵ - تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۶. ۶ - یعقوبی، ج ۳، ص ۱۹۸ / ابی الفداء، ج ۲، ص ۳۳.

شکنجه بسیار با سم به شهادت رسید^۱ و (علوین) را دسته دسته گردن می‌زدند یا زنده زنده دفن می‌کردند، یا لای دیوار یا زیر (ابنیه دولتی) می‌گذاشتند.

هارون خلیفه عباسی که در زمان وی امپراطوری اسلامی به اوج قدرت و وسعت خود رسیده بود و گاهی خلیفه به خورشید نگاه می‌کرد و آنرا مخاطب ساخته می‌گفت: «به هرکجا می‌خواهی بتاب که بجایی از ملک من بیرون است نخواهی تافت» از طرفی لشکریان وی در خاور باختر جهان پیش می‌رفتند ولی از طرفی در جسر بغداد که در چند قدمی قصر خلیفه بود بی اطلاع و اجازه خلیفه، مأمور گذاشته از عابرین حق عبور می‌گرفتند.

از آنجا که پیروان اهل سنت و جماعت در کرمانشاهان کلاً پیرو مذهب امام شافعی (ره) هستند، بنا بر این از شرح و بسط مذاهب دیگر (حنفی، حنبلی، مالکی) می‌گذریم و به گذری مختصر در احوال و آثار و افکار حضرت امام شافعی (ر) می‌پردازیم؛ امام شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ): نام او محمد بن ادریس شافعی و فقیهی عربی و قریشی الاصل است، خاندان امام شافعی؛ را علمای علم رجال و نسابه‌ها اینگونه آورده‌اند؛ ابو عبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف، جد چهارم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - مادر امام شافعی (ره) فاطمه بنت عبدالله بن الحسن بن الحسین بن علی بن ابیطالب، علیهم السلام است.

شافعی در غزه تولد یافت و در مصر درگذشت. وی بسیار سفر می‌کرد و به حجاز رفت و در مجلس درس مالک بن انس حاضر می‌شد و سپس به عراق رفت و علم فقه را از محمد شیبانی شاگرد ابوحنیفه فراگرفت، و از آنجا به یمن و مصر سفر کرد. شیوه فقهی او بین دو مکتب رأی [ابوحنیفه ...] و حدیث [مالک ...] بود، امام شافعی آن دو طریقه را با یکدیگر بیامیخت، از این جهت مذهب او را مذهبی بین مالکی و حنفی می‌دانند. شافعی مبانی اربعه فقه یعنی؛ کتاب و سنت و اجماع و قیاس را قبول داشت و قائل به استدلال بود، ولی برخلاف حنفی‌ها استحسان را رد می‌نمود و دلایل استحسانی را قبول نداشت و نیز برخلاف مالکی‌ها دلایل (مصلح مرسله) را معتبر نمی‌دانست، مذهب او امروز در فلسطین، اردن هاشمی، سوریه، لبنان به ویژه بیروت، در قسمتی از عراق، حجاز، پاکستان، اندونزی، یمن، هند و (کردستان و آذربایجان غربی و کرمانشاهان و ... در ایران) رواج دارد.^۲

کتاب شافعی به نام (رسالة امام الشافعی) معروف است، و آن نخستین کتابی است که در اصول علم فقه نوشته شده است. فقه شیعه در عبادات بسیار نزدیک به مذهب شافعی می‌باشد. شافعی به علی بن ابیطالب (ع) ارادت تام داشت و به آن حضرت عشق می‌ورزید، و گوید که در علی (ع) چهار خصلت بود که اگر یکی از آنها در شخصی پیدا شود، مستحق تکریم و احترام است، و آنها زهد و علم و شجاعت و شرافت می‌باشد، باز گوید؛ که پیغمبر علی را به علم قرآن اختصاص داد،

۱ - بحار الانوار، ج ۱۲ (احوال حضرت صادق)، رک. [شیعه در اسلام، ص ۷۱].

۲ - محمضانی، ص ۴۱ - ۴۴، رک. [تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، دکتر محمد جواد مشکور، صص ۱۰۳ - ۱۰۴].

زیرا پیغمبر او را بخواند و به وی امر داد تا بین مردم قضاوت کند و فتوای او را پیغمبر (ص) امضاء می‌کرد، و نیز می‌گفت: که علی بر حق بود و معاویه ناحق و باطل.^۱

امام شافعی تمایل سخت و شدیدی به تشیع داشت و به آل علی علاقه فراوانی ابراز می‌کرده و یکی از دوستان آنان بوده است. ابن ندیم گوید: کان الشافعی شدیداً فی التشیع. یعنی: شافعی سخت متمایل بود به تشیع.^۲ ابوزهره، درباره تمایل شافعی به تشیع و رافضی‌گری (در آن عصر [که] شیعی را رافضی می‌خواندند) شعری آورده است:

إن کانَ رِفْضاً حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ
فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ إِنِّي رَافِضِي

ترجمه: اگر دوستی نسبت به آل محمد رافضی‌گری باشد، باید انس و جن گواه باشند، که من رافضی هستم.^۳

اصحاب رای و حدیث

پیروان اهل سنت و جماعت نیز همانند اهل تشیع در طی دوران استمرار و تطور مکتب خویش، دارای مذاهب و مراجع متعدد فقهی و اصولی شدند و انشعاب یافتند، که به تدریج به سبب اقتدار علمی و اساس مرصوص مکاتب چهارگانه و توانمندی ترویج و تبلیغ آنان، در سراسر ممالک اسلامی مسلمانان اهل سنت پیرو یکی از مذاهب حنفی، شافعی، حنبلی، و مالکی گردیدند و مابقی به تدریج از میان رفته و منسوخ شدند؛ سران مذاهب متعدد و منسوخ اهل سنت و جماعت؛ عبارتند از:

عبدالله بن شبرمه (متوفی ۱۴۴ هـ) - محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی قاضی کوفه (متوفی ۱۴۸ هـ) - سفیان ثوری (متوفی ۱۶۱ هـ) - لیث بن سعد (متوفی ۱۷۵ هـ) - شریک نخعی (متوفی ۱۷۷ هـ) - سفیان بن عیینه (متوفی ۱۹۸ هـ) - اسحاق بن راهویه (متوفی ۲۳۸ هـ) - ابراهیم بن خالد

۱ - محمد ابوزهره، صص ۲۵۲-۲۵۳ / گلدزیهر، العقیده والشریعه فی الاسلام، ص ۲۰۰. رک [همان، ص ۱۰۲].

۲ - الفهرست، چاپ بیروت ۱۹۶۴، ص ۲۰۹.

۳ - ابوزهره: الشافعی، چاپ قاهره ۱۹۲۸، چاپ دوم، ص ۱۴۰. این شعر را شافعی خودش سروده است؛ زیرا که شافعی ذوق شاعری هم داشته و اشعار زیادی هم سروده است. (باقرت حموی، معجم الادباء، چاپ مصر ۱۹۸۳، ج ۷، ص ۳۱۸ / ابن ندیم، الفهرست، چاپ بیروت ۱۹۶۴، ص ۲۰۹)

اما یک بیت شعر معروف که در افواه فقهای شیعه و واعظان شیعی و احبائاً در کتب شیعه آمده و آن را به امام شافعی نسبت داده‌اند، که تمایل او را به دوستی عنی می‌رساند، نمی‌توان آن را سروده‌ی شافعی دانست، زیرا که این بیت شعر، هم از نظر فصاحت لفظی بسیار [سخیف] است و احبائاً غلط دارد و هم از لحاظ معنا، چه آنکه شافعی که در عربیت و لغت عربی فصیحترین مردم بود، چنین شعر غلطی نمی‌سراید. معنای شعر هم، که گفته شد، کفرآمیز است. اینست آن شعر:

و مات الشافعی و لیس یدری
عَلَيْ رَبِّهِ أَم رِبِّهِ اللهُ

ترجمه: شافعی مُرد ولی نفهید. که عنی خدای اوست یا الله!

چنانکه دیده می‌شود، مصراع دوم بسیار از نظر فصاحت شعری معیوب است؛ (ربه الله) از لحاظ فصاحت و صحت مردود است، معنای شعر هم چنانکه دیده می‌شود، کفرآمیز و قول به شرک است، که از ساحت شافعی به دور است و بایستی جمله آخر مصراع اول هم (لَمْ يَدْر) باشد. رک [تحقیق در تاریخ و فلسفه مذهب شافعی - فضایی، ص ۱۱۷ - ۱۱۸]

بغدادی معروف به ابی ثور (متوفی ۲۴۶ هـ) - ابو عمر و عبدالرحمن بن عمر و اوزاعی (متوفی ۱۷۵ هـ) - داود بن علی اصفهانی معروف به ابی سلیمان ظاهری (متوفی در ۲۷۰ هـ) مؤسس مذهب ظاهری - محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هـ) مؤسس مذهب طبری.^۱

سلسلہ علماءِ دینور

علماء دینور

بعد از ظهور اسلام در قرون اولیه با مرکزیت یافتن بغداد، دینور آیینۀ تمام نمای بغداد از لحاظ اجتماعی، علمی و فرهنگی بوده و در واقع حوزه‌ای برای رشد و پرورش و آموزش دین مردان و دانشی مردان و سیاستمداران عالم اسلام بشمار میرفته است، ابتداء بایسته است برای شناخت موقعیت این مرکز نامدار ذوق و استعداد و آراء و علوم دینی، نوشته‌های جغرافی دانان مسلمان و اروپایی را از نظر بگذرانیم؛ لسترنج، خاورشناس مشهور انگلیسی در این باره آورده است: در حدود بیست و پنج میلی مغرب (کنکواری) دینور واقع است که در قرن چهارم هجری پایتخت سلسله مستقل کوچکی بود، به نام حَسَنَوِیَه یا حَسَنَوِیَه رئیس طایفه کردی که بر آن ناحیه تسلط و فرمانروایی داشتند. وقتی که مسلمین ایران را فتح کردند، دینور را ماه الکوفه خواندند، زیرا (چنانکه یعقوبی نقل می‌کند)؛ عایدات آنجا به عطایا و مستمریهای اهل کوفه اختصاص یافته بود و این اسم مدت زمانی بر آن شهر و نواحی آن اطلاق می‌گردید. این حوقل؛ در قرن چهارم دینور را به اندازه یک سوم همدان و اهل آنجا را فهمیده‌تر از اهل همدان معرفی می‌کند و مقدسی؛ علاوه بر این گوید: بازارهای خوب دارد و باغها از هر طرف آنرا در بر گرفته است و مسجد جامع آنجا که از بناهای حسنویه است، در بازار واقع است و برفراز منبر آن گنبد و مقصوره ایست که بهتر از آن ندیده‌ام. وقتی که حمدالله مستوفی در قرن هفتم کتاب خود را می‌نوشته، دینور هنوز شهری مسکون بوده و هوایی معتدل داشته، آبش فراوان و گندم و انگور آن بسیار بوده است و شاید خرابی آن بعد از حمله امیر تیمور پیدا شده باشد، زیرا بگفته؛ شرف‌الدین علی یزدی امیر تیمور ساخلویی از لشگریان خود در آنجا مستقر کرد.

ظاهراً قلعهٔ سرماخ در مجاورت دینور بوده است، یاقوت؛ این قلعه را غیر قابل تسخیر معرفی کرده است. این قلعه را حسنویه که بسال ۳۶۹ در آنجا وفات یافت، از سنگهای تراشیده ساخته بود. این حاکم بنا بقول ابن اثیر نزدیک پنجاه سال سلطنت باشکوهی در آنجا داشته است. یک قرن بعد از آن یعنی در سال ۴۴۱، سلطان طغرل سلجوقی صد هزار نفر از لشگریان خود را برای تسخیر آن قلعه فرستاد و پس از آنکه چهار سال آنرا در محاصره داشت، توانست برادر خود یوننال (ینال) را مقهور

کند و از آنجا بیرون آورد.^۱

در آغاز به معرفی سلسلهٔ علماء دینور می‌پردازیم که بنا به رواج و حضور و عبور مکاتب و مذاهب مختلف اسلامی در بغداد و دینور و سراسر کنارهٔ شاهراه خراسان پیرو یکی از نحله‌های فقهی اسلامی بوده‌اند؛ و سپس در بخش عرفا؛ نیز به احوال و آثار بزرگان عرفان که از دینور برخاسته و به مقام وصال و نقطهٔ کمال دست یافته‌اند، در همین مجموعه خواهیم پرداخت.

ابن الخازن دینوری

ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل بن عبدالحق معروف به ابن الخازن از نویسندگان و شعرا و خطاطان مشهور است که چندین بار حریری را بخط خود نوشته است. دیوان اشعارش را پسرش نصراله کاتب به نام دیوان ابن الخازن جمع آوری کرده‌است. نصراله کاتب مکتبی به ابوالفتح مانند پدرش از منشیان مشهور بوده و بنا بنوشته قاضی ابن خلکان؛ در تاریخ ۵۷۵ هجری حیات داشته است. اشعار ابن الخازن در نهایت جزالت و لطافت و روانی است.

مَنْ يَسْتَقِيمُ يُحْرَمَ مِئَاهُ وَمَنْ يَزْغُ
يَخْتَصُ بِالْإِشْعَافِ وَ التَّمْكِينِ
أَنْظَرَهُ إِلَى الْإِلْفِ اسْتَقَامَ غَفَاثَهُ
عُجْمٌ وَ قَارَ بِهِ اعْرَجَ جَاحُ السُّونِ

معنی؛ در ستکار از رسیدن به آرزوی خود محروم است اما نادرست خوشبخت و کامرواست هم چنانکه حرف الف چون داری

استقامت است نقطه ندارد ولی نون کج و ناراست از نقطه برخوردار است

أَيْسَا عَالِمِ الْأَسْرَارِ أُنْكَ عَالِمِ
فَفْتَرِ غِرَامِي فِيهِ تَفْتِيرِ لِحْطِهِ
بِضَعْفِ اصْطِبَارِي عَنِ مَدَارَةِ خَلْقِهِ
و أَحْسَنِ غِرَائِي فِيهِ تَحْسِينِ خَلْقِهِ
فَحَمَلِ الرُّوَاسِي دُونَ مَا أَنَا حَاصِلِ
بِقَلْبِي الْمَعْنَى مِنْ تَكَالِيفِ عَشْقِهِ

معنی، ای خدای آگاه از نهانی‌ها، تو میدانی که صبر و طاق من ناتوان است از تحمل اخلاق تند او، خدایا این شوریدگی مرا در برابر دوست، تخبی عطا کن، آن چنان که دیدگان او را خواب و خمار ناز بخشیده‌ای و بی‌تابیم را نسبت به او نیکو گردان، همچنانکه وی را زیبا و نیکو آفریده‌ای، چه تحمل سنگینی کوه آسانتر است از بار عشقی که من با این دل دردمند تحمل می‌کنم.

ابن الخازن به سال ۵۱۸ یا ۵۱۲ ه‍.ق پس از ۴۷ سال زندگی، بدرود حیات گفته است.^۲

ابن السنی دینوری

ابوبکر احمد بن اسحق دینوری مشهور به ابن السنی از محدثان و علمای مشهور اخبار قرن چهارم هجری است که در تاریخ ۳۶۴ ه‍.ق وفات یافته است از آثار او: الایحاز فی الحدیث و کتاب القناعة و عمل الیوم و اللیلة است.^۳

عبدالله بن قتیبه دینوری

۱- یعقوبی ۲۷۱، ابن حوقل ۲۶۰، مقدسی ۳۹۴، مستوفی ۱۷۶/یاقوت: ج ۳ ص ۸۳/شرف‌الدین عینی یزدی، ج ۲، ص ۵۳۰/ابن

اثیر، ج ۸، ص ۵۱۸-۵۱۹، ج ۹، ص ۳۸۰. رک لسترنج، جغرافیا تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۰۴.

۲- وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۴۶/کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۶۵/الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۸. رک تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۳۲.

۳- لغت نامه دهخدا، حرف الف، ص ۱۲۷۲/هدیه‌العارفین، ج ۱، ص ۶۶. رک تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۱۶.

عبدالله بن قتیبه نحوی متوفی در سال ۲۷۶ هـ ق کتاب جامع نحو را تألیف کرد و آن دو کتاب است به نام جامع کبیر و جامع صغیر یعنی مطول و مختصر می‌باشند. و کتاب دلائل النبوة نیز از اوست، و این از کشف الظنون اقتباس شده است. در تاریخ ابن خلکان آمده است: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، و گفته‌اند: مزوری نحوی لغوی صاحب کتابهای المعارف، و ادب الکاتب، است. او فاضلی مورد اعتماد بود که در بغداد سکونت داشت، و در آنجا از اسحق بن راهویه و ابی اسحق ابراهیم بن سفیان ابی بکر بن عبدالرحمن بن زیاد بن ابیه زیادی و ابن حاتم سجستانی و محدثین دیگر از این طبقه حدیث روایت کرد، و پسرش احمد و ابن درستویه فارسی از او حدیث روایت نموده‌اند و تمام تصانیف او مفیدند، غیر از کتابهایی که در بالا ذکر شد، کتابهایی دیگر نیز مانند غرائب القرآن الکریم، و غریب الحدیث، و عیون الاخبار، و مشکل القرآن، و مشکل الحدیث، و طبقات الشعراء والاشربة، و اصلاح الغلط، و التفقیه و الخیل و اعراب القرائات، و الانواء، و المسائل و الجوابات، و المیسر و القداح و غیر اینها، دارد. ولادتش ۲۱۳ و وفاتش ذیقعد ۲۷۰ یا ۲۷۱، و گفته‌اند: اول رجب، و گفته‌اند: نیمه رجب سال ۲۷۶ هجری بوده است و قول اخیر اصح می‌باشد، و فوت او ناگهانی بود، فریادی کشید که از دور شنیده شد، سپس فوت کرد. رحمه الله تعالی. پسرش ابوجعفر احمد بن عبدالله فقیه بود و تمام مصنفات پدرش را از او روایت می‌کنند، او قاضی مصر شد و در ۱۸ جمادی الآخر سال ۳۲۱ در حالی که بر مسند قضا بود، مرگ او فرا رسید و مولدش بغداد بود. رحمه الله.^۱

ابن مهران دینوری

ابوبکر احمد بن حسین بن مهران دینوری مالکی، مشهور به ابن مهران، مردی زاهد و متقی و از استادان علم قرائت و تجوید و به اصطلاح تعری بوده، و در سنه ۳۸۱ هـ ق وفات کرده است از آثار و تألیفات او: الشامل فی القرات و الغایة فی القرات و کتاب سجود القرآن است.^۲

ابوبکر احمد ضراب دینوری

ابوبکر احمد دینوری، مشهور به ضراب، اهل دینور که بعدها به بغداد رفته و در آنجا پس از رسیدن به حد کمال در علم حدیث و اخبار به تدریس پرداخته و از روایان احادیث بوده است. وفات ابوبکر ضراب به سال ۳۲۸ هـ ق در بغداد اتفاق افتاده است.^۳

ابوبکر محمد برهان دینوری

محمد بن علی بن حسین بن مکتبی به «ابوبکر» و معروف به برهان از اهل دینور و از علمای بزرگ طبقه محدثین عصر خود بوده است؛ که در تاریخ ۳۴۹ هـ ق به بغداد رفته و همانجا تا پایان عمر باقی

۱ - دانشمندان کرد در خدمت عثم و دین، ص ۲۱۶.

۲ - هدیه العارفین، ج ۱، ص ۶۷. رک تاریخ مشاهیر کرده، ج ۱، ص ۱۹.

۳ - تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۲۷. رک همان، ج ۱، ص ۱۲.

مانده است.^۱

ابوبکر محمد قاری دینوری

ابوبکر محمد قاری بن علی بن ابراهیم، دانشمندی از راویان احادیث و آگاه در علم قرائت و انسانی متقی و پرهیزگار که در ۳۷۳ هجری متولد شده و در ۴۴۹ وفات کرده و در شهر بغداد مدفون است.^۲

ابوبکر محمد مقری دینوری

ابوبکر محمد بن مظفر بن علی از اساتذۀ علم قرائت و تفسیر و احادیث بوده که در سنه ۴۱۵ هـ ق در بغداد وفات یافته است.^۳

ابو حنیفه دینوری

ابو حنیفه احمد بن داود دینوری، از علمای بزرگ دینور بوده است که در ادبیات بخصوص نحو و لغت و نیز در تاریخ و جغرافی و نجوم و گیاه شناسی، اطلاعات عمیق و تخصصی داشته است. سید جلال الدین تهرانی در گاهنامه سال ۱۳۰۷ شمسی وی را در عدد ریاضی دانان قرن سوم هـ بر شمرده که در اصفهان به رصد کواکب می پرداخته و زیجی ترتیب داده است از تألیفات وی: الاخبار الطوال (تاریخ عمومی) - کتاب الجبر و المقابله - اصلاح المنطق - انساب الاکراد - کتاب النبات - کتاب الأنواء - کتاب الکسوف - کتاب الفصاحه - کتاب الشعر و الشعراء و چند کتاب دیگر. در عجم الادباء و الاعلام سال وفاتش را ۲۸۲ هـ ق قید کرده و او را از نوادر حکما و صاحبان نظر در ادبیات عرب به شمار آورده اند.^۴

ابو جعفر احمد دینوری

ابو جعفر احمد بن عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، قاضی شهر بغداد که با ادب و کتابت سر و کار داشته و کتب پدرش را روایت می کرده است. گویند؛ تعداد ۲۱ کتاب از آثار پدرش را از حفظ درس میداد. در سنه ۳۲۱ هـ ق به مصر رفت و پس از آنکه مراتب فضل و دانش او برای مردم معلوم شد، از هر طرف طلاب به او روی آوردند و از خرمن معلومات او بهره گرفتند. ابو جعفر به سال ۳۲۲ هـ ق در مصر وفات یافت.^۵

۱- همان، ج ۳، ص ۸۲. رک همان، ص ۱۷

۲- همان، ج ۳، ص ۱۰۶. رک همان، ص ۲۴.

۳- همان، ص ۲۶۵، رک همان، ص ۲۲

۴- گاهنامه تهرانی، صص ۱۱۱ - ۱۳۱/ الاعلام، ج ۱، ص ۱۱۹. رک تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۸

۵- وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۵۱/ الاعلام، ج ۱، ص ۱۲۹. رک همان، ص ۱۲.

ابوالحسن علی دینوری

ابوالحسن علی بن مطهر دینوری مردی فاضل و پارسا از شاگردان محضر درس حجة الاسلام امام محمد غزالی بوده؛ که در تاریخ ۵۳۲ هجری درگذشته است.^۱

ابوالحسن علی قرمسینی نحوی

ابوالحسن علی بن هارون بن نصر قرمسینی (کرمانشاهی) نحوی از شاگردان علی بن سلیمان اخفش بوده و عبدالسلام بصری هم از حوزه درس وی استفاده کرده است. ابوالحسن در سنه ۲۹۰ متولد و در سنه ۳۷۱ هجری قمری درگذشته است.^۲

ابوسعبدینوری

ابوسعبد نصر بن یعقوب بغدادی، مردی ادیب و دانا به علم تعبیر و متوفی در حدود سال ۴۱۰ هجری است. او از رجال معروف عصر خود بود. مدتی در نیشابور در دربار سلطان یمن الدوله محمود سبکتکین (۳۷۷ - ۴۲۱) می زیست، و مأمور پرداخت حقوق دیوانی و حواله ها و عطایای سلطان بود، ضمناً دارالانشاء را نیز اداره میکرد و نامه های سلطان را جهت خلیفه بغداد القادر بالله (۳۸۹ - ۴۲۲) فقط او که مورد اعتماد و اطمینان بود می نوشت. تألیفاتی نیز داشته است از جمله: ثمار الأئس فی تشبیهای الفرس - روائع التوجیهای فی بدایع التشبیهای - تعبیر القادری.^۳

ابوعلی احمد نحوی دینوری

ابوعلی احمد بن جعفر دینوری، از دانشمندان و علمای برجسته علم نحو در قرن سوم هجری و داماد ثعلب دانشمند مشهور بوده است. ابوعلی از دینور برخاسته و به بغداد و بصره رفته و در نزد مازنی و ابوالعباس مبرّد، الکتاب سیوییه را فرا گرفته و بعد راه مصر را پیش گرفته و تا موقع مرگ (۲۸۹ یا ۲۹۰ هجری) در آنجا به تدریس مشغول بوده است از آثار او اصلاح المنطق - المهدب فی النحو و ضمائر القرآن را نام برده اند.^۴

ابومحمد جعفر دینوری نحوی

ابومحمد جعفر بن هارون بن ابراهیم دانشمندی از علمای مشهور علم نحو بوده است که ابن شاذان در تاریخ ۳۴۴ از او روایت کرده است.^۵

۱ - طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۲۸۲. رک همان، ص ۳۷.

۲ - معجم البلدان، ج ۱۵، ص ۱۱۱ / بغیه سیوطی / مقدمه تذکره مختصر شعرائ کرمانشاه، ص ۳. رک همان، ص ۱۶.

۳ - الاعلام، ج ۸، ص ۳۵۲ / هدیه المعارفین، ج ۲، ص ۲۹۰. رک تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۲۲.

۴ - همان، ج ۱، ص ۱۰۲ / معجم الادباء، ج ۲، ص ۲۳۹ - ۲۴۰. رک همان، ص ۹.

۵ - معجم الادباء، ج ۷، ص ۲۰۵. رک همان، ص ۱۸.

ابونصر احمد دینوری

ابونصر احمد بن فرج از مردم دینور که در سنه ۵۰۶ ه‍.ق در بغداد درگذشته است، مدرسی دانشمند و ادیب و مورد توجه خاص و عام بود و فخرالنساء شهده دینوری که درباره او نیز سخن خواهیم گفت؛ دختر ابونصر احمد است.^۱

ابونصر احمد دینوری مقرئ

شیخ ابونصر احمد بن حسین دینوری معروف به «کسارمقرئ» از علمای قرآنت و تفسیر و متوفی سال ۴۳۳ ه‍.ق است تألیفاتی داشته است که آنچه از آنها باقی مانده است؛ کتابی است بنام المنبه فی القرآت.^۲

احمد بن محمد دینوری

احمد بن محمد دینوری بغدادی متوفی به سال ۵۱۸، کتاب دیوان الخازن تألیف اوست، و ادیب و فاضل بوده است. ابن خلکان گفت: پسرش نصرالله کاتب شهیر به جمع آوری شعرهای او پرداخت، و دیوانی از آن ترتیب داد، و آن شعری زیبا با سبکی پسندیده و معانی و مقاصد شیوا و بدیع می باشد.^۳

احمد دینوری حنبلی

احمد بن محمد بن ابی بکر دینوری حنبلی از دانشمندان قرن ششم و از پیروان مذهب امام احمد حنبل و از فقههای صاحب نظر بوده که در سنه ۵۲۲ ه‍.جری به سرای جاودانی شتافته است. از آثار او التحقيق فی مسائل التعلیق.^۴

احمد بن مروان دینوری

ابوبکر احمد بن مروان مالکی دینوری از رجال حدیث است که مدتی در آسوان مصر سمت قضا داشته و عاقبت در قاهره به سال ۳۳۳ وفات کرده است. از تألیفات او: المجالسة - جواهر العلم فی الحدیث و کتابی در مناقب امام مالک و محاسن النوادر و الاثار در ۲۵ جلد است.^۵

جلیس دینوری نحوی

ابوعبداله حسین بن موسی بن هبة اله نحوی معروف به جلیس دینوری از علمای مشهور نحو

۱- وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۲۶ / الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۲۰۸ رک همان، ص ۳۳.

۲- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۸۸۶ رک تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۲۴.

۳- دانشمندان کرد در خدمت علم و دین، ص ۳۸ / علماؤنا فی خدمة العظم والدین، ص

۴- الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۳۰ / هدیة العارفين، ج ۱، ص ۸۳ رک تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۳۶.

۵- الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۱ / کشف الظنون، ج ۳، ص ۱۵۱۹ / هدیة العارفين، ج ۱، ص ۵۵ رک همان، ص ۱۴.

است که در حدود سال ۴۹۰ هـ ق وفات یافته‌است، از تألیفات او ثمار الصناعة و الحروف السبعة من الکلام را نام برده‌اند.^۱

حافظ ابو حفص عمر دینوری قرمسینی

ابو حفص عمر بن سهل بن اسمعیل دینوری قرمسینی متوفی بسال ۳۳۰ هـ ق از حفاظ احادیث و از علمای مشهور اوایل قرن چهارم است که مدتی در دینور و ایامی در قرمسین میزیسته و تألیفاتی در علم حدیث داشته‌است.^۲

فخر النساء شهده دینوری

در قرن پنجم و ششم از میان طبقات نسوان کرد افراد شایسته و حتی برجسته زیاد برخاسته که در علم و عرفان انگشت‌نما بوده‌اند. یکی از آنان فخر النساء شهده است، دختر ابونصر احمد بن فرج بن عمر ابری دینوری. این بانوی دانشمند در علم فقه و حدیث و درایت شهره شهر بوده و در بغداد اقامت داشته و طالبان دانش از اناث و ذکور هر روز در جلسه درس وی حاضر شده و استفاده کرده‌اند. شهده خط را زیبا می‌نوشت و صدای دلنشینی هم داشته‌است.

همسر شهده مردی دانشمند و ادیب بوده‌است؛ از اهل بغداد به نام ثقة الدوله علی بن محمد مشهور به ابن الانباری. شهده را به جهت حسن خط و انشاء شهده الکاتبه نیز گفته‌اند. وی به سال ۴۸۵ متولد و در سنه ۵۷۴ در بغداد درگذشته است.^۳

علی دینوری

علی بن مطهر بن مکی بن مقلاص ابوالحسن دینوری از شاگردان حجة الاسلام غزالی بوده‌است. او حدیث را از نصر بن البطر و کسانی در طراز او سماع کرد، و ابن عساکر حدیث را از او روایت کرده‌است، در شب ۲۷ رمضان ۵۳۳ وفات یافت. خداوند او را رحمت کند و خاکش معطر باد.^۴

محمد بن ابی بکر دینوری

محمد بن ابی بکر بن عمر دینوری عجمی صالحی در سال ۶۴۳ بدینیا آمد، و نزد محمد بن بدر بن یعیش جزء اول از افراد بن شاهین را سماع نمود و درباره آن با مزنی صحبت می‌کرد. و در سال ۷۱۷ هجری وفات یافت.^۵

محمد بن عبدالله دینوری

محمد بن عبدالله بن مهران دینوری دانشمندی از اکراد دینور است که پس از خاتمه تحصیل در

۱- کشف الطون، ج ۱، ص ۵۲۳ / هدیة العارفین، ج ۱، ص ۳۱۱ ر.ک همان، ص ۳۲.

۲- هدیة العارفین، ج ۱، ص ۳۸۱ ر.ک همان، ص ۱۳.

۳- تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۲۲۶ / خیرات حسان، ج ۲، ص ۱۱۸ / الاعلام، ج ۳، ص ۲۵۹ ر.ک همان، ص ۴۸.

۴- همان، ص ۳۵۶.

۵- دانشمندان کرد...، ص ۲۸۹ - ۲۸۸.

بغداد اقامت گزید و به تدریس و روایت احادیث پرداخت او به سال ۲۸۸ هـ ق به سرای جاودانی شتافت.^۱

نصر دینوری

نصر بن یعقوب دینوری ابو سعد دانشمند ادیب از نویسندگان بزرگ بود، که تولی عمل قرض و اعطاء را در نیشابور بر عهده داشت، و هرگاه سلطان یمین الدوله محمود بن سبکتکین محتاج به نوشتن جواب نامه خلیفه قادر بالله می شد بر او اعتماد می کرد، و او تصانیفی دارد، از جمله «روافع التوجیهاث من بدائع التشبیهاث» و «ثمار الانس فی تشبیهاث الفرس» و «تعبیر قادری» که در مورد «رؤیاهما» نوشته شده است و آنرا برای خلیفه عباسی «قادر بالله» تألیف کرده است و در سال ۴۱۰ هجری وفات یافت مطابق ۱۰۲۰ میلادی.^۲

قاضی ابوالقاسم یوسف گچی دینوری

قاضی ابوالقاسم یوسف گچی دینوری فرزند احمد بن یوسف، دانشمندی از مذهب شافعی و جامع بین علم و عمل که دینور از پرتو وجود او به صورت مرکزی از مراکز علمی درآمد بود و دانشمندان و دانشجویان گروه از جاهای دور و نزدیک برای استفاده و استفاضه بدانجا روی می نهادند نزد کسانی چون ابن القطان و ابوالقاسم دارکی و ابو حامد مروزی از صحبت و معاشرت او بهره می گرفتند.

نوشته اند: چون ابوعلی حسین بن شعیب منجی از خدمت شیخ ابو حامد اسفراینی مراجعت کرد، در دینور قاضی ابوالقاسم یوسف را ملاقات کرد و او را دریای بی کرانی در علم و فضل یافت گفت: ای استاد علم و دانش سرشار تراست و نام و شهرت، شیخ ابو حامد را؛؟ قاضی جواب داد: او را بغداد به آن همه شهرت رسانید و مرا دینور بی نام و نشان باقی گذاشت. قاضی یوسف گچی تألیفات زیادی هم داشته از جمله تجرید در علم فقه.

گذشته از تدریس مدتی هم در دینور شغل قضاوت داشته و نسبت وی به گچ از آنجا است که جدش گچکار یا گچ فروش بوده است. این دانشمند در ۲۷ ماه رمضان سال ۴۰۵ هـ ق در دینور بدست افرادی از ملاحظه شهید شده است.^۳

۱- تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۳۲، ر.ک تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۹.

۲- دانشمندان کرد...، ص ۴۵۸.

۳- وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۲۸/الاعلام، ج ۹، ص ۲۸۴، ر.ک تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۲۱.

عرفاء دینور

ابوالحسن الصایغ الدینوری، قدس الله تعالی سره

از طبقهٔ ثالثه است. نام وی علی بن محمد بن سهل است. از کبار مشایخ دینور است و به مصر بوده و آنجا برفته از دنیا در سنهٔ ثلاثین و ثلثمائه. [۳۳۰ هـ ق]
و شیخ ابوسعید مالینی گوید که؛ «وی شب شنبه برفته، نیمهٔ رجب، سنهٔ احدی و ثلاثین و ثلثمائه.» [۳۳۱ هـ ق].

وی استاد شیخ ابوالحسن قرانی و دُقی و ابوعثمان مغربی است.
ابوعثمان مغربی گوید که: «هیچ کس ندیده‌ام از مشایخ روشن‌تر و نورانی‌تر از ابویعقوب نهر جوری، و باهیت‌تر از ابوالحسن صایغ دینوری.»
شاگرد ابوجعفر صیدلانی است.

وی گفته است: دوبار از دنیا بیزار باید شد: یک بار بیرون آیی خلق به قبول روی به تو نهند، باز با دنیا شوی نه با شغل و حرص، چندانکه قبول خلق را ببرد و به باطن از آن منقطع باشی. تا گناه ترک دنیا بزرگتر نباشد از گناه طلب آن، زیرا که فتنهٔ قبول خلق زیادت است از فتنهٔ اقبال بر دنیا.»
و هم وی گفته: «مِنْ فَسَادِ الطَّبَعِ التَّمَنَى وَ الْأَمَلِ
و هم وی گفته: «مَحَبَّتُكَ لِنَفْسِكَ هِيَ الَّتِي تَهْلِكُهَا

از وی پرسیدند که: «مرید کیست و صفت وی چیست؟» این آیت برخواند که: «ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ، وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَأَ مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِ.» (۱۱۸ / توبه)
[نفحات الانس جامی، ص ۱۶۵]
[طبقات الصوفیه، ص ۴۰۳، ۴۰۴، ۲۴۲، ۴۱۲، ۴۱۳، ۵۲۰].

ابوبکر بن داود الدینوری، رحمة الله تعالی

به شام نشسته است و با ابن جلاً - رحمه الله - صحبت داشته.
وی گفته: «معدنه محل طعام است. اگر حلال در وی افکنی قوت طاعت یابی، و اگر به شبهت بود راه حق پوشیده کند و اگر حرام باشد معصیت زاید.»

و گوید صد سال بزیست و به دینور وفات یافت، سنهٔ خمسين و ثلثمائه. [۳۵۰ هـ ق]؛
[نفحات الانس جامی، ص ۲۰۴]

آمده است که؛ به شام مهاجرت کرد و در آنجا سکنی گزید، او با ابوبکر رقاوی و ابو عبدالله جلاء صحبت و مؤانست داشت و از دسترنج خود امرار معاش می‌کرد.
کسی به او گفت: خواهی تا به گوشه‌ای نشینم و عبادت کنم، ابوبکر در جواب گفت: ترک مناهی کن که آن خود عبادتی است بزرگ؛
[طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۹؛ مشاهیر کُرْد، ج ۱، ص ۱۵].

ابوبکر کسای دینوری، رحمة الله تعالی

از قهستان عراق بوده، به دینور، مردی بزرگ است، از قدمای اصحاب جنید و اقران وی. او را

ریاضات بسیار و سفرهای معروف است.

جنید [بغدادی] گوید: اگر نه ابوبکر کسایی بودی من در عراق نبودم.

جنید را به وی مکاتبات است و رسایل نیکو. پیش از جنید برفته از دنیا. از جنید هزار مسأله پرسیده بود، همه را جواب نوشته بود و به وی فرستاده، چون وی را وقت وفات نزدیک آمد، همه را بشست. خبر وفات وی به جنید رسید، گفت: «کاش آن مسأله‌ها را که از من پرسیده بود بشستی!» گفتند: «بشست» جنید شادمان گشت.^۱

شیخ الاسلام گفت: «جنید نه از آن می‌ترسید که آن به دست عام افتد، یا به دست سلطان. از آن می‌ترسید که به دست صوفیان افتد و از آن دکانی بر سازند، یعنی به سخن گفتن و قبول جستن.»
شیخ الاسلام گفت که جنید گفت: «از هزار صوفی یکی عالم بود. صوفی را آن بس بود که می‌شنود و می‌داند. از این قول دل فصیح بود نه زبان.»

شیخ الاسلام گفت که رویم گفته که: «چون حال از مرد بستانند و مقال بگذارند، وی را هلاک کردند.»

شیخ ابوالخیر عَسْقَلَانی گفته که: «چون ابوبکر کسایی در خواب شدی، از سینه وی آواز قرآن خواندن شنیدندی.» [نفحات الانس جامی، صص ۱۲۸ - ۱۲۹].

ابراهیم بن شیبان الکرمانشاهی [القرمیسینی] قدس الله تعالی روحه

از طبقه رابعه است، کنیت وی ابوالسحاق است. شیخ جبل بود در وقت خویش. وی را مقامات بود در ورع و تقوی که خلق از آن عاجزند. از اصحاب ابوعبدالله مغربی و ابراهیم خَواص [متوفی ۲۹۱ هـ] است.

از عبدالله منازل پرسیدند که: «در وی چه گویی؟» گفت: «ابراهیم حجةُ الله عَلَى الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْأَذَابِ وَ الْمُعَامِلَاتِ.»

در سنه سبع و ثلاثین و ثلثمائة برفته از دنیا.

وی گفته: «هر که حرمت مشایخ نگاه ندارد، به دعوی‌های دروغ و گزاف‌های بی‌فروغ گرفتار شود و به آن فزاحت گردد.»

و هم وی گفته که: «چون درویش گوید که: نعلین من، باید که در وی نگاه نکنی، یعنی در صحبت باید که ترا ملک نباشد.»

و هم وی گفته که: «پدر مرا وصیت کرد که: علم بیاموز از برای آداب ظاهر و ورع را پیشه‌گیر از برای آداب باطن و دورباش از آن که ترا چیزی از خدای - تعالی - مشغول گرداند، که کم افتد که کسی از وی روی بگرداند باز دولت آن یابد که روی به وی آرد.»

[نفحات الانس جامی، ص ۲۲۰]

۱ - مقصود شیخ جنید بغدادی متوفی ۲۹۷ هـ است ابوبکر کسایی نیز در بغداد مسکن گزیده و در اواخر قرن سوم در همان شهر درگذشته است. ر.ک مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۱۱ / طبقات الصوفیه، ص ۳۲۶.

مرگ وی را ۳۳۲ هـ ق نوشته‌اند. ر. ک [طبقات شعرانی. ج ۱، ص ۱۱۳. مشاهیر کرد. ج ۱، ص ۱۳ / طبقات الصوفیه / صص ۲۸۴، ۵۷۲، ۴۷۸، ۴۶۶]

ابوالعباس دینوری، قدس الله تعالی روحه

از طبقه خامسه است. نام وی احمد بن محمد است. صحبت داشته با یوسف بن الحسین و عبدالله خزاز و جریری و ابن عطاء و رویم را دیده بود. نیکو طریقت بود با استقامت. به نيسابور آمد و آنجا مدتی اقامت کرد و مردم را موعظت می‌گفت به زبان معرفت به خوبترین بیانی. بعد از آن از نيسابور به ترمذ آمد. خواجه محمد حامد - شاگرد ابوبکر و راق - پذیره وی آمد و بوسه بر رکاب وی داد. شاگردان را خوش نیامد، وی را گفتند که: (چرا آن کردی؟) گفت: (من شنیده‌ام که او خداوند مرانیکو می‌ستاید.) و از ترمذ به سمرقند شد و آنجا برفت از دنیا پس از اربعین و ثلثماه.

ابوالعباس را گفتند که: (خدای را به چه شناختی؟) گفت: (به آن که نشناختم، یعنی به عجز معرفتم.)

و هم وی گفته: «أدنى الذكر ان يُنسى مادونه و نهایة الذكر ان یغیب الذاکر فی الذکر عن الذکر، و یستغرق بمذکورہ عن الرجوع إلى مقام الذکر و هذا حال فناء الفناء.»

[نفحات الانس جامی. ص ۱۴۶]

وفات وی را به سال ۳۴۰ هـ ق در سمرقند نوشته‌اند و از تألیفات وی کتابی به نام القناعه را نام برده‌اند.

[طبقات الكبرى، چاپ مصر. ج ۱، ص ۲۱۱ / کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۹۵]

[مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۱۵ / طبقات الصوفیه، صص ۳۶۳، ۲۲۸]

ابوعبدالله الدینوری، رحمه الله تعالی

از طبقه خامسه است. نام وی محمد بن عبدالخالق الدینوری است، و هو من أجلة المشايخ و اکبرهم حالاً و افصحهم فی علوم هذه الطائفة. و بازگشت وی به صحّت فقر و التزام آداب آن و محبت اهل آن بود. سال‌ها در وادی القری اقامت کرد، پس به دینور بازگشت و آنجا وفات کرد. چنین است در طبقات سلمی.

و شیخ الاسلام گفته است که: «وی به آخر عمر در وادی القری به مسجدی درآمد و مردمان برفتند و وی را مهمان نداشتند و چیزی خوردنی ندادند. آن شب از گرسنگی بمرد و روز آمدند و وی را کفن کردند و دفن کردند. روز دیگر در مسجد آمدند، کفن را دیدند در محراب نهاده و کاغذی در میان کفن و در آن نوشته که: دوستی از آن ما به شما آمد، وی را مهمان نداشتید و طعام ندادید و از گرسنگی بکشتید، کفن شما را نخواهیم.»

شیخ الاسلام گفت که ابوعبدالله دینوری گفته که: «الله تعالی - خود بر فقر، سلام می‌کند، می‌گوید در قرآن: قُلْ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ (۵۴ / انعام).»

گویند که وی سالی در کشتی بماند، که باد نمی جست. مرقع بازمی کرد و می دوخت تا با کلاهی آمد. گفت؛ «نفس خود را مشغول می کنم، پیش از آن که مرا مشغول کند».

وی گفته که: «صحبت خُردان با بزرگان از جمله توفیق الله - تعالی - است مر خردان را. و از زیرکی ایشان است و رغبت بزرگان به صحبت خردان علامت خذلان بزرگان و حماقت و بی خردی ایشان است.»

و هم وی گفته مر بعض اصحاب خود را: (لایعجبک ماتری من هذه اللبسته الظاهرة عليهم، فما دَيُّنُوا الظواهرَ اَلَّا بَعْدَنَ خَرَبُوا الْيَواطِنَ.)

شیخ الاسلام گفت که: «من اصحاب خود را عمارت باطن آموختم، نه خردۀ ظاهر و آرایش جامعه، خدای خشنود مباد از آنان که این کار کردند! اما همین آرایش جامه و مرقع و میان بند و سجاده و کِنْف و مانند آن کردند و معانی و صفای باطن نه، تا هر که بدید پندارد که این کار همه آن است و بس. و آن کسان که خداوندان معانی و باطن نیکو و زندگانی اند، خود دل آن ندارند و طاقت آن نیارند که و رای او به چیز دیگر مشغول باشند.»

و هم وی گفته که: «در بعض سفرهای خود لنگی دیدم که به یک پای برمی جست. گفت: ترا سفر چه ضرورت که آلت آن نداری؟ گفت: تو مسلمانی؟ گفتم: آری. گفت: این آیت را بخوان که: وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ (۷۰ / اسراء) چون حامل و بردارنده وی است، می شاید که بی آلت بردارد.»

کسی بر وی درآمد و گفت: «كَيْفَ اُمْسِيَتْ؟» این بیت برخواند:

إِذَا اللَّيْلُ اَلْبَسَنِي ثَوْبَهُ تَقَلَّبَ فِيهِ فَتَى مَوْجَعُ

[ننحات الانس، صص ۲۷۵ - ۲۷۷]

مرگ وی را ۳۷۰ - ۳۸۰ هجری نوشته اند.

[طبقات شعرانی، چاپ مصر، ج ۱، ص ۱۲۵]

[تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۱۸ / طبقات الصوفیه، ص ۵۶۵، ۳۹۱].

شیخ احمد اسود دینوری

شیخ احمد مشهور به اسود، زاهدی بزرگوار و عارفی نامدار و سرسلسله طریقه سهروردیه و مرید و مجاز شیخ ممشاد دینوری بوده است، که در اوایل قرن چهارم می زیسته است.

[مناقب احمدیه، ص ۲۶۷. مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۱۵].

کاکه بوالفارس کرمانشاهی

طبقات الصوفیه درباره وی آورده است: شیخ الاسلام گفت که: کاکه بوالفارس کرمانشاهی کس فرستاد به شیخ بوالعباس* که: اینجا قحط افتادست، دعائی کن. شیخ سبب** آنجا فرستاد، باران آمد

* - در نسخه بدل [سبب] آمده است.

** - مقصود ابوالعباس قصاب املی است.

و قحط برخاست. از دوست نشان و از مرید جان*

سید محمد زاهد پیر خضر شاهویی

سید محمد زاهد پیر خضر شاهویی. ر.ک؛ قیام و نهضت علویان زاگرس، ج اول، صص ۶۳، ۵۶.

محمد ابوالوفا تاج العارفین

او شیخ مرشد عارف بالله کامل و کامل کننده، اصلش از حلوان (زهاو) بود و نزد شیخ مرشد شنبکی رحمه الله تلمذ کرده است، او را کاکیس به معنی (کاکیش) و به فارسی کشنده گاه گفته اند، زیرا او دارای علاقه کشاورزی بوده است. در فلائد الجواهر شرحی آمده است که نص آن چنین است: از شیخ عزاز روایت شده است که او حضرت رسول (ص) را در خواب دید، عرض کرد: «یا رسول الله در مورد ابی الوفا چه می فرمایی؟» فرمود: «بسم الله... چه بگویم در مورد کسی که روز قیامت در میان ملت ها من به او افتخار می کنم؟»^۱ و منقول است که او اصلش نرجسی بوده و (نرگس) نام طایفه ای از اکراد است. و نیز مشهور است که سید ما شیخ محیی الدین عبدالقادر گیلانی (رضی الله عنه)، گفته است: بر درگاه حق مردی مانند شیخ ابوالوفا وجود ندارد. و او خود گفته است که غروب عجم بودم، صبح عرب شدم. خدا از هر دو راضی باد. و قاضی القضاة مجیرالدین علیمی مقدسی حنبلی؛ در تاریخ المعترفین فی انباء من عبر گفته است: سرور ما تاج العارفین ابوالوفا محمد بن محمد بن محمد بن زید بن حسن مرتضای بزرگ عریض بن زید بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (رضی الله عنهم)، شریف حسینی فوسانی (پوشینی) سید بزرگوار و قطب زمان و علامه دوران خود بود. تولد او بنا به قول صحیح در ۱۶ رجب ۴۱۷ بوده است، و در ترجیح مذهب او اختلاف کرده اند، بعضی او را حنبلی و بعضی شافعی دانسته اند، و در بیستم ربیع الاول ۵۰۱ در قلمی نیا شهری در کنار بغداد وفات یافته است. خدا از او خشنود باد. پس بنابراین شریف و سید از نسل علی بن ابیطالب (رضی الله عنه) است. می گویم (مدرس) نزد ما محرز و ثابت است و شهرتی نزدیک به تواتر دارد که تاج العارفین ابی الوفا در قریه پوشین قرب مرکز ناحیه برزنجه از توابع استان سلیمانیه عراق مدفون است. و همانا کلمه قلمی نیا کلمه ای است تحریف شده از کلمه کردی که شاید آن قریه قبلاً به این اسم نامیده شده باشد. و نسبت تاج العارفین طبق شجره ای که به مهر بزرگان ممهور است، به سید محمود مظفر برادر امام جعفر صادق و پسر امام محمد باقر (علیهما السلام) متصل است. و کاژوایان از نسل او هستند، و خدا دانایانتر به حقایق امور است. او در زمان خود سید مشایخ عراق بود، و نیز جماعتی از استادان بزرگ و مشایخ صدر از دست او اجازه گرفته به فیض رسیده اند مثل، شیخ علی

* طبقات الصوفیه، ص ۲۷۴ / مجدداً در طبقات آمده است؛ شیخ بویکر زازی گوید که: فارس دینوری گوید که: ممشاد از در سرای خود بیرون شد، سنگ بانگ کرد، ممشاد گفت: لا اله الا الله، سنگ بر جای بسرد. / ص ۲۵۵.

آیا فارس دینوری با کاکه بوالفارس شخصیت واحدیست یا خیر؟

هیتی، و شیخ بقا ابن بطو (به فتح با و ضم طا)، و شیخ عبدالرحمن طفسونچی، و شیخ مطر، و شیخ ماجد کردی، و شیخ احمد بقلی، و دیگران. که خدا از ایشان و از ما نیز به پاس برکات ایشان راضی باد. آمین.

مظفر کرمانشاهی، قدس الله تعالی روحه

وی از طبقهٔ رابعه است. از کبار مشایخ جبل است، و از فقرای صادق. با عبدالله خراز صحبت داشته بود. و با بزرگتر از وی نیز، در طریقت خود یگانهٔ مشایخ بود. استاد عباس شاعر است. شیخ الاسلام گفت که: «وی شب را به سه بخش کرده بود. سیکی نماز کردی و سیکی قرآن بخواندی و سیکی مناجات کردی، بر خود می‌زاریدی و این بیت می‌گفتی:

قد لَسَعَتْ حَيَّةُ الْهَوَى كَبَدَى فَلَا طَبِيبَ لَهَا وَلَا رَاقِي
غَيْرُ الْحَبِيبِ الَّذِي شَغَفْتُ بِهِ فَسَعْنَدُهُ رُقِيَّتِي وَ تَرِياقِي

وی گفته: «العارف من جعل قلبه لِمَوْلَاهُ وَ جَسَدَهُ لِخَلْقِهِ.»

و هم وی گفته: «مَنْ صَحِبَ الْأَحْدَاثَ عَلَى شَرْطِ السَّلَامَةِ وَالنَّصِيحَةِ أَدَاهُ ذَلِكَ إِلَى الْبُلَاءِ، فَكَيْفَ يَمُنُّ صَحْبُهُمْ عَلَى غَيْرِ شَرْطِ السَّلَامَةِ؟»

و هم وی گفته: «باید که نظر تو در دنیا برای اعتبار باشد و سعی تو در وی بر حد اضطرار، و ترک تو مر آن را بر سبیل اختیار.»

از وی پرسیدند که: «فقیر کیست؟» گفت: «فقیر آن که به او حاجتش نباشد.»

شیخ الاسلام گفت: «از آن به او حاجتش نباشد که حاجتش همه او باشد و بس.»

[نفحات الانس جامی، ص ۲۲۳.]

مرگ وی را ۳۳۰ هـ ق نوشته‌اند.

[طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۲: مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۱۳ / طبقات الصوفیه، صص ۴۸۵-۴۸۴.]

ممشاد الدینوری، قدس الله تعالی سره

از طبقهٔ ثالسه است. از بزرگان مشایخ عراق است و جوانمردان ایشان. یگانه در علم، با کرامات ظاهر و احوال نیکو. با یحیی جلاومه از وی از مشایخ صحبت داشته و از اقران جنید و رُویم و نوری و غیر ایشان بود. گفته‌اند در سنهٔ تسع و تسعین و مأتین برفته از دنیا. [۲۹۹ هـ ق]. وی گفته که: «الله - تعالی - عارف را آئینه‌ای داده است در سز که هرگاه در آن نگرَد، الله بیند.» شیخ الاسلام گفت که: «وی را در دل مؤمن جایی است که جزوی نرسد، چون به تفرقه درماند به آن بازگردد، بیاساید.»

حُصْرَى گوید که: «دوش می‌اندیشیدم که مرا گاه گاه چنین تفرقه می‌بود، حال مریدان و شاگردان من چگونه خواهد بود؟ اگر نه آن بودی که دانستم که او حالی دارد در دل دوستان خود که جز وی آن را نگیرد و جز وی آنجا نگذرد، پاره پاره شد می.»

مَا أَبَالِي بِعُيُونٍ وَ ظُنُونٍ أَتَقِيهَا لِي فِي سِرِّي مِرَاةٌ أَرَى وَجْهَكَ فِيهَا

و هم ممشاد گفته است: «چهل سال است که بهشت با هرچه در اوست بر من عرض می‌کند، گوشه چشم به عاریت به آن نداده‌ام.»

شیخ الاسلام گفت که: «در صحبت و حضور او نگرستن به غیر او شرک است به او، والله - تعالی - پیغمبر خود را - صلی الله علیه و سلم - می‌گوید: مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى (۱۷ / نجم) قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ (۹۱ / انعام).

و هم ممشاد گفته: «هرگز به سر هیچ پیر نشده‌ام و سؤال نبرده‌ام، با دل صافی به او شده‌ام تا او خود چه گوید.»

و هم وی گفته: «همه معرفت صدق افتخارست به الله تعالی.»

و هم وی گفته: «طَرِيقُ الْحَقِّ بَعِيدٌ وَ السَّبِيْرُ مَعَ الْحَقِّ شَدِيْدٌ»

شیخ الاسلام گفت: «راه به حق دور است مگر او دست گیرد و صحبت و صبر کردن و روزگار گذرانیدن با خداوند سخت است، مگر او مونس بود.»

و هم ممشاد گفته: هرکه بر دوستی از دوستان وی انکار کند، کمینه عقوبت وی آن است که هرگز وی را آن ندهند که او داشته.»

ذوالتون گفته: «هر که بر نعره زرقی که به زرق زندانکار کند، هرگز آن را به صدق نیابد، یعنی بر اصل آن انکار کند. ترا از زرق وی چه؟ زرق وی بر وی است. و راست نگر و راست بین تا بهره یابی.»

شیخ الاسلام گفت که ابو عامر گوید - شاگرد ممشاد - که «روزی پیش ممشاد نشسته بودیم جوانمردی از در خانه درآمد و به میزبانی اجازت خواست. شیخ گفت: توانی که صوفیان را به خانه بری و بازار در میان نه؟ شیخ بهانه می‌جست اجابت نکرد. چون بیرون شد، اصحاب گفتند: شیخ هرگز چنین نکردی این چه بود؟ شیخ گفت: او از این جوانمردان بود، دنیا به دست وی درآمد، آن از دست وی بشد. اکنون می‌آید و چیزی نفقات می‌کند، می‌خواهد که سرمایه خود باز یابد. تا مهر آن از دل بیرون نکند این باز نیابد.»

قال الشيخ ابو عبد الله الطّاقی، رحمه الله تعالی - «سمعتُ محمد بن حَفِيْفٍ يَقُولُ: رَأَيْتُ مُمَشَادَ الدِّيْنُوْرِي فِي النَّوْمِ كَأَنَّهُ قَائِمٌ رَافِعٌ يَدِيْهِ اِلَى السَّمَاءِ وَ هُوَ يَقُوْلُ: يَا رَبَّ الْقُلُوْبِ! يَا رَبَّ الْقُلُوْبِ! وَ السَّمَاءُ تَدْنُو مِنْ رَأْسِهِ حَتَّى وَفَعَتْ عَلَي رَأْسِهِ، فَانْشَقَّتْ وَ حَمَلَتْ مُمَشَادًا.»

روزی ممشاد از در سرای خود بیرون شد، سگی بانگ کرد. ممشاد گفت: لا اله الا الله سگ بر جای بمرد.

و قال ممشاد: «أدب المرید فی التزام حُرُمَاتِ المشايخ، وَ خِدْمَةِ الاخْوَانِ، وَ الخُرُوْجِ عَنِ الْاَسْبَابِ وَ حَفْظِ اَدَابِ الشَّرْعِ عَلَي نَفْسِهِ.»

[نجاحات الانس جامی، صص ۹۲ - ۹۳ / طبقات الصوفیه، صص ۲۵۷ - ۲۵۴ - ۳۵۰ و...]

پیر میکائیل دودانی^۱

پیر میکائیل دودانی ر.ک؛ قیام و نهضت علویان زاگرس، ج اول، صص .

۱ - پیر میکائیل جاف مشهور به (شش انگشت) از اولیا و صلحای قرن هشتم هجری است که در ده دودان نزدیک رودخانه سیرزان در منطقه جوانرود و کردستان ایران اقامت داشته و در همانجا به سال ۷۳۸ هـ ق وفات یافته است، بعدها اولاد و احفادش آنجا را ترک گفته و در ناحیه قره داغ نزدیک شهر سلیمانیه در کردستان عراق سکنی گزیده‌اند.
قطب العارفین مولانا خالد ذی الجناحین از نسل پیر میکائیل است، پیر میکائیل هم از نسل خلیفه سوم حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه می‌باشد.
یادی مردان، ص ۷ / مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۱۰۳.

علمای شافعی در کرمانشاه

احمد بن علی بن بدران

احمد بن علی بن بدران ابوبکر حلوانی، در قسمت باب صدقات شرح رافعی مذکور است که او از ابواسحاق شیرازی شنید که به اختیار خود چنین نظر داده است: که زکات فطر حتی به یک نفر مستحق هم می‌رسد، و رافعی این مطلب را از خط او از شیخ ابواسحق نقل کرده است، و این شیخ بغدادی بود که به نام دائیش مشهور شد. در حدود سال ۴۲۰ تولد یافت، و احادیث بسیار از قاضی ابوالطیب و جوهری و دیگران فراگرفت و سماع نمود و ابوالقاسم سمرقندی و سلفی و خطیب موصل ابوالفضل و خلق بسیار که آخرین آنان ابوکلیب بود، از او روایت کرده‌اند. سلفی گفت: او از کسانی بوده است که در عفت و پاکدامنی زبانزد خاص و عام بود و حمیدی از حدیث او فوائدی برای ما نقل و اخراج کرده است و در سال ۵۰۷ دیده از جهان فرویست. از تصانیف او کتاب لطائف المعارف است.^۱

بهاءالدین دزآوری

ملانبه‌الدین دزآوری در سال ۱۲۹۴ هـ ق در روستای ذرآور اورامان از توابع پاوه پایه عرصه وجود گذاشت، از آغاز صباوت به تحصیل علوم پرداخت و پس از رسیدن به مرحله (مستعد) از مراحل تحصیلی حوزه‌های علوم دینی کردستان مطابق (سطح) روی به بیاره نهاد و از آنجا به حوزه درس ملا عبدالله پسوی در مکریان پیوست و ریاضیات و علوم دیگری را از محضر او استفاده نمود و مجدداً به بیاره بازگشت، و در نزد ملای بزرگ بیاره تحصیل نمود و از وی به دریافت اجازه نائل گردید، با شیخ ضیاءالدین عمر نقشبندی (ر) در طریقه نقشبیه بیعت کرد و وارد سلوک شد، و در همان دیار ماندگار گردید و ضمن امامت جماعت، تصدی انجام ختم و تهلیل خانقاه را به عهده گرفت تا درگذشت.

ملانبه‌الدین ایام را در برنامه‌ای دقیق در امور تدریس شریعت و انجام سلوک طریقت می‌گذرانید و پس از انجام مراسم ختم و تهلیل مشغول قرآن و اوراد بود و یا علم فرائض (کیفیت تقسیم ارث) را به طلاب تدریس می‌فرمود.

این بزرگوار مرد در ۱۳۶۸ هـ ق در بیاره به وصال جانان شتافت و در پشت مقبره شیخ ضیاءالدین عمر در محلی که استاد، خودش قبری را آماده کرده و مدت‌ها پیش از مرگ بر آن قرآن کریم را بارها فتح و ختم نموده بود، به خاک سپرده شد. رحمة الله علیه.^۲

برهان الدین باباخانی

مرادآباد روانسر از زمان استقرار استاد شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی قریب چهل سال یکی از مراکز نشر علوم و فنون اسلامی در کردستانات و مناطق غربی کشور به شمار می‌رفت، در آن

۱ - دانشمندان کرد در خدمت علم و دین، ترجمه احمد حواری، نسب، ص ۳۹، علماؤنا فی خدمه العلم والدين. عبدالکریم المدرس،

۲ - یادی، مه ردان - ج ۲ - ص ۵۷۷.

روستای محقر و باصفا که زنگ کدورت دنیا از سینه مسافر و پیر و بُرنا برمی‌گرفت جهانی در گوشه‌ای نشسته بود، در این دیار آشنا برهان الدین به سال ۱۳۲۷ هـ ش پا به عرصه وجود نهاد او که خانواده‌ای متدین و متقی و دوستدار اهل علم داشت، فرزند را به تحصیل علوم اسلامی ترغیب نمودند، وی که دارای استعدادی ذاتی بود، روی به حجره‌ها نهاد و مقدمات علوم عربیه را در محضر



(تصویر شماره ۱) ماموستان مابرهان‌الدین باباخانی

استاد وارع و فقیه باهر شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی فراگرفت، سپس راهی مدارس سایر نقاط همجوار گردید که اوساط علوم اثنی‌عشری و قسمت پایانی آنها را به ترتیب؛ در مدارس روستاهای گله سفید، ماسان، قشلاق، دولت آباد و شهرستان پاوه در محضر استادان؛ ملا سید عبداللطیف حسینی، ملا حسن خلیقی، شیخ عطاالله نقشبندی و فقیه محقق ملاعبدالمجید موحد ندری و مرحوم فاضل وارع و فقیه عارف حاج ملازاهد ضیایی (ر) به اتمام رساند، آن چنان کسب فیض نمود که تأثیر و آثار رفتار، کردار و تربیت آن بزرگواران را در شخصیت وی به درستی می‌توان مشاهده کرد؛ گوهر پاک بود تا که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لوء لوء و لالا نشود پس از احراز شایستگی و شکوفایی استعداد و أخذ اجازه و افتاء در سال ۱۳۵۰ هـ ش به تاسی از اساتید به وظیفه تدریس و امامت و جمعه و ارشاد در گرمسیر سرفلعه در دو روستای هوان و چفته مدت هفت سال و چند ماه اشتغال تمام داشت، جمعی از طلاب و خواستاران از افاداتش مستفید شدند، در آغاز جنگ و اشغال مناطق مرزی به شهر جوانرود مهاجرت کرده رحل اقامت افکند، مدتی را با بیع و شری به منظور امرار معاش روزگار گذرانید، سرانجام در استمرار رسالت علمی و مذهبی خویش به اقبال اهالی بنای مسجد و حجره و تأسیس مدرسه علوم دینی در محله دیرینه سال آلانی (هلانی = علانی) همت گماشت و با اقامه و ارشاد و تدریس همراه گردید، آموزش روز و جامعه نیازمند تحصیلی آموزش و پرورش دست یاری و همکاری به سوی وی دراز نمود، بیدریغ از

حوزه روی به دبیرستان نهاد و در موازات یکدیگر به پرورش نسل جوان همت گماشت و در سال ۱۳۶۲ رسماً به استخدام وزارت مزبور درآمد، و تدریس دروس عربی، منطق، فلسفه و معارف اسلامی را عهده‌دار گردید، وی با پشتوانه علمی وزین و تقریر و تدریس شایسته در بینش جامعه دانش آموخته آن سامان جایگاهی خاص دارد، به حمدالله تلاش ارزشمندشان هم چنان (۱۳۷۷، ش) مستدام و گاهی به سرودن اشعار به زبان‌های کردی، فارسی و عربی، خاطر شوریده را تسلی می‌بخشند، نمونه‌های منظوم زیر از آثار ایشان است:

عربی

غمامة الغم علی قلبی الشجی	تَظَلَّلْتُ كَالنَّجْمِ فِي اللَّيْلِ السَّجِي
خوفاً أُرِيَتْ بِرِقْمَا مَعَ الطَّمَعِ	و ار تعدت فرائضی بلا همع
نعم نقيض دَوْقَةَ عَزِيْزَةِ	علی بلال الوجنة ركيزة
يَا غُلَّتِي بِلِ عِلَّتِي اَلتَّسِيْنِ	قدد امنا لذي خلستين
مزدلنی علی طیب ما هو	الی متی البکا و لیل ساهو
يَأْتِي بِقَارْوَرْتِهِ الْمَلِيئَةِ	تستأصلن العسلل الرديسة

کردی

(شکوای فساد و اعتیاد)

دایکی دل سوزم له به رچی آوها دیلم له دین
 شیرت پی دامو به لام له و لاوه خواردم تیری ژین
 تیری ژین خامی و نه فامی فیر نه بونی خُلقی جوان
 دای له جه رگم خاصی پیکام دسته کهت خوش دایه گیان
 ساخ به له ش مرد و به روحم وام له نیو چاهی غما
 بی له سه ر ته رمم بگریبی گیانه کم دهر چو نه ما
 بی بلا و نیو وه سوزت روله کهت ته و بی که سه
 ته ی هه زار خوزگه م به وی بوی دایکی بوبه مدرسه
 تو حه رامت کرد له خوت خه و بوخه وی ته م بی خه وه
 ایسته وام له چاهی آها بیخه وم له م بیخه، وه
 شه و ته وی من به رله وا توی هل اقوچان چاوه کم
 فرموخاموش که گری نیوچاله داگیر ساوه که م
 هاوه لانم که ی به بیرورای روانت بو نوان
 زار و پژمرده و هژارم وه ک گلی بی باخه وان

فارسی

بهار آمد در آن دیدم نشان‌ها بهر تو حیدم
 یکی آیه، دگر سوره در این گلزار برچیدم

نواى قارى بلبل به محراب ركوع گُل
 قرائت بهر تو هفت است من بسيار نشنيدم
 گرفته هر هزار از شبنم روى گل لاله
 وضو بهر تلاوت در كلام پرز تجويدم
 از اينكه مرغ وحشى را ز خود برتر همى بينم
 ز يكسو گريه سر دادم و زان سويش بخنديدم
 اگر بسته يكى غنچه لبش آنهم نه از عجز است
 زبان حال او گويا وز او اسرار پرسيدم
 بگفتا گر نظر دارى به روى اين شگفتى ها
 به ايمايت بيفزايى ز ايمايش درخشيدم
 از آن پس با دل و ديده خدا را جستجو كردم
 به آفاش نظر كردم به آنفس بازگرديدم
 به شوق كعبه مقصود، همى رفتم به هر راهى
 ز احرام شكوفه، من چنين احرام پوشيدم
 در اين ميخانه نوشيدم شراب آشنايى را
 فزون شد دانش و فهمم برون شد جهل و ترديدم...

خضر رودبارى

او يکى از علمای بزرگ و ادبای برجسته است که در قریه رودبار اورامان در حدود ۱۱۴۰ هجری تولد یافت و در قریه مزبور که مجمع علما و فضلا بود بين علماء تربيت و بزرگ شد، مخصوصاً در عهد احمدسان، رودبارى، ابتدا قرآن کریم را ختم و کتب کوچک فارسی ادبی و اخلاقی را آموخت، و بعد وارد تعلم فقه و علوم عربیه شد، و در شهرهای مختلفه قه لاجوالان مستقر شد، و نزد علامه شيخ وسيم کبير تختى مردوخى که به فضل مشهور بود مشغول درس خواندن شد و نزد او فارغ التحصيل گردید و اجازه گرفت و به اورامان برگشت و در زادگاهش رودبار مدرس و محل مشورت و مرجع امير محل، احمدسان گردید و به معیت او به سفر شیراز رفت (دوره کریمخان زند). صاحب ترجمه ادیب بود و رسائلی تألیف کرد، از جمله آنها دولت نامه به لهجه گورانی است که (ملا عبدالکریم مدرس) آن را به لهجه بابانی در منظومه‌ای به نام اقبالنامه درآورده است و دیگر منظومه عقیده اسلامیه است که بعد از مقدمه و بیان محتویات گوید: که استادم شيخ وسيم چنين گفته است:

پيسه‌ش فرماوان يا گه و گرد که سيم استادى شىخى محمد وسيم
 يعنى: استادم شيخ محمد وسيم که در عزیزی به منزله همه خویشاوندان نزدیکم می‌باشد چنين فرموده است.

او نویسنده‌ای خوش خط بوده و صحیح مسلم را در نوشته‌ای به خط او دیده‌ام که در ظرف پنجاه روز آن را تحریر کرده است. و در گردشگاه تابستانی هه‌وار در کوه‌های اورامان بالای قریه رودبار آن را تمام کرده است. این استاد جلیل چند سالی بعد از سنه ۱۲۰۰ وفات یافته است. خداوندا او راقرین رحمت و رضوان خود بفرماید.^۱

رضا واعظ زنگنه

ملا رضا بن ویسی از عشیره زنگنه عالمی فاضل و نجیب و تیزهوش و آبرومند بود و به عربی و ترکی و کردی و فارسی صحبت می‌کرد و به مناسبت مقام در هر زبان اشعاری به شاهد می‌آورد و چه بسا به اشعار خواجه حافظ شیرازی استشهد می‌نمود. به مدارس زیادی رفت و آمد داشت و علوم را از هر نوع تحصیل کرد، و بالاخره نزد علامه محمد فیضی افندی زهاوی فارغ التحصیل شد در مدرسه سلیمانیه بغداد. بعد از اتمام تحصیلاتش به کرکوک برگشت و امام و مدرس شد و به خدمت علم و دین پرداخت، و به مرشد عالم علامه حاج شیخ علی افندی خالصی تسلیم و تمسک کرد، و نزد او شاگردی و سلوک نمود، و از او کراماتی حکایت می‌کرد، و در جامع او به طلاب تدریس کرد، و نیز برای مردم موعظه می‌نمود. تقریباً ۸۰ سال ارشاد و خدمت کرد و حدود ۱۰۰ سال عمر داشت درحالی که قریحه و حافظه‌اش کامل بود و در آخر عمر شخصاً از کرکوک به بغداد کوچ کرد به منظور زیارت پسرش نورالدین واعظ که در بغداد سکونت داشت، مدتی در بغداد توقف کرد و بیمار شد و در حدود ۱۳۸۳ هجری چنانکه محاسبه نموده‌ام فوت کرد و در مقبره اعظمیه دفن گردید. رحمه‌الله و طاب ثراه.^۲

عارف هجیبی

ملا عارف بن ملا عبدالصمد در حدود ۱۲۹۰ هجری در قریه بالک متولد شد و بعد از تمیز نزد پدرش قرآن کریم را ختم کرد و کتاب‌های کوچک اخلاقی مقدمه را خواند و علوم عربیه و فقه را آغاز کرد و مداومت نمود و در مدارس اطراف برای تکمیل علم به گردش و تحمل زحمات پرداخت تا به نهایت رسید. صوتی نیکو داشت و خطی زیبا و هیكلی متوسط و با وقار. هنگامی که حضرت شیخ علاءالدین در خانقاه دورود اورامان اقامت داشت، به خدمت او رفت و امام خانقاه و کاتب شیخ شد و امور ختم و تهلیل و ذکر نقشیه را نیز برعهده داشت. غیر از اینکه او همیشه صلوات شریفه بر حضرت رسول را نیز ملازمت می‌نمود، و روزهای جمعه با صدای بلند و با علاقه زیاد و ذوق و لذت شعله‌ور روحی صلوات را می‌خواند به طوری که نزدیک بود از حال طبیعی خارج شود، و قصائد ثنائیه را نیز می‌خواند، و می‌گفت: السلام ای سید عالیجناب السلام ای شافع یوم الحساب الی

۱ - دانشمندان گُرد در خدمت علم و دین، ترجمه احمد حواری‌نسب، ص ۱۴۷ / علماؤنا فی خدمه‌العلم و الدین: عبدالکریم

۲ - همان، ص ۱۵۴ / همان، ص ۲۰۵

المدرس، ص ۱۹۲-۱۹۱.

آخر مثنوی سلام نامه بر حضرت رسول (ص) ^۱. بعد از مدتی به واسطه انزجاری شخصی و خصوصی از خانقاه دورود به ده یه‌نگچه مریوان کوچ کرد، و بعد از چند ماه دیگر به خانقاه بیاره برگشت، و در آنجا نیز به همان اشتغالات قبلی مشغول شد. بعد از جنگ جهانی اول در ۱۳۳۶ خانقاه از مدرس خالی ماند. شیخ امر تدریس را به او وا گذاشت، و در این موقع ملا عبدالکریم مدرس دربیاره طلبه بود و سیوطی و الفیه بن مالک می خواند. که بالاخره در ۱۳۳۰ به رحمت خدا پیوست. رحمة الله ^۲.



(تصویر شماره ۲) ماموستا ملا عبدالحکیم خسروی

عبدالحکیم خسروی

از علمای نیک نام و بزرگوار و متقی جامعه اهل سنت در کرمانشاه می باشند که چهل سال است در کمال فروتنی علمی و عبادی به اقامه نماز و راهنمایی مسلمین و قاطبه پیر و جوان به ویژه برادران متدین زردویی ساکن کرمانشاه اشتغال دارد.

ملا عبدالحکیم فرزند مرحوم معروف به سال ۱۳۰۶ هـ ش در شهرستان باینگان یا به عرصه وجود نهاد مراحل تحصیلی ایشان همزمان با شکوه تحصیل علوم دینی در زادگاهش بود که استاد ملا عبدالفتاح فرشید مدرس مدرسه و امام جمعه و جماعت باینگان بود، بعد از ختم قرآن کریم، کتاب گلستان و بوستان و عوامل جرجانی و تصریف زنجانی را که مقدمات علوم نحو و صرف

۱ - این سلام نامه که مثنوی است درخاتمه دلائل الخیرات محشی چاپ بمبئی مسطور است.

۲ - همان، ص ۲۵۸ / همان، ص ۱۸۶

هستند نزد جناب حاج ملا محمد رشید امانی که مستعد مدرسه بود و همچنین کتاب اظهار در نحو و تصریف ملا علی در صرف تا فتح القریب در شرح را تحصیل نمود. در سال ۱۳۲۰ هـ ش همراه استادش به قریه (هویه) که مرحوم استاد سید عنایت اقامه و تدریس داشتند، رهسپار شد پس از سه سال به کردستان عزیمت نمود و در مسجد (قوله) که ادیب و فاضل علیم مرحوم حاج ملا عبدالمجید اصولی بر مصطبه افاده علوم بودند، به تلمذ پرداختند، در سال ۲۴ عزم ولایت کرد، قریب یک سال در باینگان بود و در اواخر ۱۳۲۵ به منظور ادامه تحصیل عازم حلبچه گردید و در تکیه مرحوم سید نصرالله که مرحوم حاج ملا محمد مدرس تدریس داشتند، مستقر گردید. قریب یکسال ماند و پس از آن به پریس رفت و در محضر حاج ملا عبدالعزیز با معیت حاج ملا علی فرزندش؛ شرح نظام و فتح المعین را به انجام رساند و در ۱۳۲۶ مجدداً به کردستان عزیمت نمود در مسجد جامع به همراه مرحوم ملا احمد در محضر مرحوم پدرش حاج ملا محمود مفتی به تعلّم ادامه داد، تا این که سید عبدالرحیم ناصری با همراهی جناب ملا مصطفی (ظلمی) به قصد دانش اندوزی به سوی (لاهیجان) رهسپار شدند، برحسب تصادفی در حسین آباد ماندگار شده، ملا سید عبدالرحیم ناصری جمعه و اقامه و تدریس را برعهده گرفتند؛ دیری نپایید که سید عبدالرحیم به عراق بازگشت و در اواخر ۱۳۲۷ ملاحکیم و همراهش نیز حسین آباد را ترک کرده به باینگان بازگشت و پس از توقیفی عزم منطقه «اباعبیده» نمود و محضر فاضل نبیل حاج ملاحسن مدرس را درک کرد، در این زمان عالم فاضل استاد علامه ملا عبدالمجید موحد ندی در عراق پس از اتمام تحصیلات مجاز گردیده به دولت آباد روانسر دعوت گردیده بود تا به تدریس و تعلیم مستعدین اقدام فرماید، بنابراین ملا عبدالحکیم نیز در سال ۱۳۲۸ شمسی به جرگه تلامذه استاد پیوست، در ۱۳۲۹ شمسی به سقر رفته تحصیل جمع الجوامع را در محضر حاج شیخ مظهر مدرس به اتمام رسانید و برای اخذ اجازه عازم مهاهاباد گردید و در مسجد سور مستقر شد در آخر سال ۱۳۳۰ شمسی مرحوم قاضی شیخ محسن مدرس با برگزاری جشن فارغ التحصیلی و خلعت کسوت روحانیت ایشانرا مجاز نمود و شورای عالی فرهنگ، گواهی افتاء و اجتهاد وی را در نوزدهم آذرماه ۱۳۳۱ صادر و، سپس به زادگاه خود مراجعه نمود در ۱۳۳۳ به درخواست اهالی زردویی به عنوان امام جمعه و جماعت؛ روان زردویی دعوت گردید در بهمن ۱۳۳۴ در واقعه حمله ستون‌های نظامی پیاده و هوایی به منطقه جوانرود، مسجد کهنسال روان مورد اصابت بمب قرار گرفت و تخریب گردیده به کشتار عده‌ای بی‌گناه انجامید، اهالی همت کردند و دوباره بازسازی گردید، خدمات دینی ایشان تا اوایل ۱۳۳۷ هـ ش به طول انجامید.

در خرداد ۱۳۳۷ هـ ش که در محله فیض آباد کرمانشاه، با همت مسلمین محل عموماً، مسجد شافعی در کوی شاکری احداث و بنا گردید، به عنوان امام جماعت و ارشاد به انجام وظیفه پرداخت در سال ۱۳۴۶ با مرحوم دکتر عبدالرحمن مفتی زاده دفتر اسناد رسمی شماره «۵» را دریافت و عهده‌دار شدند شش سال کفیل دفتر ۱۲ و دو سال کفیل دفتر سه بودند در کنار مشاغل ثبتی صبح و عصر لحظه‌ای از تعلیم و تبلیغ و وعظ و ارشاد اهالی غفلت نمودند و در کنار مرحومان استاد سید

حسین مسعودی، مرحوم حاج شیخ عبدالعزیز حسینی، مرحوم استاد ملامحمد ربیعی اعلی الله مقامهم که در سال ۱۳۵۴ به کرمانشاه آمد، موقتاً امامت جمعه و وعظ و تبلیغ را به عهده داشتند. تا در آبان ۱۳۷۴ هـ.ش به حمله قلبی دچار گردیدند، و پس از عمری تلاش شبانه‌روزی در خدمت خالق و مخلوق پا از دایره کوشش به کنار کشیدند و مردم را به انتخاب عالمی جوان در سمت اقامه و ارشاد و تعلیم واداشتند که آقای ملاحسین محمدی از علماء صالح و عالم و متقی و جوان به جای ایشان در مسجد شافعی فیض آباد انتخاب گردید.

در سال ۱۳۵۷ به عنوان سردفتر ازدواج جمعیت کرمانشاه و در سال ۱۳۷۲ به عنوان سردفتر طلاق اهل سنت برگزیده شد و فعلاً مشغول انجام وظیفه در کرمانشاه می‌باشند و روزگار به قرائت قرآن، رفع معضل مسلمین و مطالعه مشنوی ملارومی می‌گذراند.

حاج ملاحکیم را بر جامعه اهل سنت کرمانشاه حقی عظیم است؛ چهل سال خدمت بی ریا و ارشاد و ارادت و صداقت و پاکی و حسن خلق و حفظ شئون مذہبی از جمیع جهات با سیری مستمر در علوم اسلامی و طی تحصیلاتی شایسته و درک محضر استادان برجسته در کمال تواضع و تقوی و طمئینه از ایشان أسودای حسنه برای جامعه طلاب جوان که در آینده در تصدی تعلیم و تبلیغ قدم می‌گذارند، ساخته است، ایشان ازحافظه‌ای غنی و مطالعه‌ای وسیع در مسائل مربوط برخوردارند و با ادبیات عرفانی فارسی و قرآن و حدیث انسی خاص دارند. اگرچه اولاد ذکور ندارند، اما صباپای مخدره و مسلمه و فهیمه که همه در کنار همسران محترم عهده‌دار زندگی خویشند به نحو احسن تربیت نموده و به عنوان پدری روحانی در جامعه اهل سنت مورد احترام و اعتنای همگان هستند، ادام الله بطول بقاء

اسناد

سند شماره: یک - ۱

موضوع: تأییدیه اجتهاد امام ستاهل احکیم خسروی از سوی وزارت فرهنگ

تاریخ: ۱۳۳۱/۹/۱۹ شمسی

مهر: (اعضاء) وزیر فرهنگ



اداره ترویج و انتشارات وزارت فرهنگ

شماره: ۶۱۰۹

تاریخ: ۱۹

پیوست: ...

(کتابخانه)

دستوریه سند اول و سند دوم از ماده ۶۱ قانون اصلاح پارهای از قانون

و در آن قانون نظام وظیفه به وب آمدند ما در ۱۳۲۱

در ریاستین تا مشور سید گئی بعد از ام اجتهاد که در وب ۲۵ آبان ۱۳۲۳

شورای عالی فرهنگ اجازه فتوی مشور سید گئی احکیم خسروی تارینه

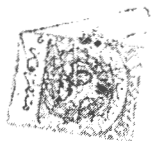
تأییدیه: شماره ۳۱۷ بنا بر این سند در ۲۷ شهریور سال ۱۳۰۶ شمسی

در آن سند در آن وقت «میرزا حسن» و «ایه» مالی که در آن سند در ۲۹ شهریور ۱۳۰۶

مطرح و در آن و در آن سند در ۱۹ شهریور از امام اجیم مسلم فتوی محرز شد که در آن سند در ۲۰

وزیر فرهنگ

Handwritten signature of the Minister of Culture and Higher Education.



سند شماره: دو - ۲

موضوع: ابلاغ دفتر یاری درجه اول دفتر اسناد رسمی شماره ۵ کرمانشاه برای ماموستا ملاحکیم
خسروی از سوی وزارت دادگستری
تاریخ: ۱۳۴۶/۳/۲۲ شمسی
مُهر: (امضاء) سلحشور (از طرف وزیر دادگستری)

شماره ۵۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
چاپ تابش ۴۵۱۲



وزارت دادگستری

ثبت کل اسناد و املاک

تاریخ ۱۳۴۶/۳/۲۲
شماره ۹۰۷۴
پیوست

آقای حکیم خسروی

بموجب این ابلاغ بدفتریاری درجه اول دفتر اسناد
رسمی شماره ۵ کرمانشاه منصوب میشوید و چون نماینده
بدفترخانه تعیین نشده و شائبه نمایندگی را طبق ماده ۲۹
نظامنامه دفاتر اسناد رسمی انجام دهید.

از طرف وزیر دادگستری - سلحشور


سند شماره: سه - ۳

موضوع: ابلاغ سردفتری ازدواج جمعیت شافعی کرمانشاه از سوی وزارت دادگستری

تاریخ: ۱۳۵۷/۹/۴ شمسی

مهر: (امضاء) ابوالفتح یاسری (از طرف وزیر دادگستری)

فرم م. ۰-۱۳۰ (۳۳۰۱)
پابروزخانه رسمی ۱۰۰۰۰۰۰۰ ب
۲۷۵۵-۸۵۵۳


وزارت دادگستری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

تاریخ ۱۳۵۷/۹/۴
شماره ۲۱۳۹۳۲/۴۰۱
پیوست ۱۵

آقای حکیم خسروی دفتربار دفتر اسناد رسمی شماره
۵ کرمانشاه

بموجب این ابلاغ سردفتری ازدواج جمعیت شافعی
کرمانشاه بجای مرحوم (محمود امین بیگلر) تعیین میشوید
برای برقرارات انجام وظیفه نمایند م.

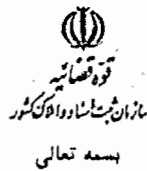
از طرف وزیر دادگستری - ابوالفتح یاسری



دستورالعمل ابلاغ سردفتری

۵/۹/۸

سند شماره: چهار - ۴
موضوع: حکم سردفتري ازدواج شماره (۱۰) اهل سنت کرمانشاه برای ماموستا ملا عبدالحکیم
خسروی از سوی معاون رئیس قوه قضائیه
تاریخ: ۱۳۷۲/۷/۲۵ شمسی
مُهر: (امضاء) سیدرضا زواره‌ای معاون رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور



تاریخ ۱۳۷۲/۷/۲۵
شماره ۱۷۱۵۱
بیوست

آقای ملاحکیم خسروی

سردفتر ازدواج شماره ۱۰ اهل سنت کرمانشاه

بموجب این ابلاغ بسردفتري طلاق اهل سنت -

کرمانشاه تعیین می‌شوید برابر مقررات انجام وظیفه

نمائید -/ن

سیدرضا زواره ای

معاون رئیس قوه قضائیه

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

۷۴۱۷/۲۴

سند شماره: پنج- ۵

موضوع: حکم بازنشستگی ماموستا ملا عبدالحکیم خسروی از دفتر اسناد رسمی شماره ۵

تاریخ: ۷۳/۱۲/۱

مُهر: (امضاء) سیدرضا زواره‌ای معاون رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور

ت (۷۳-۱۱)



سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
قوه قضائیه

تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۱
شماره ۳۶۳۸
پیوست

" بسمه تعالی "

آقای حکیم خسروی دفتریار دفتر اسناد رسمی شماره ۵ -

کرمانشاه

باستناد ماده ۱۱ قانون دفاتر اسناد رسمی

و قانون سردفتران و دفتریاران مصوب سال ۱۳۵۴ از تاریخ -

صدور این حکم به افتخار بازنشستگی نائل میشوید ۰/ن

سیدرضا زواره‌ای

معاون رئیس قوه قضائیه

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

۷۳/۱۱/۴۰

عبدالصمد هجیجی

او در قریهٔ هجیج اورامان در حدود سال ۱۲۶۰ تولد یافت و بعدها به درس خواندن مشغول و در پی علم به مدارس مختلفه و شهرها و قراء گوناگون سفر کرد و بالاخره با محکم شدن پایهٔ آگاهی دینی و علمیش اجازه گرفت و در قریهٔ بالک مریوان به عنوان مدرس و امام تعیین گردید و به قدر توانائیش وظایف خدمت به دانش و دین را انجام داد و از کوشش خسته نشد؛ وی دارای عزت نفس و شخصیت محترم بود که حاکم را از دست زدن به کارهایی منع می‌کرد، اگرچه حاکم نیز او را مجبور می‌نمود و خلاصه بهترین روش مسلمانی را انتخاب کرده بود که از زور ظالمان و لوئمهٔ لائمان در برار حق باکی نداشت، زیرا عزت نفس و ایمان داشت، و اگر دانشمندان عزت نفس را رعایت و حفظ کنند مقام و منزلت آنها نزد مردم حفظ می‌شود. او بر عادت و روش خود پایدار ماند تا سال ۱۳۲۲ هجری فوت کرد. پسرانی اصیل از اهل ادب و دانش و معرفت داشت که دو تن از آنان در شمار علماء بودند: ۱- ملا عارف که امام خانقاه دو رود گردید، و شرح حال او در سطور گذشته ذکر شد ۲- استاد ملاعبدالواحد است که استاد عبدالحکیم مدرس بود و وی از یمن فضل و تعلیم و تربیت او استفادهٔ فراوان برده، او بر پایهٔ اخلاق مرحوم پدرش باوقار و غیرتمند و دارای عزت نفس و ادب و احترام بود، و دو نفر دیگر از فرزندان صاحب ترجمه بعضی اطلاعات و آگاهی‌های علمی و دینی داشتند اما علم را تمام نکردند و آنان ملاعبدالخالق و میرزا رشید بودند، و دو نفر آخر از فرزندان او مشغول کسب و تجارت و ایشان محمد و احمد نام داشتند، که احمد در جنگ بین عثمانی‌ها و عشایر با لشکر روسیه تزاری (در جنگ بین الملل اول در ۱۳۳۴) شهید شد، در نزدیکی کاکوزکریا. رحمهم الله.^۱

عبدالصمد جوانرودی

ملاعبدالصمد از اهالی جوانرود شخصی فاضل و ادیب بوده و به کردی و عربی شعر گفته و بهایی تخلص می‌کرده است.

عبدالقادر صوفی

او عالم عاقل و فاضل غیور و صاحب طاعت و عبادت و مداوم بر احیای بین الطلوعین و غروبین «همیشه بین طلوع فجر و طلوع آفتاب و غروب آفتاب و غروب شفق سرخ بیدار و آماده و ایستاده به عبادت بوده است» ملاعبدالقادر بن محمد اهل قریهٔ ژاله ناو واقع در کناره شرقی رود سیروان از عشیرهٔ ولی در حدود سال ۱۲۹۰ هجری متولد شد و بعد از تمیز به تحصیل شروع کرد و بدان ادامه داد و اینجا و آنجا درس خواند و زحمت کشید تا به مدرسهٔ بیاره آمد و در آن محفل مبارک علمای عامل و طلاب کوشا در تحصیل علوم و سالکانی که ریشهٔ محبت دنیا را از دل خود برکنده

بودند، داخل شد، و شرف لقاء حضرت شیخ عمر ضیاءالدین نیز برای او دست داد و در تور اخلاص و ارادت روحی ایشان افتاد و به آن حضرت تمسک کرد و در بیاره با اشتغال به علم و طاعت خالص باقی ماند تا علوم را تکمیل کرد و فارغ التحصیل شد و عالمی فاضل و لایق گردیده آمادگی عالی برای تدریس پیدا کرد، لیکن در دل او خیال اینکه بیاره را ترک کرده در دهی یا شهر دیگری مدرس شود نگذشت، و باقیماندن در آنجا و قناعت بدانچه خدا روزی کرده است اختیار کرد، و تا وفات حضرت شیخ ضیاءالدین (قدس سره) در بیاره باقی ماند. بعداً با حضرت شیخ نجم الدین ارتباط روحی مانند ارتباطی که پدرش داشت برقرار کرد، تا اندازه‌ای که او و حضرت شیخ حجره‌ای را بر بالای پلکان محل عبور طلبه‌هایی که از آنجا به مدرسه می‌رفتند، انتخاب کردند و در بیشتر اوقات باهم بودند. نتیجه آنکه ملا عبدالقادر در بیاره به اینصورت تا حدود ۱۳۳۳ اوائل جنگ جهانی اول باقی ماند و در این تاریخ با موافقت حضرت شیخ نجم الدین به شمیران منتقل شده در آنجا مدرس و امام رئیس عشیره محمد بن سان احمد گردید و نیز در آنجا ازدواج کرد، و اقامت گزید و طلاب در اطراف او گرد آمدند و وضعی جدید در زندگی خود تأسیس کرد و درآمد خود را در خیرات و مبرات و تدریس طلاب و ارشاد مسلمانان صرف نمود و زنش زینب دختر حاج ملاعزیز و ازوئی بود که پدر زنش در آن هنگام در قریه‌ای به نام خیل یا قو نزدیک قریه هورین زندگی می‌کرد و در آنجا تا سال ۱۳۳۸ یا ۳۹ باقی ماند، بعد به قریه فه قی جنه که در آن هنگام مرکز ناحیه و ارماوا بود، رفت، و مدیر این ناحیه در آن ایام حسین بیک ابن حسن بیک ابن محمد پاشای جاف بود، پس صاحب ترجمه ایضاً به دوره جدید و وضعی دیگر افتاد و امیرحسین بیک به خدمت و احترام او قیام کرد، مانند قیام مریدی به خدمت مرشدش، یا مانند احترام یکی از افراد رعیت از امیر و حاکمش. پس عالم و حاکم و مفتی و قاضی و همه کاره همان استاد (عبدالقادر صوفی) بود، و امیر حسین بیک همیشه آماده انجام دادن اوامرش بود، و طلاب به دور او جمع شدند، و فی الواقع استاد ملا عبدالقادر در این برهه از زمان خدمتی بیشتر از سابق به دین و اهل آن نمود، و به طلاب مستعد تدریس فرمود و بسیاری از علماء و مدرسان در خدمت او فارغ التحصیل شده از دست او اجازه گرفتند. او یار بیچارگان و نیازمندان بود و بدانچه کرده بود از استقامت بر اداء امانت وفا کرد و این وضع ادامه داشت تا حدود سال ۱۳۶۳ که اوضاع تغییر کرد، و خاطر او مکدر شد و به قریه بانی خیلان نزدیک کناره غربی رود سیروان رفت و در آنجا مسجدی بنا کرد و خانه‌ای برای خود و زن و فرزندش ساخت و با توکل بر خدا به خدمت علم و دین پرداخت، خداوند نیز او را مدد فرمود و بر نعمتش افزود، و بر این وضع که گفتیم پایدار بود تا سال ۱۳۷۲ هجری که در این تاریخ هنگامی که نماز مغرب را برای مردم به امامت می‌خواند ناگهان سکنه کرد و نصف بدنش در رکعت اخیر سست و خشک شد، و تا صبح روز دیگر در این حال باقی ماند، آنگاه امانت روحش را به امین آن تسلیم نموده دعوت حق را لبیک گفت و در مقبره پائین قریه دفن گردید. خداوند او را رحمت کند و خاکش را پاک دارد و بهشت را جایگاهش فرماید و از قادر منان مسألت داریم که او را در آخرت معزز و محترم فرماید همچنانکه در دنیایش

اعزاز و احترام گرفت. آمین.^۱

عبدالکریم خانه شوری

دانشمند ارجمند و فاضل خردمند شیخ عبدالکریم بن شیخ سید احمد بن سید محمد (خانه شوری) ابن سید عبدالرحیم مصری و منهوری. جد او سید محمد در لشکر خدیوی داخل بود هنگامی که با سعودیان جنگ می‌کردند، که بعد از انتهای جنگ به بغداد آمد، و آستانه سید قطب کامل حضرت عبدالقادر گیلانی را زیارت کرد و آنجا خوابی مربوط به حیات و استراحت خود دید، که بر وجوب مسافرتش به قریه خانه شوربین عشیره باباجانی دلالت می‌کرد و شیخ رسول بن شیخ محمد شهرزوری از اهل قریه ته‌په‌گه‌وره و خلیفه حضرت کاک احمد شیخ در آن وقت مرشدی ساکن در قریه خانه شور بود. پس سید محمد پیش او آمد و با شیخ رسول ملاقات کرد و هر دو مراتب محبت و ارادت خود را تأکید و دوستی متقابل را تجدید نمودند و سید محمد با خواهر شیخ رسول ازدواج کرد و نزد او مستقر شد و بعد از مدتی پسری برای او به دنیا آورد که او را احمد نامیدند، پس به سن بلوغ رسید و رشید شد و با دختر شیخ رسول ازدواج کرد و با پدرش آنجا ماندند و این زن نیز برای سید احمد پسری آورد که او را عبدالکریم نامیدند. پس صاحب ترجمه عبدالکریم بن سید احمد (خانه شوری) بن شیخ محمد ساکن در خانه شور که او نیز ابن سید عبدالرحیم ساکن مصر و متوفی در همانجاست. شیخ عبدالکریم در حدود ۱۳۰۳ در قریه خانه شور تولد یافت. و چون به حد تمیز رسید به درس خواندن شروع کرد و پس از ختم قرآن کریم و مقدمات لازم از خانه شور به قریه احمد برنده در شهر زور رفت که در آنجا تکیه و بارگاهی از شیخ بزرگوار شیخ معروف نرگسه جاری رحمه الله برپا بود و این سفر به واسطه خویشاوندی سببی میان شیخ معروف و شیخ رسول خانه شوری بود، پس شیخ معروف طوری او را تحویل گرفت و تکفل نمود، مثل اینکه فرزند خود را تحمل و تکفل کند و به خدمت و مراعات و توجه به او قیام کرد و او را به نظر مرحمت و توجه خاص تحت حمایت خویش قرار داد. شیخ عبدالکریم مدتی در قریه احمد برنده باقی ماند؛ سپس به خانه شیخ محمود مفتی در حلبچه نقل مکان کرد و مدتی آنجا نیز توقف نمود و در مدرسه اختصاصی درس می‌خواند و هنگام اقامتش در حلبچه شیخ بابارسلول بن سید احمد بن سید عبدالصمد بیدنی ایضاً به حلبچه آمد و با هم ملاقات و رفاقت و صحبت کردند و مانند دو برادر تنی یا دو دوست هم عقیده و هم زبان شدند و تا آنجا که ما می‌دانیم تا زنده بود، این محبت و مودت بین آنان پایدار بود، پس هر دو در مدرسه جامع کبیر که اختصاص به خانه مفتی داشت؛ درس خواندند سپس در ابی عبیده و سپس در قریه پریس نزد استاد ملا عبدالقادر بن ملا مؤمن و چندی بعد با استادشان به قریه قزآباد نزدیک شهر بان آمدند و مدتی نیز آنجا ماندند، سپس به سلیمانیه برگشتند و با همدیگر در مسجد ملا امین مام رستم سکونت کردند و مدرس آن مسجد در این هنگام ملا

محمود کرکوئی بود. بعداً به مسجد شیخ بابا رفتند، و بالاخره به مسجد بیاره آمدند و باطمینان خاطر و آسایش تمام در آنجا جای گزیدند و به تحصیل ذیقیمت و مهمی مشغول شدند، تا وفات مرحوم شیخ معروف در ۱۳۳۱ آنجا بودند، پس شیخ مرحوم وصیت کرد که شیخ عبدالکریم به قریه احمد برنده بازگردد، و در آنجا امام و مدرس باشد و شیخ عبدالکریم وصیت او را بجا آورد، و حضرت شیخ نجم‌الدین نیز در این امر او را مساعدت کرد و امر مخصوص به انتقال او را بدانجا صادر فرمود. با این انتقال بین او و شیخ بابارسلول مفارقت و جدائی واقع شد، اما ایشان متناوباً به زیارت همدیگر می آمدند. شیخ عبدالکریم در احمد برنده باقی ماند و طلاب فراوان به دور او گرد آمدند که بدیشان درس می داد و مسلمانان را وعظ و ارشاد می فرمود و خدمات شایان خود را به اسلام و مسلمین ادامه داد، تا در قریه احمد برنده اجل او فرا رسید و به رحمت حق پیوست و شیخ بابارسلول تا ۱۳۳۷ وقتی که شیخ نجم‌الدین وفات یافت در بیاره باقی بود، و نیز بعد از وفات او تا هنگام فوت شیخ نورالدین بن شیخ نجم‌الدین آنجا ماند و بعد از وفات شیخ نورالدین نیز تا وقتی که مولانا عبدالقادر مدرس خانقاه بیاره در ۱۳۳۸ به لقاء الله پیوست و بعداً نیز تا بازگشت شیخ علاء‌الدین از خانقاه دور و، به بیاره و استقرارش بر مسند ارشاد که شیخ بابارسلول را به عنوان مدرس مدرسه بیاره معین فرمود، در بیاره باقی بود. اما شیخ بابارسلول به واسطه عوارض و موانعی در تدریس مداومت نکرد و به حلبجه رفت و قریب شش ماه نزد شیخ عبداللطیف قاضی توقف نمود، سپس به قریه صوله رفت و نزد دائیش شیخ حسین مدرس شد و بعد از دو یا سه سال به قریه زله‌رهش انتقال پیدا کرد و در آنجا نزد حسین بیک پسر محمود پاشا مدرس شد و مدتی بعد به قریه اباعبیده رفت و چون مدرس آنجا استاد ملامحمد سعید فوت کرد او مدرس و مورد احترام بود، که پس از یک سال آنجا را نیز خالی کرده به جای دیگر رفت و دوباره برگشت. این سال‌ها میان او و شیخ عبدالکریم (صاحب ترجمه) که مدرس قریه احمد برنده بود، اتصال محکم و آمد و شد برقرار بود، همچنین با بیاره و علمای حلبجه نیز مکاتبات و مراودات داشت و همه آنها طوری با هم الفت داشتند که چون دانشمندان ساکنین در یک شهر بودند، و هرگاه می خواستند با خوشحالی دور هم جمع می شدند. وضع بدین منوال بود تا اینکه شیخ عبدالکریم در ۱۳۶۱ هجری وفات یافت و بعد از او نیز شیخ بابارسلول در ۱۳۶۳ وفات یافت و به رحمت خدا پیوست و قبر او در مقبره عمومی حضرت ابی عبیده انصاری که واقع در نزدیکی راه پائین تر از قریه ابی عبیده به حلبجه و تقریباً آخر مقبره است. در بقعه‌ای با جمعی از بزرگان اباعبیده مدفون می باشند. رحمهم الله تعالی

عبدالله زردوئی

ملا عبدالله زردوئی عالمی بزرگ و مدرسی فاضل از عشیره مشهوره به زردوئی، که چون سرخ رنگ بود به ملاعبدالله سور اشتهار یافت. در مدرسه قریه اباعبیده فوق حلبجه مدرس شد (بعد از انتقال ملاحمد مدرس از آنجا و انتصاب او به مقام قضای حلبجه) چون این مدرس فاضل بود، طلاب کشیری به او روی نهادند و او در خود قریه باغ‌هایی داشت که دارای انواع میوه‌ها بودند. ملا

عزیز مدرس در قریه بریس که او نیز در خدمت ملاعبدالله زردوئی طلبه بوده است، می‌گفت: «روزی از روزها من با عده‌ای طلاب که در خدمت او درس می‌خواندیم بعد از نماز عصر از مدرسه خارج شده به باغی در مقابل مقبره اباعبیده انصاری وارد شدیم وقتی از مدرسه بیرون آمدیم من به دیوار مقبره نگاه می‌کردم، صورت انسانی نورانی را دیدم که می‌درخشید و درخشش او بالای حصار را روشن نموده اشعه‌اش متوجه ما بود، مانند ماه چارده هنگام طلوع، من از این چهره نورانی ترسیدم و به همدرسم در کنار خود گفتم آیا این چهره را می‌بینی؟ گفتم: بلی ماشاءالله. و رفقای ما ۱۴ نفر بودند که همه او را به آن درخشش و تشعشع دیدند جز یکی از ما، که با ما بیرون نیامد و در بستان باقی ماند، و او ملا محمد مشهور به ملامحمد عدله خان از اهل قریه بود. صاحب ترجمه با عنوان و شغل مدرسی آنجا باقی بود تا اینکه در حدود ۱۳۱۵ هجری فوت کرد.^۱

عبدالرحمن مکی

استاد کیوان سمیعی می‌نویسد: از جمله واردین به کرمانشاه در دوره جوانی سردار کابلی عالم جامع و محقق به نام شیخ عبدالرحمان از علماء مکه بوده است که در حین عبور از عراق با مرحوم سید حسین صدر دوست می‌شود و با راهنمایی او در کرمانشاه به منزل سردار [کابلی] نزول می‌کند، سردار هم مقدم او را گرامی می‌شمرد و در محضر او به تلمذ می‌پردازد. وی علاوه بر احاطه در فقه مذاهب اربعه مردی ادیب و عالم به علوم غریبه بوده، کمی هم به زبان فرانسه و طب آشنایی داشته است، سردار نزد این شخص علوم از قبیل اوفاق، اعداد، رمل، جفر و غیرها فرامی‌گیرد، اما چیزی که بیش از همه به آن اهمیت می‌داده است، تبحر او در ادبیات عرب و اطلاع شگرفش از دقائق نکات ادب بوده است. استاد نقل می‌فرمود که عالم مذکور بناء تعلیم و تعلم ادبیات را دیوان متنبی قرار داده بود به این طریق که بیتی را می‌خواند آنگاه شوارد کلمات و نوا در لغات آن را تفسیر می‌کرد، پس از آن صنعت بدیع آنرا اگر داشت (و اکثرهم داشت) می‌شناساند، سپس از نظر معانی و بیان توضیحاتی می‌داد و در اثناء بیانات خود آنقدر قواعد ادبی و فوائد گوناگون بیان می‌کرد که من در اندیشه فرومی‌رفتم برای بیت بعد چه مطلبی باقی مانده است که او بتواند؛ بگوید. اما وقتی به بیت بعد میرسیدیم بانهایت تعجب مشاهده می‌کردم درباره آن بیش از بیت پیش دُرر معانی و غُرر ادبی بر دامن اندیشه من فرو می‌ریزد، علاوه بر اینها شرح نفیسی در طب را نزد او به دقت خواندم.

سردار کابلی می‌گفت؛ من در عمر خود، هیچ ادیبی را ندیدم که به اندازه این شخص بر ادبیات عرب احاطه داشته باشد و چون از آن بزرگوار مکرر توصیف ادیب پیشاوری را شنیده بودم، نوبتی که باز استعجاب خویش را از استاد عبدالرحمن [مکی] اظهار فرمود؛ پرسیدم در آسمان ادب آیا ستاره فضل ادیب پیشاوری هم بدرخشندگی ستاره فضل این ادیب مکی نبود؟ فرمود: ادیب پیشاوری مردی حکیم و جامع بود و در رشته ادبیات، اشعار عربی و فارسی بیش از حد عادی در حفظ داشت، به فارسی و عربی هم خود شعر بسیار خوب می‌گفت، در لغت نیز به قدری محیط بود که برای

۱ - دانشمندان کُرد در خدمت علم و دین، ترجمه احمد حواری نسب، ص ۲۶۵ - ۲۶۴ / علماؤنا فی خدمة العلم والدین، عبدالکریم

توضیح معانی هر لغتی چندین بیت از اشعار فصحاء عرب و عجم به استشهاد می‌آورد، اغلب اوقات هنگام بیان معانی لغات عرب - حتی لغات مهجور و وحشی - عین عبارت «صحاح» یا «قاموس» را از حفظ می‌خواند اما با تمام این احوال استاد ما به علوم بلاغت و فنون مربوط به ادبیات عرب آشناتر از او بود و چنانکه بنده خدمت مرحوم سردار عرض کردم و مورد تأیید ایشان قرار گرفت، ممکن است این اندازه آشنایی استاد عبدالرحمن [مکی] به ادبیات عرب به علت آن بوده است که وی از ابناء ناطقین بصاد و از اهل سرزمین انتشار قرآن و از متکلمین به لسان عربی مبین بود و در زبان عربی ملکه داشته است در حالی که ادیب پیشاوری هرچه بوده نشانی از عجمه داشته و مالک ملکه در زبان فارسی بوده است نه عربی، و جاء فی الفرقان الحکیم: لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین.

مرحوم سردار کابلی در ماه جمادی الاولی ۱۳۱۰ هـ ق به همراه پدر رهسپار کشور ایران می‌شود و در شهر کرمانشاه به شیخ فاضل ادیب؛ شیخ عبدالرحمن که از علماء مکه و در ادبیات عرب و علوم غریبه از نوادر ایام و اعاجیب روزگار بوده است، برمی‌خورد و شیفته فضائل او می‌شود، از این رو عزم رحیلش بدل به اقامت شده و در همانجا توقف می‌کند و شیخ مذکور را برای همیشه به خانه خود دعوت کرده و شروع به تکمیل ادبیات عرب و تحصیل علوم غریبه مانند؛ علم حروف، اوافق نجوم، اعداد و رمل و غیرها می‌نماید و بنابه تعلیم و تعلم ایشان در ادبیات بر قرائت اشعار، دیوان ابوالطیب متنبی بود که استاد با بیاناتی محققانه جمیع فنون ادبیه را به موضوع اشعار ارتباط داده و به شاگرد فاضل خویش القاء می‌کرده است.^۱

عبدالرحیم مولوی

او دانشمند دوران و یگانه ادیب زمان سید عبدالرحیم بن سید سعید بن سید شریف بن سید محمود بن سید یوسف جان بن سید جمال‌الدین بن سید کمال‌الدین بن سید ملا یوسف جان ابن سید حسن ابی‌بکر مشهور به مصنف چوری است از سلسله سید محمد زاهد پیر خضر شاهوئی بوده است. رحمهم الله تعالی. سید عبدالرحیم در قریه سرشاته از قراء تاوگوزی بر کناره شرقی نزدیک به رود سیروان به دنیا آمد، ولادت او در حدود سال ۱۲۲۵ هجری بود، و چون به حد تمیز رسید نزد پدر بزرگوارش ملاسعید درس خواندن را شروع کرد و خانه او به بیژاوه نزدیک حلبجه انتقال یافت و بعد از چند سالی پدرش فوت کرد و او تحصیل را ترک نموده در خانه باقی ماند. اما پس از اندک مدتی خداوند او را موفق و شعور رشد و لذت علم او را بیدار کرد و به مدارس برگشت و از اینجا به آنجا تغییر مکان داده در حلبجه و اطراف به جستجوی علم پرداخت و در قصبه پاوه و خانه گاه و پس از آن در سنندج به دنبال دانش رفت و دوست و همدرس او شیخ عزیز با او همراه بود (از مشایخ جانه‌وره) از منتسبان به شیخ زکریای مهاجر ساکن قریه بست ناحیه خور خوره از توابع سقز و با

همدیگر در مساجد درس خواندند، تا اینکه در مسجد دارالاحسان سنه با هم مصادف شدند (در یک حجره و از درس یک مدرس استفاده کردند)، ولی مولوی بعد از مدتی به قصبه بانه رفت و شیخ عزیز دوستش در سنندج باقی ماند. مولوی مدتی در بانه توقف کرد و بین او و دوستش در سنندج نامه‌های ادیبانه مبادله می‌شد، زیرا که او به آبله مبتلا شده بود و مولوی با اشعار و سخنان به نکات ادبی خوشمزه او را دلخوش می‌داشت، و آرام می‌نمود و با او به وسیله نامه صحبت می‌کرد، سپس به سلیمانیه رفت و در آنجا مدتی نزد دانشمند بزرگوار ملا عبدالرحمن نودشی باقی ماند و از محضر او استفاده کامل نموده علوم را تمام کرد و اجازه تدریس گرفت و به شهر زور برگشت و در دهات مشغول تدریس شد وقتی در پریس ساکن شد، وقت دیگر در قریه چرستانه بعد در گو تپه و شمیران، و بالاخره به زادگاه خود سرشاته بازگشت و به عشیره و نزدیکان خود پیوست. تا وقتی که در سال ۱۳۰۰ دنیا را وداع کرد و بالای تپه‌ای که یکی از صحابه حضرت رسول آنجا مدفون است و آن را مقبره اصحاب گویند؛ دفن شد. بعد از اخذ اجازه تدریس از دست مفتی سلیمانیه (ملا عبدالرحمن نودشی) به شیخ عثمان سراج الدین تمسک نمود و جذبات روحی بر او غلبه کرد. او ادیبی بلند مقام و به زبان کردی و عربی و فارسی وارد بود و سراج الدین (قدس سره) او را خلافت داد، به همین مناسبت شأن و مقامی در وعظ و ارشاد و القاء ادبیات در مناسبات مختلفه برای مولوی فراهم شد و لذا یگانه عصر خود گردید و برحسب امکان تدریس نیز می‌نمود و تعدادی تألیفات نیز فراهم کرد، از آنجمله منظومه او در بحر رجز در اصول دین است که مشتمل بر ۲۰۳۱ بیت عربی است و آن از لطیفترین و دقیقترین منظومات است که [ملا عبدالکریم مدرس] شرحی کامل در ۷۰۰ صفحه بر آن نوشته و چاپ شده و در عالم اسلامی منتشر گردیده است. دیگر منظومه کرده است که آنهم ۳۰۰۰ بیت در عقاید است که آن را نیز ملا عبدالکریم مدرس شرح کرده و تاکنون چاپ نشده است، این منظومه به نام عقیده مرضیه است و وجه تسمیه این منظومه روی واقعه‌ای از کرامات مولوی است و آن چنین بوده است که حضرت رسول (ص) از این اشعار عقیدتی اظهار خوشنودی فرموده است (پس از آنکه مولوی در عالم کشف و حال آن را در خدمت حضرت عرضه کرد و عقیده فارسی نیز دارد که از باب اعتقادات و از زیباترین نمونه‌های ادبیات فارسی توسط او است، و کتب و رسالات دیگر نیز دارد و نیز او را دیوان غزلیات است که [مجمع علمی گردی] آنها را جمع و طبع کرده است. به عنوان دیوان مولوی و نوشته‌های مفیدی نیز دارد که آنها را گرد آورده‌اند. خلاصه اینکه او اعجوبه زمان و نادره دوران و وجودش از برکات دیانت اسلام بود. خداوند از جانب مسلمانان او را پاداش خیر عطا کند.

در اینجا اصل متن شجره مولوی تایجوزی را که از متون مرجع نسا به منطقه می‌باشد و تعدادی از شجره‌های مضبوط در این مجموعه را به جهت اتمام و کمال بدان رجوع داده‌ایم، عیناً می‌آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

حمدا لمن تنزه فی کنه ذاته عن ان یتنمی الیه العقل بالطلب، و شکرا لمن تقدس عن ان یتنمی الی نسب او یتنمی الیه نسب.

و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الخالق بالقضاء و القدر، و ان سيدنا محمدا عبده و رسوله النسيب الاذكي الطهر.

صلى الله عليه و على اصحابه المتعززين بانتسابهم اليه، المتذللين كالتراب تحت قدميه. و بعد: فاق شجرة ثمرتها حصول المعرفة للجنان، و دوحه غصنها الوصول الى غرفة الجنان، ثناء السلسلة العلية النبوية، و مدح السلالة الجليلة العلوية، ولكن لما ماجت بحور الايات و الاخبار، و امتلأت انهار السنن و الآثار بجوار مناقبهم العلية، و لآلى معاليهم المتألثة المتواليه... صار مديح امثالنا من القاصرين فى حقهم قصورا، و ثناء اشباهنا من الصاغرين لهم جهلا و غرورا، كيف و من وجوه شرف المنسوب شرف المنسوب اليه؟ و اداؤه مما لا تسلط للعقل عليه!

ارى كل مدح فى النبى مقصرا

وان بالغ المثنى عليه و اكثرا

اذا الله أثنى بالذى هواهله

عليه، فما مقدار ما يمدح الورى؟

فلنصرف عنان البيان الى المقصود، و لتتخذة وسيلة الى شفاة صاحب المقام المحمود و نقول: طالما كانت شجرة نسب السادات التاي جوزية يابسة مختفية فى زاوية الكتمان، كانما نسجت عليها عناكب النسيان. فاتخذها الايام ظهريا، و جعلها نسيا منسيا، و اخفاها الانام فى مجهول الزوايا فكانما استغنوا عنها بما فيهم من الكمال و المزايا. بينما كانت كذلك اذ او رقت اغصانها، و نمت و برزت افنانها، فوجدت من طرف السادة الجورية و الجوار تائية اولاد قطب عصره عند المنصف و المتعسف، المولى المعروف بملا ابى بكر المصنف قدس الله تعالى سره! و افاض علينا بره. و زيادة على اشتهار الانتساب عند اولى الالباب صحت شجرة السادة التاي جوزية بشهادة ذوى الاقدار العلية، و الشرف و السيادة الجليلة، السادات اولى السعادات الجورية، حيث قالوا فى شهادتهم و اصح روايتهم: ان جناب جدنا الامجد الاعلم الارشد: قدوة علماء الدين، صاحب وراثة سيد المرسلين -ص- العالم الربانى و العارف الصمدانى، صاحب التأليفات الفائقة و التصنيفات الرائقة، مقبول المعاند و المنصف: السيد حسن المعروف بملا ابى بكر المصنف - قدس سره! قد تزوج درة درج العصمة و الخدارة، و درية برج العفة و الطهارة، بنت جناب القطب الربانى و الغوث الصمدانى الشيخ ميكائيل الدودانى - قدس سره! - التى ما سمح بمثلها الزمان المسماة (بخاتون جهان)، فتولد منها الجامعان للكمال البعيدان عن النقصان: الملا عبدالكريم، و الملا يوسف جان و السادة الساوجبلاغية و الجوار تائية، من نسل المورد للرحم العميم المولى عبدالكريم. و هو قدمات بجور، و دفن فى جوار والده الماجد فيها، و قبره معروف يزار و يتبرك به.

ولكن المولى يوسف جان لما غلب بالفتوة و الشباب و الحدثان على نفسه داعية الركوب و الاصطياد و كان ذلك خلاف رأى والده الماجد النقاد... انتقل الى جده الامجد الشيخ ميكائيل بهذا القال و القيل، ثم بعد ذلك انتقل الى ارض الروم فى جوار خاله الشيخ سعد التاي جوزى تارك العادة و الرسوم، و حصل له فيها اقطاعات و وظائف، و صلات و عوارف. و السادة التاي جوزية من نسل

ملايوسف جان - رحمه الملك المنان!

و هو قدمات بتاي جوز و دفن في جوار خاله الشيخ سعد غفر الله لهما. انتهى مضمون شهادتهم. و اعلم انه لما نطقت صحاح الاخبار، ووردت اخبار الاحبار بوجوب محبة اهل البيت النبوي، و تحريم بغضهم بالتحريم القوي، و نص عليه في ما حكى عن الشافعي -رض- من قوله:

يا اهل بيت رسول الله حبيكم

فرض من الله في القرآن انزله

فلا جرم كان حفظ نسبهم الشريف، و كتابة انتسابهم اللطيف، مما فيه مصالح عامة المسلمين كيلا يضيعوا حقوقهم، حتى يكرموا من حيث البضعة عدولهم و فسوقهم. فلذا جرى على هذا السنن السلف، و اقتدى بهم الخلف. اللهم اجعلنا من جملة خادمي اهل البيت النبوي، و من زمرة منتسبي مخلصي المنتسبين الى النسب العلي العلوي. و من علينا بالفناء في محبة الساقطين في ديارهم بفناء دارهم الفائزين بكمال قرب جوارهم، و طرف جدارهم آمين يا مجيب السائلين!

فنقول - و بالله التوفيق -: و ممن فاز بسعادة نسبة السيادة، الاعز الارشد، و الاعلم الاحلم الامجد، صاحب الشمائل الحميدة، و الفضائل الكثيرة العديدة، مدرك المنطوق و المفهوم، جامع المنثور عفا عنه القيوم. ولد ذي الرأي السديد و العقل الاكيد: السيد سعيد. غفره مالك يوم الوعيد. ولد المرحوم المنيف: السيد شريف. غفره الملك اللطيف، ولد المرحوم المسعود: السيد محمود. رحمه الملك المعبود. ولد المغفور الكامل الايمان: السيد يوسف جان. غفر له المنان. ولد و اصل درجة اليقين: السيد جمال الدين. عفا عنه القوي المتين. ولد البازل جهده في متابعة سيد المرسلين -ص- السيد كمال الدين، حفه بمغفرته غافر المستغفرين! ولد منبع العلم و الايمان: السيد ملا يوسف جان، رحمه الملك المنان! ولد صاحب العلوم الباطنة و الظاهرة، معدن الكشوفات و الكرامات الباهرة. ذي التصانيف الدقيقة، و التأليف الحققة الحقيقية، البحر الوفي و العالم العامل الولي، المحقق المدقق بالاتفاق السيد حسن المعروف بملا أبي بكر المصنف في الافاق قدس سره العليم الخلاق! ولد صلب المنور قلبه بنور الله: السيد هداية الله، حفه بمغفرته الله، خلف منبع التقى و الزهد و الايمان، السيد يوسف جان، من الله تعالى عليه بالرضوان. في غرف الجنان، ولد كامل الايقان، السيد يعقوب جان. غفره المنان. ولد مشرق نور الله: السيد هداية الله، اعانه بعفوه الله. خلف مركز العرفان السيد محمد جان، حفه الله تعالى بالاحسان. ولد مطلع شمس محبة الله: السيد هداية الله. ولد المرحوم المؤتمن السيد حسن، رحمة ذوالمنن لؤلؤ صدف الشرف في العلم و العين، شاه حسين، خلف الارشد المؤتمن: السيد حسن، من عليه ذوالمنن، خلف المرحوم المطهر السيد جعفر غفره الله الاكبر، خلف جامع نعوت المزية و المزيد، السيد ابي يزيد. عفا عنه يوم الوعيد. خلف شيخ مشايخ الزمان قطب دائرة الدوران، غوث الامن و الامان، الولي الكامل المكمل الواصل المجاهد السيد محمد زاهد، قطب الارشاد المعنوي، المعروف ببير خضر الشاهوتي، قدس سره و افيض به!

ووجه تسميته على ما قاله العالم الرباني و الاعلم الصمداني، مقبول المتسعف و المنصف، المولى ابي بكر المصنف هو: ان الامير مقرب الدين كان امير زمانه، فأوقدنا عظمة لتجربته و

امتحانه، فأمر بايقادها بحيث تحرق كل من يدانيها، و القاء السيد محمد زاهد فيها، فلما كملت حيثية وراثته الجليلة كمالاتها، صارت النار في حقه بردا و سلاما. فتحريرت اركان دولته، و قالوا له بالفارسية: «شاهها دیدی چگونه شخصی است بزرگ؟!» فقال بها: «من شاه نیستم شاه اوست» فمن ذلك الوقت لقب بـ(پیرخضرشاهو).

و ايضا الجبل الموسوم بـ(شاهو) كان اسمه في الاصل (گنجویه) فلما اتخذه السيد المذكور محلا لنفسه، و سكننا ليومه و غده و امسه، سمي بـ(شاهو) تسمية للمحل باسم الحال، كما هو دأب اهل اللسان و الكمال.

و جناب پیرخضر خلف المرحوم المسعود: السيد محمود، صانه عن الحساب الملك المعبود. ولد المطهر المظفر السيد جعفر، غفره الله العلي الاكبر. ولد من ارتفع عنه حجاب البين: السيد حسين، عفا عنه رب العالمين. ولد المرحوم المسعود السيد محمود، حفظه يوم الجزاء الملك المعبود! خلف مشمول نعمة الله: السيد رحمة الله، رحمه الله! ولد المتصف بالمصابرة على موجب الاسى؛ السيد موسى، حفظه يوم الجزاء عما اساء. خلف رافع حجاب البين: السيد حسين. عفا عنه بعز جده منور المشرقين. ولد الخلی عن العلل السيد بدل. المتصف بالعز المتماذي، المشهور بالعاذل الهادي. عفا عنه الهادي.

خلف المرحوم ذی اللطيفة، المشهور بالخليفة: السيد خلف، حشره في زمرة السلف، ولد مطلع الافضال، السيد منذر المعروف بالمنهال، عفا عنه ذوالجلال و الجمال. ولد شمس فلک اليقين السيد ماجد الدين، رحمه رب العالمين. ولد سالک مسالك الدين القويم. السيد عبدالرحيم، رحمه الرب العظيم. خلف ذی المجد و المراسم السيد قاسم، شفع فيه جده ابو القاسم. خلف مدرس مدرسة التقديس: السيد ادريس، حفظه رب المرؤوس و الرئيس. ولد المزكي المطهر السيد جعفر، رحمة الله عليه، و اثنابه مما لديه. ولد من هو على مدارج حق اليقين مرتقى، الامام الهمام الامام على التقى. خلف الامام التام الوفي الوقي، الامام محمد التقى. خلف المتصف بمقام الرضا و الارتضاء، الامام على موسى الرضاء.

ولدمن عجز عن مناقبه الناصر و الناظم الامام موسى الكاظم. خلف من هو بالحق ناطق، الامام جعفر الصادق. خلف ذی العرفان الوافر و المجد المتكاثر، الامام محمد الباقر. ولد من هو ملجأ الاسلام و الدين، و منبع العرفان و اليقين، الامام الهمام زين العابدين. ولد فلذة كبد نور المشرقين و المغريين، و قرة عين سيد الثقلين، كاشف الغطاء بنور القلب عن البين، السبط النجيب الحسين السعيد، الخائف عن يوم الوعيد، مع ماحواه من النور المزيدي، الامام حسين الشهيد. من صلب امير المؤمنين و امام المتقين، اسدالله الغالب على ابن ابي طالب و تراثب سيدة نساء العالمين، حائزة اعلى درجات القبول، (فاطمة الزهراء البتول). ابنة من بظهوره ظهر البهاء و الصفاء، و منه كشف عن الاعيان غطاء الخفاء، روح الوجود، حبيب المعبود، صاحب المقام المحمود، سيدنا و سندنا، ملاذنا و معاننا في معاشنا و معادنا: حضرة محمد المصطفى سيد الانبياء. على جماله و كماله و على اصحابه بعد آله ازكى صلاة و سلام و ثناء. و اذ قد وصل القلم الى حقيقته، و العقل الى ماهيته، و

تحریر من مهابتہ، فلم يعدل عن هذا مخافة الندم، و لو انتهى الى حضرة خليفة الله ابى البشر سيدنا آدم. عليه السلام مع سيد الانام. اللهم صل و سلم و بارک على سيدنا محمد و على آله، و عترته و اصحابه و تبعته اجمعين. و اغفر بحرمتہ لامته قاطبة، لاسيما لافقر اهل العصيان احمد بن عبد الرحمن^۱



(تصویر شماره ۳) ماموستا ملا سید عبداللطیف حسینی

عبداللطیف حسینی

سلسله سادات عالی درجات برزنجه از قدیم الایام در مناطق غربی ایران به گسترش علم و فضل و شریعت و طریقت نامبردار بوده‌اند، چنانکه در فصل طریقت قادریه در ادامه مجموعه حاضر درباره بزرگان آن سلسله سخن گفته‌ایم؛ صاحب ترجمه یکی دیگر از علمای زاهد و سادات فاضل سلسله سادات مزبور است؛ سید عبداللطیف حسینی فرزند مرحوم سید اسماعیل و نواده شیخ محمد غزائی از سلسله سادات بزرگوار برزنجه و بزرگ خاندان لون که اولاد و احفاد شیخ اسماعیل مشهور به «گرده له» هزار میردی برزنجی شهر زوری هستند، سید عبداللطیف به سال ۱۳۱۲ هـ ش در روستای لون سادات از توابع شهرستان کامیاران پا به عرصه وجود نهاد، در اوان صباوت در مکتب مرحومه خاتون مریم، قرآن کریم را ختم کرد، سپس بر طبق سنت و روال دیرینه طلبگی راهی حجره‌ها گردید، به سال ۱۳۲۶ هـ ش مرحله ابتدایی را در خدمت استاد فرزانه ملا سید عبدالغنی حسینی لونی (دائی خود) آغاز نمود و از تصریف زنجانی تا جامی را در تدریس آن فقیه سامی تحصیل نمود؛ در سال ۱۳۳۳ هـ ش در حلقه درس ابن عم خویش استاد ملا سید علی حسینی لونی کتاب‌های درسی رسمی چون شرح نظام و سیوطی را بهره برد^۲، تا در ۱۳۳۵ عازم مدرسه دره تفی

۱ - بنه مالیه زانباران، صص ۵۲۳-۵۱۸

۲ - ابن عالم فاضل و فقیه اکنون (۱۳۷۷ هـ ش) در شهر کامیاران ساکن و در قید حیات هستند.

۳ - ماموستا سید علی حسینی به سال ۱۳۷۶ هـ ش در سنندج پس از عمری خدمات علمی و دینی درگذشت. (رحمة الله علیه)

مربیان گردید و محضر ملامحمود جوانرودی عالم برجسته و نامبردار خطه کردستان و کرمانشاهان را درک کرد و حاشیه ملاعبداللہ یزدی و گلنبوی آداب را در مدرس آن بزرگوار خواند، در سال ۱۳۳۷ به شهر پاوه آمد و در جمع مستعدین تدریس مرحوم استاد الاساتید حاج ملا زاهد ضیایی (حاج ماموسا)، از درس گلنبوی برهان مستفید گردید، مرحله منتهی را به دولت آباد روانسر عزیمت نمود و به سال ۱۳۳۷ ه. ش، در اواخر مستعدی خود فیض محضر استاد باهر و فاضل و اراع ماموسا ملاعبدالمجید موحدندری را یافت، کتاب‌هایی چون؛ **مختصر المعانی و جمع الجوامع و شرح المنهج و ماده آخر** اثر دو جلدی (تحفه) را در محضر ایشان به پایان رسانید و در سال ۱۳۴۱ ه. ش به دریافت اجازه افتاء و تدریس علوم اسلامی از آن بزرگوار نائل شد، بنابه ابراز و اصرار و الحاح شادروان غلامعلی خان اردلان از مؤمنین متدین و اعیان اصیل و اشراف متصف به صفات حمیده و دین‌پروری و تقوی، برای همیشه تدریس و اقامه و جمعه و ارشاد اهالی را در روستای گل سفید روانسر عهده‌دار گردید و تعداد فراوانی از طلاب و مستعدین از افاده و تدریس ایشان در طی سال‌ها بهره برده و مجاز گردیده‌اند، وجود سعادت آلود و سیادت مسعود این بزرگوار علاوه بر فضل و فقاقت به زیور تقوی و حیا آراسته بود؛ و در دوازدهم ماه آبان ۱۳۷۸ در روانسر برحمت ایزدی پیوست رحمة الله علیه.

عبدالمجید موحدندری

اعلم العلماء معاصرین اهل سنت و جماعت و افقه فقهاء شافعی در منطقه کرمانشاهان، فاضل باهر و مفتی و اراع استاد علامه ملا عبدالمجید مدرس از طایفه بزرگ ندری؛ پدرانش همه از دین مردان مذهب بوده‌اند و محل اعتنای طایفه خود و اعتماد سایرین، وی فرزند مرحوم باباویس بن فقیه محمود بن خلیفه پیر محمد؛ به سال ۱۳۳۰ ه. ق در منطقه ولد بیگی دیده به جهان گشود، گرچه از او آن کودکی به جوهره ذاتی و استعداد میل به تحصیل داشت اما مقتضی زمان و اوضاع مکان فرصت برآوردن خواسته نمی‌داد، تا در اوآن شباب دل از صحبت نزدیکان برکند و به عزم تحصیل علوم دینی روی به کردستان عراق نهاد، و در حجره مدرسه اباعبیده مستقر گردید، در اندک، اشتغالی زمینه دریافت و برتری درک و توان استفاده‌اش بر استاد آشکار گردید، و در محضر شیخ بابا رسول معروف و شیخ عبدالکریم خانه شوری؛ علوم اثنی عشری را اعم از صرف و نحو و اشتقاق و منطق و بلاغه و تفسیر و کلام و آداب مناظره و فقه، به انتها رسانید و از مستعدین صاحبنام گردید، سپس در مدرسه بیاره شریفه به حلقه درس استاد اعلم ملاعبدالکریم مدرس پیوست و از محضر پرفیض در معقول و منقول تحصیل به نهایت رسانید و به دریافت اجازه تدریس و تعلیم و افتاء و ارشاد جامعه مسلمین از آن بحر ذخار نائل گردید.

چون عزم زادگاه نمود، طلاب جستجوگر و فاضل منطقه که برای تحصیل علوم دینیه اسلامیہ دل از یار و دیار بریده و روی به وادی غربت نهاده بودند، بر گرد شمع وجودش پروانه‌سان حلقه زده در رکاب او به مصداق؛

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد



(تصویر شماره ۴) ماموستا ملا عبدالمجید موحد ندری

روی به موطن اصلی نهادند؛ پس در مهرماه سال ۱۳۲۵ هـ ش مصطفیٰ تدریس و بحث و فحص و ارشاد و عظم مدرسه علوم دینی دولت آباد روانسر به زیورگوهر وجودش آراسته گردید، قریب نیم قرن (پنجاه سال) از بام تا شام طلاب علوم دینی از اقصی نقاط مناطق سنی نشین ایران؛ بدین آستان روی می آوردند، مدرسه علوم دینی دولت آباد، که در سال ۱۲۷۱ هجری قمری قریب یکصد و چهل سال پیش از این (۱۳۷۷ هـ ش) تأسیس شده و به اهتمام مرحوم سید عبدالرسول مشهور به شیخ رسول (ق) بنیاد گردیده است؛ بیش از ثلث ایام حیات علمی و فرهنگی آن درزی تدریس و افاده و عنایت علمی و فقهی ایشان بوده از یاد نبریم که رسیدگی و مدیریت استاد فقید آقا سید محمد طاهر هاشمی رحمة الله علیه و والد ماجدشان موجب استمرار و بقای بی شک و ریب این کانون علمی و دینی بوده است.

کتابخانه مناسب و شایسته برای استفاده طلاب و دقت نظر و تدریس استادانه ماموسا ملا عبدالمجید موحد ندری؛ موجب اشتها بیش از پیش مدرسه و مسجد دولت آباد گردید. ایلات و طوایف گسترده جاف جوانرود در منطقه؛ رجوع شرعی و حل و فصل امور مدنی و فقهی و دینی را در نهایت به محضر ایشان آورده و فیصله می یابد، صداقت و صفا و نیک کرداری و درستی و زهد و طاعت و احتیاط در حدی است که با تمام گمان و ظن عشایر که به مقتضی زندگی

ایلی از اختلاف و درگیری و ضدیت خالی نبوده و نیست عنایت و تردّد و توجه ماموسا به یکطرف، هیچگاه گمان طرفی دیگر را در استمالت بیشتر به مقابل یا بروز رازی و یا تأیید و تکذیبی و حتی اشاره‌ای بر اساس احساس و خارج از خط مستقیم قرآن و شریعت به مخیله راه نمی‌دهند، این سلوک در طول تاریخ جز از شیرمردان عرصه شریعت و شب‌شکنان وادی طریقت بعید و غریب و شگفت و حدیث سیمرخ و کیمیاست. این اُسوه حسنه ارشاد نبوی و اخلاق مرتضوی و عدل فاروقی و صدق صدیقی بیش از پنجاه سال است، مشار الیه بین الاقران و مرجع خُرد و کلان در منطقه جاف جوانرود کردستان و کرمانشاهان می‌باشد.

اکثریت قریب به اتفاق زبندگان علماء منطقه از محضر پرفیض آن بزرگوار منتهی و مجاز گردیده‌اند از جمله؛

- ۱ - ملا برهان الدین شهابی (مدرس و امام جمعه و جماعت دیوان دره کردستان)
- ۲ - ملا شیخ محمد مسلم انصاری مقیم و مدرس قریه کرج خلخال
- ۳ - ملا سید عبداللطیف حسینی مقیم و مدرس قریه گل سفید روانسر
- ۴ - ملا محمد محمدی خطیب جامع قادری سر پل و امام جمعه مسجد جامع شافعی کرمانشاه
- ۵ - ملا صادق نادری مدرس و مقیم کرگانه رود طوالش
- ۶ - ملا محمد رؤف جودی مدرس و مقیم اَسالم طوالش
- ۷ - ملا احمد محمد خانی مدرس و مقیم جوانرود
- ۸ - ملا برهان باباخانی مدرس و مقیم جوانرود

استادان برجسته و مدرسین وارسته حضرات آقایان شیخ محمد سعید نقشبندی و برادر ارجمندشان آقا شیخ عطاالله از تلامذه این بزرگوار بشمارند و در عرصه دانشگاه و مدارس روز؛ دکتر اسعد نظامی طوالشی استاد سابق دانشگاه تهران مقیم کنونی ریاض و مدرس دانشگاه آن شهر و نیز دکتر ولی الله کامرانی دبیر سابق دبیرستان‌های کرمانشاه و مدرس کنونی دانشگاه و آقایان سید طه هاشمی، محمد مختاری و ملا محیی‌الدین صالحی که احوالش آمده است و... از فیض محضر این بزرگوار بهره‌مند گردیده و به منصفه ظهور رسیدند.

حُسن خلق، گشاده‌رویی و تواضع و نیک نفسی و بذله‌گویی طنزپردازی، سفر با همسالان و یاران ایام شباب که اکثراً عامه افراد و کشاورزان متقی و پرهیزگارند و از ریش‌سفیدان طوایف و تیره‌ها بشمار، تفنن و تفرج این عالم بی‌همال را تشکیل می‌دهد، در مسیرهای تا چندین کیلومتر با وجود کهنوت رکابی جز قدم‌های سلامت که از نهایت توان و طاقت برخوردار است؛ ندارند، در تدریس به شیوه زبندگان افاضل اعلام و سنت کرسی‌نشینان حلقه بحث و فحوص از کتاب و متن استفاده نمی‌نمایند، و در تدریس متونی چون شرح مطول سعدالدین تفتازانی بر مفتاح سکاکی و مواقف قاضی عضدالدین ایجی و جمع الجوامع و... یدبضاء دارند و در رعایت شریعت عدم انجام مستحبی از ایشان بعید الاحتمال تا به واجب چه رسد، در عرفان و تصوف و تاریخ اسلامی مطالعات گسترده دارند، یادداشت‌های ایشان را در حواشی بعضی کتاب‌های مرجع دیده‌ام که حاکی

از دقت نظر و رأی صائب ایشان است، در فتوا، تابع فقهای سلف از امام شافعی (ر) تا امام محمد غزالی (ر) و پیروان ایشانند و احتیاط‌رارکن اساسی و اصلی اتخاذ و ارائه می‌دانند و به شدت بدان پای بندند، عدم پرداختن فارغ التحصیلان حوزه‌های دینی را به ارشاد و تدریس و تحقیق و راهنمایی مسلمین در مناطق مورد نیاز و روی آوردن به مراکز تحصیلی روز و تبدیل کسوت روحانی را خسروانی جبران‌ناپذیر می‌دانند و بدین سخن معروف قائل که؛ مرتبه آخوند و مشقت تحصیل وی و رای آداب افندی است.... گه‌گاه از ذوق سرشار ابیاتی بر سبیل تفتن تراوش می‌نماید و به کردی و عربی و فارسی در قوالب مختلف اشعاری دارند.

با سنی قریب نود سال قمری، در کمال صحت به انجام رسالت علمی و مذهبی و فرهنگی اشتغال دارند (۱۳۷۷ ه.ش) و در مدرسه دولت آباد روانسر برقرار می‌باشند، کثرالله امثالهم و ادام الله بطول بقاء.

عیسی جوانرودی

ملا عیسی از اهل جوانرود فاضلی باذوق و شاعری خوش قریحه بوده و در اواسط قرن سیزدهم درگذشته است. ملا عبدالرحیم مولوی معدومی شاعر معروف کرد نزد وی مدتی تلمذ کرد، و بعدها با او مراوده و مشاعره داشته است.^۱

عنایت‌الله الدشی

مرحوم مبرور ملا عنایت‌الله الدشی فرزند عبدالعزیز در حدود سال ۱۲۵۰ هجری شمسی در قریه ده از توابع اورامان به دنیا آمد، پدرش مردی متدین و مسلمان و اهل عبادت و اعتقاد بود که به کار زراعت و باغداری اعاشه می‌کرد، و اما فرزندش را پس از گذشتن دوران کودکی به درس خواندن تشویق نمود، او در آغاز طبق معمول قرآن و خواندن و نوشتن فارسی را نزد ملای ده آموخت، و از همان اول که پدرش علاقه و استعداد فوق العاده پسرش را برای تعلم و فراگیری تشخیص داد، او را به طلبگی و آموختن علوم عربیه و ادار نمود، آنگاه فرزندش با علاقه‌ای بی‌نظیر و کوشش خستگی‌ناپذیر به تحصیل علوم مقدماتی عربی (صرف و نحو و منطق) پرداخت، و در عراق و ایران هرجا نام مدرسی مشهور می‌شنید به حضور او می‌شتافت تا بالاخره در سنندج به محضر مرحوم ملاعبدالله دشی مفتی کردستان که با او قرابت نسبی نزدیک نیز داشت مشرف شد و با جدیت تمام از آن دریای بیکران علم و فضل و ادب و تقوی کسب فیض نمود. بعدها که ملاعزیز رخصادی به قریه کوچک چرمگ آمد و در آنجا مدرس شد با اجازه حضرت مفتی به خدمت او رفت. مرحوم ملاعزیز رخصادی به واسطه اینکه ملا عنایت‌الله توصیه شده مفتی و از طرفی طلبه‌ای بسیار تیز هوش و سریع الانتقال و زود فهم بود او را زیاد دوست می‌داشت و بادقت و دلسوزی بیشتری به

تدریس او می‌پرداخت. به طوری که حتی هنگام انتقال از کوچک چرمگ سنندج به حلبجه عراق این مستعد صاحب قریحه را به همراه خود به حلبجه برد و چندی نیز در حلبجه درس نهایی را نزد او سماع و استفاده کرد و به انواع علوم معتاده آن دوره آگاهی کامل پیدا نمود، در همین مدت به موازات درس سنگین و سخت کتب آخرین ماده در عقلیات و تفسیر بیضاوی و اصولین (فقه و حدیث) به واسطه زیبایی خطش منشی مخصوص طاهربیک شاعر مشهور فرزند عثمان پاشا هم بود و دیوان اشعار او را بادقت و نظم خاص برایش پاکنویس می‌کرد و از این راه زندگیش در اواخر طلبگی مرفه بود. تا بالاخره مجاز شد و به زادگاهش دشه بازگشت. پس از چندی به سنندج آمد و در آنجا متوطن و متأهل گردید و به کار وکالت دادگستری مشغول شد. و به واسطه نزدیک بودن به علامه مفتی همواره مشکلات علمی را در حضورش حل می‌نمود و احياناً نیز به طلاب درس می‌گفت، مخصوصاً استادش ملا عبدالله فرزند ارشد خود را (ملاحمود) برای آموختن علوم پایه (صرف و نحو و منطق) به او سپرد، لذا دلسوزانه در تدریس و تعلیم او می‌کوشید و فی الواقع بنیان محکم دانش سرشار ملاحمود مفتی دوم را او نهاد و پایه‌گذاری نمود، آن مرحوم در دستور زبان عربی (صرف و نحو و منطق و بیان و غیره) بسیار وارد و به طوری که در بالا اشاره رفت مورد قبول و اعتماد جناب ملا عبدالله دشی بود. او به قدری حافظه‌اش قوی بود که پس از ۴۰ سال دوری از درس و بحث کلیه قواعد را در حفظ داشت و در خواندن سریع و صحیح عبارات عربی جز استادان بزرگ کسی را با او یارای برابری نبود. در جدل نیز دستی بالا داشت و بسا طرف را با دلائل محکم عقلی و منطقی مجاب می‌نمود و در هر جا و هر موقعیت از گفتن حق باک نداشت. در کار وکالت نیز به سبب اطلاع بسیاری که در تنظیم لوایح و ارائه دلائل قاطع و قانع کننده داشت، غالباً موفق بود.

آن مرحوم سال‌های اواخر عمر به واسطه کبر سن و ضعف قوا مخصوصاً بینایی و بیماری به سختی گذرانید، ولی هرگز از وضع موجود ناراضی نبود و همیشه شاکر و صابر و سرافراز بدون اینکه مزاحم دیگران باشد، به سر می‌برد و حتی در حال پیری و ضعف از سخنان ظریف و لطایف ادبی و نکات علمی سخن می‌گفت و از اوضاع سیاسی مملکت و جهان سؤالاتی می‌فرمود (زیرا خود دیگر نمی‌توانست روزنامه‌ها و اخبار را بخواند). بالاخره این مرد مفید و مستعد و فاضل در سال ۱۳۴۳ هنگامی که ۹۳ سال از سنش گذشته بود؛ به لقاء الله پیوست.^۱

علی کرمانشاهی

قاضی ابو محمد علی بن حسین قرمیسینی (کرمانشاهی) رحمه الله فقیهی بوده است که نزد ابوالحق مروزی درس خوانده و قضاء گرگان را تصدی کرده است. از علماء سماع نمود و حدیث روایت کرد، و شب یکشنبه ۶ روز از ماه ربیع الآخر سال ۳۷۷ مانده در سن ۹۸ سالگی دنیا را وداع گفت. رحمه الله علیه^۲

فاضل دربندی

استاد ملا عبدالکریم مدرس آورده است که؛ ملا عمر فرزند ملا عبدالله فرزند ملا ابراهیم و برادرزاده ملا احمد عمر گومبه تیبی معروف به فاضل دربندی که با علامه مفتی زهاوی مناظرات شدید داشته است، صفت دربندی را از آنجهت داشته که خاندانش از میان دربند کرمانشاه کوچیده و در کردستان عراق ساکن شده‌اند، ملا احمد فاضل دربندی همراه مفتی زهابی با هم در محضر ملا عبدالرحمن روز بیانی تحصیل کرده‌اند و از وی دارای اجازه بوده‌اند اجازه‌ی روایت صحیحین بخاری و مسلم و علوم دیگر را از ملا یحیی مروزی نیز دریافت داشته است، اجازه نامه مزبور به شرح زیر می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام على سيد المرسلين محمد وآله وصحبه اجمعين. اما بعد، فانی اجزت ولدی القلی الملا احمد ابن الحاج ابراهیم العمر گندی بان یروی عنی صحیحی النجاری و مسلم و باقی کتب الحدیث و کذلک کتب الفقه علی سائر العلوم، کما اجازنی مشایخی الاعلام. وانا الحقیر یحیی بن خالد الکردی المروزی عفا الله تعالی عنهما. سنة ۱۲۴۵، الف و مئتين و خمس و اربعین هجرية، توکل یحیی علی ربه^۱

فتاح بهروزی

ملا فتاح بهروزی از طایفه درویشی ایل ولدبیگی؛ عالمی پویا و جستجوگر در علوم مذاهب اسلامی و در نظام سنتی ایلی صاحب نفوذ و غیرت قومی، فرزند مرحوم کریم؛ در سال ۱۲۹۳ در منطقه گرمسیر ولدبیگی متولد، علیرغم اوضاع عشایری و عدم توجه به تحصیل، از سن چهار سالگی به فراگیری علوم ترغیب گردید با هجوم ستون‌های عملیاتی نظامی در سال‌های بعد از ۱۳۱۰ هـ ش به اتفاق خانواده به عراق متواری و در مدرسه علوم دینی قریه سوله قره‌داغ از توابع سلیمانیه، نزد ملا احمد هیریوی به تحصیل پرداخت و سپس در هورین و شیخان حلقه تدریس استاد ملاحسن شاطری ولدبیگی را درک کرد چون بحث به اواسط صرف و نحو رسید عازم (بیاره) گردید و در نزد مستعدین مدرسه بیاره ملا قادر اباعبیده و سپس استاد ملا محمد امین کلاشی، شرح جلال‌الدین سیوطی بر الفیه ابن مالک را به پایان رساند، حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب، شرح شمسیه، آداب المناظره، گلنبوی، و... را در محضر استاد ملا صالح شریفه‌ای حلبجه‌ای از علمای برجسته خطه سلیمانیه تحصیل نمود، علوم بلاغه را در حلقه درس مرحوم ملاحسن هانه سوره فراگرفت، سپس عازم شهر کُفری معروف به صلاحیه از توابع کرکوک شد و در محضر ملا عزیز دوازده امامی زنگنه؛ کتاب شرح عقاید را خوانده به سوی خانقین از توابع (بعقوبه) معروف به (دیاله) رهسپار گردید، تا



(تصویر شماره ۵) ماموستا ملافتح بهروزی

محضر مدرس و مفتی خانقین حاج ملا احمد دهلیزه‌ای از سلسله خاندان محوی را دریابد در محضر او تحصیل؛ کتاب‌های اصول فقه و تهذیب الکلام را به پایان رساند، و به طرف بانی خیلان از توابع (در بندخان) رفت و تدریس کم نظیر مرحوم ملا قادر صوفی ولد بیگی الاصل از زُهاد و علماء مشهور و متبحر در علوم اسلامی را دریافت؛ شرح مواقف و تفسیر بیضاوی و مقداری از تحفه شیخ احمد بن حَجَر هیتمی در فقه مذهب شافعی را تحصیل نمود و به دریافت اجازه و افتاء از آن بزرگوار نائل گردید.

در همین هنگام بیش از بیست و شش جزء از قرآن کریم را در حفظ داشت، به منظور تعمق در علوم اسلامی به شهر سلیمانیه روی نهاد و تحصیل تشریح الافلاک شیخ بهائی و حکمت قاضی لاری و رسائلی در ریاضیات را از مرحوم حاج سید نورالدین ابن شیخ بابا علی تکیه که الحال محل تدریس وی در سلیمانیه مشهور است و نیز از ملا محمد سعید معروف به حُمخانه از سلسله خاندان محوی فراگرفت و اجازه مجدد دریافت داشت و به کرکوک عزیمت نمود، شش ماه در کلیه کرکوک که دانشگاه اسلامی وقت بود، از محضر ملا عبدالمجید کرکوک‌کی که ریاست دانشگاه را داشت به فراگیری علوم وابسته پرداخت و اجازه انتهاء العلوم اسلامی را دریافت نمود و برای اعزام به جامع الازهر در آزمون شرکت نمود که رتبه ممتاز را حائز گردید، به سبب عدم دارا بودن جنسیت عراقی، از اعزام وی ممانعت گردید، و او نیز از قبول تبعیت سرباز زد و برای خدمت به هموطنان و اهالی زادگاهش به منطقه ولد بیگی بازگشت، پس از چندی به همراه استاد فقید شادروان آقا سید طاهر هاشمی عازم تهران گردید، تا در دانشگاه معقول و منقول و در محضر استاد سید محمد شیخ الاسلام رئیس گروه فقه شافعی در کسب مدارج روز اقدام نماید که طی دوره آنراکاری دوباره دانسته به زادگاهش مراجعه نمود به زراعت و ارشاد اهالی و سرپرستی علمی و مذهبی طایفه مشغول گردید.

ملافتح بهروزی؛ از سال‌های ۱۳۳۸ هـ ش تا پیروزی انقلاب اسلامی در زمره معدود علمایی بود که مورد نظر و تعقیب ساواک در منطقه قرار گرفت و بارها خانه و کاشانه را رها کرده به عراق متواری گردید، در سال ۳۸ مدت دوازده ماه در زندان بسر برد، در ایام زندگی مخفی به وساطت بزرگان منطقه تأمین گرفته و به عنوان تبعیدی به قصر شیرین اعزام گردید و تحت نظر بود با پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی چون سایر اهالی قصر شیرین آنچه داشت به یغمای نیروی بعث از دست داده به کرمانشاه مهاجرت نمود، به مصداق؛ اطلبوا العلم من المهد الی اللحدایامی را در مباحثات دینی و آگاهی از مسائل فقهی سایر مذاهب اسلامی در جلسات علمای حوزه علمیه کرمانشاه شرکت می‌کرد؛ به هنگام حضور در عراق مراحل از علوم روز و آشنایی به زبان انگلیسی را طی کرده بودند.

اکنون در کرمانشاه سکونت دارند و روزگار به مطالعه و حل و فصل امور اهالی ایلات و طوایف جاف و عبادت و قرائت مصحف شریف می‌گذرانند، در طریقه نقشبندیه سالک و مرید سراج‌الدین ثانی و معتقد و مراعی هستند.

سند شماره: شش - ۶

موضوع: اجازه علمی (فتوی و اجتهاد) از ماموستای اعظم ملامحمدامین حسینی کلاشی برای ماموستا ملافتح بهروزی

تاریخ: ---

مُهر: لا اله الا الله محمد رسول الله.... (امضاء) محمدامین کلاشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على نعمائه والصلوة والسلام على سيد أنبيائه وإمام أوليائه سيدنا ومولانا محمد المخصوص الشرف
 الآله وعلى آله واصحابه المجاهدين في نشر علوم الدين التي يوم لقائه وبعد فقد استجازني اخي الفاضل الملافتح ابن
 الكريم الدرويشي الولد بيكي دام بقاءه وان لست اهلاً لذلك لكن تمسكاً باذيال العلماء الكرام
 طاب ثراهم وإلى أنه كان مجازاً من قبل الافاضل الملا الفادر الصوفي المشهور والسيد الشيخ النوري
 النكدي السليمانية العراقية والملا محمد الرئيس الكلبي في الكركوك . فاجزته بتدريس العلوم الغلبي
 والغلمية الفرعية والأصلية كما أجازني الشيخ عبد الكريم المدرس أدام الله بقاءه وهو أخذ الإجازة عن
 زبدة العلماء المتأخرين وبنيجه الفضلا المنجيين ذكي الفضل الاوفي والعلما المشهور حضرت الشيخ عمر الشهبازي
 الغزو داغی طاب ثله وأواه الله في احسن مقام ومستطير وهو أخذ الاجازة عن شقيقه العلامة والمحقق الغلام الشيخ
 محمد عقيب الغزو داغی احسن مثواه الملك المهادي عن عمه سيد المحققين الشيخ حسن وهو عن العلامة المشتهر
 في الآفاق مفتي العراق محمد فيض غدي الزهاوي فاض عليه الغرض السماوي عن العلامة الجامع بين العقول
 المنقول مولانا محمد بن الرسول اصله اعلى مقام النبوة عن العلامة الوارد علمه كالنجم الجباري مولانا صالح
 السبازي عن العلامة البحر العبقري مولانا صالح افندي الحيدري عن العالم الاصيل والفاضل النير مولانا اسماعيل
 عن اسناده الذي يسيل عليه كسيل الوادي صبغة الله افندي الحيدري الحسين آبادي عن العلامة الاعلام
 والائمة الكرام سنداً بعد سنداً الى حضرت كهف العون والمدد مفتاح الملكت العمدة صاحب الشفاعة
 الكبرى في يوم الجزاء ملاذناً وشقيق ذوبنا ابو الفاسم حضرت محمد المصطفى صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله
 النبيين والمرسلين إلى يوم الدين اسئل الله سبحانه ان يجعل هذا السند مداً ومعينه وقطراً لبارئ من عبثه
 الذين وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين الحبيب . درس علوم ديني در روز بهر دو محرم حسيني ۱۳۰۴





(تصویر شماره ۶) ماموستا ملا قادر قادری

قادر قادری

حرکت‌های مذهبی چند دههٔ اخیر موجب ایجاد اندیشه‌های مؤثر و متأثر و پویایی در بین روحانیت اهل سنت و جماعت در منطقهٔ کردستان گردیده است، که برداشت‌های منطقی از دست مایه‌های فکری وزین در بُرهه‌های بحرانی سبب ایجاد نحله‌ای یاریگر و همسو در جهت پیشرفت طبیعی همگام با تمامی جوانب جامعه خواهد بود و از نابسامانی‌های بیشتر و مشقات و رنج‌های بی‌ثمر مانع خواهد شد.

حاج ملا قادر قادری؛ در اوضاع حساس دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همانند یک روحانی متفکر در جهت‌گیری‌های متداول روز نقش فکری خود را به عرصه ظهور رسانید و باعث گردید که باحضور و پی‌گیری و اقدام خویش از ریشه‌ای شدن معضلات منطقه پیشگیری نماید و خلقی را از صعوبت برهاند، و با عملکرد خود، پردهٔ بدبینی‌ها را بردارد، تا هموطنی، هموطنی را نیازارد و حدیث برادری و اتحاد سر برآرد.

وی در ۱۳۳۲ ه‍.ش در روستای نوریاب در حومهٔ پاوه متولد گردید^۱ پدرش مرحوم عباس در کودکی فرزند درگذشت، چکیدهٔ زحمت است که در بوتۀ مشقت ایام چون فولادی آبدیده متکی به واقعیت رسالت انسانی خویش استوار و نستوه باقی مانده و از آغاز کودکی کمر به تحصیل علم بسته است؛ وقار و تواضع و تربیت اسلامی از نخستین گام‌های زندگی با خون وی عجین شده است، در سال ۱۳۳۹ شمسی تحصیل ابتدایی متداول آموزش و پرورش را در زادگاهش آغاز کرد و به سال ۱۳۴۳ ه‍.ش رو به حجره‌های مدارس علوم دینی نهاد، والدۀ ماجده‌اش که مؤمنه‌ای پارسا و دل در

۱- این تاریخ تولد برگرفته از شناسنامه ایشان است.

گرو اهل ایمان و حیا و ذاکر دائم الدُّعا و در یاد خدا بود فرزند را به مدرسه علوم دینی، روستای دشه رهنمون آمد، بیش از چهار سال تحصیل علوم مقدماتی را نگذرانده بود که به سبب قیام‌های مردمی منطقه تحمیل‌های سیستم پلیسی بر مدارس علوم دینی افزایش یافت و به ناچار روی به عراق عرب نهاد و در شهرهای سلیمانیه و حلبچه به ادامه تحصیل پرداخت، در سال ۱۳۵۰ شمسی که مستعدی فرهیخته و دانش‌پژوهی تلاشگر در علوم دینی بود به سوی سنندج و مریوان و سقز و بانه رهسپار و هرچندگاه از محضر استادی مسلم بهره یاب گردید تا در پاییز سال ۱۳۵۵.ش در مدرسه علوم دینی بانه کردستان از محضر استاد شهید ماموستا ملامحمود محمدی که از مؤثران در شکل‌گیری نهایی اندیشه طلبه مستعد خویش بود؛ به دریافت گواهی‌نامه افتاء و تدریس و تبلیغ علوم دینیة اسلامیة و خلعت پوشش اهل علم نائل گردید و به رسم متداول در امتحانات علوم دینی سنندج که اعلم علمای کردستان هیئت ممتحنه آنرا تشکیل می‌دهند، شرکت نموده و به اخذ تأیید و رسمیت گواهی از وزارت فرهنگ و آموزش عالی نائل گردید و در پاییز همان سال به زادگاهش بازگشت و اقامت و جماعت و جمعه و وعظ و تدریس و ارشاد اهالی را عهده‌دار گردید، در سال ۱۳۵۶.ش که فعالیت حرکت‌های فکری از هرسو رشد یافت و اندیشه‌های زیر بنایی اعتقادی قشر جوان مورد تهاجم قرار گرفت؛ به همراه عده‌ای از علماء همفکر، مدرسه قرآن را در پاوه تأسیس و به مرمت آراء و زمینه‌سازی اندیشه‌های جوان پرداختند؛ تشکیل جلسات سخنرانی و گفت و شنود و پرسش و پاسخ از برنامه‌های همزمان مدرسه مزبور بود، بنیانگذاران مدرسه قرآن پیشگامی مبارزات ضد رژیم را با تحول شگرف سال ۱۳۵۷.ش به عهده داشتند، ملا قادر قادری از قدم نخستین تا پیروزی انقلاب و پس از آن تا حال در یک مسیر تلاش چشم‌گیر داشته و یکدل و یکزبان از ایام قبل از پیروزی با قبول تمامی مضیقه‌ها و اعمال فشار و رنج‌های مسئولان وقت و پس از پیروزی با تحمل شدائد جبهه‌های مخالف تا امروز نستوه و پر توان به راه خود ادامه داده است، وی به درخواست اهالی پاوه در تیرماه ۱۳۵۹ ه.ش به عنوان امام جمعه رسمی شهرستان مزبور انتخاب و در عمران و آبادی و روند فرهنگی منطقه تأثیر بسزا داشته است و از چهره‌های بارز در اهداف وحدت و اتحاد اسلامی جمهوری اسلامی در سمینارها و کنگره‌های داخلی و خارجی بشمار می‌رود و در دفاع از حقوق مردم مسلمان‌گرد و اهل سنت زبان گویای اهالی است. ایشان علاوه بر تسلط عمیق بر اوضاع منطقه و دانش دینی چشم‌گیر در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی دارای مطالعه و تأمل هستند و نمونه بارز روحانی مسلمان امروز بشمارند.

سند شماره: هفت - ۷

موضوع: گواهینامه مراتب علمی و فقهی (توفیق در امتحانات افتاء از سوی ماموستای اعظم ملاخالد مفتی و ماموستای اعظم شیخ الاسلام کردستان برای ماموستا ملاقادر قادری

تاریخ: شهریور ۱۳۵۴

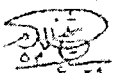
مُهر: - (امضاء) مفتی و حاکم شرع رسمی کردستان (خالد مفتی) - شیخ الاسلام

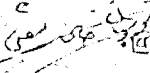
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چون آقای قادر قادری دارای شناسنامه شماره ۲۱۱۱۱۱۱۱ از حوزه نیریاب (ایرمان) متولد ۱۳۲۲ شمسی بقیم چندج نوزده میانس که از تاریخ التحمیلان اهل سنت وهدت بانزد مثال بتحمیل علوم معقول و منقول اشتغال داشته و دارای حسن اخلاق و پیرمازوس پشینه است و در امتحانات ... در شهر بورما ۱۳۵۴ شرکت کرده و از همه برآیده است و اینجانبان بحضرتش را اجازه دادیم که مراجع مذهب حضرت امام تاسی رحمه الله نبوی در این رشته بنظر خود تقدیم به شورای وزارت علوم و آموزش عالی بتبدیل به گواهینامه رسمی بوی اعطاء میشود که از مزایای آن استفاده نماید ...

تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۵۴

تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۵۴

امضاء


مفتی و حاکم شرع رسمی


سند شماره: هشت - ۸

موضوع: گواهینامه تأییدیه افتاء و تدریس (اجتهاد) ماموستا ملا قادر قادری از سوی وزارت علوم و آموزش عالی

تاریخ: ۵۴/۸/۲۸

مُهر: وزارت علوم و آموزش عالی، اداره کل امور فارغ التحصیلان...

شماره ۲۰۷۷۰۵۰۰۰۰۰۰۰۰
تاریخ ۵۴/۸/۲۸
پیوست
اسد اداره کل امور
رژس فارغ التحصیلان
لذبحیلان
ان خارجی



گواهینامه اکتساب



نظریه تبصره ۲ ماده ۳۱ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب

۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۰

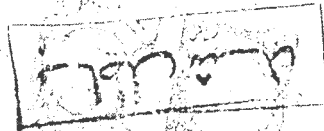
گواهی نامه افتاء متعلق به آقای قادر قادری دارنده

شنا سنانه شماره ۳۱۸ صادر از کرمانشاه متولد سال ۱۳۲۷ در

دهمین جلسه کمیسیون اجتماد افتاء مورخ ۵۴/۸/۲۱ مطح

گردید. صدور اعتبارا اجازه مذکور از مراجع مسلم فتوی محرز تشخیص

دارنده شد.



۱۰۵/۷۷۲

۵۴ - ۸ - ۲۸

محمد جوانرودی

عالم فاضل و صالح زاهد کامل ملا محمد بن سید مهدی جوانرودی در سال ۱۲۸۵ هجری متولد شده در خانه خود تربیت یافت و رشد کرد، سپس به درس خواندن وارد شد و قرآن مجید را ختم نمود و کتب ابتدائیه را تمام کرده به علوم عربیه صرف و نحو شروع نموده، در مدارس مختلفه برای کسب دانش به تردد و مسافرت پرداخت تا اینکه لطف حق او را به مدرسه بیاره شریفه رهنمون شد و نزد مدرس بزرگ ملا عبدالقادر اقامت کرد و از علوم وافر او استفاده کرد و در خدمت شیخ عمر ضیاءالدین تمسک کرده از تراوش فیوضات و نسیم برکات او به اندازه مقدور بهره گرفت و لطائف درونی او نورانی شد و کشفیات روحی برایش دست داد و همچنین باقی ماند تا علوم ظاهره را به پایان رسانید و از معنویات باطنیه نیز آنچه در دنیا و قیامت سودمند باشد برای او حاصل گردید و در اواخر حیات حضرت ضیاءالدین از بیاره به منطقه گرمیان فرمانداری کفوی رفت و نزد امیر حسین بیگ بن سلیمان بیگ جاف اقامت گزید و به امامت و تدریس پرداخت و مسلمانان را ارشاد فرمود، و دو سال نزد آنان به عزت و احترام و سلامت گذرانید بعدها ملا محمد به شهر خاتقین رفت، و در خانقاه حضرت ضیاءالدین (قدس سره) به عنوان مدرس و امام و واعظ و مرشد به طور حسبه الله و فقط برای رضای خدا اقامت نمود، و طالبان را از علم خود فایده داد و مردم را موعظه کرد و به اخلاق حمیده اسلامی متصف گردانید. در حالی که او خود در انتهای زهد و تقوی و ورع بود و در اعتزال از دنیا و اهل دنیا و توجه و توکل بر خدا در زمان او کسی همانندش دیده نشده است و بر خود لازم دید و نذر کرد که هر روز ۱۰ جزء قرآن بخواند مادام که مانعی چون بیماری و غیره نباشد، و به راستی تا هنگام مرگ به نذر خود وفا کرد و هنگام تدریس ملا عبدالکریم در بیاره دو بار به بیاره آمد و ملا عبدالکریم مدرس محض تبرک اجازه علمیه را از او گرفت. با مندرج کردن ملا عبدالکریم در سلسله اجازه او از مولانا عبدالقادر مدرس، از مولانا احمد نودشی، از مولانا محمد خطی، از مولانا عبدالرحمن روز بهانی، از صبغة الله زیاری، از صالح افندی حیدری از استاد مشترک بین سلسله اجازه او و سلسله اجازه ملا عبدالکریم مدرس از استادش شیخ عمر بن قره داغی از عمویش شیخ نجیب قره داغی، از محمد فیضی افندی زهاوی از مولانا محمد بن رسول، از مولانا صالح تلنباری، از مولانا صالح افندی حیدری، رحمهم الله تعالی جمعاً. پس ملا عبدالکریم مدرس را اجازه داد و به خط خود در حاشیه صورت اجازه اصلی او نوشت. خلاصه صاحب ترجمه بر حال خود در عین استقامت بر پیروی کتاب و سنت باقی ماند تا اجل او فرا رسید و در ۱۳۶۷ هجری در خاتقین فوت کرد و همانجا مدفون گردید. رحمه الله و طاب ثراه.^۱



(تصویر شماره ۷) ماموستا ملا محمد محمدی

محمد محمدی

ملا محمد محمدی فرزند مرحوم ملا فرج در مهرماه ۱۳۲۰ هـ ش در روستای میرگه‌رش دولت‌آباد روانسر متولد گردید. محیط رشد و تربیت وی دینی و علمی بود و بدین سبب با تشویق والدین در اوان صباوت روی به مدرسه علوم دینی دولت‌آباد نهاد و فراگیری قرآن را آغاز کرد، همزمان با یادگیری قرآن شروع به آموزش کتاب‌های مرسوم فارسی نمود، پس از ختم قرآن در سال ۱۳۳۵ به تحصیل مقدمات علوم اسلامی پرداخت و نهایتاً در خرداد ماه سال ۱۳۴۵ پس از قریب بیست سال تلمذ و استماع و اخذ اصولی علوم اسلامی، به تشخیص مدرس ارشد استاد ملا عبدالمجید موحد نادری فارغ التحصیل و مجاز شناخته شد و از سوی استاد فقید مرحوم آقا سید محمد طاهر سیدزاده‌هاشمی به دریافت خلعت عبا و عمامه نائل و رسماً در کسوت روحانیت درآمد و همزمان از محضر مفتی اعظم کردستان مرحوم حاج ملا خالد مفتی نیز اجازه افتاء و تدریس ایشان تأیید گردید؛ سپس به منظور انجام خدمات مذهبی به روستای (میرگه‌رش) زادگاه خود بازگشت و به انجام امامت و تدریس و جمعه اشتغال یافت.

در بهار سال ۱۳۵۱ شمسی مرحوم حاج شیخ محمد طاهر قادری حسینی اعلی‌الله مقامه، مسندنشین تکیه قادری سوله قره‌داغ، جامع قادری سر پل را بنا نهاد و از ملا محمد به عنوان خطیب و امام جماعت محل مزبور، دعوت نمود، وی این سمت را تا اول مهرماه ۱۳۵۹ شمسی آغاز جنگ تحمیلی برعهده داشت در مسجد جامع قادری به امامت و جماعت و تربیت نسل جوان و راهنمایی مسلمانان از جمیع جهات دینی و قرآنی جدبلیغ نمود.

با شدت جنگ و اشغال شهرهای مرزی، مجبور به مهاجرت کرمانشاه شد، و در این شهر مستقر گردید در موازات جبهه و جنگ در طول هشت سال از مسائل فرهنگی و دینی غافل نشد و به

رسالت خویش ادامه داده در زمینه تبلیغات فرهنگی در اورامانات با نهادهای مختلف همکاری جدی داشتند.

در سال ۱۳۷۱ با پایان جنگ تحمیلی و بازسازی مناطق جنگ زده مجدداً طی حکمی از سوی شورای سیاستگزاری ائمه جمعه استان کرمانشاه به امامت جمعه اهل سنت در سرپل ذهاب منصوب و تا مهرماه ۱۳۷۷ در این شهر به انجام مسئولیت دینی و فرهنگی خویش اشتغال داشتند که به سبب مشکلات عدیده مستعفی شده و سمت خود را واگذار نمودند اما در تصدی عضو و دبیر شورای فتوای اهل سنت کرمانشاه در زمینه رفع مشکلات فقهی برادران اهل سنت منطقه هم چنان به خدمات خود ادامه داده و از مهرماه ۱۳۷۷ به عنوان امامت جمعه مسجد جامع شافعی کرمانشاه منصوب و به خدمات علمی و فرهنگی و دینی و حل معضلات مأمومین مشغول هستند. ماموستا ملا محمد؛ از علماء متدین و متواضع و خدمتگزار و فعال و محترم کرمانشاهان و مورد احترام اهالی شمرده می‌شوند.

شماره سند: نه - ۹

موضوع: اجازة افتاء و تدریس و اجتهاد از ماموستای اعظم ملا عبدالمجید موحد و استاد علامه سید محمدطاهر هاشمی برای ماموستا ملا محمد محمدی

تاریخ: ۱۳۴۵/۳/۴ شمسی

مُهر: حوزه علمیه دولت آباد روانسر... (امضاء) سید محمدطاهر سید زاده هاشمی - عبدالمجید الموحد - محمد خالد المفتی کردستان.

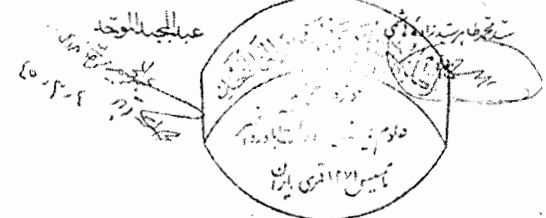


بِعدِ الْحَمْدِ وَالصَّلَاةِ بِحُجْرَتِنَا فَضَائِلَ آيَاتِ مَا وَرَدَتْ فِي تَحْقِيقِ الْأَمْرِ الشَّاسِنَا

شماره ۴۰۵ صادره قریباً دولت آباد بخش دهرسالها از کمر کرمانشاه در کوشش با بنیاد برادران علم و فقه و ترویجی کرمانشاه رسیده مبارک که علم و فقه دولت آباد دهرسالها از کمر کرمانشاه و تصرف تحصیل علوم دینی است و در آنجا که بعضی از علماء و محققان اطوار و علمیه تقوی طاعاً و کسوة نوافل و عبادت آریستند است. در فواید و اشغالات فقهی و قوانین فقهی و محاسن و معانی و دفاعیه بیان در دل ال حکام و در این تکلیف و فواید کلام و فصل فقه و اصول حج و احوال حدیث و احوال تفسیر تحریر کلی باشد است لهذا این فقیر را بسمه او از راه سفره اکابر علماء و بنیاد علم شایخ عارفی بر می آید این بیان و اجازه میدهم که با جمیع قرآن امیر امام شافعی نفس ضعیف الله تعالی عنه تقوی فرموده و علوم شریفه و دینی را در این راه و سید و علم حق سبحانه و تعالی ایشان در زمره علماء عالمین بحمد و ثناء و ادب است و حترت من است و کسب است و کسب است

محمد والد و اصحاب جمیع محترفی علی شرف المظفر ۱۳۸۶ ۱۳۴۵.۳.۱

میرد رسیده علمیه دولت آباد



بارک الله تعالی و هذه الاجازة بالبرکة في معلومنا الخاز أمين يا من علم انسان العلم وانا الفقير الى عفوية الطير المتان سبحان الله العظيم وكرامته
۱۳۴۵/۳/۴

شماره سند: ده - ۱۰

موضوع: انتصاب مجدد ماموستا ملا محمد محمدی به امامت جمعه جامعه اهل سنت سرپل ذهاب

تاریخ: ۷۰/۱/۲۴

مُهر: دبیرخانه ائمه جمعه و جماعات... (امضاء)...

مسئول محترم دائره روحانیت اهل سنت استان باختران دامت افافاته

بعد التحيته والسلام *

بدینوسیله جناب آقای ملا محمد محمدی را که در طول

انقلاب خصوصاً از زمان امامت چهارمینی شهید محراب قدر سره در خدمت نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده اند و قبل از جنگ تحمیلی و در طول آن در سمت امامت جمعه برادران اهل سنت شهرستان سرپل ذهاب خدمت داشته اند از طرف این دبیرخانه جهت ادامه نماز مجدد در شهرستان مذکور معرفی مستعدی است از آنجا که عسر و حرج و جماعات اهل سنت پیش از مذاکراتی که با دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه داشته ایم زیر نظر نماینده ولی فقیه و امام جمعه استان باختران و دائره روحانیت اهل سنت میباید نسبت به نامبرده همکاری لازم را مبذول فرمائید٪

با تشکر

و من الله التوفیق

دبیرخانه ائمه جمعه و جماعات استان باختران



بنوشت * جناب آقای ملا محمد محمدی

شماره سند: یازده - ۱۱

موضوع: حکم انتصاب به امامت جمعه جامعه اهل سنت سرپل ذهاب برای
ماموستا ملا محمد محمدی

تاریخ: ۷۰/۱/۳۱

مهر: دایره روحانیت اهل سنت استان باختران [کرمانشاه] (امضاء) حسینی

تاریخ: ۷۰/۱/۳۱
شماره: ۵/۵/۱۶۴
پیوست:

دایره روحانیت اهل سنت
استان باختران
بسمه تعالی

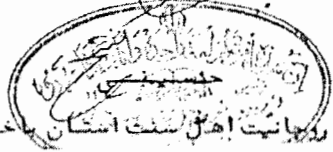
جناب مستطاب آقای ملا محمد محمدی - دام توفیقاته

سلام علیکم

۷۰/۱/۳۱
۵/۵/۱۶۴

بنا برنامه ۱۷۶/۳۱۵/ک - دبیرخانه ائمه
۱۳۲۰/۱/۲۴

جمعه و جماعات استان باختران و جناب عالی به سمت امام
جمعه سرپل ذهاب منصوب می شوید که ضمن برگزاری این
فریضه بزرگ الهی مردم را بوظایف مهم و خطیر اسلامی که
دارند آگاه ساخته و از تفرقه و اختلاف بر حذر دارید و به
وحدت و همبستگی که رمز پیروزی اسلام میباشد دعوت نمائید %



سرپرست دایره روحانیت اهل سنت استان باختران



(تصویر شماره ۸) ماموستا ملا محمد امین کلاشی

محمد امین حسینی

بقية السلف استاد فقيه، عالم و اعر باهر، علامه متقی ماموستا ملا محمد امین معروف به (ماموسای کلاش^۱) از سلسله سادات حسینی کلاش، صباوت و شباب تحصیل وی از حکایات شنیدنی است که یادآور زندگانی برجستگان تاریخ بشریت است، گویی تولد و زندگی آنان براساس برنامه‌ای خداوندی تنظیم می‌گردد تا به عنوان مرد خدا برای خدا و در راه خدا از آغاز در بوتۀ آزمایش و سختی‌ها بالنده شوند و رشد یابند.

وی به سال ۱۳۰۰ هـ در قریه کلاش باغان متولد گردید، پدرش مرحوم نادر و مادرش مرحومه سلمی، در این هنگام به رسم متداول عشایر کوچر زمستان را در قریه قشلاقی (مره میره) و تابستان را در منطقه بیلاقی باغان و ماکوان به سر می‌بردند، خانواده به ماکوان کوچ کرد و در محلی به نام «دالاهانی» سیاه چادر زدند، کودک که هنوز چهره مادر را به درستی نشناخته بود و از سینه‌اش شمیمۀ شیر می‌شنید و می‌چشید در آغوش پرمهرش به شیرخوارگی مشغول بود که برحسب قضا و قدر تیری از اسلحه همسایه بی احتیاط بر پشت مادر نشست و او را به شهادت رسانید و کودک در

۱- کلاش نام منطقه‌ای از توابع جوانرود است.

خون مادر غوطه زد، و این سرآغاز رنج‌ها بود، کودکی را در ذی توجه و پرورش پدر و نزدیکان مادری سپری کرد و به سن تمییز رسید، پدر او را به منظور تحصیل علوم دینی به خدمت مرحوم ماموسا سید محیی الدین حسینی لونی روحانی قریه کلاش برد، در هفت ماه قرآن را ختم کرد و کتاب‌های فارسی گلستان و بوستان را در محضرش به اتمام رساند، اختلافات عشایری موجب انتقال ماموسا سید محیی الدین به باینگان گردید و مدرسه کلاش بدون مدرس ارشد ماند، و طلبه جوان بالاجبار مدرسه را ترک و به یاری پدر در امر زراعت همت گماشت، پس از سالی خانواده به کلاش نهنگ از توابع شور ثلاث کوچیدند، در آن هنگام یکی دیگر از علماء فاضل سلسله سادات برزنجی لون شادروان ماموسا حاج سید امین لونی، به خانه شور وارد و بساط درس و بحث و تدریس علوم دینی اسلامیه را برقرار می‌سازد، پدر کاردان و آگاه فرصت را مغتنم شمرده، فرزند مستعد را برای ادامه تحصیل به خدمت آنجناب می‌برد و برای تأمین مخارج مدرسه نیز ماهانه بیست و پنج ریال پول نقره سفید به عنوان همیاری می‌پردازد. مدتی را با طلاب و فرزندان اُمراء و رؤسای منطقه در مدرسه خانه شور می‌گذراند، و مقدمات نحو و صرف را در محضر حاج سید امین لونی فرا می‌گیرد، سال بعد استاد جلای وطن کرده به لون بازمی‌گردد، همزمان ماموسا ملا عبدالفتاح فرشیدی، به قریه باینگان وارد می‌شود و به احیاء آموزش علوم دینی در آنجا همت می‌گمارد، آوازه فضل و دانش اندوزی او گسترش می‌یابد، به دلالت و راهنمایی مرحوم پدر؛ فقیه محمد امین و عده‌ای از طلاب کلاشی روی به حلقه درس ملا عبدالفتاح می‌گذارند، تصریف زنجانی و عوامل جرجانی و بررسی احکام را در محضر ایشان تحصیل می‌نماید، و با کسب اجازه از محضر ایشان، راهی پاوه و خانقاه می‌شود؛ تصریف ملاعلی را در خدمت مفتی اعظم شافعیان کرمانشاهان مرحوم حاج خلیفه سید حسین مسعودی خانقاهی؛ به پایان می‌برد، به سبب اوضاع ناهنجاری که برای روحانیون و اهل علم در دگرگونی‌های اوایل حکومت پهلوی پیش آمد، عزم عراق عرب نمود، مهاجرت کرد، پس از ورود به کردستان عراق، در (اباعبیده)، محضر استاد ملا بابارسلول بیدنی را درک کرد اکثر علوم منقول را تا منتهی در خدمت ایشان تحصیل نمود، به شیوه طالبان جستجوگر روی به سایر نقاط نهاد و در مدرسه مسجد خان قره‌داغ به حلقه درس استاد شیخ مصطفی درآمد و مدتی هم در گزاله برزان از افادات استاد ملامحمد رئیس، معقول و هیئت و ریاضیات را تحصیل نمود و سپس در بیاره به جمع مستعدین منتهی بهره‌مند از افادات اعلم العلماء استاد ملا عبدالکریم مدرس پیوست و مورد توجهات حضرت علاءالدین محمد نقشبندی مسند نشین خانقاه بیاره و استاد مدرس قرار گرفت و پس از طی مراحل به دریافت اجازه نهایی افتاء و تدریس علوم اثنی عشر از ملابابا رسول بیدنی مدرس اباعبیده و استاد ملا عبدالکریم مدرس مفتخر گردید، این سفر علمی و مهاجرت الی الله هشت سال به طول انجامید، با فراز و نشیب‌ها و قبول رنج‌ها و سختی‌ها و مشقات همت مردانه، استعداد ذاتی، و محبت پدر ارکان توفیق آن بود، پس استاد ملا محمد امین با اندوخته‌ای گرانسنگ از کردستان عراق روی به زادگاه خود نهاد، به دنبال نقل مکانی مختصر در زادگاهش به احیای حوزه دروس علوم اسلامی و برقراری حلقه افاده و تدریس مستقر گردید، آوازه

فضل و تسلط و فقاہت او گسترش یافت و با عنوان (ماموسای کلاش) عَلم گردید، اهالی غیرتمند کلاش در تأمین ضروریات و مایحتاج حجره‌ها و طُلاب کماهو حقه اهتمام تمام نمودند، از حجره‌های ساده آوازه و عظم و تدریس در کلاش باغان، ماکوان، دره هوار، بَرگه و... با حداقل امکانات و کتب درسی؛ فراگیر شد و تدریس علوم و نشر فرهنگ اسلامی و ارشاد مردم در ظل توجهات این بزرگمرد اوج گرفت تا سال ۱۳۵۳ هـ ش به همین منوال ادامه داشت در این سال نظریه شرایط رفاهی و اجتماعی به روستای شمشیر در مسیر جاده پاوه نقل مکان نمود و به استمرار رسالت علمی و دینی خویش همت گماشت سپس در سال ۱۳۵۴ هـ ش به باینگان مهاجرت و تعداد معتنابهی از طالبان علوم دینی از محضرشان بهره یافتند و عده‌ای مجاز گردیدند.

در اواخر سال ۱۳۵۵ هـ ش به زادگاه خویش بازگشتند و مسجد و مدرسه آنجا را تجدید بنا نموده و سامان بخشیدند، و تا ۱۳۶۲ هـ ش با تدریس و اقامه و جمعه و ارشاد و اعزام جمع کثیری از طُلاب که مجاز از محضر ایشان بودند، در ادامه راه روشن خود درخشیدند، در واقعه جنگ و ناامنی مناطق مرزی به شهر جوانرود عزیمت و در محله مسجد دارالاحسان سکونت نمودند از زمان ورود به عنوان مرجعی ذیصلاح و اعلم در امور فقهی و دینی مورد رجوع اهالی و اعتناء و اعتماد علماء و روحانیون قرار گرفتند، گویی خواست خداوندی چنین بود که این شخصیت که از خزائن ارزشمند علوم اسلامی و بقیه السلف علماء اعلام بودند، از انزوای روستا به آشکار شهر کشیده شوند و نیاز پیروان قرآن و اسلام را جویگو باشند، خواستاران علوم اسلامی و طُلاب از هر سو روی به حلقه درس و افاده ایشان گذاشتند، منتهمان متعدد به دریافت اجازه افتاء و تدریس نائل آمدند و اوساط به مستعدین و مبتدیان به اوساط پیوستند، در کنار کرسی بحث و تدریس و افتاء، به عنوان رئیس شورای فقهی شهرستان جوانرود و مدرس رسمی مسجد دارالاحسان در سمت قضاوت و حاکم شرعی بسیاری از موضوعات مورد اختلاف شرعی، مشکلات فقهی، حقوقی، مدنی و مراعات و منازعات فی مابین مراجعین را حل و فصل می‌نمایند، ماموسا؛ ضمن داشتن ید طولانی که در علوم و فنون اسلامی دارند از ذوق و قریحه شعری برخوردارند و گهگاه آتش درون را به سرودن شعری تسلی می‌بخشند، در تمام زمینه‌های علمی و فقهی دارای فتوا و رأی و نظر هستند که در این راستا با علما و دانشمندان معاصر خود محاورات و مناظرات داشته و صاحب نظر و قول راجح بوده و همواره ملجاء و مرجع مطمئن فقهی و شرعی مردم در خطه مزبورند، از تألیفات ایشان رساله عزیزیه در منطق می‌باشد که در عراق به چاپ رسیده است.

ایشان با خصوصیات جسمی قدیمانه که همیشه از سلامتی برخوردار بوده و اهل پیاده‌روی و تفریح و مزاح است، صبور و بردبار، اهل قناعت و وارسته، متواضع و فروتن هستند، بسیار به ندرت عصبانی می‌شوند، برای تدریس و بحث و جدل و قضاوت و حل و فصل امور دعاوی و پاسخگویی مراجعات و ارباب رجوع توان و حوصله‌ای تمام دارد که خستگی را در وجود او راهی نیست، بشاش و گشاده‌رویی از ویژگی‌های مخصوص اوست، تا زمان خواب فورا نرسد از تکیه به متکا و مخدّه و پشتی و دیوار پرهیز دارد، استوار و متین و متقن و موقر از صبح تا غروب مربع

می‌نشینند، و در انجام امور مربوط در اهتمام و تلاشند، برای تدریس و قضاوت نیاز به مطالعه و مراجعه به کتاب ندارد، در مسائل فقهی و فتوا اهل تحقیق و تجزیه و تحلیل است و به شدت احتیاط می‌کند، مقلد و پیرو اعلام علمای سلف است و برای رأی و نظر آن بزرگان احترام فوق‌العاده قائل می‌باشد، در ماه‌های مبارک رمضان با برنامه‌ریزی لازم در روستاها و مساجد شهر جلسات و عظ و ارشاد و احکام دارند، و افادات و عنایاتشان هم‌چنان (۱۳۷۷ هـ ش) ادامه دارد، ادام الله بطول بقاء.

شیخ محمد سعید مولوی

عالم فاضل شیخ محمد سعید ابن سید محمد ابن سید عبدالرحیم مشهور به مولوی و متخلص به معدومی است که در حدود ۱۲۹۰ هجری در قریه سرشاته نزدیک کناره شرقی رود سیروان متولد شد. بعد از تمیز، قرآن کریم و رساله‌های اخلاقی و ادبی متداوله و مقدماتی را آموخت سپس در فراگیری علوم عربیه کوشید و پس از چندی به مدرسه بیاره آمده مدتی طولانی در آنجا اقامت کرد و به شیخ ضیاءالدین تمسک کرد و چون او مردی عاقل و فاضل از احفاد مولوی بود؛ حضرت شیخ علاءالدین دختر خود را به ازدواج او درآورد و پسری از او به دنیا آمد، که در بچگی فوت کرد و مادرش نیز بعد از کودک به رحمت خدا پیوست، شیخ محمد سعید در شمیران ساکن شد و با خواهر محمدسان احمدی ازدواج کرد و بعد از وفات برادرهمسرش از آنجا به قریه گونده میان عشیره نه‌ورولی انتقال یافت و دو پسر از او به دنیا آمد که محمد و هادی نام دارند، حفظهما الله. و شیخ محمد سعید در حدود ۱۳۶۰ در قریه گونده وفات یافته در همانجا به خاک سپرده شد. خداوندا او را ببخشاید و تربتش را پاک دارد.^۱

محمد بن علی جاوانی

محمد بن علی بن عبدالله بن احمد بن حمدان، ابوسعید جاوانی علوی^۲ کنیه دیگر او، ابوعبدالله است در بغداد نزد غزالی و شاشی و کیهواسی علم و فقه آموخت و مهارت یافت و اهل تشخیص گردید از ابی عبدالله حمیدی سماع حدیث کرد، و نیز از ابی سعید عبدالواحد ابن استاد ابی القاسم قشیری و ابی بکر شاشی قاضی حدیث شنید و مقامات حریری را نزد مؤلفش (حریری) خواند و کتاب‌های شرح مقامات و عیوب شعر، و فرق بین راء و عین را نیز مطالعه نمود و در کتاب الحجام العوام غزالی از غزالی حدیث روایت کرد و از اشعار اوست:

سلام علی عهد الهوی المتقادم	و ایامنا اللائی بجر عاء جاسم
و دار الفنا الوجد فیها و مسکن	نعمنابه من کل حوراء ناعم
مرايع انسی فی الهوی و منازل	للهورالصبا والوصل راسی الدعائم

یعنی: سلام بر پیمان عشق قدیمی فیما بین و سلام بر روزهایی که در ریگزار جاسم با هم

۱ - دانشمندان کُرد...، ص ۴۱۲ / علماؤنا فی...، ص ۵۲۹.

۲ - برای آگاهی از موقعیت و منشاء جاوانی‌ها به مجمل‌التواریخ و الفصص، تصحیح مرحوم ملک الشعراء بهار مراجعه شود.

گذرانندیم و سلام بر سرایی که با عشق در آن الفت گرفتیم و سلام بر آن مسکن که آنجا از هر زن سیاه چشم نرم تن لذت بردیم و سلام بر منزل‌هایی که در آنها با عشق مأنوس شدیم منزل‌هایی برای بازی کودکان که وصل یار در آنها بلندترین ستون‌ها بود (وصلت یار در آن منزل‌ها بزرگترین هدف بود). ابن نجار گفته است: شنیده‌ام که تولدش در ۴۶۸ هجری بوده و وفات او را ننوشته‌اند و این از طبقات سبکی است و در طبقات اسنوی آمده است که در بوازیح سکونت کرد و در حاشیه نوشته است: بعداً به اربل رفت و در آنجا اقامت کرد. سپس به شهرهای ایران آمد و در خفتیان فوت کرد جنازه او را به بوازیح حمل کردند و در آنجا دفن شد. ایضاً از اشعار اوست:

دعانی من ملامکما دعانی	فداعی لُحِب فی البلوی دعانی
اجاب له الفؤاد و نوم عینی	و سارا فی الرفاق و ودعانی
فطرفی ساهر فی طول لیلی	و قلبی فی یدالاشواق عانی
فکیف یصیخ للعدال سمعی	ولا عقلی لدی ولا جنانی

یــــعنی:

از ملامت خود سرا رها کنید و فرو گذارید	که انگیزه محبت و عشق مرا به بلا فرا خواند
دل من و خواب چشم من این دعوت را اجابت کردند	که هر دو با رفقا رفتند و از من خداحافظی کردند
پس چشم من در طول شب بیدار ماند	و قلب من از عشق‌ها در رحمت است
پس چگونه گوش من ملامت لائمان بشنود	در حالی که عقل و دلم با من نیستند

و دیگری گفته است که جوانی در حدود ۵۶۰ در سن ۹۲ سالگی فوت کرده است. ولی ابن صلاح وفات او را در تاریخ خود ننوشته است و در مورد ولادت او از سمعانی قولی نقل کرده است، که با قول ابن نجار مخالف است.^۱

التبیان - الذخیره لاهل البصیره - عیون الشعر - شرح مقامات حریری - الفرق بین الرءاء و العین و دیوان شعر از آثار اوست.

محمد شریف شاهوئی

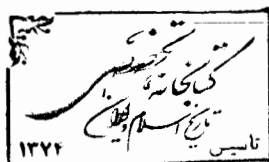
ملا محمد شریف بن مولانا یوسف بن قاضی محمود بن کمال الدین شاهوئی، که نزد پدرش یوسف بن قاضی تلمذ کرد، صاحب تعلیقات مشهوری است و نیز نزد ملا میرزا ابراهیم همدانی که نام او در خلاصه‌الاثار از شاگردان ملا احمد مجلی ذکر گردیده است، درس خواند. در مورد ملا ابراهیم گوید: صدر امامان، عالم بزرگ، و مفسر و محدث کبیر، امام معقول و منقول، پیشوای علما و زهاد،

۱ - دانشمندان کرد در... ص ۳۲۸ / علماؤنا فی... ص ۴۶۸ / مشاهیر کرد، ج اول، ص ۲۴. ر.ک از طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۸۸ / کشف القلوب ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۸۷ و ۲۹۶ / هدایة العارفین، ج ۲، ص ۹۵ / ایضاح المکتون، ج ۲، ص ۱۳۲ و ۴۸۲ احوال وی را آورده است و لقب او را ابن ابی الهیجا نوشته است.

و محافظ بر کتاب و سنت و آماده برای اصلاح امت بود. دو حاشیه بر بیضاوی و (محاكمات علی الاشارات) ابن سینا دارد و حاشیه‌ای بر: تهافت الفلاسفه و سال ۱۰۸۷ در اطراف یمن فوت کرد. تربتش پاک باد. در خلاصه‌الاثار راجع به او چنین آمده است: ملا محمد شریف ابن ملا یوسف بن قاضی محمود ابن ملا کمال‌الدین گورانی صدیقی شافعی پیشوایی از پیشوایان بزرگ بود، او دانشمند و ولی و رهبری در میان افراد علماء تارک دنیا و پرچمدار علوم اسلامی و حامی کتاب و سنت و ایستاده و آماده برای تحمل بازگران اصلاح جامعه اسلامی بود. دست مرحمت خود را برای کمک به بیچارگان و مسکینان گشوده و دارای اوراد و اذکار مرتب و مواظب بر روزه و قیام شب و نماز تهجد با صدها اوصاف حمیده دیگر که بشمار نیابند بخاطر اخلاص در عبادت خدا غالباً از مردم دور گرفته و در دین بسیار مستحکم و پابرجا بود. از پدر و دیگر دانشمندان بلادش علوم اخذ کرده آنقدر کوشید تا در علم به مقام بزرگی رسید و قرآن را بنا تدریس تفسیر بیضاوی حفظ کرد، تا بکلی در حافظه او جای گرفت و از جمله کسانی که نزد او کسب علم کردند و در خدمت او ملازم بودند و اجازه از او دریافتند و از علمش بهره گرفتند، خداشناس عصر ملا ابراهیم گورانی و سپس مدنی بود، که در خدمت او کتاب‌های زیادی در دیار خود خواند و در مدینه قسمتی از فتح الباری از حافظ ابن حجر عسقلانی در خدمتش قرائت کرد و به درس از او فراگرفت و مؤلفاتی دارد، از جمله دو حاشیه بر تفسیر بیضاوی است، یکی از آنها تا آخر سوره کهف و بحث در آن با سعدی محشياً و دیگری تا آخر قرآن و بحث در آن با مظهر کازرونی است و نیز حاشیه‌ای بر شرح اشارات طوسی، محاکمه بین او و امام فخر رازی و حاشیه‌ای بر تهافت الفلاسفه از خواجه زاده رومی و محاکمه بین او و امام غزالی. در ۱۰۵۵ از راه بغداد به سفر حج رفت و دو سال تمام مجاور حرمین بود، سپس به وطن بازگشت، و باز به حرمین آمد و مدتی دیگر مجاور بود، آنگاه به یمن رفت در آنجا خلقی کثیر از او استفاده علمی کردند و مقام معظم او را شناختند و چون به مَخاکه شهری از توابع یمن است رسید، زین ابن حجاج او را اجلال و احترام کرد و از جمله چیزهایی که بین آنان واقع شد، این بود که از او سؤال کرد که در این سفر قصدش کجا است، جواب داد: قصدش قبر است، پس از چند روز از مَخاکه به تعز رفت، و از آنجا نیز به اب، و در آنجا وفات یافت و وفاتش در ۲۸ صفر سال ۱۰۸۷ هـ بود. خدا او را قورین رحمت خود کند.^۱

محمد فیضی زهاوی

محمد ابن ملا احمد بن حسن بیگ بن رستم بن کیخسرو بیگ بن امیر باباسلیمان بن فقی احمد دارشمانی پشدری است، بنابراین او از سلسله امرای بابانی است و تخلص به لقب فیضی کرده و بالاخره مفتی بغداد گردیده است، پس او به عنوان محمد فیضی افندی مفتی زهاوی اشتهار یافت. اما علت نسبت او به زهاو که ناحیه‌ای است در غرب ایران برابر شهر خانقین عراق، چون پدرش



ملاحمد با بعضی از خویشاوندان خود که از امراء بابان بودند دلرنجی حاصل نمود و از سلیمانیه به زهاو کوچ کرد، جایی که اقوام سببی او آنجا بودند و مدتی در آنجا باقی ماند. بدین جهت خود و پسرش به زهاوی معروف شدند. اما ملامحمد مفتی زهاوی در ۱۲۰۸ در سلیمانیه متولد شد، پس در خانه خود نزد پدرش تربیت یافت و سپس در مدارس علمیه موجوده در آن نواحی درس خواند و پس از انتقال به زهاو مدتی آنجا بود، بعد پدرش به وطن بازگشت و او همراه پدر بود، تا به حد نوجوانی و به پایه جوانان رسید (به حد رشد رسید که بتواند خود را اداره کند) از سلیمانیه خارج شد و در مدارس نقاط مختلفه به تحصیل مشغول شد و نزد علامه شیخ عبدالله خربانی اقامت کرد و فقه و منطق و اصول فقه را در خدمت او آموخت، همچنین در حضور حضرت شیخ معروف نودهی بعضی علوم را فراگرفت، سپس به شهر سنندج آمده در مدرسه شیخ محمد سعید تخته‌ای مستقر و مشغول تکمیل معلومات خود گردید و بعد از وفات شیخ محمد سعید به ملازمت برادر بزرگش شیخ قسیم درآمد و زمانی نیز نزد او توقف کرده به علم حکمت و کلام اشتغال جست و آنها را فراگرفت. سپس نزد علامه ملامحمد ابن رسول در شهر ساوجبلاغ مهاباد نقل مکان کرد و علوم را تکمیل و به اتمام رسانید و اجازه افتاء و تدریس را از او دریافت کرد و به شهر سلیمانیه برگشت و در مسجد عبدالرحمن پاشا که امروز به مسجد باباعلی مشهور است به عنوان مدرس انتخاب و منصوب شد، از آن به بعد به افاده و تدریس پرداخت، به مردم خدمت کرد و علم خود را بیدریغ به طالبان تقدیم کرد و عده‌ای فراوان از طلاب از کیا پروانه‌وار به دور شمع وجودش گرد آمدند، مانند شیخ مصطفی برزنجی ابن بابارسلو صغیر و دیگران... بعد از آن واقعه‌ای رخ نمود که اقتضا کرد از راه کرکوک به سوی والی بغداد مسافرت کند و بعد از این سفر به کرکوک منتقل شد و در مسجد احمد بیگ نفتچی مدرس شد که از اعیان شهر بود و در آنجا مدت‌ها تدریس کرد و مفید واقع شد و در بین طلاب شهرت یافت و به گرد او جمع شدند، بعد حادثه‌ای دیگر روی داد که دوباره به سوی والی بغداد متوجه شد و از کرکوک به بغداد سفر کرد. بعد از ملاقات با والی بغداد والی مراتب علم و رشد و فضل او را شناخت و به او پیشنهاد کرد که به بغداد منتقل شود تا او را در آنجا مدرس کند، بعد از رجوع از بغداد در حالی که در مهم خود موفق بود، (کاری که داشت انجام و به نفع او تمام شده بود) فرصت انتقال فراهم شده به بغداد آمد و مدرس مدرسه سلیمانیه واقع در محل رصافه نزدیک دجله گردید و فعالانه به تدریس سرگرم شد، پس به مردم و طالبان علوم خدمت کرد و فایده بخشید و از دریای زخار معلومات خود دریغ نفرمود. مشهور این است که سال ۱۲۷۵ در کرکوک مدرس بوده است و انتقالش به بغداد بعد از آن تاریخ صورت گرفته است، پس در مدرسه سلیمانیه بغداد به تدریس مداومت کرد تدریسی که سابقاً نظیر نداشت (روش جدید و قابل فهم‌تر) لذا از هر طرف طلاب به حضور او روی آوردند. در ۱۲۶۶ رئیس مدرسان بغداد و نیز مشاور حاکم بغداد شد و تا آخر حیات شریف خود تقریباً ۸۰ سال در شغل رفیع مدرسی باقی ماند که ۵۰ سال آن در دارالخلافه بغداد و بقیه آن در کرکوک و سلیمانیه تدریس داشت. و در این مدت طولانی صرف و نحو و وضع و آداب و عروض و معانی و بیان و بدیع و منطق و حکمت و فقه و اصول فقه و اصول دین و

ریاضیات و حدیث و اصول حدیث و تفسیر شریف را تدریس می فرمود و واقعاً علم را حیات تازه بخشید بعد از مدتی فترت (سستی و کم رواجی علم) آن را دوباره تجدید نمود و در سرزمین عراق مخصوصاً بغداد بعضی از علوم اسلامی را اشاعه داد پس طلاب و دانشمندان و ائمه مدرسان و خطباء و قضات هر یک مطابق درجات احتیاجات خود از او استفاده کردند و او روز را به تدریس صرف می کرد و شب را به مذاکرات علمی مخصوصاً با علمایی که بر او وارد می شدند، می گذرانید. مجلس او مجلس افاده و روشن شدن ذهن و بینش و دریافت و تشویق بر علم و بالارفتن مقام علمی یاران بود و جمعی کثیر از دست او اجازه گرفتند و فارغ التحصیل شدند و علم او نوری درخشنده بر کشورهای اسلامی و بندگان خدا بود و اجازه داده شدگان به وسیله او بسیار بودند آنکه ما به اسم ایشان را می شناسیم عبارت بودند از: ملا حسین پشدری دشتیوی صاحب تشریح الادراک شرح تشریح الافلاک که مدرس مدرسه اعظمیه بغداد بود و شیخ عبدالرحمن قره داغی معروف به ابن خیاط صاحب تألیفات فراوان، و مدرس مدرسه باباگورگور در بغداد نزدیک مدرسه سلیمانیه، و ملا محمد که وانه دولی مدرس خانقین و شیخ حسن قره داغی مدرس مدرسه شهر کفوی و ملا عبدالله پیره باب و ملا علی قزلبچی مدرس منطقه مکریان و شیخ عبدالله بن شیخ حسن و ملا عیسی خوشنای هرقلی و ملا احمد ابن ملاجامی از اهالی کوی سنجق و ملا احمد دی لیژی به ای مدرس در سلیمانیه و ملا احمد گویری و ملا علی کوره ئی و ملا عبدالله و ملا علی حکمت و ملا رضا مدرس کرکوک مشهور به واعظ و ملا محمد محوی مدرس در سلیمانیه و علماء بسیار دیگر که نام آنان را نمی دانیم و فرزند لایقش شیخ سعید افندی که بعد از پدر به جای او نشست و آنان علماء اعلامی بودند که هر کدام در زمان و محل خود نمایانگر شخصیت محمد فیضی افندی زهاوی و علم و افاده او به خلق الله بوده است و هر کدام بر منطقه ای از مناطق مسکونه مسلمانان نورافشانی می کردند و در سال ۱۲۷۰ علامه محمد فیضی افندی زهاوی به سمت مفتی عراق معین شد و آن به پیشنهاد والی گورلگی رشید پاشا بود، پس به عنوان مفتی در محل مفتی سابق (سید جامی حاجی محمد امین امین افندی زند) مقیم شد و بقیه حیاتش بر این وظیفه استمرار ورزید یعنی تا سال ۱۳۰۸ هجری و به مناسبت تحویل گرفتن مقام و حکم افتاء شاعر مشهو عبدالباقی عمری موصلی دو بیت زیر را گفته است:

قد قیل لی اذرحت انشد عندما . شهادت دین محمد یتجدد
فی مذهب النعمان بالزوراء قد . افتی الامام الشافعی محمد

یعنی: مردم به من گفتند وقتی رفتی و دیدی که دین محمدی تجدید شده است به سرای: در مذهب نعمان در بغداد همانا امام شافعی محمد فتوی داد.

محمد فیضی افندی خود نیز شاعری توانا بوده است ادیبی مبارز و مستدل و قاطع و اهل جدل و کوبنده و چه بسا در جدال دشمن را محکوم و ملزم و مجاب می نمود، و بلکه طرف را ملول و خسته می کرد، که در این موضوع خود گوید:

انا نقول الحق بالمحافل و نبطل الباطل بالدلائل

ولا يخاف لومةً من لائم

ولا نهاب صولةً من صائل

یعنی: ما در مجالس حق می‌گوئیم و باطل را با دلائل رد می‌کنیم از ملامت ملامتگر نمی‌ترسیم و از حملات حمله‌کنندگان با

نداریم.

ایضاً در افتخار به علم و هنر گوید:

لو يحسب المرء علافوق معالی

كنت بالعلم و بالشعر على العالم عالی

یعنی: اگر کسی گمان می‌کند به حسب و نسب به درجه بالا راه یافته است من به واسطه علم و شعر بر تمام مردم نفوذ دارم.

و در وصف نفس خود گوید: بان لی فی المرأة شیخ کبیر عاَش حتى تفوف الاحوالا. قُلْتُ: کم عِشْت؟ قال تسعین عاماً قلت ماذا فعلت فیها؟ فقالا: اکلات دفعتها فضلات و شروباً ارفتها ابوالا. و ثياباً لُبستها فاخراث جدداً قد نزعنها اسمالاً.

یعنی: در آینه پیرمردی مهم بر من نمایان شد که زندگی کرد تا بر احوال دست یافت. گفتم: چند سال زندگی کردی؟ گفت: نود سال. گفتم: در این مدت چه کردی؟ گفت: لقمه‌هایی خوردم که به صورت فضله‌ها دفع کردم، و مشروبانی که به صورت بول بیرون ریختم و لباس‌های فاخری که آنها را تازه پوشیدم و به کهنگی آنها را بیرون آوردم (از تن دور کردم). مفتی زهاوی به نثر و نظم سخن می‌گفت، با کلماتی که دارای معنی بودند و در سخنش تشبیهات و اشاراتی لطیف است. یک دفعه زمستان بعد از گذشت نصف آن و سقوط آتشدان آسمان دیگرگون و هوا تغییر یافت و برف زیاد بارید.

مفتی در این خصوص گفت:

قالوا: السماء قد اسقطت جمراتها

صدقوا و هذا الثلج بعض رمادها

یعنی: گفتند: آسمان آتشدان‌هایش را بدور انداخته است راست گفتند و این برف بعضی از خاکسترهای آن است.

و در وصف پیری و نزدیکی به مرگ گوید:

من صار یمشی بالعصا فی الکبر

آن اوان ان یصیر راحلاً

اعنی الذی علی ثلاثة ارجل

یمشی، علی الاربع یمشی عاجلاً

یعنی: کسی که از پیری با عصا راه می‌رود وقت آنکه به سفر رود و سوار شود رسیده است مقصود این است آنکه به روی سه پا

راه می‌رود به زودی بر چارپایه (تابوت) سوار شود و برود.

توضیح: یعنی کسی که پیر است و به دو پایش پای دیگر عصا افزوده است به حقیقت نزدیک شده است که بر شانه‌های چهار مرد

به قبر برود و به عبارت روشنتر مقصود از چهار پا چهار نفر حمل‌کننده تابوت حامل جسد است و اگر حامل تابوت دو نفر باشد،

مقصود چهار پای آن دو نفر است و

نیز در ثنای خالق گوید:

یا رب حارت فی ثناک عقول

ماذا عسی فیک العقول تقول؟

ان الوجود ثنی علیک باسره^۱

فثناء اهل الفضل فیک فضول

یعنی: پروردگارا در مدح تو عقل‌ها متحیرند و عقل‌ها ممکن است در ثنای تو چه بگویند؟ همانا تمام عالم هستی ستایش تو می‌کنند پس ثنای علما در مورد تو زیادی بیهوده است.

و مفتی زهاوی دارای ۱۰ پسر بود و دانشمندترین آنان شیخ سعید زهاوی است که بعد از وفات پدرش جانشین او شد و نیز به مقام افتا رسید و او پدر امجد زهاوی عالم علامه نائل به دو فضل (علم و عمل صالح) بوده است، که مدتی طولانی به دین اسلام خدمت کرد و در سال وفات (جدش مفتی) عمر او شش سال بوده است و جدش با او لطف داشته و در مقام نوازش ادیبانه به او می‌گفت: «امجد، اتحب اباک، ام جد؟» یعنی: امجد آیا پدرت را دوست داری یا پدر بزرگت؟ و چون در ۱۳۰۸ هجری وفات یافت، شعرای بغداد و ادبا و نویسندگان مشهور او را مرثیه گفتند، که سید احمد راوی واعظ او را رثاء گفته است:

ویلی علیک و ویل کل موحد
لا والذی هو عالم ما فی الغد
و بکتک کتب السعد بل و السید
راموا نفاذ حدادهم لم ینفد
کانت به کل العوالم تهتدی
الاومنه صدوره فی المورد
(للدین ثلماً عاد موت محمد)

د فنوک یا کھف الوری تحتی الثری
ماضمت الغبراء مثلک ثاوياً
لبکیت کتب العلم دمعاً بل دماً
نصبوا علیک مآتماً ولو انهم
اسفی علی علامۃ الدنیا الذی
اذ لاتری ذالعصر فضلاً فی امری
و علی الحقیقة قداتی تاریخه

۱۳۰۸

یعنی: ای پناه مردمان ترا زیر خاک پنهان کردند فریاد من و هر موحدی از فقدان تو بلند است. خاک کسی چون ترا به زیر نگرفته است به خدایی که عالم به آینده است. نویسندگان را به گریه خونین افکندی بلکه کتاب‌های سعد و سید را (اشاره به دو عالم مشهور سعد تفتازانی و سید شریف علامه است) بر تو گریستند مجالس سوگواری در عزای تو برپا کردند و اگر ایشان قصد خاتمه عزا می‌کردند؛ خاتمه نمی‌یافت تا سفت من برای علامه‌ایست که در دنیا نظیر ندارد و مردم همه به وسیله او هدایت می‌شدند زیرا در این زمان در وجود کسی فضلی دیده نمی‌شود جز آنکه منشاء اصلی آن او بوده است و اینک تاریخ فوت او در این جمله آمده است: (مرگ محمد رخنه‌ای برای دین است).

و نیز عالم شهیر و فاضل جلیل سید عبدالله عرفان مدرس در شهر سلیمانیه در اشعار زیر او را مرثیه گفته است:

و هم ساکبون الدمع بل ساکبو الدم
و ماذا الذی یبکیکم بالتأم
وفاة الزهاوی الشھیر با علم
اما کان موت العالم موت عالم

سألت من الایام یوماً جماعۃ
فقلت لهم ماذا جرى من مصائب
فقالوا: اما اخبرت یا غافل الذی
جمیع رجال المسلمین باسره

۱ - اشاره به آیه: و ان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم. (سوره اسراء) رک (م) حواری نسب

سألت عجوز الدهر تاریخ موته

فقال: و تبكى (غاب نجم المعالم)

(۱۳۰۸)

استاد فقید سید محمد طاهر هاشمی در تعقیقات سفرنامه ملک الکلام سنندجی درباره مفتی زهاوی آورده‌اند که: مولانا ملا محمد مفتی زهاوی متخصص به فیضی رضی الله عنه بقول استاد ملا عبدالکریم مدرس در کتاب علماءنا فی خدمة العلم و الدین نام پدرش ملا احمد است فرزند حسن بیک فرزند رستم بیک فرزند کیخسرو بیک فرزند امیر بابا سلیمان شهیر به «سلیمان به» فرزند فقیه احمد داره شمائی. استاد شیخ محمد خال هم به شرح بالا در کتابی که در زندگی مفتی زهاوی نوشته و به زبان کردی است نسب مفتی را به فقیه احمد داره شمائی می‌رساند. و هر دو بر آنند که مادر مفتی از مردم ذهاب بوده است، و می‌گویند که: ملا احمد مدتی از سلیمانیه مهاجرت نموده و به شهر ذهاب و پیش اصفهز خود رفته و علت اشتهار مفتی به زهاوی این است، و آنگاه مولد و مسقط الرأس مفتی را شهر سلیمانیه می‌دانند نه شهر ذهاب!!(؟)

همانا این شبهه که مفتی از خانواده بایان و از اکراد سلیمانیه است از ناحیه مرحوم جمیل صدقی زهاوی فرزند مفتی انقضاء شده یکبار در ترجمه‌یی که محمد یوسف نجم‌الدین با رباعیات او منتشر ساخته و یکبار خود او طی ترجمه‌یی که به سال ۱۹۲۳ از خود نگاشته است. مرحوم جمیل صدقی از رجال علم و ادب و سیاست بود می‌شاید که به منظوره‌های سیاسی این نسب را در هم یافته باشد خاصه در اوایل استقلال عراق که اثبات عراقی‌الاصل بودن برای امثال او از هر حیث لازم حتمی بود. تعصب حاد و بیهوده جمعی از کردهای عراق نیز که اصرار داشتند مشاهیر کرد از کردهای عراق باشند نه از کردهای ایران با فکر وی همدست شده و همه با هم مفتی زهاوی را مفتی بایانی به حساب آوردند.

حاج میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی که تذکره‌یی برای شعراء و ادباء ولایت کرمانشاهان و مناطق مجاور آن نوشته، در سال ۱۸۷۹ میلادی مقارن ۱۲۹۷ هجری قمری حسب الامر حکمران کرمانشاهان مخصوص برای تحقیق ادباء کرد به بغداد رفته، وی در تذکره خود به نام حدیفة الشعراء به نقل از شیخ عبدالعزیز عاصم سنندجی مقیم بغداد می‌گوید که: مفتی از مردم قصبه ذهاب ایران از قصبات تابعه ولایت کرمانشاهان است. مسلماً این شیخ عبدالعزیز عاصم سنندجی از علماء و از دوستان بسیار صمیمی و نزدیک و محرم مفتی زهاوی بوده و بارها به اقباض محرمیت ذهابی بودن مفتی را از لفظ شخص او استماع نموده است، و نمی‌توان سخن همچو مرد محرم و مجانس را دروغ پنداشت. بنابر این اگر احتمال بدهیم که مفتی زهاوی از خانواده پاشایان باجلان و حکام ذهاب و نواحی بوده بجانر است از آنکه بگوئیم از دودمان پاشایان بایان بوده است.

مفتی زهاوی در سال ۱۲۰۸ هجری قمری در قصبه ذهاب کرمانشاهان پایه عرصه وجود گذاشته است. این تاریخ بنا به قول جنابان استاد ملا عبدالکریم مدرس و استاد شیخ محمد خال است، و اما اگر جوابی را که مرحوم مفتی راجع به سنین عمر خود در سال ۱۳۰۵ به مرحوم حاج ملک الکلام داده است یعنی لفظ (اوف) ملاک قرار دهیم و عمر او را در آن تاریخ ۸۷ سال فرض کنیم، تاریخ تولد او را ۱۲۱۸ خواهیم یافت.

مفتی زهاوی مقدمات عربی را نزد پدرش تحصیل نموده و آنگاه برای تکمیل علوم به انحاء کردستان سفر گزیده، علوم ادبیه را از محضر حضرت سید شیخ محمد معروف نودهی برزنجی رضی الله عنه در سلیمانیه، و مقداری از فقه و منطق را از حضور شیخ عبدالله خریانی در قریه خریانی اورامان، و علم کلام را از خدمت شیخ محمد سعید تخته‌ئی و برادر بزرگ او شیخ محمد قسیم در سنندج، و فصلی از علوم متفرقه را نزد ملا عیسی مدرس هلانی در جوانرود، و سرانجام بقیه علوم و دانش‌های لازمه را از حلقه درس روزی از روزها از جماعتی گریان پرسیدم که ایشان اشک و بلکه به جای اشک خون می‌گریستند گفتیم: از مصیبت‌ها چه روی داده است؟ و چیست که اینگونه سخت شما را به گریه آورده است؟

گفتند: ای بی خبر از دنیا آیا خبر نداری از مرگ زهاوی که به دانشمندترین دانشمندان مشهور است جمیع مردان مسلمان با خانواده‌های خود سوگوارند آیا مرگ عالم نیست؟ سال فوتش را از مادر پیر دنیا پرسیدم، در حال گریه گفت: ستاره درخشان و روشن کننده شاهراه علم و دین غروب کرد. = غاب نجم المعالم = ۱۳۰۸ هجری قمری.

محمود جوانرودی

او تقریباً از نوزادان نزدیک سال ۱۳۰۰ بوده است، بعدها درس خواند و کوشش کرد و برحسب معتاد در زمان تحصیل علوم طالبانه و فعالانه جهد نمود تا آن را بدست آورد. او اضافه بر علم سرشار، خطاطی خوشنویس بود و انشایی خوب و روان می‌نوشت، همچنین به ادبیات فارسی میل و علاقه شدید داشت و به دیوان کلیم کاشانی و غیره عشق می‌ورزید. او در حکمت ریاضی از حساب و هندسه و فلکیات متخصص بود. چون آنها را با دقت نزد استاد ماهر در این فنون سید علی حکمت افندی در کرکوک به درس خوانده بود و چون در سال ۱۳۳۰ اجازه علمی از او گرفت به اورامان بازگشت و دوست داشت که در خدمت شیخ علی حسام‌الدین (قدس سره) مستقر گردد، اما ویرایش ممکن نشد و به ناحیه مریوان رفت و در دهکده بالک به علت خالی بودن مدرسه آن از درس و مدرس (مدرس قبلی آن به خانقاه دورود رفته بود) به عنوان مدرس تعیین و مشغول تدریس

ملا محمد بن رسول در مهاباد استفاده نموده. و از این استاد و بعداً از حضرت سید شیخ محمد معروف نودهی برزنجی رضی الله عنه به اخذ اجازه علوم نایل گشته و ارادت او به دودمان اقدس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و طریقه علیه قادریه بوده است. به زعم استاد شیخ محمد خال و استاد ملا عبدالکریم مدرس، مفتی پس از اخذ اجازه از ملا محمد ابن رسول به سلیمانیه برگشته و مدتی در مسجد عبدالرحمن پاشای بابان که اکنون به مسجد باباعلی اشتهار دارد تدریس می‌کرده و از آنجا در سال ۱۲۵۷ هـ ق به کرکوک رفته و در مسجد احمدییک نطقی به تدریس می‌پرداخته، سپس برحسب پیش آمد به بغداد سفر نموده و در نتیجه ملاقات با والی بغداد و شناخت او به فضل و کمال از جانب والی بغداد، به بغداد دعوت شده و به تدریس در مدرسه سلیمانیه منصوب گشته است.

از عبارت فوق آثار یک نوع اضطراب خالی‌الوجه در مورد بابانی ساختن مفتی زهاوی که به مذهب هر دو استاد امری است واجب مشهود و مفهوم است. و مع الوصف قول صحیح آنست که مفتی پس از اخذ اجازه از حضرت شیخ محمد معروف نودهی به زهاب برگشته و از آنجا به خانقین رفته و از خانقین به بغداد، و شاید واسطه فیما بین مفتی و والی بغداد عبدالله پاشا بوده، از پاشایان باجلان منبم خانقین.

به هر حال مفتی زهاوی در سال ۱۲۶۶ هـ ق، مقام ریاست مدرسین بغداد را احراز، و در سال ۱۲۷۰ رسماً مفتی مملکت عراق گردیده و تا سال ۱۳۰۸ رسماً مفتی مملکت عراق بوده و تا سال ۱۳۰۸ که سال وفات آن حضرت است در این شغل باقی مانده است، و با همه اشتغالات حکومتی و افتائی مادام العمر تدریس را ترک نگفته و جمع کثیری از جمله:

شیخ عبدالرحمن قره‌داغی مشهور به ابن‌الخطاط، و شیخ حسن قره‌داغی، و ملا عبدالله پیره باب، و ملا علی قزلبی، و ملا احمد دلیزی، و شیخ محمد محوی شاعر عالی‌مقام کرد، و شیخ محمد نجیب قره‌داغی و غیرهم من اعلام العلماء رضوان الله تعالی علی مولانا المفتی الزهاوی و علیهم اجمعین. نگارنده این سطور در ایام صبی و سن هشت سالگی به سال ۱۲۴۱ هـ ق در قریه سوله قره‌داغ شرف دیدار علامه شیخ محمد نجیب قره‌داغی را رضوان الله علیه که قریب هشتاد سال از عمر شریفشان می‌گذشت دریافتام.

گردید طلباب فراوان به دور او جمع شدند و قریب ۱۱ سال آنجا توقّف کرد، بعد به قریه دره تفتی در میوان رفت و به تدریس و افاده طالبان علم پرداخت و در مدّت اقامتش در آنجا دوباره به بیاره رفت، و در شغل تدریس در قریه دره تفتی باقی ماند تا اجل او فرا رسید، و در حدود ۱۳۶۳ دنیا را بدرود گفت. که خداوند او را ببخشاید و خاکش را پاک دارد.^۱

استاد بابا مردوخ روحانی نوشته‌اند: ملامحمود فردی دانشمند، خطاط، منشی و آشنا به ادبیات فارسی و متخصص در علوم ریاضی و فلکیات بوده است.^۲



(تصویر شماره ۹) ماموستا ملامحیی‌الدین صالحی

محیی‌الدین صالحی

از علمای مشهور و نامدار خطه جاف جوانرود که در زمره فارغ‌التحصیلان پرآوازه مدرسه علوم دینیّه دولت آباد محسوب و در خط و ربط و دانش دینی و عربیت و فقهات دارای اعتبار و مورد اعتناء اهالی هستند، ملا محیی‌الدین صالحی قاضی شرع دولت آباد و طوایف جاف است؛ وی در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی در قریه کندوله سنجابی در خانواده اهل علم قدیمی به دنیا آمد، پدرش مرحوم ملامحمد صالح از متدینین معتبر منطقه و اهل تقوا و ذوق و عبادت بود و در نگهداری آثار

۱ - دانشمندان گُرد در... ص ۴۲۲ - علماؤنا فی... ص ۵۶۳.

۲ - مشاهیر گُرد، ج ۱ ص ۲۶۳.

باقیه سلف و شیوه نیاکان جدبلیغ داشت. محیی الدین در مدرسه علوم دینی دولت آباد مراحل علوم اثنی عشر را از آغاز تا انجام در ذی توجهات ماموستا ملاعبدالمجید موحد ندری طی نمود و از محضر آن بزرگوار به دریافت اجازه افتاء و تدریس نائل گردید، سپس از دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران با کسب رتبه ممتاز به دریافت دانشنامه توفیق یافت، و به سمت قضاوت منطقه منصوب گردید.

اکثر قریب به اتفاق اسناد و مسایل شرعی جاف جوانرود در محضر وی حل و فصل و ثبت و ضبط یافته و به تحریر زیبای وی انجام گرفته است، ایشان خط نستعلیق تحریری را به شیوه ملک الکلام مجدی خوش می نویسد و کتب ادعیه و آثار عدیده‌ای از نظم و نثر را استکتاب نموده است. به زبان‌های فارسی و کردی و عربی شعر سروده و دیوان اشعارش را به خط زیبای خود کتابت نموده است، از جمله تألیفات ایشان؛ اصحاب صحاح سته، تفسیر سوره یوسف، و عناوینی چند در علوم بلاغه و فقه و شرعیات و احکام و... می باشد.

ماموستا ملا محیی الدین صالحی؛ اندوخته‌های ارزشمند علمی خویش را از جوانان خواستار دریغ نداشت و بالغ بر سی سال را به تدریس ادبیات عرب در دبیرستان‌های کرمانشاهان و لرستان با حفظ سمت روحانی اشتغال داشت، اکنون در دولت آباد و کرمانشاه محل رجوع شرعی و علمی اهالی می باشد.

ماموستا ملا محیی الدین صالحی علاوه بر مدارک فوق دارای دیپلم ادبی مدرسی از مدرسه سپهسالار تهران، گواهی علمی سطح سه از دانشکده الهیات تهران، گواهی افتاء و تدریس از شورای عالی وزارت فرهنگ تهران در تأیید گواهی افتاء و تدریس استاد اعظم ملامحمود مفتی کردستان و استاد اعظم حاج سیدمحمدشیرازی الاسلام استاد دانشگاه تهران می باشند.

سند شماره: دوازده - ۱۲

موضوع: اجازه افتاء و تدریس (اجتهاد) از ماموستای اعظم ملا عبدالمجید موحد ندری برای ماموستا

ملا محیی الدین صالحی

تاریخ: ۱۳۳۶/۵/۵ شمسی

مُهر: (امضاء) عبدالمجید الموحّد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ وَالسَّلَامُ عَلَی سَیِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَیَجِدُ : بَعْدَ جَابِقِیْنَ سَبَّ زُرَّةٍ وَرُشْمِ بَهْمِمْ آتِیَ رَمَحِیْ اَبِیْنِ مَدِیْیَیْ وَفَقْدِ اَبِیْنِ مَدِیْیَیْ

عمران به خود را به نسبت از مندا پیش شریف من بدانند به چند ایفقه فی الدین مرت و اگر من عمر ندری

و غیره و به دل به در و بی کسی کافی فقه و المنه در بیخ فزون می مت زین ان توان پیش را به بن کرم

لهذا به استانت که کم حضرت قن بی ندول و دستله لذره بنیست حضرت برک الکریم مدنی الله تعالی علیه السلام

این غیر حبه بحیه برقه بر سر بر کت است و به بر حسب این روز حضرت برک الکریم مدنی الله تعالی

علیه السلام در طریق حضرت امیر المؤمنین عمی بن ابی طالب کرم همه وجهه رسیده است بیخ مقام علی و السلام

ندرس دستاره را در و محسوم ردم جابقیان را در بان بر سر علوم شریفه و بنیته و فزوی بر وجهه بر حسب

و ام هم بخرین اندیس ش فنی صی الله تعالی علیه السلام همه و درم قن تا به بعضی روح است و در بنیته

محمودی در رفیق است که در این باره که است که بنده و لطفه آسین و صلی الله علیه و آله است

والله عود فی ۲۹ نهر نهر الحکم سنه ۱۳۷۲ هجری مطابق ۱۴۲۶/۵/۵ شمسی و در کوه صخره و ۳۳۰

خاکه الشریف محمد ولد آبا

عبدالمجید الموحّد

سند شماره: سیزده - ۱۳

موضوع: اجازة مفصل افتاء و تدریس به شیوة حوزه های علوم دینیة متقدم که حاوی سلسله مشایخ اجازة علمی است، از ماموستای اعظم ملا عبدالمجید موحد ندوی برای ماموستا ملا محیی الدین صالحی

تاریخ: ۱۳۳۶/۵/۵ شمسی

مُهر: (امضاء) عبدالمجید الموحّد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الحمد لله الذي فتح ابواب رحمة علي من اراد به التحيز من العباد وفاض عليهم من مواهبهم اللدنية مما جعله وسيلة للسعادة في الدنيا و يوم المعاد فاعلمهم علم الشريع و الاحكام و ارشدهم الى العقائد الصحيحة و الاخلاق السليمة و الصيغ طريقتي الصدي و السلام و ادهم فاحسن تاديبهم فاسئلهم عن و سلام مشيرين و مندوبين للخلائق اجمع فهدت بهم بالكار و حذر و عن الرران و الاوهام فاتم نفضة حلقة دائرتكم بمدد العالم و مركز الاحسان و العلم و الرشيد و الفضيل و الانعام سيدنا و مولينا هادي الهداة و حقا الحماة و مغيب الشبه و مفتاح النجاة من نقصات المدحجة من بيان جزئين صفات الراقية العالمية التي اجتمع فيه محاسن الانبياء و المرسلين ختم بعث الانبياء و المرسلين و بحسن الله تحت لوانه الانبياء و المرسلين شفيعا

مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي سَمَّاهُ بِاسْمِهِمْ فَشْتَوْنِي مِنَ الْحَمْدِ فِي عَالَمِ الرُّوحِ
 وَكُلِّ إِلَى مَنْطِقَةِ السَّعَادَةِ وَالْفُوزِ وَالْفَتْوحِ فَأَحْمَدُكَ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ لَكَ
 الْإِلَهِيَّةَ وَخَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنْ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا عَبْدَكَ وَرَسُولَ الْعِثَّةِ
 فَبَلِّغْ أَحْسَنَ التَّبْلِيغِ وَأَفْزَهَ الْإِنْسَانِ أَحْسَنَ أَوْفَاءَ وَصَلِّ بِرِغْمِي وَعَلَى
 إِخْوَانِي وَصَحْبِي وَاللَّهِ كَمَا يَلْتَمِزُ كَمَا لَكَ وَكَمَا لَكَ الْيَوْمَ وَاللَّيْلَةَ وَالْمَخْلُودِ فِي رِيسَالَتِكَ
 وَكَعْدِ قَبُولِ الْعَبْدِ الْفَقِيرِ الْمَقْتَرِ إِلَى مَوْلَاهُ الْحَمِيدِ الشَّيْخِ بِمَا لَمْ يَجِدْ بِالْحَمْدِ
 خَيْرًا لَكَ سَأَلَ السَّلَامِينَ بِرَحْمَتِهِ وَأَفَاضَ عَلَيْهِمْ نَسَائِبَ نِعْمَتِكَ الْفَضْلِ وَكَمَا لَكَ الْعِلْمُ
 لَا يَخْفَى جَلِيلِ قُدْرَتِهِ وَعَظِيمِ أَمْرِهِ وَاللَّهُ وَرَحْمَتُهُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِهِ مِنْ بَشَرٍ
 وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَإِنْ مَنَّ تَحَارَى جَلَالَهُ وَنَالَ دَرَجَاتٍ مِنْ عِلْمِهِ فِي
 الدِّينِ ذَوَالِ أَرْبَعِ النَّقُودِ اللَّامِحِي الدِّينِ الصَّالِحِي الْجَوَانِرُ وَدَى جَعَلَهُ
 مِنَ الْعُلَمَاءِ الْعَامِلِينَ وَأَفَاضَ عَلَيْهِمْ مِنْ عُلُومِهِ الْغَيْبِيَّةِ وَمَوَاهِبِ اللَّيْثِيَّةِ

فقد صرف شطرا من عمره في تحصيل العلوم الدينية في عمها واصولها معقولها
 ومقولها فاستجازني تبركا بسلسلة الاسناد العلية وانظاما في نظام
 ذواتهم اولى الفتح الجلية فاجرت بعد اخذ العهد منه على الاستقامة في
 نشر الدين وسلو بطريق الصبر على قومه اولى الفز من المسلمين بتدريس
 كل علم وفقه الله لتدريه كما اجازني بذلك شيخي وسندي افضل العلماء
 السابقين معلمي الخيرة والرشدة ومودب الناس وهادي لتلاميذ الطريق
 الفاضل والمدد محب كل صادق صابري دين الله الهادي مشيل مولينا الدواعي
 الملا عبد الكريم المرواني وهو اخذ الاجازة عن شيخه الثاني العلامة
 القرو باغي مولينا الشيخ عمر القرو داغي عليه حنة الملك الهادي وهو اخذ الاجازة
 عن شيخه العلامة المحقق الفهامة الشيخ محمد نجيب عليه حنة الملك الحبيب وهو
 اخذ الاجازة عن عمه سيد المحققين وسند المدققين الشيخ حسن عليه

حجة الحق ما هو احسن عن العلامة المشهور في الافاق مفتي العراق مولينا
 محمد الزهاوي عليه الرحمة والفيض السماوي هو اخذ عن العلامة الجامع بين
 المعقول والمنقول المتعلق بقبول الفروع والاصول مولينا محمد بن ^{علي}
 فارمن الرب لفضل و القبول عن العلامة السائل علمه كانه جار
 مورد فيوضات العليم العفاري مولينا صالح التلباري عليه رحمة
 الملك الباري عن العلامة النجدي العبقري مولينا صالح الحيدري ^{بن} الشيرازي
 عليه رحمة الملك اللطيف عن العالم الكامل الفاضل النبيل مولينا اسمعيل
 عليه رحمة الملك الجليل عن استاذة الذي بسبيل علمه كسبل الوادي على اهل
 البلاد والبوادي صبغة الدامدي الحيدري الحسين آبادي عليه رحمة
 الملك الهادي عن والده الاعلم الامير مولينا ابراهيم بن حيدر نور
 مقامه الملك الاكبر عن والده الاكبر الامير مولينا احمد عليه رحمة الملك ^{كبير}

عن والده الاعظم الاكل حيد الاول عليه حمة الملك الاجل عن صد
المحققين غوامس بحر العاف مولينا زين الدين الكردى البافى عليه حمة
الملك السبى عن استاده صاحب الكارم والعالى مولينا نصر الله
انخالى عليه حمة الملك الولى عن الصيادى ميان العارفى كالبازى
مولينا جمال الدين الشيرازى عن المولى جمال الدين محمود الكسنارى
المولى جلال الدين الروانى عن والده سعد المنة والدين محمد الصيد
الروانى عن ابناذ البشر العقل الحارى عشر السيد الشرفى على الجرحا
عن مولينا مبارك شاه البخارى عن مولينا فطال بن الرازى عن بونا
علامه الشيرازى عن المولى عمر الكاتبى القزوينى عن الامام فخر الدين
الرازى عن الامام حجة الاسلام الغزالى عن امام الحرمين عبد الملك
عن الشيخ ابى طالب الملكى عن الشيخ ابى عثمان الغزى عن الشيخ ابى

عماد الزجاجی عن سید الطائفتین الشیخ حبیب البغدادی عن الشیخ ابی
 الحسن السمری السقطی عن الشیخ معروف الکرخی عن الشیخ داود الطائفی
 عن الشیخ حبیب العجمی عن الشیخ حسن البصری قدس الله روحه واحفظنا
 ببرکاتهما آمین عن حضرة الامام والخليفة الهام باب مدينة الرسول
 بعلى زهراء البتول اسد الله الغالب على ابن ابي طالب كرم الله وجهه
 عن حضرة منبع الشريعة الغراء وخاتم الرسل والانبياء سيدنا محمد
 المصطفى العرفى صلى الله عليه وسلم عن الناموس الاكبر جبرائيل عليه السلام
 عن الله تعالى عز وجل واوصيك ايها الاخ تقوى الله وطاعته
 ولزوم امره واجتناب مناهيه وكثرة مخافتك والاخلاص في
 الامور وتفويضها الى الله ان الله بصير بالعباد والمجاهدين
 العلوم وافادة الطالبين وتعليم احكام الدين للمسلمين وكثرة المطالعة

بالتحقیقاتِ والتدقیقاتِ ویدیهِ الاکفاءِ بظاهرِ العجائبِ لتلا
تكون من الذين يكتفون بالخضابِ عن الشبابِ ويستغنون
برأى السرابِ عن التروى بالشرابِ وفعلك الله يا مجيدٍ وروض
وأوصلك إلى ما تتمناه بجاهِ سيدِ المرسلينِ وآلهِ الطيبينِ وآ
واصحابهِ وسائرِ المقربينِ. وصلى الله وسامِعِ عليهِ وعلمه من
اجمعين إلى يومِ الدينِ وأخبره عوانا أن الحمد لله رب العالمين
أنا الصفيح الحيدري أقدِّمُ العلماءِ المحمديِّينَ المديريِّينَ بدوْلِيَّاتِ
عبد المحمود محمد بن خ ۲۱ ذی الحجَّة الحرام سنة ۱۳۲۶ ط بق ۵، ۵ ۱۳۳



سند شماره: چهارده - ۱۴

موضوع: تبریک و تأیید معاون وزارت دربار از موفقیت تحصیلی (ممتاز) ماموستا ملامحیی الدین صالحی

تاریخ: ۴۷/۶/۱۵

مهر: (امضاء) معاون وزارت دربار شاهنشاهی، محمد باهری



دربار شاهنشاهی

شماره: ۲۳/۱۰
تاریخ: ۴۷/۶/۱۵
پست: دربار

آقای محن الدین صالحی

به پیروی از بنیاد عالیہ اطہ حضرت سماپین شاهنشاه آریامهر قسمت امور اجتماعی وزارت دربار شاهنشاهی اقدام به شناسائی دانشجویان ممتاز کشور نموده است .

بر اساس گزارشی که از تشکده الهیات دانشگاه تهران جناب عالی در سال تحصیلی ۴۶-۴۷ دانشجوی ممتاز سال ۲ رشته منقول (نمبر ۱۵) شناخته شده اید . این موفقیت را صمیمانه به شما تبریک میگویم .

بزودی تشویقنامه رسمی برای شما ارسال خواهد شد .

اینک برای آشنائی بیشتر پرسشنامه ای بمنظور تکمیل بضمیمه ارسال میشود .

علاوه بر سئوالاتی که مربوط باحوال شخصی شما میباشد تکلیفی که از نظر فرهنگی مفید و ناارزنی است نیز منظور گردیده است و آن معرفی بهترین آموزگار و دبیری است که در دوران تحصیلی افتخار تلمذ و شاگردی آنها را داشته اید .

امدوار است با دقت و سعی کافی شرحه زودتر به تمام سئوالات مندرج در پرسشنامه جواب صحیح و سنجیده داده و پرسشنامه تکمیل شده را اعادة خواهید نمود .

معاون وزارت دربار شاهنشاهی

محمد باهری

سند شماره: پانزده - ۱۵

موضوع: نمونه خط و شعر ماموستاملا محیی الدین صالحی

تاریخ: ۷۶/۹/۲۷

مُهر: (امضاء) محیی الدین صالحی



زهر سو قلّه کوه با شکوهی است	زهر جاسکولخ و سخت کوهی است
زهر جاقله و غاری است محکم	زهر جاجنگلی زیباست و حرم
زهر جاسکده کوهی است ابنوه	زهر جاجشمه ای زیباست کوه
زهر جابرف و باران و بهاری است	زهر کوهی که آنجا آبخاری است
زهر بامی نسیم گل و زان است	زهر جازردی رنگ خزان است
زهر جازمزمه از مهر بانی است	زهر بیتی در آنجا بیت خوانی است
زهر دریا که موجش در سینه است	میان هر کلاسی گل در آنجا است
زهر جاکمه در رنگ سیاهی است	زهر جانی هنر آنجا عزیز است
زهر من همه جازبرور و کن	زهر جادرد و اندوهی و آهی است
به تخیلی حزین و زار و بی رنگ	مرا آنجا بدقت جستجو کن
	مرا آنجا ببینی بادل تنگ



زهر جانی طبیعت حکم فرماست
به یادت «صالحی» تنهاد آنجا است

محیی الدین صالحی

یحیی بن علی الحلوانی

یحیی بن علی بن حسن حلوانی بزاز ابوسعید و بعضی گفته‌اند اسم پدرش «بندار» از پیشوایان فقهاء بوده است. مذهب و خلاف و اصول را نزد شیخ ابواسحق شیرازی خواند و کتابی در مذهب به نام «التلویح» تصنیف کرد، و محتسب بغداد شد و بعد از مدتی از این سمت معزول گردید و تدریس نظامیه را به عهده گرفت، حدیث را از ابی جعفر بن مسلمه و ابی الحسین ابن النقر و ابی الخطاب ابن البطر و استادش ابی اسحق و غیره سماع نمود. و ابن السمعانی و دیگران از او روایت کرده‌اند. تولدش در ذیحجه ۵۵۱ یا ۵۵۵ بوده است خلیفه المستر شد بالله او را نزد خاقان محمد بن سلیمان صاحب ماوراءالنهر فرستاد تا خلعت خلیفه را به او تقدیم کند و در آنجا در رمضان ۶۲۰ در شهر سمرقند وفات یافت.

اشعار زیر نمونه‌ای از تراوشات فکر اوست:

مررت بخباز احاول حاجه	مد لاعلیه‌ای بانی عالم
فلمارانی قال اهلاً و مرحباً	ظفرت بما تهوی فاین الدرهم
فقلت معی کیسی و نقصی و خاطری	یجیش فضولاً کلهن لوازم
فقال و من هذا الذخائر عنده	یحاول عنندی حاجه و یسאوم
بعمرک لوبعت الجمیع بلقمه	لما کنت ممن فی الشراء یخاصم

یعنی: بر خباز «نانوا» پی گذشتم و احتیاج خود را گفتم نازش کنان که من دانشمندم. چون مرا دید خوش آمد گفت و اظهار داشت به آنچه آرزو کردی دست یافتی پولت کجاست؟ گفتم هوش و زیرکی و معلوماتم در دلم جوش می‌زند و تمام آنها را هم لازم دارم. گفت: پس کسی که این ذخائر دارد و اینهمه علم و هنر نزد اوست با زبان معامله می‌کند و به من کار دارد به جان تو اگر تمام آنچه داری با یک لقمه نان معاوضه کنی من مایل نیستم در این خرید و فروش اصرار کنم یا تمایل نشان دهم.

یوسف صدیقی شاهویی گورانی

عالم عامل یوسف صدیقی از مردم اورامان کردستان فرزند قاضی محمود بن کمال‌الدین گورانی و از عشیره‌ای به نام رویسی است. یوسف صدیق در دانش و ادب مرتبت ارجمندی داشته و در عرفان هم دارای پایه‌ای بلند بوده و در سنه ۱۰۰۰ هـ ق جان به جان آفرین تسلیم کرد. از تألیفات او: حاشیه بر خیالی شرح عقاید - حاشیه بر شرح خطایی - حاشیه بر تفسیر بیضاوی - و رساله‌ای در علم منطق.^{۱-۲}

۱ - خلاصه‌الاشرفی اعیان‌القرن‌الحادی عشر ج ۴، ص ۵۰۸ / هدیة‌العارفین ج ۲، ص ۵۶۵. رک تاریخ مشاهیر گورد، ج ۱، ص ۱۵۹.
 ۲ - و صاحب عنماؤنا نوشته است: شیخ ابن قاضی محمود ابن ملا کمال‌الدین صدیقی شاهویی رویسی شافعی گورانی کردی متوفی در حدود سال ۱۰۰۰ هجری حاشیه‌ای انوار التنزیل بیضاوی نوشت و نیز حاشیه‌ای بر حاشیه‌ای بر عقاید، و حاشیه‌ای بر شرح خطائی و رساله‌ای در منطق، من «مؤلف» گفته‌ام: خانه صدیقی شاهویی محیط علمی بزرگ بود و از علوم ایشان مردم استفاده می‌نمودند و سید محمد مدنی ابن سید بابا رسول برزنجی هنگامی که در کردستان بود نزد ملا شریف ابن یوسف صدیقی شاهویی درس می‌خواند و کسب فیض می‌نمود. سال تولد و وفات ابن دانشمند معلوم نیست.

خاندان‌های علمی و مذهبی
سُنی در استان کرمانشاه

الف: پاوه

خاندان ضیائی

این خاندان که طریقت نقشبندیه و شریعت غرای مصطفویه را مرجع و مُبَلَّغ بوده‌اند پیشینه علمی و مذهبی آنان باظهور حاج عیوض پاوه‌ای، آغاز می‌گردد، وی از مریدان شیخ سراج الدین عثمان نقشبندی تهویلی است حاج عیوض کرامات و خوارق مشهور دارد و صاحب‌دلان و پارسایان موثق در آثار خویش کشف و شهود فراوان از وی نقل کرده‌اند.^۱

حاج لطف‌الله، فرزند حاج عوض در سال‌های بعد از یکهزار و سیصد هجری قمری به مسافرت حجاز رفته و مشرف شده، از سالکان طریقت نقشبندیه و از ارادتمندان ضیاءالدین عمر بوده و از طریق کشاورزی امرارمعاش می‌کرده است، وی چنانکه فرزندش حاج ملاصلاح الدین نوشته‌اند؛ در ۱۳۲۶ هجری قمری شب پنجشنبه هشتم ماه رجب المرجب متوفی گردیده و در جنب مرقد حاج عوض مدفون شده است.

حاج ملاصلاح الدین ضیایی پاوه‌ای؛ یکسال پس از درگذشت، پدر بزرگش شادروان حاج عوض پاوه‌ای، متولد شد، از آنجا که دو ماده تاریخ برای رحلت آن بزرگوار (حاج عوض) در دست است که یکی را میرزا عبدالله فرزند مرحوم میرزا احمد رمال سروده و ثبت کرده است که می‌نویسد:

هوالباقی - تاریخ رحلت پیر تکیه طریقت و سالار مسالک راه حقیقت، سیاح دیار لاهوت و سیاح بحار ناسوت، حاج عوض اعلی الله مقامه، طلوع صبح دوشنبه غره شهر ربیع المولود اوائل بهار سال تخاقوی ثیل ۱۲۹۰ هـ ق از هجرة حضرت خیرالبشر، صلی الله علیه و سلم از تنگ نفس دنیای فانی به عرصه وسیع دلفزای فردوس جاودانی بال رحلت گشود.

در گلستان وحدت شاخ کبیر بشکست پشت جهان کمان شد، قدّ چو تیر بشکست
غره ربیع الاول حاج عوض چو بگذشت تاریخش از پیرسی؛ پشت (صغیر) بشکست^۲

(۱۲۹۰) قمری

اما مرحوم سید فتح مهجور پاوه‌ای در منظومه خود به گویش او را می‌آورده است:

جو وخت و واده دیدم کوچش کرد هزار و دو صد جه هجرت و یرد
هم و یرده بی هشتاد چنی هشت لول بالش دا پی روضه بهشت^۳

به هرحال، شادروان حاج ملاصلاح الدین، یکسال پس از، یکی از دو تاریخ فوق، متولد شده است که بنابه فرموده استاد ملازاهد ضیایی؛ (۱۲۹۰) اصح است.

صلاح الدین، از ایام صباوت به تحصیل مقدمات علوم اسلامی می‌پردازد، ابتدا قرآن و بعضی کتب فارسی متداول را نزد عمویش کاکه احمد که در خانقاه حاج عوض به تعلیم و تدریس قرآن

۱ - علماءنا فی خدمة علم والدین، ص ۲۱۶-۲۱۵/ دانشمندان کُرد در خدمت علم و دین، صص ۱۶۰ - ۱۶۱ / مشاهیر کُرد، ج ۱، ص

۱۶۲ / حدیقه سلطانی، ج ۲، صص ۱۴۰ - ۱۴۷.

۲ - کلمه (صغیر) را به حساب ایجاد اگر پشت بشکنیم، یعنی (ی) را حذف نماییم، ۱۲۹۰ می‌شود. صغیر تخلص شعری است.

۳ - حدیقه سلطانی، ج ۲، صص ۱۳۷ - ۱۴۰.

مجید به اطفال اهالی و همسایگان اشتغال داشت، آغاز نمود و سپس در مدرسه مرحوم ملا احمد مدرس پاوه عمومی ملا محیی الدین مدرس به تحصیل مقدمات کتب نحو و صرف و مبادی فقه اشتغال ورزیده، به شیوه خواستاران و دانشمندان اعلام دینی ایام تحصیل را به نهایت سختی و مضیقه و صعوبت سپری نمود، حتی برای تهیه قیمت کتب، کارگری و آبیاری و دست چینی می‌کرده است؛ پس از مدتی برای ادامه تحصیل از پاوه خارج شد و به بیاره شریفه رفت، از کثرت طلاب و تَرُدُ مریدان و زوار کسی از وضعیت او نمی‌پرسد و او مشغول به تحصیل شده خود را نمی‌شناساند، در واقعه ایذاء طلاب و بی‌توجهی در حریم باغ خانقاه و مجروح شدن باغبان، ضیاءالدین عمر دستور اخراج تمامی طلاب آن دوره را اعلام می‌فرماید، مهابت آنجناب موجب راهی شدن طلاب شده هر کدام رو به سوی می‌نهند، صلاح الدین؛ که رو به جایی نداشته در کنج دیوار خانقاه، اطراق می‌کند تا روز روشن فردا روی به راهی بگذارد، شبانگاهان ضیاءالدین عمر از منزل خارج می‌شود، خادم خانقاه را صدا می‌زند که کسی از طلبه‌ها مانده‌اند؟ عرض می‌کنند، بسیاری رفته و تعدادی در صحن و اطراف متفرق شده‌اند، می‌فرماید، یکی از آنها را پیدا کرده، بیاورید خادم نیز صلاح‌الدین را که در آن نزدیکی بوده، صدا می‌زند، خوف و رجاء او را فرا می‌گیرد، که عاقبت چه خواهد شد، شیخ از محل و خانواده و زادگاهش می‌پرسد - احوال خود و خاندان را به عرض می‌رساند، شیخ می‌فرماید: حاج عوض پدربزرگ تو بر من وارد شد و از اخراج و بی‌مکانی تو گلایه کرد که در شأن خدمات و ارادت من نیست، فرزندم از خاندان شما رانده شود، سپس او را در ذی توجهات خویش می‌گیرد و بر سایر طلاب نیز می‌بخشاید که بازگردند، و تحصیل را از سرگیرند، این عنایت و ارادت تا ۱۳۱۸ ق زمان رحلت شیخ ضیاءالدین هم‌چنان برقرار بود. صلاح‌الدین در بیاره، محضر استادان؛ مرحوم ملا عبدالقادر مدرس و جناب ملاحیدر رحمة‌الله علیهما را درک کرده مراحل مقدمات و متوسطه و عالی را پشت سر نهاد و مورد توجه شیخ نجم‌الدین نقشبندی مسند نشین خانقاه بیاره بود، در سال ۱۳۲۱ هـ ق با مرحوم ملا عزیز برادر ملا بهاء‌الدین که حدود چهل سال امام خانقاه بیاره بودند، به قصد ادامه تحصیل و مطالعات و حل معضلات علمی و ادای فریضه حج بیاره را ترک نموده و پس از مدتی به شهر معروف شام (دمشق) در کشور سوریه کنونی می‌رسند و چند ماه در آنجا به تحصیل و تبلیغ ادامه می‌دهند و سپس راهی مکه معظمه می‌گردند، به محض ورود به مکه قبل از ادای فریضه حج، ملا عزیز به دیار باقی می‌شتابد. و به اشتباه خبر درگذشت ملا صلاح‌الدین نیز به پاوه می‌رسد و برایش مجلس ختم می‌گیرند، مدتی در جوار بیت‌الله الحرام می‌ماند و در بازگشت به پاوه تأهل اختیار می‌کند و با بانو طیبه، صبیۀ مرحوم ملا عبدالمجید خطیب و امام جمعه پاوه که از قدیم‌الایام وظیفه امامت جمعه مخصوص خانواده ایشان بوده و طبق احکام متعدده از طرف سلاطین ایران و عثمانی دارای حقوق مقرره بوده‌اند - ازدواج می‌نماید و برای تجدید دیدار با شیخ نجم‌الدین عازم بیاره می‌شود، به محض ورود از سوی شیخ به نیابت متوفایی از بزرگان منطقه مجدداً عازم زیارت بیت‌الله الحرام می‌شود، در سیزدهم ماه شعبان ۱۳۲۴ قمری خداوند فرزندی به وی عطا می‌کند، که آنرا محمد نام می‌گذارند، در بازگشت حاج ملا صلاح‌الدین،

صفت (زاهد) را به نام فرزندش می‌افزاید و (محمد زاهد) در ذی توجهات پدر بالنده می‌گردد. حاج ملا صلاح‌الدین، از این زمان اگرچه بنابه اشارهٔ شیخ نجم‌الدین به یاری و همراهی مرحوم شیخ حسن نقشبندی فرزند حضرت شمس‌الدین مأمور گردید، اما چون انجام آن میسر نشد با عده‌ای طلاب در پایه به تدریس علوم دینی و تبلیغ و نصیحت و موعظه روزگار می‌گذرانید، در سال ۱۳۳۸ هـ.ق، در اثر انفجار گلوله توپ، در دکان یکی از آهنگران پایه که منجر به مرگ آهنگر مزبور به نام استاد کاکه و برادرش استاد عباس گردید، طاعون در پایه و چند دهکدهٔ اطرافش شایع شد و مدت سه سال بلکه بیشتر دوام یافت، و اولین قربانی این سرایت عمادالدین، برادر حاج ملا صلاح‌الدین بود، در همان سال و دو سال بعد از آن در خانوادهٔ حاج عوض، هیجده نفر زن و مرد و کودک متوفی شدند، حاج ملا صلاح‌الدین نیز، پس از عمری تدریس و تبلیغ علوم دینی و تهذیب نفس و راهنمایی خواستاران در تابستان ۱۳۴۲.ق مطابق پانزدهم ماه ربیع‌الاول رخت از دار فنا به سرای باقی کشید، رحمة الله علیه.

پس از رحلت حاج ملا صلاح‌الدین، کرسی درس و بحث و تدریس و تبلیغ به فرزندش (محمد زاهد) رسید، وی چنانکه آمد؛ در سیزدهم شعبان سال ۱۳۲۴.ق متولد شود، در سن پنجسالگی نزد پدر به خواندن قرآن مجید و کتاب‌های فارسی متداول آنروز پرداخت، بعد از آن به مقدمات علوم صرف و نحو و... مشغول شد، در ۱۳۴۱.ق پایه را ترک و به بیاره رفته، چون شادروان شیخ علاءالدین محمد در آنجا نبود و مدرس رسمی هم نداشت، به شهر حلبجه عراق رفته پس از مدتی (تقریباً دو ماه) از آنجا حرکت و به طرف (دو رود) مریوان عزیمت و محضر جناب شیخ سراج‌الدین ثانی را درک کرد و پس از توقیفی عازم (نگل) گردید، زمستان را در آنجا ماند و در موقع بهار به طرف بیاره حرکت و از آن طریق عازم پایه گردید، این سیاحت علمی و مشربی (شریعتی و طریقتی) هم چنان ادامه داشت تا شادروان ملا صلاح‌الدین پدرش چنانکه شرح آن گذشت؛ به رحمت ایزدی پیوست، پس از رحلت پدر مجدداً روی به دیار (بیاره) نهاد و در محضر ملا شیخ حیدر، به ادامه تحصیل پرداخت، سپس به نودشه در اورامان لهنون روی آورد و در آنجا در خدمت ملا اسعد نوادهٔ حاج ملا احمد مفتی، به تلمذ پرداخت در مراجعهٔ مجدد از طریق بیاره به حلبجه وارد شد و مجلس افادهٔ مرحوم شیخ رسول مدرس مسجد جامع آن دیار را درک کرد پس از هشت ماه توقف و استفاده به ناحیهٔ قره‌داغ از توابع سلیمانیه رفته و در قریهٔ سیوستان نزد مرحوم شیخ عبدالله، به فراگیری مقدمات منطق مشغول شد، پس از اتمام آن به سلیمانیه عزیمت کرد قریب دو ماه از اقامتش سپری گردید که با استاد دانشمند و فقیه نامبردار مرحوم ملا محمد معروف به (رئیس) به ناحیه پشت در (پژدر) رفت و در روستای (گللاه) به مدت سه سال و سه ماه به تحصیل منطق متوسطه و عالی و علوم بلاغه و عقاید و اصول فقه و هیئت و فلکیات و علم حساب و علم حکمت و کلام اهتمام تام و تمام مبذول داشت - در هزار و سیصد و ده شمسی؛ به محضر علامه شیخ عمر معروف به ابن قره‌داغی مشرف شد و یک فصل تمام به حل معضلات علوم از محضر علامه نائل آمد، مجدداً به هوای دیار یار به (بیاره) رونهاد و با مرحوم جناب کاکه ملا با تعدادی طلبه به عزم تأسیس مدرسهٔ

علوم دینی در زادگاه خود به پایه حرکت کردند و به تدریس و تبلیغ و تحقیق و افتاء و قضاء و حل و فصل امور اعتقادی و اجتماعی اهالی مشغول شدند، پس از مدتی که دستور متحدالشکلی صادر شد و معافیت علماء را منوط به اجازه از اعلام علما دانستند، در بیاره به اشاره شیخ علاءالدین محمد، استاد علامه ملا عبدالکریم مدرس طی مراسم باشکوهی، اجازه افتاء و تدریس و اجتهاد حضرت استاد ملا زاهد ضیایی را صادر فرمود و از سوی شیخ علاءالدین محمد نیز مأذون به دستگیری طالبان طریقت نقشیه گردید، شیخ سراج‌الدین ثانی، شخصاً عمامه ارشاد و اجتهاد وی را به شیوه مرسوم در حوزه‌های علمیه اسلامی کردستان، بر ایشان مبارک گردانید، و ماموستاهاملازاهد به پایه بازگشتند.

در تابستان ۱۳۱۱ هجری شمسی، به سنج‌ج‌رفته، چون محضر جناب استاد ملا عبدالعظیم مجتهد را مغتنم دانستند، مدتی به مطالعه و حل غوامض مطروحه و مباحثه پرداختند، تا اینکه در بهار سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در امتحانات نهایی سال آخر دوره عالی علوم اسلامی شرکت فرموده و با کسب مقام اول در بین تمامی شرکت‌کنندگان از علماء و مجتهدین به دریافت اجازه‌نامه رسمی افتاء و تدریس وزارت نائل گردید. آیت الله شیخ محمد مردوخ اعلی الله مقامه به رسم متداول، مجلس اجازه‌ای با حضور علماء و سادات و بزرگان و دانشمندان و... در مسجد والی سنج برگزار نموده، و حضرات استادان فقهاء و مجتهدین اعلام، ملا عبدالعظیم مجتهد، آیت الله شیخ محمد مردوخ، حاج سید عبدالعزیز شیخ الاسلام کردستان، شیخ حبیب‌الله روحانی کاشتر با صدور اجازاتی، ایشان را به صدور افتاء و تدریس علوم دینیه و اجتهاد در حل معضلات فقهیه و استنباط در احکام عملیه و رتق و فتق امور جاریه مجاز فرمودند، و آقای نظام‌الدین حکمت، حکم معافیت لباس را صادر نمودند و نامه خطاب به مسئولین محلی در رعایت شئون علمی و مذهبی و اجتماعی ایشان نوشته شد و در اوائل پائیز سال ۱۳۱۲ هـ ش به پایه مراجعت فرمودند.

شادروان استاد ملازاهد ضیایی از این زمان (۱۳۱۲ هـ ش) تا اندکی پیش از رحلت، که کهولت و تعجیل در وصال سبب ترک قیل و قال گردید و به مصداق سخن خواجه شیراز که فرمود:

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت یکچند نیز خدمت معشوق و می‌کنم

اگرچه از روز نخست همنشین ساغر و پیمانه و دل آئینه دیدار یار کرده بود، اما قریب پنجاه سال، لحظه‌ای از تدریس و تفحص و تعلیم و سیر و سلوک الهی غفلت نوزید، بسیاری از علمای اعلام و مدرسین به نام در اورامان و کردستان و... افتخار استفاده و تلمذ از حضور باهرالنور آن بزرگوار را داشتند، استاد شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی، استاد ملا محمد امین کلاشی، ملا محمد ناصر ضیایی، ملا عبدالله اسعدی از اهالی هجیج بزرگ، ملا عزیز ولی، مرحوم ملا شیخ حسن کلاته، ملا سید عبداللطیف حسینی لونی، مرحوم ملا ناصر سبحانی، ملا عبدالخالق دزآوری از علماء حوزه دزلی میوان، ملا برهان باباخانی، ملا محمود امام جمعه و جماعت عنب در عراق، ملا محمد باباخانی، و....

سیر تحصیلی استاد ملازاهد ضیایی و همدوره‌های ایشان یکی از کاملترین دوران تحصیل علوم دینی در مدارس علوم دینی اهل سنت بوده است که پس از آن به سبب فقدان شخصیت‌های علمی در



(تصویر شماره ۱۰) ماموستا ملازاهد ضیایی

علوم مربوط که بایسته افتاء و اجتهاد است و به علت های متعدد دیگر، روی به نقصان نهاد، و دوازده علم متداول به هشت علم و گاه شش علم تقلیل یافت و روش تحصیل علوم دینی در منطقه با تمام پیشرفت در امور آموزشی و کمک آموزشی چون کامپیوتر و اینترنت و... هم شیوه تحصیلی قدیم را از دست داد و هم چنانکه باید نتوانست با روش نوین پیوند یابد.

استاد ملازاهد، علاوه بر مراتب علمی و فقهی و اجتماعی و طریقتی، بنیانگذار فرهنگ نوین در منطقه و نخستین ریاست معارف در شهرستان پاوه بشمار می رود، به همین مناسبت در دوران بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیز در صعود مجدد ملوک الطوائفی رنج فراوان متحمل شد و به جهت عدم قبول مرسومات پیشین و اعمال آن بر اهالی مظلوم در اعاده شرارت ها سپر بلا یا گردید. استاد ملازاهد در سال ۱۳۳۶ شمسی مناسک حج به جای آورد و در ساعت ۲/۵ شب یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۳ شمسی به وصال جانان شتافت و پس از نیم قرن خدمت و تبلیغ و تدریس و مدیریت و صیانت، به سوی آشیان جانان بال گشود و به ملکوت اعلی پیوست و در مزارستان (سرده) پاوه به خاک سپرده شد. عاش سعیداً و مات سعیداً.

سلسله روحانیت و تدریس شریعت در این خاندان با رحلت این بزرگوار به پایان نیامد و فرزند ارجمندشان جناب ملاناصر ضیایی زینت بخش محراب و مدرّس پدر هستند.

متن اجازة علمی و عرفانی

جناب حاج ماموستا ملا زاهد ضیایی

از حوزه بیاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل العلماء ورثة الانبياء والمرسلين و نور قلوبهم باسعة اسرار اليقين و الصلوة والسلام على سيدنا محمد، مدينة، علوم الاولين و الآخرين و على اله بروج فلک، الهداية و اساس اصول الدين و اصحابه الناطقين ببيان معاني الاحاديث البديعة مع انحاء البراهين. اما بعد فيقول المفتقر الى لطف مولاه محمد الكريم ابن محمد اولاهما من الفيض الرحمانى ما اولاه و افادهما من المواهب الصمدانى اقصاه قد استجازنى الاخ الفريد الماجد ابن الحاج ملا صلاح الفاوجى؛ ملا محمد الزاهد انارالله منار قلبه بانوار هداه و اعانه و ايانا على ما يحبه و يرضاه علما منه بان هذه الامّة قد خصت ببقاء الاسناد و انه طريقة الامجاد و به يصعد الى اوج معارف العارفين و يتدرج الى درجة العلماء و العاملين و هو قد صرف عنفوان شبابه فى تحصيل فوائد العلوم العقلية و النقلية عند افاضل علماء الزمان و جاور مجلس افادتنا برهة من الأحيان و اشتغل بقراءة التفسير الشريف للبيضاوى و تهذيب الكلام و باحثت معه فى عريصات المسائل و غوامض الاحكام فوجدته فى رتبة علياً من القبول و انّ مزاياه خرجت من القوة الى الحصول فاجزته اجازة تامة و رخصت له رخصته عامه بتدريس فوائد العلوم من الفروع و الاصول و بسط موائدها و المعقول و المنقول كما اجازنى بذلك شيخى* العلامة الفاضل المحقق الفهامة الكامل سند العلماء فى العصر و مستند الفضلاء فى الدهر مولاي الشيخ عمر الشهير با بن القره داغى امدالله ذاته العالیه على نشر فوائد العلوم و اعانه على بسط اوضاع الشريعة بالوجه المرسوم و هو اخذ الاجازة عن شيخه العلامة و المحقق الفهامة الشيخ محمد نجيب القره داغى و هو اخذ الاجازة عن عمه سيد المحققين و سند المدققين الشيخ حسن عن العلامة المشتهر فى الافاق مفتى العراق مولانا محمد الزهاوى اخذ الاجازة عن العالم المحقق ذى التأليفات المفيدة مولانا محمد الشهير با بن رسول السلا و جبلاغى عن مولانا محمد صالح التلنبارى عن المولى صالح افندى الحيدرى عن المولى اسمعيل عن العالم العلّامة صبغة الله افندى الحيدرى عن والده

* - استاد ملا عبدالكريم مدرس در ضمن اجازة در حاشيه مرقوم فرموده اند؛ و ان لم اكن اهلا لذلك تشبثاً بازياك اكابر الدين و مستمداً من حضراتهم المقدسة فى كل وقت و حين خصوصاً حضرة مرشدنا الهمام قطب العارفين حضرة مولانا الشيخ محمد علاء الدين ادام الله ظلال رافئه و برکته علينا و على ساير المسلمين (آمين)

ابراهیم افندی عن والده حیدر افندی عن والده الجر الشهير احمد بن حیدر عن مولانا زین الدین الکردی البلمانی عن خواجه جمال الدین محمود الکشکناری الشیرازی عن المحقق المدقق مولانا جمال الدین الدوانی عن والده سعد الدین محمد الصدیقی الدوانی و عن محیی الدین الکشکناری و هما عن استاد البشر العقل الحادی العشر السید شریف علی الجرجانی عن مولانا مبارک شاه البخاری عن مولانا قطب الدین الرازی عن المولی العلامة الشیرازی عن المولی عمر الکتابی القزوینی عن الامام فخر الدین رازی عن الامام حجة الاسلام الغزالی عن امام الحرمین عبدالملک عن الشیخ ابی طالب المکی عن الشیخ ابی عثمان المغربی عن الشیخ ابی عمر و الزجاجی عن سید الطائفتین الشیخ جنید البغدادی عن الشیخ ابی الحسن السیری السقطی عن الشیخ معروف الکرخی عن الشیخ ابی سلیم داود الطائی عن الشیخ حبیب العجمی عن الشیخ حسن البصری قدس الله اسرارهم و نفعنا ببرکاتهم عن حضرة الامام و الخليفة الهمام باب المدينة علم الرسول بعد الزهراء البتول اسد الله الغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه عن حضرة منيع الشريعة الغزاة و خاتم الرسل و الانبياء درة صدف الوجود لیث غاب الشهود سیدنا حضرة محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم عن الناموس الاکبر جبرئیل الامین علیه السلام عن الله النور المبین معبود اهل السموات و الارضین عزوجل و اوصیک ایها الاخ الشقیق الماجد بتقوی الله الفرد الواحد و لزوم اوامره و اجتناب مناهیه و کثرة مخافیة و الاخلاص فی الامور و تفویضها الی الله ان الله بصیر بالعباد و الجهد فی التدریس و افاده فوائده العلوم بالطالبین و تعلیم احکام الدین للمسلمین و کثرة المطالعة بالتحقیق و التدقیق و عدم الاكتفاء بظواهر العبارات لثلا تكون من الذی یکتفود بالخضاب عن الشباب و بتراء السراب عن التروی بالشراب و قفک الله لما یحبّه و یرضاه و اوصلک الی ما تتمناه بجاه سید المرسلین و اله الطیبین و اصحابه و ساء المقربین و صلی الله و سلم علیهم اجمعین الی یوم الدین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و کان ذلك ضحوة یوم الجمعة ۱۹ ربیع الاول من تاریخ احد و خمسین و ثلثمئة و الف من هجرة من له العز و الشرف صلی الله علیه و سلم و انا الفقیر تراب اقدام العلماء المدرس بخانقاه بیارة الشریفه، محمد کریم، امام خانقاه بیاره شریفه، محمد بهاء الدین.

در حاشیه جناب شیخ علاء الدین محمد (ق) به فارسی مرقوم داشته اند که:

فقیر کوچۀ عرفان و خوشه چین خرمن احسان و غبار دامن درویشان و خادم علما و فقراء و محاسن شریفه نبویه (ص) علی صاحبه الف صلوة و سلام، به موجب حسن ظن و محبتی که علمای وقت نسبت به فقیر دارند، پس از استدعا و تمنای مزید سعادات و توفیقات بر نشر علوم شریفه و ترویج جناب سعادت تمییز ملا

محمدزاهد که اباً عن جد مقبول بزرگان این خاندان قدس الله اسرارهم بوده‌اند، اجازه دادم به تدریس و نشر علوم و اجرای امر بمعروف و نهی از منکر و به نوشتن دعوات خیریه و خواندن قرآن و دلائل الخیرات پردازد و با همه قوای بشری موفق به ترویج شریعت و علوم شریفه و اعتماد خیریه باشد - ولا حول ولا قوة الا بالله و صلی اله علی سیدنا محمد و علی اله و صحبه و سلم.

خادم محاسن شریفه نبویه (ص) و علما و فقرای نقشبیه

علاءالدین عثمانی

سند شماره: شانزده - ۱۶

موضوع: نامه شیخ نجم الدین پیرطریقه نقشبندی به حاج ملاصلاح الدین درباره همراهی با شیخ حسن نقشبندی نماینده آنجناب در منطقه.

تاریخ: ---

مهر: نجم الدین

محاببت قرآن برادران اهل بیت
 مورد تقربت حضرت باب
 تعبیر در وقت لعل فانیها الطرف و سلام بوده است
 نشانی تا علی با ما در کعبه سوار در آنست
 بگفتند خدا دوست راه
 در آنجا با اینم و نسیل و نصرت و تقوی
 در آنجا با اینم و نسیل و نصرت و تقوی
 در آنجا با اینم و نسیل و نصرت و تقوی



سند شماره: هفده - ۱۷

موضوع: نامه شیخ نجم الدین پیرطریقه نقشبندیه به محمد امین بیگ سلطان اورامان در رعایت

خاندان ضیایی

تاریخ: ---

مهر: نجم الدین

مستحق

سرکار مددگفت اطوار محرابین بیک سلمه ام بدعوات

غیریه یار آدم در خصوص جناب ملک قرین صاحب مدد

صلح الدین زید تقویه اظهار میارم همه وقت

و همه کس آنها را محترم داشته و از رسم عرف

فائده این معارف برکنار بجه اند

بجاریم امر صادر کنه بجه ازین هیچ

کس نزاع ضعیف و بی اراده نشود

هر کس از آردمان سرکار از ان طرف مکتوب

ادرا حاله کنه مکتب نگذارد احد ازین

آنها بدید موصوب سرت



Handwritten text written vertically on the right side of the page, possibly a signature or additional notes.

سند شماره: هیجده - ۱۸

موضوع: گواهینامه تأیید توفیق در امتحانات سال آخر دوره عالی اسلامی از معارف و اوقاف
کردستان برای ماموستا ملازاهد ضیایی

تاریخ: ---

مُهر: معارف و اوقاف کردستان، (امضاء) رئیس معارف و اوقاف کردستان



شماره ۹۷۹

تاریخ ۲۱ / ۳ / ۱۳۱۲

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف کردستان

نظر بماده درم نظامنامه امتحان طلاب علوم دینییه مصوب هیئت وزراء اعظام دامت عظمتهم
 مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۰۸ و مقررات وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکتیه چون
 آقای *ملازاهد ضیایی* فرزند *محمد مسیح* پسر *سلاکن شهر* متولد ۱۲۷۹
 دارای ورقه هویت ابرو ۱۳۳۷۱ صادر از *شهر تبریز* با حضور هیئت مستظرفه
 از عهده و ادا امتحان *لایحه* بر آمده و معدل نمراتش *۱۰* است لهذا اداره
 معارف کردستان تصدیق می نماید که بشار الیه دارای معاملات *حکایتی* میباشد -

(رئیس معارف و اوقاف کردستان)

سید علی

سند شماره: نوزده - ۱۹

موضوع: اجازه استفاده از کسوت روحانیت برای ماموستا ملازاهد ضیایی

تاریخ: ۱۳۱۲/۶/۲۵ شمسی

مُهر: حکومت کردستان

تاریخ: ۲۵ ماه ۸ سنه ۱۳۱۲


مرد: ۲۹۲۵ ضمیمه



وزارت داخله

حکومت کردستان

آقا سید محمد زاهد حیدر دارم در رقم هجرت (۱۲۴۷۸) بر طبق ماده پنجم
 قانون نظام شریعتیه در آفاق مدینه العظیمه مکتوبه و منع کسوت روحانیت
 مطابق فقره ۴ د ۷ از بهم ۱ قانون تسکین شرکات و سبب در کسوت
 بس روحانیت مجوز داده بود است عدالت کردستان



سند شماره: بیست و یک - ۲۱

موضوع: اجازه تدریس علوم عقلیه و نقلیه و افتاء و گواهی کمال علمی از ماموستای اعظم
ملا عبد العظیم مجتهد برای ماموستا ملا زاهد ضیایی

تاریخ: ۱۳۲۵ قمری

مهر: عبد العظیم (امضاء) المجتهد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله المسیلم الواحد، والصلاة والسلام علی سیدنا محمد وآله وعلی آلِهِ وصحبه
 کلِّهم عبد عابد وزهد زاہد وعباد چون قرۃ العین از جنین نبیش دران رموز اشنا
 و فرزند پسند ساکنان مسالک دانائے فضل کامل جناب استغاب آقا ملا محمد زاهد
 حفظہ اللہ تعالیٰ چنانچه بموجب برور سعادت قرین حاج ملا صلاح الدین غفرلہ با عنایت پروردگار
 در تمام دوره ایام شباب با کتاب تحصیل علوم و معارف مشغول بود و الاکمال از سالی محکمیت
 کما بوجه تیتاج مستحسنه را اخذ فرموده و بقصد از روز متعالی در علم و حکم کتفا و فی نائز و بخدمت
 و اصدر شده این لکت با توفیق حضرت حق و استمداد اوزار و احوال طیبہ و اناس تبرکاً و سائذاً بکرام
 رحمتہ اللہ تعالیٰ اشاریہ را در تدریس علوم عقلیہ و نقلیہ و افتاء با قول متمدن علیهای نیک شایسته
 اجازه میدہد بر شیش پیش اوقات نفیہ خود را در از یاد علم و معرفت و ہدایت بلیغ اشار
 سعادت بمنزول داشته و لشکرانہ این نعمت عظمیہ و مویبت کبری از آفاضہ و افادہ و بار
 استغادہ یدفع و مضائقہ نماید و حسب الامکان امر معروف و نہی از منکر خصوص نعمت
 قضا و قضاوی با بلان عالم نمائندہ و نسئل اللہ تعالیٰ لنا ولحسن الشمام و علی
 علی سیدنا محمد و علی آلہ البررۃ الکرام فی ۱۱ صفر ۱۳۲۵ ہجری

سند شماره: بیست و دو - ۲۲

موضوع: حکم قضاوت جوآنرود و محال از آیت الله شیخ محمد مردوخ کردستانی (امام جمعه)

برای ماموستا ملا زاهد ضیایی

تاریخ: ۱۳۱۲ شمسی

مهر: محمد بن عبدالمؤمن - (امضاء) مردوخ

علم
در تصدیق
محمد خوزرا

بخدمت حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا محمد محمد زاهد و نفع به الملک الواعده سنین

الکون
کمالیه

و کب آداب رسوم یقینیه بمصرف رسانیده و در طی مراجع علییه و از راه حاج

صفت و تصب سبب سلفیت از یگان خود ر بوده و فاق قابلیتش بر ذریه فضا

مصل
تامی

و در تقایص بر این بر بسته است - لذا از هر الهه قوی میر سعادت و بیخاست راه را

ت
بر الحان

بر آرزو و مضامین از در داده آوردن و مجاز نمودیم که در هر نصف از دعا و تقسیم

فصل
تبعیه

و طی دعا و در استخراج فاد و اجراء اشکالات تبعیه سعادت بر حسب آواعد ستره امر

تبعیه

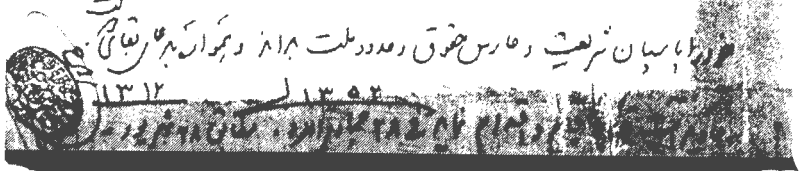
و کمال خود را بفرصه شهود رسانیده در امر معبود انهر در مکر و جلوه گریز فساد

تبعیه

و در درای نمایر و در هر مورد و مصاف منرا و نر تعالی را عاقد و با طر دهنه در آن

تبعیه

و در با سبب شرفیت و عارس حقوق و معدد ملت بر این و بموان به تقابلی



سند شماره: بیست و سه - ۲۳

موضوع: اجازة مفصل افتاء و تدریس (اجتهاد) حاوی سلسله مشایخ اجازة از ماموستای اعظم
ملا عبد العظیم مجتهد و ماموستای اعظم شیخ حبیب اله کاشتری
تاریخ: ۱۳۵۲ قمری
مُهر: عبد العظیم - (امضاء) المجتهد/ حبیب الله الكاشتری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المجربه الذی اجعل العلم للعبودته مدارا وللعماد... ورضب العلماء اعلاما
لمهدی الانام کبیرا وصغیرا وانا هم من معادن خزائن مملکه و ملکوتیه مالا یحُد
عدا و تقیریا اذ ارایت اذ ارایت ثم رأیت نعا و ملکا کبیرا فاورضهم ملکا لا ینبغی لاخذ
بوراثة الانبیاء وخصصهم بجواص؛ انما یحشی الله من عباده العلماء الیوم فی حكمة
من یشا و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و علمهم رموز کوز؛ ت و العلم
وما یسطنرون و اعلمهم دقائق حدائق حقایق الکاف والنون و اکرمهم ببذل نبل
دولة حکمة و ما خلقت الجن و الانس الا لیبعدن فاستجاز کل من ربه العلم
الاعلام اجازة و اجعل لی من لذنک سلطانا نصیرا، أشهد ان لا اله الا الله و عد
لا شریک له شهادة تجنینا من مکاره لدارین... کان الله علی کل شیء و دیرا و
اشهد ان مسیانا محمد رسول الله ارسله بتوابع قل لئن اجتمعت الانس و الجن
على ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتوا بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا فبشاک

الله... برسول لم يجعل الله له شبيهاً ونظيراً أمثابه
صدّقنا برسالة وكفى بالله شهيداً بيني وبينهم إنه كان
بعباده خبيراً بصيراً اللهم صل على رسولنا محمد وآله
الطاهرين والبر الساطع، صلاة وسلاماً، حالاً بينه
وبين البليات وحولاً عنا سعيراً اللهم صل وسلم
وبارك وتفضل وبعزم على واسطة عمدة عبيدك
والإيجاد والوجود المقصود الاكظم للمعبود إذا أمر
الملائكة كلهم بالسجود سيدنا محمد الذي سماه
الاحد، احد فهو المحمود قد ارسله بأشهاداً^{الحق}

وَمَعْرِفَةِ أَوْلَادِهِمْ وَأَوْدَادِهِمْ إِلَى الْإِنْسَانِ بِأَدْوَمِ وَسَائِرِهَا مُنْبِرًا وَعَلَى اللَّهِ وَصْحَبِهِ
 الذِّبْنَ نَسَمِ اخْتِصَارِ الْخَوَاصِّ فَكَيْفَ الْعَالَمِينَ يُعَدُّ التَّوْبَةَ بِمَا اخْتَصَرَ
 لَعَرُفَةِ الْجَلِيلِ إِلَى الْأَفْصَى مَعَ الْبُحْبُوحِ الْكَمَالِ بِمَا بِالصَّبْرِ وَالْإِحْلَادِ وَيُطْعَمُونَ
 الْأَطْعَامَ عَلَى حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتَوَلَّوْنَ سَائِرَ الْعَالَمِينَ وَاللَّهُ يُنْفِقُ الْأَقْلَ
 الْأَذَلَّ الْفَاضِلَ الْفَنَائِرَ غَلَاظِعُهُ رَقِيمُ الْكَرِيمِ الْحَبِيبِ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ الْمَلَكِ
 عَبْدِ الْمَجِيدِ غَا مَلْعَمًا اللَّهُ بِطُفْرِ الْبَدَنِ وَتَجَوْلَهَا الرَّعْدُ جَمِيعًا وَنَجَاهَا مِنْ
 كُلِّ وَعَيْدٍ لَنَا وَكَافِرٍ أَهْلِ التَّوْحِيدِ ابْنِ الْعِلْمِ الْفَيْدِ الْفَيْدِ الْفَيْدِ الْفَيْدِ الْفَيْدِ الْفَيْدِ الْفَيْدِ
 وَأَسَاسُ عِزِّهِ مُوَضَّعٌ لَا يَرْفَعُ مِنْ أَعْيُنِهِمْ بَقِيَّةً يُضَلُّونَ وَلَا شَفِي وَمَنْ
 اعْرَضَ عَنْهُ فَفَقِرَ كَمَا كَدُّنَا وَالْأَخْرَجُ يَبْقَى وَقَدْ نَظَّاهُ مِنَ الْإِنْبَاءِ وَالْأَخْبَاءِ
 وَالْأَنْبَاءِ عَلِيٌّ فَضِيلَةُ الْعِلْمِ قَالَ اللَّهُ نَفَالِي فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَالَ
 نَفَالِي إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَقَالَ نَفَالِي وَمَنْ يُؤْتِكُمْ الْحِكْمَ فَقَدْ أُوتِيَ
 خَيْرًا كَثِيرًا وَقَالَ نَفَالِي يَرْفَعُ اللَّهُ الذِّبْنَ أَمَنُوا مِنْكُمْ وَالذِّبْنَ أَوْتُوا الْعِلْمَ

(در حدیث)

در جاب و قال فقال قل هل يسوي الدين العلم والدين العلم
وقال تعالى وقل من اعلم بما في قلوبكم من علم فمن الله ومنه
طائفة يستغفروا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم
يحذرون وقال صلى الله عليه وسلم من علم من علم الله به خيرا نفعه في الدين وقال
صلى الله عليه وسلم استنبهوا على كبر الله وجهه الغرض فوالله لا يعبد
الله بك رجلا خيرا لك من علم الله عليه وقال صلى الله عليه وسلم من سلك
طريقا يبني فيه مسجدا لله له طريقا الى الجنة وان للملائكة لتضع ارجلها
لطالب العلم رضاء بما يصنع وان العالم يستغفر له مما في السموات وما في الارض
حتى يحشوا في الماء وان فضل العالم على العابد كفضل علي اذ ناكم وروى
كفضل الفرس على سائر الكواكب وان العلماء ورتبة الانبياء وان الانبياء لم
يورثوا اولادهم واولادهم واولادهم واولادهم واولادهم واولادهم واولادهم
صلى الله عليه وسلم خيرا لنبينا واولادنا واولادنا واولادنا واولادنا واولادنا واولادنا

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعْنَةُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ مَاءٍ عَرَفْتُهُ وَلَا
 يَخْرُجُ أَحَدٌ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ إِلَّا أَوْ مَلَكَ مَوْكَلٌ بِرَيْثِرَةٍ بِأَجْنَدَةَ وَقَالَ سُبْحَانَ مَنْ
 عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فِي مَا جَاءَنَا الرَّحْمَنُ مِنْ أَحْبَابِ النَّاسِ الْكَلْبِ
 قَالَ عَلَامٌ يُطَلِّبُ عِلْمًا وَعَنْ سُبْحَانَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَهَى الْعَرَبَ أَنْ يَكْفَى
 بِالْعِلْمِ شَرًّا أَنْ يَدَّعِيَهُ مَنْ لَا يَحْسُنُهُ وَيُفْرِحُ بِهِ إِذَا نَسِيَ الْكَلْبَ وَكَفَى بِالْجَهْلِ
 ذَمًّا أَنْ يَتَوَاضَعُ مِنْهُ مَنْ هُوَ فِيهِ وَيَغْتَضِبُ إِذَا نَسِيَ الْكَلْبَ وَقَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 أَكْبَلُ النَّاسِ قِيَمَةً أَفْطَهُمُ عِلْمًا وَقَالَ أَبُو مُسْلِمٍ الْخَوْلَانِيُّ قَالَ الْعُلَمَاءُ فِي الْأَرْضِ
 مِثْلُ النَّجْمِ فِي السَّمَاءِ إِذَا بَرَزَتْ لِلنَّاسِ هُنْدٌ وَإِذَا انْخَفَتِ عَلَيْهِمْ تَحْتَهَا
 وَقَالَ مَعَارِضُ اللَّهِ عَنِ تَعَلُّمِ الْعِلْمِ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنٌ وَطَلَبُهُ عِبَادَةٌ
 وَمُذَاكِرَتُهُ تَسْبِيحٌ وَابْتِحَاحٌ عَنْ جِهَادٍ وَتَعَلُّمُهُ فَرِيضَةٌ وَبَدَلُهُ صَدَقَةٌ وَكَانَ
 ابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا دَارَى طَالِبِي الْعِلْمِ قَالَ تَرَى النَّاسَ يَسْتَأْجِرُ
 الْحِكْمَةَ وَمُصَابِحَ الظُّلْمَةِ وَقَالَ الشَّافِعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا يُجِبُّ الْعِلْمُ

(کلامی)

لا خبير فيه فلا تكلم بينك وبينه مع قري ولا حيد ان نقات العلم حيا القلب
 ومصباح النصير و امثال هذه الايات والاحاديث والافان كثيرة
 وعن ذكرها غنى في تفاسيرها وان من استك بمده هدايته بناك
 ونعالى الى مدارج هذه الكتب العلية وارتقى بسند وفائده الى معارج
 هذه النسخة السنية وفاز بها الاحساب هذه الكرامات العلية واما
 بين الافراد بهذه السعادة العظمى العالم العامل الذكى اللوز على الامة
 الجامع للمعقول والمنقول الاخذ بالخط الافرغ من الفروع والاصوال
 الى حقائق جميع العلوم حتى الوصول الى الحاصل له نفعه مسائل كل فن
 بالدلائل اكمل المحصول الوافى على بضو جمع الجموع في جميع العلوم
 الموافف ولما صد المجاهد المجاهد حواجها في الاخطاة ثمة بالمسالك
 والمجاهد ضيبي الاحب جناب الملا محمد زاهد وقر الله الواحد و
 من شك كل حاسد ابن العالم الرباني المرحوم لنعفو الحاج ملا صلاح الدين

طَهَّبَ اللهُ مَضْجَعَهُ بِفَضْلِهِ الْبَيْتِ فَإِنَّ تَجْدِيدَ اللهِ تَعَالَى عِنْدَ عَنَايَتِهِ جَدِيدٌ
 وَاجْتِهَادٌ لِأَخْذِ الْعُلُومِ وَالرُّسُومِ أَمْدًا مَدِيدًا وَلَا تَزِمُ مَحْبِسَاتِنَا أَهْلًا
 لَزِمًا طَيِّبًا سَعِيدًا وَدَاوِمَ بِكَمَالِ الْعَقْلِ وَالْإِدْبِ لِأَخْذِ الْعَمَائِقِ
 وَالذَّافِقِينَ مَنَاعِدَ بَدَا فَأَحَاطَ بِفَضْلِهِ تَعَالَى بِرُكُودِ حَفَائِقِ الْفِرْعَانِ
 وَالْأَصُولِ وَنَالَ مِنَ لَطْفِهِ مَرْمُودَ قَابِوِي النُّفُوسِ وَالْعَيْقُودِ فَانْتَهَرَ بِحَسَنِ
 تَرْفِيقِهِ بِنَارِكَ وَتَعَالَى إِلَى أَعْلَى الْمَعَارِجِ وَارْتَفَعَ بَيْنَهُمْ فَضْلُهُ لَطْفُهُ إِلَى
 أَقْصَى الْمَدَارِجِ فَوَجَدْنَا مَجْدَ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ لِلتَّعَلُّي بِجَلَالِ التَّنْذِيرِ حَرِيًّا
 وَفِينَا وَالتَّجَلِّي بِذَلِ نَشَاطِ مَعَارِفِ الْعُلُومِ لِطَائِفِهَا أَمِينًا فَعَاهَدْنَا
 أَوْلَى عَلَى التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ بِاللهِ بِنَارِكَ وَتَعَالَى وَعَلَى الْإِسْتِفَامَةِ عَلَى الذِّكْرِ
 الْفَقِيرِ وَالطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ وَعَلَى دَوَامِ ذِكْرِ اللهِ بِنَظَائِرِهِ وَبِاطْنِهِ وَفِيهِ
 وَعَلَيْهِ وَعَلَى الْفِيضِ بِالأَرْكَانِ الْخَمْسِ الَّتِي بَنَى عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ بِشَهَادَةِ أَمِينٍ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَإِنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَّ نُبِيِّنَا

(الصلوة)

الصَّلَاةَ وَأَنْ يُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَيُصَوِّرَ مِصْرًا بِحَجِّ الْبَيْتِ أَنْ اسْتَطَاعَ لَكُنْهُ
 سَبِيلًا وَعَلَى أَنْ يَدْعُوَ لِعُمُومِ السُّلَمِيِّينَ وَيَدْعُوَ لَهُمْ بِالْإِلَهِيَّةِ الْأَكْرَمِ بِالْمَعْرِفَةِ وَالنَّمْرِ
 عَنِ الْفِكَرِ وَأَنْ يَجْتَهِدَ فِي خِدْمَةِ السُّلَمِيِّينَ وَإِبْصَالِ الْخَيْرِ إِلَيْهِمْ وَدَفْعِ الشَّرِّ
 عَنْهُمْ وَلَا يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ مِنْ سِيمَا الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُجْرِبِينَ وَأَنْ يَسَلِّمَ الْمُسْلِمِينَ
 مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ وَأَنْ يَمْسُقَ السَّلَامَ مِنْ طَعْمِ الطَّعَامِ وَيَتَّصِلَ الْأَرْحَامَ وَأَنْ
 لَا يَرَاهُ مَوْلَاهُ حَيْثُ تَوَقَّاهُ وَلَا يَفْقُدُهُ حَيْثُ أَمَرَ ثُمَّ أَجْرَاهُ لِتَدْبِيرِ الْعُلَمَاءِ
 مِنَ الْأَصُولِ وَالْفُرُوعِ وَالْعُقُلِيَّاتِ وَالنَّفَلِيَّاتِ وَشَهَادَاتِهِ بِالْعِلْمِ
 وَالْفَضْلِ النَّامِ وَأَنْ يُخْرِجَ أَنْ يَبْعَدَ مِنَ الْأَعْلَامِ ذَلِكَ فَضْلَ اللَّهِ تَوْشِيهِ
 مِنْ شَيْءٍ كَمَا أَجَازَ فِي آسَانِهِ الْأَعْلَامِ وَمَشَابِيهِ الْكِرَامِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ
 تَعَالَى وَرَحِمْنَا بِجَاهِهِمْ وَتَبْنَا عَلَى الْأَيَّامِ وَالْأَيَّامِ مِنْهُمْ حَضْرَةً وَالَّذِي
 الْمَا حِدَةً خَبَّرَ خَلْقَ الْحَمِيدِ مَوْلَانَا عَبْدَ الْمَجِيدِ عَامِلَهُ اللَّهُ بِكَطْفَرِ كَرَمِهِ
 غَيْرَ شَيْخِ حَيْدِ الْأَجْمَدِ فَرِيدِ مَرْمَرِهِ وَوَجْهِ عَصْرِ مَوْلَانَا حَضْرَةَ طَبَّ اللَّهِ

ثَرَاهُ وَصَفُهُمْ بِحُجْرَةِ الْعِلْمِ وَالْحِكْمِ صَاحِبِ الْحَدِيثِ الْأَتَمِّ مِنْ مَحَاسِنِ الشَّيْخِ
 وَمَعَالِي الْعِلْمِ وَعَظِيمِ الْخَلْقِ وَالْكَرَمِ الْمَعْنِيِّ بْنِ النَّاسِ وَعِنْدَ اللَّهِ السَّيِّدِ
 السَّنَدِ السَّيِّدِ عَبْدِ اللَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِجَازِ نُبْرَةِ الْإِسْنَادِ الْأَعْظَمِ الشَّهِيرِ
 الْوَلِيِّ صَاحِبِ كَفِّهِ الْجَمَلِيِّ الْعَلَّامَةِ الذَّكِيِّ مَوْلَانَا عَلِيِّ الْفَرَجِيِّ أَعْلَاهُ اللَّهُ
 عَلَى أَعْلَى الْمَقَامَاتِ وَاللَّحِقَاتِ بِفَضْلِهِ الْبُحْبُوحِيِّ وَأَجَازِ فِي ابْتِضَاعِ قَطْبِ الْقُرْآنِ
 وَعَوْنِ الْأَمَانِ الْفَارُوقِ الْكَاثِبِ الْغَوْثِ الْمُغِيثِ لِلْبَعِيدِ وَالذَّالِّ الصَّبَّاحِ
 الْعُتْمَانِيِّ شَيْخِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ الْجَامِعِ بَيْنَ الشَّرْعِيَّةِ وَالطَّرِيقَةِ وَالْحَقِيقَةِ
 الْفَائِزِ بَعْدَ عِلْمِ الْحَقِّ وَالْبَقِيَّةِ الْمَوْضِعِ لِلْفُقَرَاءِ وَالسَّاكِينِ مَرُوحِ الشَّرِيعَةِ
 الْحَفَرِ الْحَقِيقَةِ الْغَرَاءِ وَالذِّهْنِ الْكَبِيرِ نَائِبِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 شَيْخِنَا وَسَيِّدِنَا إِلَهَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمَعْنِيِّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حَضْرَةَ الشَّيْخِ
 عَمْرِو الْمُلقَّبِ بِصِبْيَاءِ الدِّينِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَعَنْ أَسَانِيدِهِ وَأَبْنَائِهِ
 أَجْمَعِينَ وَنَفَعْنَا بِأَنْفُسِهِمُ الْفُؤَادِ آمِينَ وَأَجَازِ فِي ابْتِضَاعِ قَطْبِ الْقُرْآنِ

(دوین)

و من به ثنائی و استنادی العلامة الوازع الفاسع الحاج شیخ ^{السنینی}
 علی طریقی عیون المعجوب الواجب الصانع من عم نفع و نواذیل علوم
 نام الارضین بیر کز خلافته الحنفیة حضرت ضیاء الدین بقیة العلماء ^{السنینی}
 و خاتمة المبحوثین المحیر الظاهر البحر الزاخر الجامع للنافیة و المناخر استا
 الکافی کل المبحوطین بما هم حقائق علی الباطن و الظاهر مولانا
 الملا عبد القادر نور الله تبارک و تعالی روحه کأنور لاهل الزمان
 بر کثر و نوحه و هو شیخ الغنی عن الاوصیاء و النعمان فی اشعار صور
 و سیرة بالمراتب النبویة المکویة النافیة و الماثر شیخ شیخ الشیخ ^{القادر}
 المهاجر حه الله تعالی بلطفه المتکثر و هو علی سبیل الثقات ^{السنینی}
 و انبساط عن شجر البحر للعلوم و بحر بحور العلوم العلامة المعنی و حدیث
 واضحا و انبئیة من ابائ الدین الاصدیة المخطو باعلی کلام ^{السنینی}
 و احفظه غوث الخلفاء الزمان شیخ شیخ الحاج مولانا احمد النور ^{السنینی}

مولانا عبد الرحمن افاض الله عليهما شايبة الرضا والرضوان با جاز عن
 اسناده الفاضل الكامل مظهر الطاف الملك العليم المعطى مولانا محمد الخطي
 رضي الله عنه وارضاه بغير عيب وعطى كل غداه وعشيتي عن اسناده الفاضل
 الكامل المتخلق بالخلق الروابي مولانا عبد الرحمن الذي فيها قدس
 عن اسناده الهائم التوداد صبغة الله انكسب الكاوداني مولانا الذي
 الجاري مصطفي افندي الزبيري عليه ما رضة الباري عن اسناده الذي يسيل
 علمه كسيل الوادي على اهل البلاد والبوادي صبغة الله انكسب
 ابادي عليه رضة المنان الكفادي عن والده الاعلم الاخير مولانا ابراهيم
 بن حيدر عن والده الاكرم الامجد حيدر بن احمد الخوري الكوفي
 عن والده الاعظم الانور احمد بن حيدر عن والده الاخير الامجد حيدر الاول
 وهو تلميذ شيخ الاسلام صدر المحققين مولانا زين الدين الكوفي في بلاد
 تلمذ نصر الله لعلنا تلمذ مولانا ميرزا اجان تلمذ خواجه جمال الدين عموي

(تلمذ)

تلمذ رُبس المصنفين مولا ناجل الدین محمد بن أسعد الصديقي الرواسي
 تلمذ والده الماجد أسعد الدين تلمذ العلامة السيد الشريف الجرجاني
 قدس سره تلمذ مبارك شاه البخاري تلمذ فطاب الدين الرازي تلمذ العلامة
 صدر الدين الشافعي تلمذ الكاتب الفوق بن تلمذ الامام فخر الدين الرازي
 عن المجد الجليل بن محمد بن يحيى و هو عن محمد الامام العمام محمد بن
 الغزالي تلمذ اب المعالي امام الحرم بن عبد الملك بن الامام ابو محمد الجوني
 فرع على والده ابو محمد الجوني وعلى اب القاسم الاسكافي الاسفرائني
 وله اجاني من لما فخر ابو نعيم الاصفهاني صاحب حلية الاولياء وعن
 الشيخ ابى طالب الكشي وهو اخذ الانابة والارادة وليس الخوفة من ابى عثمان
 المغربي وهو عن ابى عمر بن الرجاج وهو عن سيد الطائفتين ابى القاسم جنيد
 البغدادي وهو عن خالد ابى الحسن السري بن المغيرة السقطي وهو عن ناج
 الاولياء معروف الكرخي وهو عن امام الاشتهر وقائده الامام الملقب

سیدنا و حجة الاسلام عليه السلام وهو من ابي عمير جباه الاعظم سيدنا
الامام مؤيد بالله الطاهر بن ابي السلام وهو من ابيه كاشف غوامض الحقائق مؤيد
اخالف وغوث الخلائق سيدنا الامام جعفر الصادق وهو من ابيه لجامع
للمغافر الامام محمد الباقر بن موسى بن ابي عبد الله بن ابي طالب وهو
الانسان احمد النجاشي الذي اهدى به ليلته الملهمة لاول ائمة اجدادنا
سيدنا الامام علي بن ابي طالب عليه السلام وهو من ابي الذبيح العظيم
الكريم ابن الكرم بن مس الخافقين وعنه ذهب بين الذبيحة اسعد
سيدنا الامام حسين سيد الشهداء وهو من ابيه الامام الصائم العواصم
والتواضع مظهر العجايب اسد الله الغالب باب مدين العلم سيدنا علي
ابن ابي طالب كرم الله وجهه العزيز وهو من ابيه من ابي عبد الله وهو
بالمقام المحمود واللواء المعنوي والحوض الوارد والشارع الذي المطلسم
خليفة الله الاعظم معبد الصديق والتفاضل سيد الثقلين ابي القاسم محمد

صطفى

(بشارة الله)

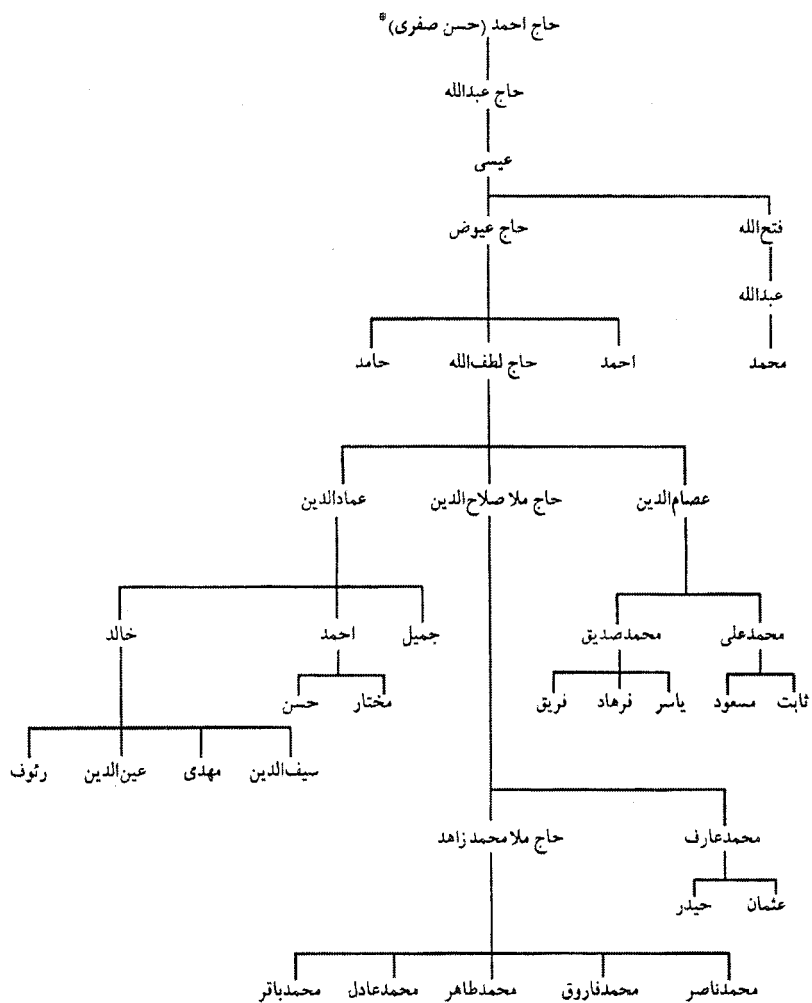
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مِنْ أُمَّرَةِ النَّبِيِّ الْمُبِينِ بِوَاسِطَةِ الرَّسُولِ الْكَرِيمِ
 الْبَارِئِ بْنِ الْمَلُوفِ كَثِيرِ الْمُقَرَّبِينَ بِرِسَالَةِ رَبِّهِ الْعَالَمِينَ إِلَى كَلْبِ الْبَابِ
 وَكَرْمَلِيِّينَ عَلَى نَيْبِنَا وَعَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَبِعَوْنِ رَبِّهِ تَعَالَى جَلَّ جَلَدُ
 الْعَوْنِ مَنْ مَلَكَتْ يَدَاكَ لَمْ يَكُنْ يَدُوكَ وَأَسْلَمْتَ بِنَا مَسَالِكِ كَرَامَاتِهِمْ وَأَحْمَلُ
 بِهَذَا الْكَلِمَةِ مُنْتَهَى الْكِبَرِ بِسَبِيلِهِ لَدَيْكَ لَعَلَّكَ تَعْلَمُ لَوْ فُوتَ بِهِنَّ بِدَبَابِ وَأَقْرَبُ
 بِضَائِعِ الْبَيْعَةِ عَادَةٌ وَأَهْلُهَا أَنْتُمْ بِجَانِبِ الشَّهَادَةِ لِيُنْفِئَنَا مِنْهُ وَالصَّلَاةُ
 وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَأَخْرَجُوا نَا أَنِ الْبَوْلِ بِتَفَرُّقِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِمَجْدِهِ



قره قلب الله سر من ۲ شهر

جمادی الثانی ۱۲۵۲
 وطلوب الکر فیها خزینة وسیلة ما الفضل الی
 لیم الله الرحمن الرحیم
 جندا معاهد العلم و مشاهیر العلماء
 لاهل العلم الفاضل علی الصدیقین اخذوا کلامه
 الاصح الذی لا یفقد ملامحه و انیسوا انوارها
 من سائر نیک المعاهد و حق بلع القام و کرم
 و تدری کثیر الذریعات و تعریفه بوجاهته
 و بکثرة البرکات من سکنه و اجازته و دعواته
 لیکبر الکرکات من سکنه و اجازته و دعواته
 و علی و ذریعته الی و غیره فی الدیم و کتبه
 الی و غیره و کتبه فی الدیم و کتبه فی الدیم
 العبد الکریم حبیب الله الشافعی
 ۱۲۵۲

خاندان ضیایی



* حسن صفری از طوایف مشهورند که تیره‌ای در پاوه ساکن هستند.

ب: جوانرود

خاندان قاضی زاده - فخری

خاندان علمی و مذهبی فخری از سلسله علماء دیرینه سال در خطه جاف جوانرود هستند که به سبب تقدس و تقوی و رعایت ارکان شریعت و طی سلوک طریقت و استمرار تحصیل علوم دینی در برجستگان خانواده آنان، همواره معزز امراء و حکام و مورد توجه و اعتناء و اعتماد عام بوده‌اند سابقه حضور علمی و مذهبی علمای فخری جوانرود از ایام تصدی ملاقطب‌الدین (۱۰۰۱ - ۱۰۷۰ هـ.ق) الی یومنا هذا به قریب چهارصد و بیست سال قمری می‌رسد از احوال و آثار ملا شمس‌الدین بیسارانی نخستین نیای علمی روحانیون مزبور به سبب فقدان منابع اطلاعاتی در دست نیست، اما ملا قطب‌الدین که از فرط تسلط به ادبیات عرب مشهور به ملاقطب‌الدین عرب و فرزند ملا شمس‌الدین بوده بنا به روایت مشهور از قول اهل ثقه شمشیری الاصل و بیسارانی مسکن و گویا از سادات حسنی به شمار می‌رفته است^۱، سپس فرزندش ملامصطفی بیسارانی از برجستگان علمای منطقه مریوان و اورامان و کردستان، براساس اسناد به جای مانده تولدش را ۱۰۴۰ هـ.ق نوشته‌اند، بعد از فراغت تحصیل علوم ظاهری در خدمت پدر و سایر استادان معاصر خود، در سلک رهروان تصوف و عرفان به کسب فیض پرداخته به مدارج عالی در مرتبه عشق و محبت قلبی رسیده در کوی صنم ره به سرمنزلی صمدی برده و با عشق احدی روزگار گذرانیده، بیشتر ایام عمرش را در مستط الرأشش سپری نموده با بزرگان علم و عرفان عصر خویش هم‌صحبت و معاشر بوده است، کرامات و خوارق فراوان به وی نسبت دهند، تولدش به احتمالی حدود سال‌های ۱۰۰۱ هـ.ق باید باشد، براساس نامه‌ای که هلوپاشا (هلوخان اردلان) در ۱۰۰۱ هـ.ق املاک بیساران را به ملاقطب‌الدین پدر ملا مصطفی صاحب ترجمه حاضر، به عنوان تیول واگذار نموده است و با شاخص؛ قطب العارفین از وی یاد کرده و در اویش و متعلقین ویرا از بیگار و رسومات دیوانی معاف داشته است، دلیل بر اینکه ملاقطب‌الدین در سنین قریب چهل میزیسته، و ملا مصطفی تا قریب ۱۰۷۰ هـ.ق امکان حیات صوری دارد.^۲

ملا قاسم فرزند ملامصطفی بیسارانی از علمای اصولی و نامبردار و در اورامان و مریوان اشتهار داشته است. نظر به اسناد برجای مانده ویرا باید در زمره علمای نیمه دوم قرن یازدهم اوایل قرن دوازدهم هجری قمری دانست، طبق نذرنامه و سیورغالی که عباسقلی خان اردلان برای وی در تاریخ ۱۱۰۵ هـ.ق نوشته و املاک بیساران و مزرعه خلی از قریه پایگلان را به وی واگذار نموده و وابستگان و متعلقان و مریدان او را از بیگار و رسومات دیوانی معاف داشته است، که نشانگر مقام یرتر علمی و مذهبی و مرتبه ارشاد آن جناب می‌باشد و نیز اعتماد و اعتناء به تأثیر نفوس قدسی که

۱ - ملا محمد قاضی در مقدمه العقد الموصول نسبت خود را به ولای اردلان رسانیده که جای بحث دارد (!)

۲ - عقیده بر این است که ملا مصطفی بیسارانی شاعر معروف همین عالم متصوف موردنظر است، هرچند که ملا مصطفی از همین تبار است و به توان نیز رسیده است اما فصلی مفصل و بررسی در اسناد و دیوان شاعر را به حوصله می‌طلبید که آیا شاعر مشهور ایشان است یا در زمره نوادگان و بازماندگانش به نام وی شاعری ظهور کرده است؟

حکمران وقت مستدعی دعای خیر از ایشان بوده^۱

ملا عبدالهادی فرزند ملا قاسم تولدش را در حدود ۱۰۸۰ هـ ق و وفاتش را ۱۱۶۵ هـ ق در بیساران نوشته‌اند، بعد از تکمیل مدارج علوم دینی و استفاده از حلقهٔ درس پدر و سایر دانشمندان بزرگ آن زمان؛ حوزهٔ نامبردار علوم دینی صفی آباد جوانرود و آلانی که مدرّس و مصطبّهٔ زبندگان علمای اعلام بوده است^۲، محضر او را مغتنم دانسته، پس از بیساران به صفی آباد جوانرود نقل مکان می‌نماید و به تدریس و بحث و فحوص در مدرسهٔ علوم دینی آلانی می‌پردازد، و در همین منطقه پس از عمری افادات علمی و ارشاد دینی به رحمت ایزدی پیوسته در مزارستان شیخ ابوبکر به خاک سپرده می‌شود.

ملا محمد مهدی؛ فرزند ملا عبدالهادی در سال ۱۱۲۰ هـ ق در قریهٔ صفی آباد جوانرود = آلانی متولد شد پس از طی صباوت در اوان نوجوانی در محضر مستعدین پدر، مقدمات و علوم سطح را به پایان رسانید و سپس در محضر پدر به تحصیل و کسب فیض علمی و اخلاقی پرداخت و به شایستگی تمام به مرتبهٔ منتهی رسید و در زمرهٔ استادان مدرسه علوم دینی آلانی در مصطبّهٔ تدریس جلوس نموده، آوازهٔ تسلطش فراگیر شده از هر سو طلاب خواستار به خدمتش مشرف شده هریک به قدر توان بهره یافته‌اند، آثار و نوشته‌های وی پس از خودش مفقود گردیده است، نوادهٔ عالم و نامبردارش ملا محمد قاضی جوانرود به احترام و یادمان نام وی آثار و اسناد را با عنوان (المحمد المهدی الجوانرودی) مهور می‌ساخت که موجب برداشت‌ها و شایعات فراوان شده است^۳.

ملا محمود جوانرودی (چله کش)؛ فرزند ملا محمد مهدی سابق الذکر، از زمرهٔ مدرسین مشهور مدرسهٔ علوم دینی آلانی بوده، به تحریر منابع و مآخذ علمی و مصحف شریف علاقه وافر داشته است، در ایام زمستان دو الی سه ماه خلوت می‌گزیده و به ذکر و فکر و ریاضت به دور از قیل و قال مدرسه روزگار می‌گذرانیده به زهد و تقوی مشهور و مرجع فتوی و ارشاد مسلمین در منطقه بوده، براساس همین عادت مألوف به (چله کش) مشهور گردیده است، مردان بزرگی چون ضیاء الدین عمر نقشبندی از حلقهٔ درس وی بهرهٔ علمی و اخلاقی برده‌اند^۴ تاریخ تولد وی را ۱۱۵۵ هـ ق و وفاتش را

۱ - دیگر صورت شرعنامه‌ای است که به سال ۱۰۷۶ هـ ق با شخصی به نام **سنقرآقا** مسئلهٔ حقوقی داشته که ایشانرا به همراه بیست و دو تن شاهد قضیه به پاوه آورده و **سنقرآقا** که گویا مأمور حکومتی بوده و به پاوه انتقال یافته، ادعای ابطال کرده؛ قاضی وقت **سید بن عبدالملکی**؛ قاضی پاوه و باسگه به حاکمیت و حق ملا قاسم رأی داده که می‌نماید: ملای مزبور در تاریخ یاد شده، مرد معامله و مستقل بوده و زمان قضاوت چهار سنل پس از معامله صورت گرفته است. ر.ک، بخش اسناد کتاب حاضر.

۲ - این مدرسه با مسجد و مهمانپذیر و دکاکین که از بناهای خبریهٔ ایام حکمرانی **صفی خان سلطان گوران میر ضیاء الدین** (۱۰۶۸ - هـ ق) در جوانرود بوده است از جمله؛ مراکز معتبر علمی و مذهبی کردستان تا اوایل قاجاریه و پس از آن شمرده می‌شده و علمای بزرگی در آن به تدریس و تحصیل اشتغال داشته‌اند.

۳ - این کار موجب شهرت ادعای مهدویت از سوی ملا محمد قاضی و شایعه بیماری روانی وی گردید....

۴ - از معمرین صاحب‌دل نقل است؛ که ضیاء الدین عمر نقشبندی به هنگام عبور سواره از کنار مزارستان شیخ ابوبکر جوانرود پیاده می‌شده است و مسیر مجاور گورستان را پیاده می‌پسوده و می‌فرموده است؛ اسناد ما ملامحمود چله کش در این مکان آرمیده است و حق استادی حکم دارد که رعایت ادب را به جای آریم و پیاده بگذریم؛ گویا ضیاء الدین عمر مدتی را در مدرسه آلانی، از تلامذهٔ ایشان

۱۲۳۲ هـ ق نوشته‌اند.^۱ مزار وی در شیخ ابوبکر جوانرود است. از نسل فرزندانش دو خانواده علمی؛ فخری و قاضی‌زاده در جوانرود بوجود آمدند که سیر علمی و مذهبی آنان تا عصر حاضر رسیده است.

ملا محمد قاضی جوانرود؛ فرزند ملا محمود سابق الذکر، به سال ۱۲۱۰ هـ ق در آلانی پایه عرصه وجود نهاد و در ذی تربیت علمی و روحانی و مذهبی پدرش به مراتب عالی در علم و عرفان و استنباط دست یافت، عرصه تحقیق علمی و دینی را بر خود تنگ دیده از بیم ممانعت نزدیکان، بدون اطلاع عزم سیاحت بلاد ناطقین بضاد نموده روی به دیار عرب نهاد و سال‌ها در درک محضر استادان به نام آن عصر گذرانید و با اندوخته‌ای سرشار و گرانبار روی به زادگاه خود نهاد، بنابه مرتبه علمی و جوهره ذاتی به دلالت و اشاره ملا عبدالقادر برادرش از سوی حکام اردلان، امان الله خان والی و محمد صادق خان فرزندش به منصب قضاوت جاف و جوانرود منصوب می‌گردد و به مصطفی تدریس علوم دینیه مدرسه آلانی نیز بنابه تسلط و فقاقت و فصاحت جلوس می‌نماید، در ایام افاده ایشان، بزرگانی چون ملا عبدالرحیم تایجوزی (مولوی) و... در مدرسه مزبور به کسب دانش دینی اشتغال داشته‌اند، ملا محمد قاضی که از شهرت علمی گسترده‌ای در تاریخ فرهنگی و مذهبی جاف جوانرود برخوردار است؛ از نیروی استنباط و اجتهاد و قوه توانمند علمی بهره داشته است، خط نسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشته است^۲ و آثار عدیده‌ای از قرآن و تفسیر و مأخذ و منابع فقهی به خط ایشان در کتابخانه‌های معتبر موجود است: از جمله؛ قصیده ذات الشفاء تألیف محمد بن محمد جزری که در هشتم جمادی الثانی ۱۲۳۴ هـ ق در قریه علانی = آلانی (جوانرود) و در بیستم همان ماه به فاصله دوازده روز در همان قریه کتاب ایمان و تلقین تألیف شیخ سیوطی را کتابت نموده است، دیگر کتاب الفیه سیوطی را با شرح آن به نام مطالع سعیده فی شرح الفریده در علم نحو که با حواشی خود و توضیح و تصریح موارد محشی و مزین ساخته است که هفتصد و شصت صفحه است^۳، از تعداد معتنابه آثار علمی ملا محمد قاضی؛ کتاب العقد الموصول فی علم الاصول که در ماه مبارک رمضان ۱۲۷۴ هـ ق تألیف آنرا به اتمام رسانیده در دسترس می‌باشد، و در آن اشاره به تألیفی دیگر به نام الدعوة الی الخیر دارد، بیشتر آثارش به سبب بررسی مذاهب اسلامی و توجه دادن طلاب و خواستاران دینی به تحقیق در مذاهب و استنباط اصولی و بدون مداخله وراثت مذهبی و تعصب از سوی افرادی که به شیوه علمی وی مخالف بوده‌اند، از میان رفته و در زمان حیات به همین سبب به اختلال مزاج و تشیع اشتها یافته است، مرگ وی در ۱۲۹۰ هـ ق واقع و در آرامگاه شیخ ابوبکر جوانرود مدفون است.

بوده است.

۱- اگر تاریخ تولد و وفات مرحوم ملا محمود صحیح باشد، نباید شیخ ضیاء‌الدین عمر از شاگردان او بوده باشد، زیرا ضیاء‌الدین متولد

۱۲۵۵ است. یعنی ۲۳ سال بعد از فوت ملا محمود، متولد شده است!!

۲- رک: ج اول، همین مجموعه، بخش محررین، ص ۵۲۱، ر.ک. بخش اسناد همین بخش.

۳- برای سایر آثار کتابت وی به مأخذ فوق مراجعه شود.

ملا محمود قاضی؛ مشهور به آقاملا فرزند ملا محمد قاضی سابق الذکر به سال ۱۲۴۰ هـ ق متولد شد و در کانون علم و فضیلت و تقوی به شیوه پیشینیان خود پرورش یافت تا به مرتبه افتاء و تدریس رسید و در قضاوت پدر نیابت ویرا داشته و در غیاب و فقدان وی بر مسند قضاوت جالس بوده است در ایام تحصیل از تلامذه پدر و عموی خود ملا عبدالقادر اول به شمار بوده محضر استادان حوزه کردستان را نیز دریافته بود. خطی خوش و طبعی دلکش داشته، آثارش به واسطه صغار بودن بازماندگان از میان رفته، به سال ۱۳۱۵ هـ ق در جوانی رخت از جهان بریسته به سرای باقی شتافته، در مزارستان شیخ ابوبکر مدفون است.

قاضی زاده

ملا محمدحسن اول؛ فرزند ملا عبدالرحمن اول، تحصیلات مقدماتی و سطح را در جوانی و کردستان گذرانیده، نائب قاضی جوانی بوده و در ایام قضاوت ابن عم خود ملا محمود (آقا ملا) تصدی نیابت قضاوت منطقه را به عهده داشته، در سال ۱۲۴۱ هـ ق متولد و ۱۳۲۰ هـ ق متوفی و در آرامگاه شیخ ابوبکر جوانی مدفون گردیده است.

ملا عبدالرحمن قاضی؛ فرزند ملا محمدحسن اول به سال ۱۲۷۰ هـ ق متولد شد، پس از طی مراتب تحصیل در حوزه‌های آلانی و سنندج از سوی حکام آمر به قضاوت جوانی و محال منصوب گردید، در اجرای احکام شریعت غرا و دقت به رعایت عدالت قضایی مورد اعتماد اهالی و مراجعین بوده است. در ۱۳۳۷ هـ ق متوفی و در روستای (یاری) که زیستگاه ایام کهولت وی بود، مدفون گردید.

ملا احمد قاضی زاده؛ فرزند ملا محمدحسن اول به سال ۱۲۹۰ هـ ق در جوانی متولد گردید، به شیوه پیشینیان از خانواده خویش، علوم دینی اسلامیه را در حوزه‌های آلانی و سنندج و دیگر مدارس کردستان به اتمام رسانید، مدتی نیابت قضاوت جوانی را در کنار برادرش ملا عبدالرحمن قاضی به عهده داشت، و تا پایان عمر مرجع فتوی دینی و ارشاد اهالی بود، وی داماد شیخ فرج‌اله اردلانی فرزند محمد صادق خان بود. در سال ۱۳۳۸ هـ ق درگذشت و در کنار برادرش به خاک سپرده شد.

ملا محمدحسن قاضی زاده؛ فرزند ملا عبدالرحمن متولد سال ۱۲۷۹ هـ ق در روستای یاری، مقدمات علوم را با ابن عمش ملا محمدعلی قاضی زاده تحصیل نمود و در سمت اقامت جمعه و جماعت روستای مزبور روزگار می‌گذرانید، به حضرت حسام‌الدین علی نقشبندی ارادت داشته و در امر طریقت دست بیعت بدو داده است. مدتی در روستای مزبور مقدمات اولیه را به خواستاران تدریس می‌نموده است تا در سال ۱۳۶۹ هـ ق به رحمت ایزدی پیوست و در آنجا به خاک سپرده شد.

ملا محمدعلی قاضی زاده؛ فرزند ملا احمد به سال ۱۲۹۲ هـ ق متولد، مقدمات علوم را در مدارس دینی؛ جوانی، بیاره، اباعبیده، خانقین و در محضر حاج ملا محمد جوانی دایی مادرش به پایان رسانیده، قسمتی از علوم سطح اول و تفسیر و فقه شافعی را نیز ادامه داد، در استنباط و درک

مواد علمی استعداد تام داشته در ایام تحصیل به زیرکی و دها در نزد استادان مشهور بوده است، با قیام‌های مردمی منطقه جانرود بر علیه رژیم، همراه بوده و در امور مزبور به ارشاد و ترغیب اهالی به مقاومت و ادامه تلاش نقش مؤثر داشته به همین جهت خروج از کشور را در پی تعقیب‌ها تحمل نمود. از ارادتمندان حسام‌الدین علی نقشبندی محسوب می‌شد و مأذون به دستگیری بود، در مواقع ذکر و قرائت قرآن کریم مجذوب می‌شد و تغییر حالت می‌داد، طبعی موزون داشت و گهگاه التهاب درون را به سرودن اشعار تسکین می‌بخشید. به سال ۱۳۴۲ هـ ش درگذشت و در روستای یاری مسقط الرأسش به خاک سپرده شد.

فخری

ملا عبدالقادر اول؛ فرزند ملا محمود (چله‌کش) و برادر ملا محمد قاضی مشهور، به سال ۱۲۱۰ هـ ق در روستای آلانی = جانرود متولد شد، در دامن دانش و دین و تقوی تربیت یافت و از توجه پدر و سایر استادان مدرسه علمیه آلانی بهره‌مند گردید، به شیوه طلاب محقق آن ایام روبه سایر حُجرات و مدارس علوم دینی نهاد و در سایر مراکز به تکمیل و اتمام تحصیلات خود پرداخت در نجوم مهارت داشته، پس از فوت پدر با نزدیکان خود به روستای یاری نقل مکان کرده، و در همانجا با تمامی همراهان دچار طاعون گردیده، جز فرزندش (فخرالدین) که در روستای قلعه‌گاه نزد خواهر یا خاله‌اش می‌زیسته، همگی در اندک مدتی جان می‌سپارند و در همانجا بخاک سپرده می‌شوند.

ملا فخرالدین؛ فرزند ملا عبدالقادر اول به سال ۱۲۳۰ هـ ق در روستای یاری متولد شد تقدیر او را از مهلکه طاعون رهایی تا ادامه خدمات علمی و دینی پیشینان خود باشد، مقدمات را در جانرود آغاز و در سایر مدارس علوم دینی منطقه به گردش پرداخت، محضر استادان آن عصر را درک و در سنج مرتبه افتاء و اجازه تدریس دریافت نمود، مدتی در روستای خانقاه و مدتی در جانرود سکونت داشت و اواخر عمر در روستای یاری ساکن گردید تا در ۱۳۱۵ هـ ق درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد، بازماندگانش به جهت شهرت علمی و مرجعیت و فقاقت و فضیلت وی به فخری اشتهار دارند.

ملا محیی‌الدین فخری؛ فرزند ملا فخرالدین سابق‌الذکر، تحصیلاتش به شیوه متداول تا مرحله افتاء و تدریس در جانرود و سنج سپری، سپس در منصب قضاوت شرعی و حل و فصل امور ارجاعی اهالی و انجام امر ازدواج و طلاق روزگار می‌گذرانیده در امر طریقت به حضرت شیخ علی حسام‌الدین ارادت داشته و با وی بیعت نموده است و تصدی نظارت بر رسیدگی به مریدان را داشته، تولد او را ۱۲۵۱ هـ ق و درگذشت ایشان ۱۳۲۲ هـ ق بوده است.

ملا عبدالقادر دوم؛ فرزند ملا فخرالدین به سال ۱۲۳۵ هـ ق در کانون علم و دین و اخلاق و ارشاد پایه عرصه وجود نهاد، مقدمات را در ذی توجهات پدر و نزدیکان در مدرسه جانرود گذرانید و روی به سنج نهاده دروس متوسط را از مستعدین دارالاحسان بهره یافته پس از اتمام بلاغه در فقه و تفسیر خدمت استاد ملا عبدالله مفتی را درک و در مدارس پایاله و... به گردش علمی و استفاده

تحصیلی همت گماشت تا به مرتبه نهایی رسیده اجازه طریقت و سلوک را از مرحوم شیخ محمدباقر غیاثی کسب کرده، از شدت علاقه و ارادت به استاد روحانی در افواه اهالی به شیخ عبدالقادر غیاثی شهرت یافته، به منظور تدریس و ارشاد مسلمانان به منطقه طوالش عزیمت نموده مدتی در آن سامان بسر برده، سپس به منطقه جوانرود بازگشته در مدرسه علوم دینیه دولت آباد تحصیل آقا سید قیدار (سید الدوله) و نزدیکان و طلاب مدرسه مزبور را عهده دار گردیده است، در علم عروض آگاهی و تسلط داشته و دارای طبع شعر بوده، مکاتبات و اخوانیات منظوم ایشان با آقا سید قیدار در یادداشت های استاد فقید آقا سید طاهر موجود بود، ملا عبدالقادر دوم به سال ۱۳۰۳ هـ ش به رحمت ایزدی پیوست و در محل (چل یاران) روستای یاری به خاک سپرده شد.



(نصیر شماره ۱۱) ماموستا، ملاعلی فخری

ملاعلی فخری؛ فرزند ملا عبدالقادر دوم، سابق الذکر، در روستای یاری پنج کیلومتری غرب شهر جوانرود به سال ۱۲۸۷ هـ ش در کانون دیرینه سال علم و فضیلت و تقوی دیده به جهان گشود، تحصیل علوم را از ایام صباوت در محضر پدر آغاز کرد و مقدمات را نزد ایشان و استاد ملا محمد رحیم سنندجی مدرس مدرسه دولت آباد مستفید گردید و به منظور تکمیل و طی مدارج عالی بالاتر، به مدارس اباعبیده و بیاره روی نهاد و محضر استادان شیخ بابارسول قره داغی و شیخ محمد مدرس را درک کرد و در بیاره از اعلم العلماء معاصرین استاد ملا عبدالکریم مدرس به دریافت اجازه افتاء و تدریس نائل گردید، و در ۱۳۱۸ هـ ش به روستای یاری بازگشت، و پس از دو سال اقامت به همراه برادر ارشد خود، مرحوم ملا عبدالله فخری به شهر جوانرود نقل مکان نمود، در طی سال های ۲۴ - ۱۳۲۲ هـ ش به سنندج عزیمت و در محضر استادان؛ فقیه متبحر ملا عبدالعظیم مجتهد و مدرس اصولی ملا محمود مفتی اجازه رسمی دریافت نمود و در دانشگاه تهران به تأیید هیئت علمی رسانید، پس از بازگشت تا حال حاضر ۱۳۷۷، بیش از نیم قرن (پنجاه سال) است که قضاوت شرعی

و افتاء و امور ثبت و خطبه ازدواج و طلاق اهالی را عهده‌دارند و مورد اعتماد و احترام اهالی می‌باشند.



(تصویر شماره ۱۲) ماموستا ملا احمد فخری

ملا احمد فخری؛ فرزند ملا عبداللہ بن ملا عبدالقادر دوم، از سوی پدر و مادر به ملامحمود (چله کش) نسبت می‌رساند، در سوم اسفند یکهزار و سیصد و دوازده هجری شمسی در روستای یاری دیده به جهان گشود، اوضاع اجتماعی و مضایق شدید زیستی با تمام علاقه ذاتی تا سال ۱۳۳۳ شمسی فرصت تحصیل لازم جز اندکی از مبادی صرف و نحو به وی نداد، بنابراین عزم دیار غربت کرد و پس از طی مدارج به نحو مطلوب و گذراندن مقدمات به مدارس نزدیک جوانرود و محال بازگشته در مرادآباد و پاوه و دشه به ادامه تحصیل پرداخت و تا سال ۱۳۴۴ شمسی محضر استادان؛ شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی، شیخ عطاالله نقشبندی و فقیه محقق حاج ملا محمد زاهد ضیایی را درک پس از کسب تأیید، از محضر استادان؛ ملا عبدالمجید موحد ندری و حاج ملا خالد مفتی کردستان مستفید و به دریافت اجازه افتاء و تدریس نائل گردید؛ تا سال ۱۳۵۸ هـ ش در روستای یاری و از آنزمان تاکنون در شهر جوانرود مستقر و به اقامه نماز جمعه و جماعت در سمت امام جمعه رسمی اقدام و به تدریس علوم دینی و حل و فصل امورات منطقه اهتمام دارند، از جمله آثار ایشان رساله‌ای درباره طلاق ثلثه و حدود هفتصد خطبه عربی با ترجمه فارسی است، صاحب طبعی موزون و به کردی و فارسی و عربی اشعاری سروده‌اند؛ انسانی سلیم‌النفس و متواضع و عارف پیشه و مورد اعتناء اهالی و احترام روحانیون منطقه هستند^۱

۱ - پیشینه خاندان علمی و مذهبی فخری و قاضی زاده بر اساس یادداشت‌های ایشان و با استفاده از اسناد موجود در کتابخانه امام جمعه محترم جوانرود تنظیم و ویرایش گردید، از همکاری و عنایتشان سپاسگزارم.

سند شماره: بیست و چهار - ۲۴

موضوع: سواد فرمان و اگذاری موقوفه قریه بیساران و ملحقات و مضافات به وقف مسبل و سیورغال
مؤید از هلوپاشای اردلان برای مولانا قطب الدین نیای خاندان علمای جوانرود

تاریخ: ۱۰۰۱ قمری

مهر: (سواد سند است)

صلوات الله علی و علی اولاده و اولاده و اولاده
 کردون انقدر حکومت و شوکت در قضاوت و کار عظیم القدر
 عالیشان رسیدم بدان موقوفه معارف و کتب و کتب و کتب
 خداوند تعالی که در هر وقت و هر جا که باشد
 در ایام القیامه و قیام الساعة غیر انیرا و اتشلی و کاتبه جبریا
 و یطهون النعام علی حب مکینا و تیمما و اسپرا و کتب و کتب
 نور و خیر صادرة و طریقه راغبه و عقیده صافیه و حال حقنه
 عملی و حمد و ثناء و تعریفه و تبرعات و جواز
 امور لا تقرب الی الله تعالی طلب المصاحفه بود لا ینفع
 مال ولا یبوز الا من اتی الله بقلب سلیم علی الموحل
 الشریفة والریقة و الحقیقة والذین انقار اعلمنا التوحید
 فدوة النضلاء المتأخرین و ربنا مالک الیکین و کتب العارین

محل: قطب الدین بدست ایام نصیحت بالفرو والتمکین
وهی القرية التي سموا بها بمسار الفرو والتمکین
درف مبتل و سیور غدا بدف فکر فرمودیم باتواج ولو احن
و مصان و محسوبات من الاراضی العاصمه بالناسرة و الهیایه
و البقاع و الطواحين الداخلة فی الحدود المعروفة العاجیه
طمانین شهرتها و فی صحیح شرعی موعود و قصد فریح
مجلس جناب فرخنده و بخشید و مرهون نشود حاق و بی
برایه و ارکان متمم سطر و فانی از قیود بمقتضی شرعیه و مقصد
جاری بر فریق دینی و شرعی مستبیین بنویسند صلی الله علیه و سلم
و موقوفه مذکور حقاله بکله درو عها و محصولاتهما در ضانفهما
فان تصرفها بک تصرف الملائکه املاکم و ذوی الحقوق مقوم
بای وجه شاه و اراد و بعد از وی تولى انفاق مذکور

از اولاد رسول نامی مذکور بوده بطناً بعد از ایشان
 قریب سیصد تن مانند اجداد و تناسلاً و کورالاً و نواساً و انصافاً
 شرفاً و نفوذاً و تقویاً مذکور عظیم الله شانند باینکه اولاد اولاد
 اولاد البدایه فی النهایه عن الطبقات المذکور که از کتب معتبره
 و کفایت مخفی بود از سایر اخوان و اقربان و اعلم و انقی
 باشد ویر حایده شریقه مستقیم و مشدین بود و نویسه از ایشان

که امانت نسب بسند به حلقه کما فی ذکر کرم الله وجهه
 اکرم البشیرین الادب و دیگر گفته اند چنانچه هر که گویند
 نشانه پدر تو پیکانه خوانش بخوانش پسر و کما فی
 موضع موقوفه مذکور و احرام و اعتقاد و رعایت و کرامت
 حضرت پسر ایشان منزه بود و واجب است که از ایشان

و هم چنین صحیح فریدالدین غازی یا عظام و عسکر فریدالدین
و ملازمین حکام جوین منزل شریف مولانای مذکور رسیده
بماحضرات قائم شوند دضع زیهنة و تکلیف مالایه و
تخاینده و بیج و غیره بوجه انزال و لام و سیکار و سیکار و غیره
من تکلیفات الهی و اینیه نوحوت بجل مولانای مذکورده و
و متعلقان و ساکنان حرم توقیفه و تالیه نوحوت
و کذا درند که قانع الببال و صرزه الخالب خوشن و در
آنجی که آسوده بدعاگوی دوام دولت ابد بیرونه مشغول
باشند قایلین عارفه را انعام مویده و احسان مویده
من بدله بعد ما سحر فائما الحمد علی الذین پیدا نونه
ان الله سمیع علیم فعلیه لیسنة الله و الملائکة و
اناس اجمعین تحریر فی لواء شهر جلای القاموس
سنة الف و احدی الهجرت النبویة .

سند شماره: بیست و پنج - ۲۵

موضوع: صورت شرعنامه‌ای که بین سنقرآقا نایب الحکومه پاوه و با سکه با ملاقاسم ولد ملامصطفی بیسارانی و من تبع او منعقد گردیده است.

تاریخ: ۱۰۷۶ قمری

مُهر: (ممهور به مهرهای متعدد مندرج در تصویر سند است که ذیلاً روئیت می شود.)



سند شماره: بیست و هفت - ۲۷

موضوع: صفحه از قرآن کریم بخط نسخ ملامحمد جوانرودی که در حاشیه تفسیر و ترجمه بیضاوی را بخط نستعلیق آورده است این نسخه برای علی اکبر خان شرف الملک حکمران جوانرود نوشته شده است و در کتابخانه مدرسه علمیه دولت آباد می باشد.

تاریخ: ----

مهر: ----

مِنْ ذَلِكَ الَّذِينَ طَعِمُوا مِنْ جُوعٍ وَأَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ
سُورَةُ الْكَافُرُونَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتُّ آيَاتٍ فِي الْعَدَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ قَدْ لَكَ الَّذِي يَبْعُغُ الْيَدِ وَالْجَنِّ
عَلَى طَعَامِ الْبُكَرِ قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

الَّذِينَ هُمْ بِرَأْسِهِمْ يَرْجُونَ وَعَنْهُمْ السَّاعُونَ

سُورَةُ الْكَافُرُونَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثُ آيَاتٍ فِي الْعَدَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَنَا أَعْطَيْتُكَ الْكَافُرَةَ فَضَلَّ لِرَبِّكَ وَأَخْزَانُ شَائِكَ هُوَ الْأَمْرُ
سُورَةُ الْكَافُرُونَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتُّ آيَاتٍ فِي الْعَدَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَتَّبِعُكُمْ

Handwritten marginal notes in vertical script, likely providing commentary or additional verses related to the main text.

Handwritten marginal notes in vertical script, continuing the commentary or providing further context.

سند شماره: بیست و هشت - ۲۸

موضوع: مؤخره اجازة مفصل علمی و فقهی ماموستای اعظم ملاکریم بیاره برای ماموستامولاعلی فخری

تاریخ: ۱۳۵۹ قمری

مهر: الراجی محمدکریم - (امضاء) انصاری - مهر لایقرء - ...

ولا تجعل مصیبتنا فی دیننا ولا تجعل الدینا کذبنا ولا جعل
 علمنا ولا تسقط علينا من لای رحمتنا بالرحم الراحمین
 اللهم واجعل هذه البقعة المباركة المنسوبة علی التقوی
 مسموۃ محرومة وبالطاف الخفیة والجلیة مغفورة مانوسه
 وادم بقاء حفظه مولینا ومرشدنا ملاذ المسلمین وقطب
 المعارفین الشیخ محمد المظب بعلاء الدین ووفقه علی نشر
 رسوله الدین وانفاع المسلمین وادم هذه البركة فی اهله
 ونسله وارثه الی کل الخیر عامه وسهله وانت علی
 کل شیء قدير وباجابة دعاء المضطرین جید وصلی الله علی
 سیدنا محمد واله الطیبین وسلم علیا تاما الی یوم الدین واخر دعوانا ان

الحمد لله رب العالمین
 وانا الدعی المرید علی نقاه بیان المبارکة
 الراجی مغفورة مائة العظیم



دعاء زید رفیقات همی را مطابقی انی
 علوم بهره منه بری صاحبانی بر بانه فی نصر
 علم آقای علی
 زید فاضل زعفرانی
 حق معلم الشیخ انصاری



بسم الله
 فاتی وان لکن اهلنا لذلک
 مذ عن بان ذال لفیصل الجلی الملائ علی حاز
 مقام الأثناء والند زین ومارس علی
 اللامجد والتمکد یس فاسرک الله لرحم
 صلی الأجازة التأسیر من البقیة العالی
 لای الحسنة والعبارة من



سند شماره: بیست و نه - ۲۹

موضوع: اجازه افتاء و تدریس و تأییدیه علمی و فقهی بر رساله مفصل اجازه حاوی مشایخ اجازه از ماموستای اعظم ملا عبدالمجید موحد ندری برای ماموستا ملا احمد فخری

تاریخ: ۱۳۴۶/۲/۲ شمسی

مُهر: (امضاء) عبدالمجید موحد ندری

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
والطاهرين
الاجازة رقم ۲۹
تاریخ ۱۳۴۶/۲/۲

وَاللهُ الطَّيِّبِينَ وَاصْحَابِهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَسولِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ

عليهم اجمعين الى يوم الدين واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
والطاهرين
الاجازة رقم ۲۹
تاریخ ۱۳۴۶/۲/۲

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بعد از حمد عالم غیب و الهادت ، و درود نامحدود در صاحب
حضرت سید المرسلین ، و آل طاهرین ، و یاران وی کسوف مراد چهارتنی از اهل عبا و
راشدین ، از اینکه برادر احمد در این مراهب معصوم ، مدد علم فخری جو از خود
پس از صرف سذات در طی تحصیل علم دینی با کمال جدیت و رغبت دست
از این نیت مدد علم فخری از وی مدرس مدرسه دینی حاکمیت ابرو و انتر تبرکات
لذاتیم بنامد و سلسله اجازه افتاء و تدریس و موعظت نموده اند که حقیر نظر
رساند و لیاقت ذاتی وی در این امور کتبیم مخصوصی حکم از اسناد در
سلسله اجازه علمی از شما خود حضرت امیر المؤمنین مرتضی علیهم السلام که
حضرت سید المرسلین و منتهی نبوت العالمین است نبوی کبیرم و در ادراک
اجازه دارم و در این باره که توفیق الهی همواره بر او اقوال و افعال او متکلیف
و مستغاب احوال بزرگان آن سلسله باشد ، و ما ذلک علیکم بقرآن و صلی علی سیدنا محمد و
آله الطیبین و الطاهیرین
عبدالمجید موحد ندری
۱۳۴۶/۲/۲

سند شماره: سی - ۳۰

موضوع: اجازة افتاء و تدریس از مفتیان عظام، ماموستای اعظم شیخ الاسلام کردستان و ماموستای اعظم حاج ملا خالد مفتی کردستان برای ماموستا ملا علی فخری
تاریخ: خرداد ۱۳۵۱ شمسی
مُهر: (امضاء) شیخ الاسلام کردستان استاد فقه شافعی در دانشگاه تهران - حاکم محضر رسمی شرع و مفتی کردستان خالد مفتی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَبْدُ الْحَمْدِ وَالصَّلَاةُ

چون جناب آقای حاج فخری الای شانس سرشده ۱۵۵ ص در از فزیر یاری مجروحستان جوار زد در سال ۱۳۷۹ شمسی
فرزند حرم تقی علیا در قاضی نسیم قلعه جوار و سجده در از زانویه سال تحصیل علوم دینیه (آلا و عالی) اشغال داشته و از تاریخ ۱۳۵۱
شامیه این نسبت بنویز تقوی و حسن سرک در سابق روشن است و این نسبت است که از این نسبت است که زیاد در اجازة افتاء و تدریس
در قسمت سنی کسب ابروی تصدی و فخرتند رسمی در از ذوالحج و طلاق که ای میم است در از شاد مسکن بصورت نسیم
و خدمت با جماع و یکی در غیره شاد هستی و حفظ استقلال کشور شاد هستی موفق بوده است سفید از ابراج مدنی
را حکم کرده است خرد در حال خداوند اشغال را حاضر و حاضریم و ان کار راه کوه چینه و ان نفعه چیست امره و محله علیا

*شیخ الاسلام
عبدالحق محمدی
مفتی کردستان*

محمد علی محمد نسیم و احمد عثمانان حکم تهریب است این یازدهم خرداد ماه ۱۳۵۱

چون این امر سرشده است و در حضور این جماعت از جمله و سنی فخری
برآمدند و این امر را در وقت خود و در وقت خود در از زانویه
و صدق است که ای سنی و کسب ابروی تصدی و فخرتند رسمی در از ذوالحج و طلاق که ای میم است در از شاد مسکن بصورت نسیم

۱۳۵۱ خرداد ۱۳



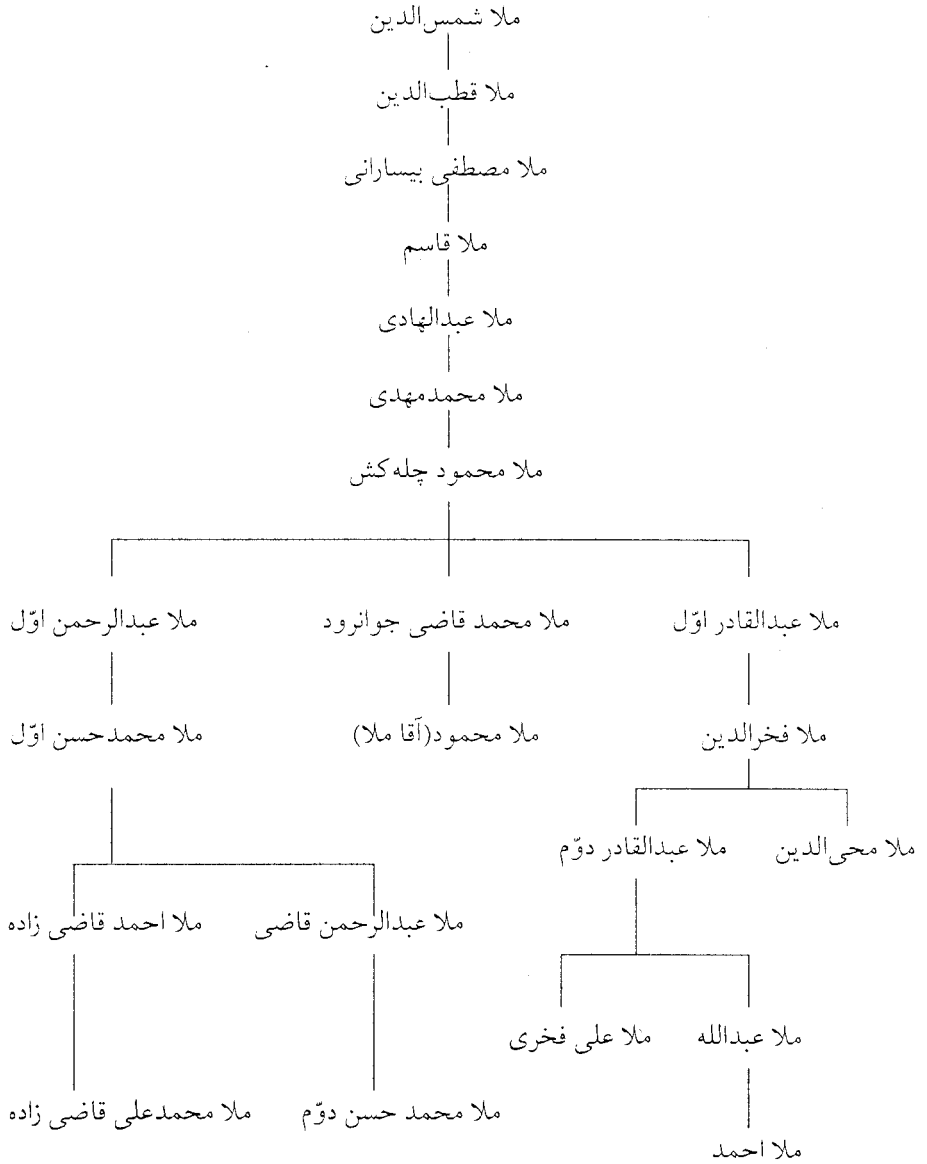
سند شماره: سی و یک - ۳۱
موضوع: اجازه افتاء و تدریس از ماموستای اعظم ملاخالد مفتی کردستان برای ماموستا ملااحمد
فخری
تاریخ: ۱۲/۵/۱۳۵۶ شمسی
مهر: مفتی کردستان (امضاء) خالد مفتی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد الحمد والصلوة چون آقای احمد، فخری فرزند، ملا عبد اله شماره شناسنامه ۹۱ صادره قریه
باری متولد سال ۱۳۱۱ شمسی بخش جوانرود، مسندت پانزده سال به تحصیل علوم دینییه و معقول و منقول
اشتغال داشته و ارتقاء تحصیلان با اطلاع و معلومات در علوم مذکور هستند و مقام آقا با احراز قبولی و ارجحیت
و پروتقوی و حسن سلوک محصل رشوق و اعتماد اهل محل محصل خود می باشند ایشان را اجازه دادیم به مراجع مذ
مذهب حضرت امام شافعی ق.س سره فتوی دهند و مستفتیان را به بهره و برگردانند و در این امر بقدر خود اوند
شغال حاضرینا نظر ائمه از دستور شریعت اسلام تخلف نوزند و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد و صحبه و سلم

محمد خالد مفتی زاد و مفتی کردستان
مهر: مفتی کردستان
۱۳۵۶/۵/۱۲

خاندان علماء جوانرود
(فخرى - قاضى زاده)



ج:دشه

خاندان علماء دشه

خاندان مفتی کردستان (سنندج...)

خاندان علماء دشه از قراء توابع جوانرود در دوازده کیلومتری شهرستان پاوه برخاسته‌اند، مطلع علمی و فرهنگی این سلسله که علم و زهد و تقوا از صفات بارز اکبر و اصغر آنان بوده است همزمان با اقتدار ثانویه بنی اردلان در سرزمین کردستان می‌باشد، انتصاب امان‌الله خان بزرگ والی اردلان در عهد سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲) و آغاز سرکشی امراء بابان و اتحاد قدرت‌های استعماری برای جداسازی سرزمین علمی و فرهنگی شهرزور و سلیمانیه و... از قلمرو ایران و درگیری‌های مرزی و مناقشات عبدالرحمن پاشا و کسان او در مرزهای غربی کشور ایجاب می‌کرد که خاندان‌های حکومتگر و دولت مرکزی برای رفاه اهالی و پشتیبانی از آراء و عقاید اکثریت ساکنان این سو، و ایجاد زمینه تحصیل و پیشرفت در جامعه به احداث ابنیه و اماکن علمی و تحصیلی و مدارس علوم دینی در مرکز کردستان؛ (سنندج) همت گمارند و بالطبع آوازه و ثبات مراکز علمی و مذهبی با وجود و استقرار مدرسین و مدیر و مفتی اعظم برجسته امکان‌پذیر بود، بنابراین از هرکجا که شعله‌های اشتها علمی و تسلط فقهی و اصولی نمایان می‌شد و برتری بر همگان به اثبات می‌رسید، علما و طلاب و به تبع اهالی بدان سوی روی می‌آوردند و حکام در پی اقبال عموم خواستار حضور و افاده شخصیت‌ها می‌گردیدند. از جمله کانون‌های علمی و مذهبی در این بَرهه که قریب دویست و پنجاه سال مشعلدار دانش و پیش و تدریس و تبلیغ و ترویج شریعت غرا در کردستان و نواحی سنی نشین در کرمانشاهان و آذربایجان و... را به عهده داشتند، برجستگان خاندان علماء دشی بودند.

نخستین شخصیت علمی صاحب نام از این خاندان، ملا محمود بن ملا محمد دشی می‌باشد، وی به سال ۱۲۲۷ هـ ق در روستای (دشه) سابق الذکر متولد گردید، در کودکی پدر را از دست داد و والده ماجده‌اش که از خاندان موالی نودشه پاوه بوده است؛ به تربیت او همت می‌گمارد، و پس از رسیدن به حد رشد به عزم تحصیل علوم دینی او را به پاوه می‌فرستد. پس از طی مقدمات در آن دیار؛ عازم سنندج می‌شود و در مدرسه و مسجد امین الایاله، که اکنون به مسجد امین معروف است، نزد ملا فتح‌اله دویسه‌ای مدرس آنجا تلمذ می‌کند، سپس به عزم درک محضر عالم یگانه ابن‌الحاج، به کاشتر می‌رود پس از طی مراحل لازم برای پایان مراتب به سنندج بازمی‌گردد و از استاد نخستین (ملا فتح‌اله دویسه‌ای) به دریافت اجازه نائل می‌شود و به زادگاهش (دشه) بازمی‌گردد، و محل رجوع طلاب و خواستاران و اهالی قرار می‌گیرد، اکثر بزرگان در یادداشت‌های خود او را به علم و فضل و تقوی و پرهیز ستوده‌اند.

استاد بابا مردوخ روحانی می‌نویسد: ملا محمود عارف و ارسته‌ای بوده است که از راه باغداری

و کشاورزی زندگی عائله خود را تأمین می‌کرد و در اوقات فراغت به مطالعه و کتابت و تدریس و عبادت می‌پرداخته است، خط نسخ را خوب می‌نوشته و تعداد هجده جلد قرآن مجید را به خط زیبای خود کتابت کرده است. به طریقه نقشبندیه انتساب داشته و از اقدم مریدان و خلفای شیخ سراج‌الدین ته‌ویلی بوده است، وی پس از ۵۴ (پنجاه و چهار) سال زندگی در سنه ۱۲۸۱ هـ ق روان وی به جهان ابدیت پیوسته است.^۱

بازماندگان این بزرگوار مرد دانش و دین اکثر ایام دوران قاجاریه و سراسر عهد پهلوی منصب مفتی اعظم کردستان ایران را به عهده داشتند، شخصیت‌هایی نیز به سایر ممالک اسلامی روی نهادند که به هرجا وارد شدند، قدر دیدند و بر صدر نشستند و مورد توجه علماء و دانشمندان بوده، اعلم شناخته شدند، همچنین تعدادی در زمره اولین افراد از علماء شافعی مذهب در ایران موجب پیوند حوزه و دانشگاه شدند و خدمات ذیقیمت علمی و فرهنگی به انجام رسانیدند، که به زندگانی هر یک اشاره خواهیم داشت.

ملا عبدالله مفتی اعظم کردستان

دانشمند فاضل مشهور صاحب علم و فضل فراوان ادیب نکته‌دان، ملاعبدالله ابن ملا محمود، صالح و زاهد از اهالی قریه دشه‌آورانمان بوده است. پدرش ملا محمود از زهاد مشهور در عصر خود و به شیخ عثمان سراج‌الدین منسوب بود، که به واسطه تقوی و طاعتش حضرت سراج‌الدین او را معلم اولاد خود قرار داد، و به همین سبب پسرش (ملاعبدالله) نیز نزد شیخ و اولاد و مریدانش عزیز و محبوب و محترم بود. او در حدود سال ۱۲۸۰ در قریه دشه متولد شده بعد از تمیز در رشته اهل تحصیل و تعلیم نزد پدرش و کسانی غیر از او درآمده قرآن را ختم و مقدمات را به سرعت آموخت، سپس به مدارس متعدده در اطراف محل خود، اورامان پاوه در پی کسب علم رفت، مخصوصاً در شهر اربیل نزد علامه حاج عمر افندی اربیلی مدت نسبتاً زیادی توقف کرد و درس خواند تا فارغ‌التحصیل شد و او را برای تدریس و خدمت علم و دین اجازه داد.

ملا عبدالله الدشی فارغ‌التحصیل شدنش با زمان خالی بودن و احتیاج مسجد جامع سنندج به مدرس مصادف شد،^۲ و چون او به علم و فضل و ادب سرشار شهرت داشت، و دارای نسبت معروف و شخصیت نجیب و خوشنام و نیز از صاحبان ارادت به مشایخ اورامان (خانواده شیخ عثمان سراج‌الدین ته‌ویلی) بود، برای مدرسی مدرسه مسجد جامع دارالاحسان مذکور تعیین گردید، پس در محل حاضر و طبق اصول معتاده آن روز اما به صورتی ممتاز و کم‌نظیر به تدریس مطلوب خود اشتغال ورزید، و به سبب وفور علمش در اندک مدتی طلاب زیرک فراوان در حضور او اجتماع کردند، و شهرت وفور علم و وسعت اطلاع او به فقه و انواع علوم و ادبیات عربی و فارسی در بین

۱ - مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲ - ملا عبدالکریم مدرس این امر هذره‌انرا با آوردن حکایتی صوفیانه به پیش‌بینی شیخ بهاء‌الدین محمد نقشبندی مربوط ساخته است که موجد ادامه تحصیل و ارتقاء علمی مرحوم مفتی گردیده است. ره‌ک: دانشمندان کرد... ص ۲۶۲.

مردم پراکنده شد و او فی‌ذاته شخصی آبرومند و بشاش و دارای موی سیاه و قامت معتدل و منظری زیبا و هیأتی باوقار و هوشی سرشار و ادبی مترقی بود، لذا حکومت وقت او را به سمت مفتی کردستان تعیین کرد، و با احترامی هرچه بیشتر مفتی کردستان گردید، و بر این شغل یعنی جواب استفتاهای مردم و حل مشکلات دینی خلق خدا و تدریس مداومت کرد، تا سال ۱۳۳۵ هجری که زمان دگرگون شد، و... [ترک مسند افتاء و تدریس فرمود] و یکی از طلاب او به نام ملا محمدرشید مریوانی که در حقیقت او نیز جوانی عالم و فاضل بود به جای او معین گردید، اما این کجا و آن کجا. ولی حکم حکم برافرازنده آسمان‌ها است و باید تسلیم بود. ملا عبدالله مفتی الدشی در ۱۳۴۱ هجری در شهر سنندج وفات یافت، و جنازه او با تجلیل بسیار و تعطیل عمومی شهر بالای تپه‌ای در غرب سنندج که آرامگاه جمعی از علماء و صلحای مشهور در آنجا واقع است دفن گردید.

اما استاد بابامردوخ روحانی؛ ولادت ملا عبدالله مفتی را ۱۲۷۳ هـ ق نوشته‌اند که در هشت سالگی پدر را از دست داده و در حضانت شیخ بهاء‌الدین محمد نقشبندی طی مراحل نموده است و نیز استاد اجازه ایشانرا علامه حاج ملا احمد نودشی دانسته‌اند که در سال ۱۲۹۹ هـ ق ایشان را مجاز فرموده است، از آثار شادروان ملا محمود مفتی:

۱- کتابی به فارسی در فرایض و موارد ۲- کتابی در نحو به نام اکبریہ ۳- رساله‌ای به عربی در اثبات نبوت حضرت خاتم با دلایل عقلی ۴- رساله‌ای در علم کلام و عقاید ۵- عقیده به زبان کردی (اورامی) را نام برده‌اند و تاریخ درگذشت ایشانرا، سه شنبه ۲۵ ربیع‌الآخر سال ۱۳۴۲ هـ ق در سنندج ثبت کردند.^۱



(تصویر شماره ۱۳) ماموستا، ملا محمود مفتی اعظم کردستان

ملا محمود مفتی اعظم کردستان

مرحوم ملا محمود بن ملا عبدالله دشی مفتی کردستان در سال ۱۲۶۵ شمسی در شهر سنندج در محیط علم و دین بدنیا آمد، بعد از تمیز، قرآن را در قلیل مدتی ختم کرد و کتب فارسی و کُردی عقیدتی و اخلاقی را نیز بیاموخت. و چون دارای ذکاوت موروثی بود علاوه بر توفیق درسی بزودی دارای خطی زیبا شد، و به تحصیل علوم اسلامی (صرف و نحو و منطق و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و حکمت و کلام و...) پرداخت، و از محضر پربرکت پدر علامه اش نهایت استفاده را نموده با جدیت تمام علوم عقلی و نقلی را به انتها رسانید و سرانجام از دست پدر و مرحوم ملا محمد رشید مریوانی (مدرس دارالاحسان) و سایر استادان کردستان اجازه گرفت، و به حدی در تدریس و جواب سؤالات علمی و دینی طلاب و ارشاد مردم شایستگی نشان داد که بعد از فقدان پدر بزرگوارش به سمت مفتی کردستان به جای او از طرف حکومت وقت انتخاب گردید و تدریس مدرسه دارالاحسان نیز که قبلاً برعهده پدرش بود، بعد از فوت مرحوم ملا محمد رشید مریوانی به او واگذار شد. آن مرحوم چون به حق جامع الشرایط بود، علاوه بر اشتغالات افتاء و تدریس، سمت حاکم شرعی دادگستری نیز به او محول گردید، و امور شرعی مردم را به او رجوع می نمودند. در سال های آخر عمرش به سمت استاد کرسی تطبیق مذهب جعفری با چهار مذهب اهل سنت به دانشگاه تهران رفت و به افاده و افاضه مشغول گردید. اما متأسفانه اجل به او مهلت نداد و در مرداد ماه ۱۳۳۸ شمسی در سن ۷۳ سالگی به سرای جاودانی شتافت. بیشتر استادان و معلمان فعلی سنندج از شاگردان محضر انور او بوده اند در امانت و درستکاری و بی توجهی مرحوم ملا محمود مفتی به زخارف دنیوی که از پدر بزرگوارش سرمشق گرفته بود، شادروان ملا احمد حواری نسب از استادش مرحوم ملا عنایت الله الدشی که خویشاوند نزدیک مفتی بود، روایت می نماید: «بانوئی متموله و بلا عقب به نام زبینه خانم از اقباق اشراف سنندج به خانواده مفتی مخصوصاً به خود ملا محمود بسیار اعتماد و اعتقاد می ورزید در مرض الموت خود وصیت می کند که مبلغ هشتاد هزار تومان اندوخته او را به مفتی تحویل دهند تا به اختیار و صوابدید خود آن را به هر مصرفی که خواهد برساند. آن مرحوم در عین احتیاج و عائله فراوان و مخارج سنگین مبلغ هبه شده فوق را پس از مرگ و اهبه (صاحب اصلیش) در اختیار اوقاف گذاشت که آن را به مصارف خیریه و توسعه و عمران مساجد مدارس برسانند و ثواب آن را به خانم نامبرده هدیه نمایند، در حالی که خود او در همان ایام خانه را تعمیر می کرد و برای مخارج ضروری مبلغ معتناهی از همسایه اش قرض گرفته بود. از مرحوم ملا محمود سه پسر به جای ماند که هر سه دارای تحصیلات عالی و اهل علم و فضل و خوشنویس بودند و پسر اوسط او ملا احمد مفتی زاده از دانشمندان مشهور کردستان است. مرحوم مفتی علاوه بر مقام علمی و تبحر در فقه اسلامی دارای صفات عالی انسانی و بسیار موقر و محترم بود، همیشه از غایت تواضع در سلام دادن سبقت می نمود، در سوک او دانشمندان و ادبای سنندج ماده تاریخها و مراثی فراوان سروده اند که در آن میان مرثیه تنها داماد فاضل و ادیبش بابا مردوخ روحانی بسیار شیوا و دلگیر است. خداوند او را در فرادیس جنان قرین روح و ریحان و همدم حور و

رضوان فرماید آمین یا مجیب السائلین^۱.
استاد بابا مردوخ روحانی؛ تولد ملا محمود مفتی را ۱۳۱۶ هـ ق و وفات ایشانرا شهریور ماه
۱۳۳۹ هـ ش برابر ۱۳۸۰ هـ ق مرقوم فرموده‌اند.^۲



(تصویر شماره ۱۴) ماموستا ملا خالد مفتی اعظم کردستان

حاج ملا خالد مفتی اعظم کردستان

مرحوم حاج ملا خالد ابن ملا عبدالله دشی مفتی کردستان در حدود سال ۱۲۹۰ از مادری صالحه که از نوادگان شیخ سراج‌الدین نقشبندی بوده است؛ متولد گردیده دروس پایه و ابتدایی را در سنین کودکی طبق معمول در محضر پدر و برادران فاضلش تمام کرده به تحصیلات عربیه در کانون گرم خانواده که فی‌الواقع مدرسهٔ پربرکتی بود شروع نموده با استفاده از حافظهٔ قوی و استعداد ذاتی با تحمل مسافرت‌ها و مطالعات و مدارسات در محضر اساتید بزرگ خاصه پدر بزرگوارش به حد نهای رسیده و بالاخره در سلیمانیه عراق به اخذ اجازه افتاء و تدریس موفق شد و بلافاصله به تدریس و افاضه نشست. پس از فوت پدر مدتی در سنجق تحت نظر برادر ارشد خود ملا محمود مفتی و به دستگیری و معاونت او به تدریس مشغول بود. اما بعدها در عنفوان شباب به منظور

۲- مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۳۵۵.

۱- دانشمندان کُرد در... صص ۵۸۳ - ۵۸۲.

تکمیل معلومات خود به سلیمانیه و حلبجه عراق رفت. و چون مادرش از خانواده شیخ سراج‌الدین بود مورد لطف و توجه شیخ علی حسام‌الدین قرار گرفت، و مدتی در قریه باغه کهن مدرس بود بعدها رسماً از طرف دولت عراق در خانقاه و مسجد قصبه خورمال امام و مدرس شد و در همانجا ازدواج کرد، و به زندگی علمی و دینی ادامه داد، در حدود ۴۰ سال قبل به سنج بازگشت، و در مسجد وزیر به امامت و تدریس مشغول گردید. و نیز قضاوت ارتش را برعهده گرفت، و سربازان و افسران را با مواعظ و ارشادات دینی و مسائل مذهبی آشنا می نمود. پس از فوت برادرش ملا محمود مفتی در ۱۳۳۸ شمسی از طرف حکومت وقت تصدی افتاء کردستان به او واگذار گردید (مفتی کردستان شد). و نیز به جای برادر مدرس جامع دارالاحسان و قاضی شرع دادگستری گردید. مرحوم حاج ملا خالد مردی صبور و متین و خوشرو و متقی و اهل عرفان و تصوف بود. در فقه و حدیث و تفسیر مخصوصاً علوم ریاضی قدیم از قبیل هیأت و اسطرلاب و علم ربع دایره و علم فرائض مهارت تام داشت. در فارسی و عربی و انواع لهجه‌های کردی به ویژه اورامی آشنایی داشت و در حد استادی در علوم و زبان‌های یاد شده وارد بود. او در زبان اورامی شعر می سرود، چنانکه قصیده مبارکه برده را به شعر اورامی درآورده است اما متأسفانه چاپ و منتشر نگردیده است. ماموستا خالد مفتی پس از عمری خدمت به دانش و دین در سال ۱۳۵۹ شمسی به سن ۷۰ سالگی در [تهران] جان به جهان آفرین تسلیم نمود، جنازه او را با تجلیل فراوان در جوار مرقد اویس القرنی نزدیک [کرمانشاه] به خاک سپردند. رحمه الله و طاب ثراه.^۱

استاد بابامردوخ روحانی؛ سال تولد ایشانرا ۱۳۲۳ هـ ق = ۱۲۸۴. ش نوشته‌اند و درباره زادگاه و استادان ایشان آورده‌اند که؛ در آبادی دشه از قرای اورامان تولد یافت و دوره صباوت و مقدمات خواندن و نوشتن را در سنج آغاز کرد، پس از آن برای ادامه تحصیل رهسپار عراق شد و در مدارس رواندز به تحصیل صرف و نحو و اصول الفقه و اصول دین در محضر علامه اسعد افندی رواندزی مشغول گردید و با موفقیت به پایان رسانید، سپس به اربل رفت و علوم هیأت و ریاضی و... را در خدمت ملا افندی و قسمتی از تفسیر بیضاوی و دروسی از صحیح بخاری را نیز از سایر علماء آنجا تلمذ و موفق به اخذ اجازه گردید.^۲

ملا محمد مهری (برهان‌الاسلام)

ملا محمد مشهور به مهری و ملقب به برهان‌الاسلام فرزند بزرگ علامه زمان مرحوم ملا عبدالله دشی مفتی کردستان بوده است که در سال ۱۳۰۶ قمری در قریه دشه از قراء اورامان لهون متولد شد. در دوران طفولیت او، پدر بزرگوارش به سنج مشغول نقل مکان فرمود، لذا مهری تحصیلات خود

۱ - دانشمندان کرد در ...، ص ۵۰۸ استاد ملا عبدالکریم مدرس احوال و آثار بزرگان متأخر فوق را در علمائنا ضبط فرموده‌اند؟! و شادروان حواری نسب در دانشمندان کرد... ضمیمه کرده‌اند، الحاقی و اقلامی صواب و لازم و بجا نموده‌است رحمه‌الله علیهم اجمعین. ضمناً نظر به قرابت و خویشاوندی با مرحوم استاد بابامردوخ روحانی ثبت وقایع و تواریخ در مشاهیر کرد باید صحیح‌تر باشد تا متن علمائنا...

را در این شهر آغاز کرد و در نتیجه استعداد و نبوغ فوق‌العاده در سن ۱۹ سالگی مجاز شد و بلافاصله با اجازه پدرش در یکی از مساجد سنندج تدریس گردید.

اما نهایت آرزویش آن بود که پدرش به او اجازه دهد تا به عراق و دیگر ممالک اسلامی سفر کند و اطلاعاتی عالیتر بدست آورد. اما پدرش با این کار مخالف بود و به او چنین اجازه‌ای نداد. بالاخره شب هنگامی در سال ۱۳۲۶ قمری به قصد عراق، سنندج را ترک کرد. مدتی در عراق به سیاحت و در حقیقت به گردش علمی پرداخت، و هرجا استادی مشهور بود از محضرش فیض یاب می‌گردید و با بسیاری از ادبا و علمای مشهور ملاقات و از خرمن دانش آنان خوشه چینی نمود. بعد به استانبول (ترکیه) رفت، و در مدرسه تخصص علوم تفسیر و حدیث ثبت نام کرد، و دوره آن را با توفیق کامل به پایان رسانید، و با احراز رتبه اول به اخذ شهادتنامه نائل شد، و در همان مدرسه مدرس گردیده تا انقراض دولت عثمانی در این شغل باقی بود، و بعد از دگرگونی و تغییر رژیم از پادشاهی به جمهوری، و کیل دعاوی دادگستری گردید و در عدلیه استانبول مشغول کار شد، و ضمن کار وکالت در کنکور حقوق نیز شرکت نمود و موفق شد و سه سال دوره آن را نیز با موفقیت کامل گذرانید، و از آن به بعد تا آخر عمر هم شغل وکالت داشت، و هم در یکی از دانشگاه‌ها استاد کرسی ادبیات عرب بود. مهری؛ کتاب‌هایی به عربی و فارسی و ترکی و کردی تألیف نموده است. در نظم و نثر فارسی و عربی به حدی استاد بود که در ترکیه مشهور و زبانزد خاص و عام گردید، اشعاری به فارسی و عربی از او باقی مانده است. او گاهی برای اقوام و برادرانش به زادگاه خود سنندج نامه می‌فرستاد، اما تا آخر عمر به وطن مألوف بازنگشت، و نیز پس از درگذشت او فرزندان او چون به زبان کردی و فارسی آشنایی نداشتند، با اقوام قطع رابطه نمودند. و به همین لحاظ معلوم نشد که آثار و تألیفات او چه بوده و به کجا افتاده است. مهری به مناسبت ملی شدن نفت قصیده‌ای غزایی به زبان عربی سرود و برای مرحوم آیت‌الله کاشانی که در این راه مبارزات و مجاهدات فراوانی متحمل شده بود، فرستاده است، که مطلع آن به این شعر:

عن عَنِّي (آية الله) و حسی

قائد العنقاء فی انحاء حسی

و به این شعر:

و مدار سیرهم فی ملک ری

ان (مهري) شيخ سيارته

پایان می‌پذیرد. این عالم عالیقدر و ادیب بلند مقام و قاضی نیکنام در ۱۳۳۶ شمسی در شهر استانبول جهان فانی را وداع کرد. رحمه الله^۱

ملا محمد رشید خالدي

ملا محمد رشید خالدي مفتی زاده خلف الصدق شادروان علامه دوران ملا عبدالله دشی مفتی و برادر تنی مرحوم ملا محمود مفتی سنندج از موالید ۱۳۲۴ هجری قمری بود که پس از اتمام تحصیلاتش در محضر پدر بزرگوار و برادرش و سایر اساتید سنندج در حدود ۳۰ سالگی راهی عراق

می‌شود، و در قریهٔ ته‌ویله به حضور قطب زمان غوث السالکین شیخ حسام الدین ابن بهاء‌الدین مرشد طریقهٔ نقشبیه می‌رسد و پس از تمسک مدتی تحت توجه معنوی و مراقبت مخصوص مرشدش به سیر و سلوک در طریقت می‌پردازد. سپس به قصد سیاحت و زیارت اماکن متبرکه به عتبات عالیات عراق و دمشق و بیروت می‌رود، و در هر شهر به حضور ارباب علم و دین و صلاحیت و تقوی مشرف شده از هر خرمنی خوشه‌ای می‌چیند، و در هر راه توشه‌ای از معرفت می‌اندوزد. سپس برای ادای فریضهٔ حج به حجاز می‌رود و پس از ادای مناسک و آشنایی با علما و صلحای حرمین شریفین به لبنان برمی‌گردد. و به سیمت امام و خطیب مسجد جامع الخضر برگزیده شد، و چندی بعد متأهل گردید. وی هر سال یک بار به سوریه سفر می‌کرد و به دیدار دوستان سابقش که همه عالم و عارف بودند نائل می‌شد، و این دیدارها در روحیه‌اش اثر می‌گذارد، چنانکه بعدها در یکی دو بار مراجعت به زادگاه اصلیش سنندج همیشه از یاران سوری خود یاد خیر و تمجید و تعریف می‌نمود. وی هرچند گاهی یک بار برای برادر بزرگترش ملا محمود مفتی کردستان نامه می‌نوشت، و گاهی در آن نامه‌ها اشارات و اظهاراتی می‌نمود که در روشندلی و اطلاع سرشار او به علوم باطنی و عرفان دلالت می‌کرد و نشانی‌هایی از وضع زندگی برادر و فرزندان او می‌داد که سراسر حقیقت بود و موجب افزایش عقیده اهل و عیال برادرش به او می‌گردید. او پس از ازدواج و تشکیل خانواده باز یکی دو بار به سفر حج رفت، و در بازگشت از مصر و مراکش نیز دیدار به عمل آورد و چنانکه گفتیم این دیدارها بر میزان معرفت قلبی و دانش ظاهری و باطنی او می‌افزود. آخرین سفر او برای تازه دیداری با برادران و دوستانش به سنندج در ۱۳۴۲ شمسی اتفاق افتاد که ۳ سال قبل از آن برادرش (ملا محمود مفتی) به رحمت خدا پیوسته بود. آن مرحوم اوقات خود را بیشتر به عبادت و تلاوت و ذکر و فکر و مطالعه کتب عرفانی مخصوصاً دیوان حافظ شیرازی می‌گذرانید و فی الواقع عالمی ربانی بود. هنگام ملاقات دوستان بسیار خوش محاوره و غالباً سخنانش تذکر بر تقوی و سایر صفات اسلامی و مستند به آیات و احادیث و اشعار حافظ بود. سرانجام در سال ۱۳۴۳ شمسی در محل اقامتش (بیروت) دعوت حق را لبیک گفت. جنازهٔ او را مطابق وصیتش به دمشق انتقال دادند و در مجاورت قبر پدر زنش (شیخ شریف یعقوبی) که یکی از علما و صلحای بنام سوریه بوده است؛ دفن کردند. رحمه الله و طاب ثراه.^۱

ملا محمد صدیق (دکتر)

شادروان دکتر محمد صدیق مفتی‌زاده استاد زبان و ادبیات کردی در دانشگاه تهران به سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در قریه دشه از توابع اورامان در خانوادهٔ علم و تقوی و امانت و حیا پایه عرصهٔ وجود نهاد؛ پدرش نحیر خطیر ملا عبدالله مفتی پسر ملا محمود پسر ملا محمد پسر ملا احمد دیبه گه‌وره از خانوادهٔ علمای اورامانات بوده است. و مادرش دختر سید شهاب‌الدین طالشی بود که مادر

سید شهاب نیز دختر شیخ عثمان سراج‌الدین طویلی بوده است. بنابراین وی از جانب مادر نیز به



(تصویر شماره ۱۵) ماموستا ملا محمد صدیق (دکتر)

شیخ عثمان نقشبندی می‌پیوندد، و با خانواده آن مرشد بزرگ قرابت سببی نزدیک دارد و به اصطلاح کریم الطرفین است. شادروان دکتر صدیق مفتی‌زاده دربارهٔ احوال و آثار خود می‌نویسد: «پدرم ملا عبدالله دشی در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول از طرف حکمرانان اردلانی به شهر سنندج دعوت و مدرس مسجد جامع سنندج (دارالاحسان) گردید، چند سال بعد در دورهٔ قاجار از طرف حکومت وقت به تهران دعوت شده با دریافت حکم افتاء کردستان از آن تاریخ رسماً مفتی کردستان شده به سنندج بازگشت. چون من ۶ ساله شدم پدرم به رحمت حق واصل شد، ۵ سال بعد مادرم نیز زندگی را بدرود گفت، خلاصه بعد از گذراندن دورهٔ کودکی تحصیلات خود را در قریهٔ دشه و خانگاه و شهر سنندج شروع نمودم، و در ۱۳۱۵ هجری شمسی به خواندن علوم اسلامی آغاز کردم و در محضر مدرسان بزرگ شهر زور عراق و مکریان و پنجوبین و سلیمانیه و کرکوک و هه‌ولیر و رواندز، و مهاباد درس خواندم و پیشرفت کردم. بطور کلی استادانی که از فیض حضور آنان بهره‌مند گشته و از حلقات درس ایشان استفاده فراوان برده‌ام، عبارت بودند از: برادر شفیقم حاج ملا خالد مفتی، و ملا سید عارف، و ملا صالح تریفه، و سید بابا رسول ابا عبیده (شهر زور عراق)، و ملا باقر بالک، و ملا محمود دره تفی و ملا علی حمامیان، و ملا شیخ برهان (در مکریان)، و ملا عارف بانه‌ای، و

ملا سید علی (در پنجوین) و ملا مصطفای حاج ملا رسول، و ملا عبدالله بیژویی (در سلیمانیه)، و ملا عزیز شلی خانه‌ای در کرکوک، و ملا صالح دیبه‌گه‌یی، و ملا ابوبکر افندی هه‌ولیر، و ملا عبدالکریم افندی (در رواندور)، و ملا صدیق صدیقی، و ملا حسین مجدی (در مهاباد)، و برادر بزرگم ملا محمود مفتی کردستان در سنندج که سرانجام اجازه‌نامه خود را هم از دست او گرفته‌ام. چندی بعد در سلیمانیه عراق استادان هیأت علمی و دینی اوقاف پس از امتحان اجازه‌نامه‌ام را مهر تأیید زدند. در تهران نیز شورای عالی وزارت آموزش و پرورش (فرهنگ آن زمان) به عنوان معلم استخدام شدم، و در دبیرستان‌های شهرهای مهاباد و سنندج و خرم‌آباد و تهران هر یک مدتی انجام وظیفه کردم. در سال ۱۳۲۷ از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران دوره لیسانس و دکترا را به اتمام رسانیده به دریافت دانشنامه دکترا نائل شدم، و در دانشکده ادبیات نیز مدتی به مطالعه علوم تربیتی و زبان‌شناسی پرداخته به موازات آن در دبیرستان‌های تهران، ادبیات عربی و فارسی را تدریس می‌نمودم. در سال ۱۳۴۹ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران استاد زبان‌گردی شدم، در تمام این مراحل ضمن انجام وظیفه در دانشکده و روزنامه‌کردستان در دبیرستان‌های تهران نیز تدریس داشتم، بالاخره در ۱۳۵۹ که دانشگاه تهران تعطیل گردید، من نیز در منزل منزوی شدم، و تألیفاتی‌گردی که از مدت‌ها قبل مقدمه آن را در نظر داشتم و فیش بعضی از آنها را تهیه و آماده کرده بودم، کامل نمودم. و با اینهمه اشتغالات مطالعه و تحقیق در دیوان مولوی‌گردی (معدومی) را نیز شروع کرده‌ام که اکنون نیز بدان مشغولم (دو سال قبل از فوت). ابتدا بازخوانی دقیق اشعار مولوی و تعمق درمعانی آن به کمک افراد مطلع و دوستان ادیبم رفته رفته موجب شد که علاقه شدیدی به زبان و ادب‌گردی بیش از پیش در خود احساس کنم، و لذا پیوندی محکم با ادبیات‌گردی پیدا کردم و سوزهای تازه و نکاتی مهم در این مورد به دست آوردم، و تقریباً در تمام مدت تحصیل در کردستان عراق نیز از این موضوع غافل نبوده بیشتر به فراگیری زبان و ادبیات‌گردی هم می‌پرداختم، تا اینکه در اوائل شروع جنگ جهانی دوم که رژیم حکومت ترکیه عوض شد و نامه‌نویسی به زبان‌گردی نیز در شهرها و نقاط دور و نزدیک عراق آزاد گردید، برادر بزرگوام مرحوم ملا محمد مه‌ری بیگ (برهان الاسلام) که قبل از جنگ جهانی اول با شهید زنده یاد مرحوم عبدالقادر گیلانی‌زاده از شهر زور به استانبول رفته و در آنجا ماندگار و مقیم شده بود (متأسفانه من او را ندیدم) برای نخستین بار در نامه خود مرا به پی‌گیری و تحقیق و مطالعه در ادبیات‌گردی تشویق فرموده بود که در هر صورت و تحت هر شرایط در این راه کوتاه نیایم. این تشویق و توصیه از طرف چنین استاد و برادر بزرگوام دلسوز که خود به چند زبان:‌گردی، فارسی، عربی، ترکی، آلمانی و... محیط بود، باعث شد که هرچه بیشتر به غور و تحقیق در لغت و ادبیات‌گردی پردازم. در سال ۱۳۲۸ از طرف دولت ایران روزنامه‌کردستان در تهران تأسیس شده سردبیری آن به اینجانب پیشنهاد گردید، با طیب خاطر آن را پذیرفتم! زیرا از طرفی اشتغال به چنین شغلی را فرصتی بزرگ یافتیم که شاید از این طریق به قدر توانایی خود خدمتی به این ملت ستمدیده بنمایم. و از طرف دیگر معتقد بودم که تأسیس و انتشار این روزنامه از طرف حکومت ایران با آنکه به منظور تبلیغات متظاهرانه (توجه به کرد و کردستان) بوده باشد، اما

فی الواقع اعترافی ارزشمند به اصالت و موجودیت مردم کردو زبان و رسوم و آداب و زادگاه آنها می‌باشد لذا در سال‌هایی که سردبیر این روزنامه جدیدالتأسیس بودم، مقالات و مطالب کردی فراوانی را نوشتم که تمام آنها در خود روزنامه به چاپ می‌رسید، که اینک ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود: ۱ - استخراج و جمع‌آوری قریب ۲۵۰ قطعه از اشعار مرحوم سید عبدالرحیم تاوگوزی (مولوی کردی) از بیاض‌های خطی و دست‌نویس قدیم، و تحقیق و تعلیق مختصر در معانی آنها.

۲ - جمع‌آوری و تصحیح بیشتر اشعار ولی دیوانه. ۳ - مختصری تحقیق در دیوان ملا پریشان و چاپ بعضی از اشعار او. ۴ - تصحیح و تحریر دیوان سید صالح کرمانشاهی. ۵ - تصحیح شیرین و فرهاد تألیف ملا ولدخان گوران. ۶ - تصحیح بعضی از اشعار کنیزک و یازده رزم که قسمتی از شاهنامه تألیف سرهنگ الماس خان که نوله‌یی می‌باشد. ۷ - سلسله‌گفتاری در مورد دستور زبان کردی تحت عنوان چگونه بخوانیم و بنویسیم. ۸ - چند گفتار در مورد زندگی اجتماعات مختلف کرد، و ایراد و انتقاد به بعضی از رسوم و عقاید خرافی کردی تحت عنوان: در اجتماع چگونه زندگی کنیم. ۹ - تألیف و تصحیح دیوان ملا حامد آلیجانی (آلیجان از توابع دهستان ژاورد سنندج است).

۱۰ - تصحیح منظومه جنگ سرد و جدال و مناظره بین آسمان و زمین سروده میرزا عبدالقادر پناه‌یی. ۱۱ - تصحیح جنگ‌نامه گلوله و سار سروده میرزا عبدالقادر پناه‌یی. ۱۲ - جمع‌آوری و تصحیح آثار شعری بعضی از شعرای کرد تحت عنوان از هر گلزار گلی. ۱۳ - چند قطعه شعر ملی و وطنی و عشقی و چند حکایت کوچک و متفرق که به شیوه طنز به کردی سروده شده است. ۱۴ - سلسله‌گفتاری در فلسفه آفرینش، تحت عنوان: راه خداشناسی. ۱۵ - تاریخچه حکومت‌های کرد. ۱۶ - تصحیح و چاپ و انتشار مناجات خانای قبادی به نام هفت بند تمام این آثار و مطالب و نوشته‌ها زیر عنوان و امضای (م - ص - م) که اختصار شده محمدصدیق مفتی‌زاده است، در شماره‌های روزنامه کردستان در ۴ جلد جمع و آماده شده و الحال موجود است. روزنامه کردستان با اینکه زیر نظر و کنترل شدید دولت چاپ و منتشر می‌شد، و با وجود محدودیت‌های فراوان، درحقیقت خدمتی بزرگ را نسبت به زبان و ادب و تاریخ کرد انجام داده که مع‌التأسف بعد از چهار سال حکومت وقت دریافت که چاپ و انتشار آن برای سیاست دولت جز ضرر سودی ندارد، و در آغاز بهار ۱۳۴۲ دستور تعطیل آن را صادر نمود، که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.

بالاخره این استاد پرمایه و پرکار و فعال که دلسوزترین دانشمندان کرد نسبت به زبان و ادبیات و احیای کردیت بود، پس از عمری تدریس و تحقیق و خدمت بی‌دریغ به علم و ادب و تحمل رنج‌ها و زحمات طاقت‌فرسا برای اعتلاء ملت کرد و زنده کردن نام بزرگان این قوم در ششم آذر ۱۳۶۳ هجری شمسی هنگامی که از ابتلا به سرطان ریه در تهران رنج می‌برد در سن ۶۳ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و در جوار مقبره اویس قرنی در کرمانشاه بخاک سپرده شد. رحمه‌الله.^۱



(تصویر شماره ۱۶) از راست؛ آیت الله هاشمی رفسنجانی، آیت الله شهید دکتر بهشتی، آیت اله طالقانی، ملا احمد علامه مفتی اعظم کردستان، ملا محمد ربیعی مفتی اعظم شافعیان کرمانشاهان و ...

ملا احمد علامه

عالم فاضل، عامل صادق، منادی شریعت غرا و خادم سنت رسول الله مرحوم ماموستا ملا احمد فرزند مرحوم ملا محمود مفتی به سال ۱۳۱۱ هـ ش در خاندان علم و زهد و تقوی تولد یافت و از او ان صباوت به شیوه متداول خاندان با قرآن راه دانستن آغاز کرد و در حجره تدریس مستعدین پدر، حضور یافت پس از طی مقدمات عربیت، روی به عراق عرب نهاد و از بزرگانی چون بیخود سلیمانیه ای و فقیه اویهنگی مستفید گردید و محضر اعلم العلماء استاد ملا عبدالکریم مدرس را درک کرد و به دریافت اجازه افتاء و تدریس نائل گردید، هنوز از عمرش بسی نرفته و از بیست به سی نرسیده که فاتح آثار علمی علوم متداول اسلامی با کسب اجازه به محضر پدر بازگشت و در عنفوان شباب به تدریس در حوزه علوم دینی دارالاحسان همت گماشت، زمان طلبگی او همزمان با

۱ - تشکر از گرامی وجود ارجمند، استازاده غیرتمند آقای ماجد روحانی که مشخصات مزبور را در اختیام نهاد و تصاویر این بخش را (علماء دشی) به امانت برابم تهیه نمود.

گسترش اندیشه بزرگان حوزه‌های اسلامی مصر و شبه قاره چون؛ محمد عبده و ابوالعلاء مودودی و... بود، ملا احمد نخستین شخصیت علمی در کردستان ایران است که به آشنایی قشر جوان طلاب و پیوندهای فکری اسلامی جدلیغ نمود و چهره‌ای مطابق زمان از دین و دانش دینی ارائه نمود، اندیشه او و یارانش توجه به اصالت علوم دینی و نه اصالت کسوت بود، و بدین ترتیب جدایی روحانی از جامعه را با یکسان پوشیدن نفی نمود و نفوذ علوم دینی را در بین تمامی طبقات بدون توجه به کسوت و سمت رواج داد و از همین طریق مبارزات ضد رژیم را آغاز نمود، وی شاید نخستین کسی است که در مسیر مبارزات عقیده‌ئی دینی در مقابل حکومت وقت به مبارزه برخاست و شناخته شد و رنج‌ها و زندان و... پس از آن را تحمل نموده، قبول کرد.

در طوفان انقلاب اسلامی ایران، با توان تمام از آغاز، زعامت مذهبی منطقه سنی نشین کردستان را عهده‌دار گردید و در این راه یگانه مخاطب حضرت امام (ره) در منطقه کردستان بود. سیر مبارزات و زندگانی و اقدامات و کیفیت فکری ایشان و یارانشان رساله‌ای جداگانه می‌طلبد، چون وی از بنیانگذاران شورای شمس بود، بدین امر اشاره‌ای خواهیم داشت، ایشان در بیستم بهمن‌ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و یک پس از طی مدتی بیماری در تهران درگذشت و باشکوه و اقبال و احترام کم‌نظیر در سنندج به خاک سپرده شد.

شمس

شورای شمس به سال ۶۱ - ۱۳۶۰ شمسی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت سران مذهبی گرد و بلوچ و ترکمن اهل سنت در تهران تشکیل شد و از نقاط مختلف مناطق مزبور، علمای مدعو در آن اجلاس شرکت جستند و به اتفاق آراء حاضران، مرحومان ملا احمد مفتی‌زاده از کردستان و مولوی عبدالعزیز از بلوچستان و سید عبدالعزیز حسینی^۱ از سوی علمای اهل سنت کرمانشاهان به عنوان شورای مرکزی انتخاب شدند، این گردهمایی همزمان با کنفرانس معروف طائف در عربستان سعودی برگزار گردید و مخالفین اندیشه اعتقادی و فکری شورای شمس این دو محفل را مرتبط با یکدیگر می‌دانستند (؟!) در پایان همایش قطعنامه‌هایی صادر شد و شرکت‌کنندگان هرکدام به محل خود بازگشتند؛ مبلغین شمس^۲ به تأسیس مدارس تحت عنوان (مکتب قرآن) اقدام کردند و به ترویج فقه و اصول براساس مکتب محمد بن عبدالوهاب^۳ پرداختند، و به جلب جذب جامعه نوباوه و نوحاسته جوان از دختر و پسر اشتغال ورزیدند و فعالیت و تلاش و پیشرفتی گسترده داشتند. این اندیشه و آراء از سویی با مذاهب فقهی شیعی و شافعی و از سوی

۱ - شادروان سید عبدالعزیز حسینی در بازگشت از سمت خود کناره‌گیری کرد و مستعفی شد.

۲ - شمس مخففاً شورای مرکزی سنت است.

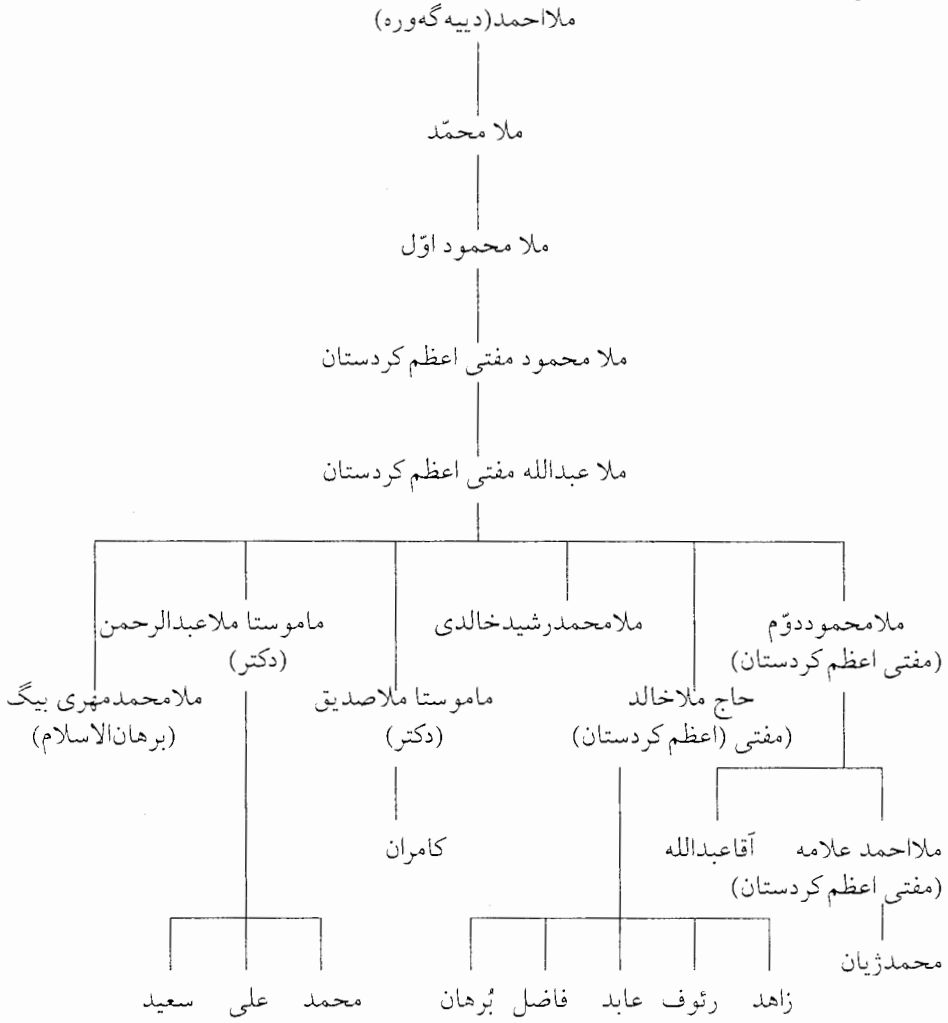
۳ - محمد بن عبدالوهاب؛ از بزرگان دینی جزیره‌العرب به شمار است، آراء و اندیشه او پس از پوستن محمد بن سعود اولین تن از خاندان ابن سعود که مذهب وهابی را در سال ۱۱۷۹ هـ ق پذیرفت، با سزومین و دین و سیاست و حکومت شبه جزیره‌العرب به ویژه عربستان سعودی پیوندی ریشه‌ای یافت که هم‌چنان ادامه دارد و هر روز به استحکام این پیوند افزوده می‌شود.

دیگر با سادات و مشایخ طریقت با شدت تمام در مجادله و مباحثه و رد و قبول بود، تکایا و خانقاه‌های قادریه و نقشبندیه یکی از مراکز مهم مقابله با این حرکت شمرده می‌شدند و حوزه‌های علوم دینی شافعی نیز، هم خود را صرف غلبه افکار کهن سال و دیرینه فقه شافعی می‌کرد که سابقه‌ای هزار ساله در منطقه داشت، اگرچه برای جلب اذهان جامعه در قلمرو تبلیغ، مبلغین شمس در ارائه آراء خود بدان چاشنی و رنگی ناسیونالیستی زدند اما در این طرح و از این جهت موفقیت چندانی کسب نکردند ولی توانستند تأثیری مستقیم در منطقه کردستان و نقاط سنی‌نشین کرمانشاهان از خویش به جای بگذارند و راهی بازکنند، طلاب مدارس (مکتب قرآن) در پی تحصیلات خود به دانشگاه‌های کشور راه یافتند و تعداد معتابیهی در علوم انسانی به فراغت از تحصیل یا ادامه عالییه نائل شدند، و در مراکز و مدارس و دانشگاه‌ها به تدریس مشغول گشتند و به شیوه خاص خود اکثریت قریب به اتفاق از پوشش روحانیت سرباز زدند، اکثریت گرویدگان به این نحله، جوانانی متدین، متقی و پاکدینی بودند که اوضاع اجتماعی و مذهبی دوران قبل از انقلاب آنان را به گرایش جدید، ترغیب نمود و زمینه پیوستگی آنان را فراهم ساخت.

ایجاد و تحرکات پیروان شمس، موجب انسجام پیروان طرائق قادریه و نقشبندیه و مدیریت و برنامه‌ریزی‌های جدیدی در مدارس علوم دینی شافعی گردید و در واقع برای پیشگیری از نفوذ وهابیت و ترویج آراء فقهی و مکتبی آن، به تلاش مستمر پرداختند.

حرکت شمس در مسیر خود دچار انشعاب و دگرگونی گردید، چنانکه گفتند؛ عده‌ای به اندیشه‌های اخوان المسلمین گرایش یافتند و منشعب شدند، و عده‌ای از تندروها تلاش فرهنگی را برای ترویج آراء خویش کافی ندانسته به اقدام مسلحانه دست یازیدند از جمله؛ ملا عبدالقادر امامی در منطقه اورامان و جوانرود و حومه عده‌ای از گرویدگان را با خویش همداستان ساخته به هوای امامت و زعامت منطقه افتاد و به کوه زده، یاغی گردید و با مخالفان و مأموران دولتی چند برخوردی به وجو آورد، چند تن از یارانش کشته شدند و به فتوای او همانند شهدای صدراسلام بدون غسل و کفن با همان لباس خود دفن می‌شدند، عاقبت افراد از اطراف او پراکنده شدند و جز معدودی باقی نماندند، تعدادی خود به مأمورین تسلیم و عده‌ای نیز دستگیر شدند و سرانجام ملای مزبور نیز با پنج شش نفری از نزدیکان به شهرهای عراق متواری گردید، و چنانکه گویند؛ تأهل اختیار کرده ساکن شدند. از جمله این گروه طلبه جوانی از اهالی جوانرود بود به نام ملاشریف که به نهایت جسور و تندرو و در محاوره بی‌پروا بود، اتفاقاً در جلساتی که به منظور مباحثه با علما منطقه تشکیل می‌شد، در پی انجام کارهای پژوهشی در جلسه‌ای مؤلف نیز حضور داشتیم؛ بسی پردل و در بیان آراء خویش صراحت داشت، وی در جریان این واقعه توسط یکی از همفکران خود، کشته شد....

خاندان علماء دشه
(مفتی)



د: دولت آباد

علماء معاذی

ظهیر العلمائی

طایفه‌ای در شهرستان پاوه به (معاذی) شهرت دارند که بنا به روایت و سیر تطور و تواتر نسبت به معاذبن جبل می‌رسانند^۱. معاذ (رض) از اصحاب کرام حضرت رسول اکرم (ص) که در فتح ایران توسط مسلمین راه بدان سوی برده و همراه حمزه نجار و اباعبیده جراح (رضی الله عنهم) در منطقه اورامان سکونت گزیده است و به تبلیغ شریعت نبوی و ارشاد اهالی روزگار گذرانیده تا سر به تیره تراب کشیده‌اند. از بزرگان احفاد این بزرگوار، ملا حاجی ابراهیم معاذی پاوه‌ای و پس از وی فرزندش ملا عمر دارای شهرتی خاص بوده‌اند^۲، و املاکی از گذشته به ارث در تملک داشته‌اند که قسمت پشته سهم الارث بازماندگان حاجی ملا ابراهیم پاوه‌ای بوده است.

فراز و نشیب علمی و برجستگان فرهیخته از گذشته در این رشته کم نبوده که به سبب عدم توجه و اوضاع منطقه از ما پوشیده مانده‌اند اما در قرون اخیر اوج‌گیری فعالیت‌های علمی و مذهبی این خانواده در دوره تصدی ماموستا ملا قاسم پاوه‌یی بوده است.

ماموستا ملا قاسم، فرزند ملا عمر سابق الذکر در سال ۱۲۳۸ هـ ق در پاوه متولد، صاحب هوش و استعداد سرشار بود و به شیوه متداول پیشینیان خویش از او ان شباب به تحصیل علوم دینیة اسلامیة روی آورده؛ و در محضر پدر مقدمات علوم عربیت رافرا گرفته، به منظور استفاده از حوزه‌های علمی آن زمان در شهرهای بغداد، حلبجه و سلیمانیه به ادامه و اتمام تحصیل موفق، تا به دریافت اجازه تدریس و افتاء نائل گردید، و بنا به مشرب تصوف و علاقه به درک مرتبه باطنی با حضرت شیخ رسول سوله‌ای برزنجی، همراه می‌گردد، شیخ که از کبار مشایخ طریقه قادریه بود (رک؛ قادریه‌ادامه

۱ - معمرین محقق را درباره معاذ عقیده چنان بود که وی شخصیتی غیر از معاذ بن جبل بوده است.

۲ - از جمله علماء برجسته و پرآوازه پاوه، ملا محیی الدین فرزند ملا عیسی پاوه‌ای الاصل از مدرسین بنام علوم دینیة و فقهای بزرگ عصر خویش که در مسجد حاج عثمان تدریس داشته است، سلسله قضاوت در خانواده علمی و مذهبی انصاری؛ ملا عبدالغفور؛ ملا صبغة الله، آقا ملا و ملا محمد انصاری و سلسله خطابت در خانواده علمی و مذهبی ملا عبدالمجید، ملا عبدالمؤید و ملا عبدالمتین نسل بعد نسل بوده است.

این مجموعه) و به علم و دانش توجهی خاص داشت و مراتب علمی و فقهی ملاقاسم را دریافته و شهرت تسلط وی را شنیده بود، به منظور تبلیغ شریعت غرا و سرپرستی و نگهداری و تحصیل طلاب، روی به این سو آورده، ابتدا در روستای (سپیدبرگ) از توابع جوانرود مدت زمانی اندک اقامت فرموده، سپس به جهات عدیده و وجود زمینه بهتر و مساعدتر در دولت آباد روانسر به سال ۱۲۷۱ هـ ق همزمان با تأسیس مدرسه علوم دینیّه مزبور، ماموستا ملاقاسم بر مسند تدریس جالس و شیخ رسول در مدیریت و تأمین نفقه و مخارج طلاب و ارشاد اهالی به طریقه علیّه قادر به قیام می‌فرمایند، و با اقل امکانات در زمان تصدی ماموستا ملاقاسم علمای بزرگی از محضر ایشان بهره می‌برند چون؛ ملا عثمان و ملا عبدالعزیز ابن حامد معاذی پاهویی، مرحوم ماموستا سید عبدالباقی خانقاهی و... شهرت علمی ایشان موجب درخواست پذیرش قضاوت شرعی از سوی خان حاکم حکمران جاف جوانرود می‌گردد که علاقه به تدریس و خدمت به نشر علم و طلاب ایشانرا از قبول باز می‌دارد.

ماموستا ملاقاسم؛ در علوم اثنی عشر، زبانزد اهل علم و معاصرین خود بوده و به خصوص در علم اصول، بدیع و معان و فقه ید طولائی داشته و حتی در علم فرائض خود اجتهاد نموده که نمونه‌های آن موجود است. وی در سال ۱۳۰۳ هـ ق در دولت آباد روانسر پس از عمری خدمات علمی و دینی درگذشت و حسب الوصیه در جوار مرقد حضرت شیخ رسول در دولت آباد به خاک سپرده شد.

ملا محمدمین فرزند ذکور وی که در ذی توجهات پدر پرورش یافته و به مرحله ائتها رسیده و مراتب علمی و تسلطش در انجام امور مربوط با کسب و تحصیل از محضر علمای منطقه مقبول صاحب نظران بود، پس از مدتی به روستای گم اشتر روانسر نقل مکان نمود و تصدی اقامه و جماعت و وعظ و ارشاد و قضاوت و دفتر ازدواج و طلاق محال سنجایی را عهده‌دار گردید، تا در سال ۱۳۲۶ هـ ش دار فانی را وداع گفت، مرحوم ملا محمدمین ملقب به (ظهیر العلماء) بود و بدین جهت بازماندگانش بدین عنوان اشتهاار یافتند، از وی؛ چهار فرزند مرحوم ملا فتح‌اله امینی وطن دوست، مرحوم فیض‌اله ظهیری، و ملا سعداله ظهیری و ملا عبدالرحمن ظهیری به یادگار ماندند.

ملا فتح‌اله امینی وطن دوست در محضر پدر بزرگوار به کسب دانش تلمذ نموده تا به حدکمال رسید و پس از اتمام تحصیلات به تصدی قضاوت و دفتر ازدواج و طلاق محال الهیار خانی منصوب و در این سمت به ارشاد و راهنمایی و حل و فصل امور شرعی و قضایی اهالی اشتغال داشت تا در سال ۱۳۲۶ شمسی پس از درگذشت مرحوم ظهیر العلماء، قضاوت و تصدی دفتر ازدواج و طلاق محال سنجایی را نیز عهده‌دار گردید. ملا فتح‌اله؛ به تمام معنی یک روحانی اجتماعی بود و به نهایت به رعایت شئونات کسوت اهل علم در پوشش آراسته و فاخر و نظافت ظواهر می‌کوشید، در سخاوت و مهمان‌نوازی و دستگیری مستمندان زبانزد بود، به خوانین و ملاکین اعتنائی نداشت و در امر به معروف کمال شجاعت و طلاق لسان را داشت، خوشرو و بذال

و طنزپرداز و خوش‌محاوره بود، پس از عمری خدمت دینی و اجتماعی در دیماه ۱۳۵۸ به رحمت ایزدی پیوست و در کنار اسلاف خود در زیارتگاه دولت‌آباد به خاک سپرده شد. (رحمة الله علیه)

فرزندان دیگر ظهیرالعلماء؛ مرحوم فیض‌اله ظهیری به امر کشاورزی اشتغال داشت، اما ملا سعداله ظهیری و ملا عبدالرحمن ظهیری همانند؛ سلف خویش به کسب و تحصیل و فراگیری علوم اسلامی پرداخته، ملا سعداله از محضر حاج ماموستا ملا خالد مفتی و آقای صدرالاسلام مجتهدی به دریافت اجازه‌نامه افتاء و تدریس نائل شده است و در وزارت آموزش و پرورش به عنوان دبیر دینی و عربی در خدمت بالندگی جوانان منطقه است و دارای گواهی‌نامه سطح دو علمی از دانشگاه تهران (دانشکده معقول و منقول) می‌باشد. و از علماء صالح و مورد احترام اهالی هستند.

ملا عبدالرحمن نیز در محضر استاد شیخ محمد سعید نقشبندی کسب علم نموده و در مدرسه علوم دینیہ سندج موفق به دریافت اجازه‌نامه پایان علوم دینی شده است.



(تصویر شماره ۱۷) ماموستا ملافتح‌الله امینی وطن‌دوست

سند شماره: سی و دو - ۳۲

موضوع: اجازه افتاء و تدریس از ماموستای اعظم صدرالاسلام، ماموستا ملاخالد مفتی اعظم کردستان و ماموستا ملاحسام الدین مدرس مجتهدی برای ماموستا ملا سعداله ظهیری

تاریخ: ۱۳۴۱/۵/۱۷ شمسی

مهر: (امضاء) صدرالاسلام - حسام الدین مجتهدی - خالد مفتی

باسمه تعالی و توفیق الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من اولاد نبيه

مختارين من عباده الصالحين

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

الحمد لله الذي جعلنا من اولاد نبيه

مختارين من عباده الصالحين

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

و جعلناهم ائمة يمشون على الهدى

خالد مفتی
۱۳۴۱/۵/۱۷

مهر و امضاء

خط در اصفهان و تاجیکستان در شهر مریخی مجتهد صدرالاسلام حضرت امامت مجتهد و علم فقه مفتی در اصفهان در روز دوشنبه
عبدالقادر روحانی ششم نهم شهرت مجتهد و علم فقه مفتی در اصفهان در روز دوشنبه

۱۳۴۱
۱۳۴۵
۹۶
جلد ۷



کراچی دارالحدیث ۱۰۵۱
تبعی علی بن ابی طالب



ه: نودشه

خاندان علماء نودشه

خاندان مفتی کردستان عراق (سلیمانیه و ...)

خاندان کهنسال علمی و مذهبی علماء نودشه را اگر براساس نظریه دانشمندان نسابه از نظر تاریخی مورد بررسی قراردهیم، قریب شش قرن دارای مدرسه و تدریس و تبلیغ و تحصیل و برجستگان بی‌بدیل در فقه و اصول و حدیث و ادبیات فارسی و عربی و گردی و خوشنویسی و ذوق و استعداد بوده‌اند، چنانکه استاد علامه ملا عبدالکریم مدرس دربارهٔ پیشینهٔ این خاندان ارجمند آورده است که؛ ملا عبدالرحمن مفتی سلیمانیه که نیای اعلم این بزرگواران می‌باشد؛ در خانه‌ای متولد شد که از هیجده نسل قبل ساکن همان قریه و اهل آن خانه همه برافرازدگان پرچم علم و دین و تدریس و ارشاد برای طالبان حقیقی بودند.

براساس تحلیل‌های تاریخی و بررسی مأخذ و منابع دست یافته از منطقه چنان می‌نماید، که این خاندان توانمند علمی و مذهبی نیز نظریه مسیر مهاجرت آنها از جنوب آذربایجان (مراغه) یا (ساو جبالغ مگری) به اورامان، در دگرگونی‌ها و تحولات فکری قرن هشتم هجری که به ایجاد روند علمی و سیاسی و مذهبی مشخص و مدون و سیستماتیک و مکتبی و فقهی مبتنی بر آراء امام شافعی انجامید به موازات نضج و اوج‌گیری خاندان‌های سیاسی و مذهبی اردلان و مردوخ، به منطقه کوچیده و هم‌خویش را صرف تبلیغ و تدریس شریعت غرا فرموده باشند.

متأسفانه از پیشینهٔ مکتوب خاندان علماء نودشه به سبب حضور در بن‌بست و حصار اورامان تا پایان قرن دوازدهم هجری قمری آنچه وجود داشته از میان رفته و اثری شاخص و مستند جز متواترات علماء در دست نیست. مرتبهٔ علم و فقاہت صدرنشینان این جمع با هجرت علامه ملا احمد نودشی به خارج از زادگاهش آشکار گردیده است.

ملا احمد مفتی اعظم کردستان عراق

ملا احمد مفتی نودشی (ر)؛ در نودشهٔ اورامان از توابع پاوه در استان کرمانشاه متولد گردید، این بزرگمرد نیای علامه ملا احمد نودشی مشهور به (حاج ماموسا) می‌باشد و بدین سبب باید او را (ملا احمد اول) نامید، وی پس از طی مراحل عالی تحصیل علوم دینی و دریافت اجازات علمیه به

عراق که در آن عصر در قلمرو جغرافیایی و سیاسی ایران محسوب می‌شد، مهاجرت نمود و به سبب اشتها علمی و برتری بر علماء عصر به عنوان مفتی سلیمانیه منصوب و منتخب و تا پایان عمر مفتی شهر سلیمانیه بوده است. [مشاهیر گُرد، ج اول، ص ۳۷۴]^۱

ملاعبدالرحمن مفتی اعظم کردستان عراق

پس از ملا احمد اول فرزند برومندش، علامه ماموستا ملا عبدالرحمن مفتی زینت آرای محراب و منبر و مصطبه تدریس گردید؛ وی به سال ۱۱۹۰ هـ ق در قریه نودشه پایه در اورامان لهون متولد شد، پس از تمیز شروع به تحصیل نمود و در مدارس مختلف در طلب علم به سفر و گردش پرداخت، تا به کمال رسید و فارغ التحصیل گردید و به وطن بازگشت، مدتی در زادگاه خود بسربرد و سپس از طریق سندیج عزم سلیمانیه و نیل به مقام پدر نمود، در ورود به آن دیار در مسجد ملکندی به امامت و اقامت برگزیده شد و حکمران سلیمانیه او را محترم داشت، سال ورود او را به سلیمانیه ۱۲۵۶ هـ ق نوشته‌اند، با بروز مرتبه علمی به تقریر و تدریس مستقر و منصوب گردید و سپس مقام افتاء در احکام و امور شرعیه یافته، مفتی سلیمانیه گردید و در منصب علم و افتاء و تدریس و حل و فصل امور مذهبی و رسیدگی به اوضاع علماء و حل اختلافات مدرسین و کشف معضلات فقهی در آن سامان برقرار بود، تا درگذشت، رحمه الله علیه^{۲-۳}.

حاج ملا احمد مفتی اعظم کردستان عراق

در فقدان علامه ملا عبدالرحمن مفتی عالم عامل و استاد کامل اعلم العلماء حاج ملا احمد بن ملا عبدالرحمن از مطلع خاندان طلوع کرد، گویی خواسته خداوندی بر این بود که هر شمعی که از این تبار به خاموشی می‌گرایید، مشعلی فروزان، فقدان آنرا جبران نماید. حاج ملا احمد به تأیید ماده

۱- با توجه به تاریخ ولادت و وفات ملا عبدالرحمن مفتی فرزند ملا احمد اول؛ تواریخ ولادت و وفات مندرج در مشاهیر گُرد در مورد ملا احمد، اشتباه می‌نماید.

۲- از جمله تلامذۀ این بزرگوار علامه تحریر سید عبدالرحیم معدومی (مولوی نایبجوزی) مشهور می‌باشد.

۳- از ملا عبدالرحمن مفتی چهار فرزند فاضل برجای مانده: ۱- ملا احمد (حاج ماموستا) ۲- ملا جلال الدین ۳- ملا فضل اله ۴- ملا محمد شادروان ملا عبدالرحمن نودشی درباره فرزندانش در حاشیه یکی از کتاب‌های علمی خطی به عربی چنین نوشته است:

روزی در حجره با طلاب و فقها نشستیم بدم متوجه شدم کتف راستم می‌پرد یعنی دچار اختلاج شده است بطوری که پرش آن از روی لباسم پیدا بود با رفقای حجره به طرف تعبیر اختلاج رفیقیم، تعبیر اختلاج این بود که خداوند فرزندان عالم و فاضلی به من عطا خواهد کرد؛ حمد خدای را به جا آوردم این مطلب را در حاشیه کتاب یادداشت می‌کند. پس از گذشت زمان دارای چهار فرزند می‌شود و در کنار همان یادداشت چنین مینویسد: تعبیر اختلاج نامه صحیح بود اکنون دارای چهار فرزند عالم هستم مخصوصاً فرزند ارشدم احمد حمدآله.

وی خط زیبایی داشته است و چند کتاب فقهی و علمی را با خط خود نوشته و حاشیه نویسی کرده است؛ از جمله چهار جلد

تحفه این حجر که یکی از کتاب‌های مهم و معتبر فقه شافعی است. رک: (اسناد همین بخش)

تاریخ سروده شده در ولادتش که آورده‌اند: هاتفی از سر الهام به تاریخش گفت: (بود احمد خلف امجد عبدالرحمن) و جمع حروف مصرع آخر ۱۲۲۷ هـ ق است؛ در نودشۀ پاوه متولد گردید؛ و تحت نظر پدر تربیت یافت و نزد او و سایر علمای کردستان به تحصیل پرداخت اما پیش از دریافت اجازه وی بود که پدرش، نودشه را ترک گفت و عازم سنندج گردید و در آنجا با احترام تمام به شغل امامت و تدریس مشغول و در اثنای آن که ملا عبدالرحمن در سنندج می‌زیست و ملا احمد پسرش در نقاط مختلف سرگرم تحصیل بود، شیخ عثمان سراج‌الدین (أول) نقشبندی را در سلیمانیه ملاقات نمود. پس به وی گفت: به پدرت بنویس که به سلیمانیه بیاید و به جای سنندج در اینجا تدریس کند. ملا احمد در جواب عرض کرد: ای شیخ برای پدرم مشکل است و تصور نمی‌کنم بتواند و مایل باشد که به سلیمانیه منتقل گردد. شیخ فرمود: بلکه او به سلیمانیه می‌آید و در آنجا اقامت می‌گزیند، و سرانجام نیکی خواهد داشت. و ملا احمد به پدرش نوشت و او به سلیمانیه آمد، و امام و مدرس مدرسهٔ مسجد محلهٔ مه‌لکه‌ندی شد، و پس از مدتی مفتی سلیمانیه گردید و به عزت و احترام تا هنگام وفاتش در آنجا باقیماند.

حاج ملا احمد هنگام انتقال پدرش به سلیمانیه طلبه بود، مدتی نزد پدرش باقی ماند، سپس به رواندوز رفت، و در خدمت ملا محمد خطی پایدار ماند، تا به انتها رسید و به دست او مجاز شد، و به سلیمانیه بازگشت و تا مرگ پدرش ملازم و معاون او بود. پس از وفات پدر به جای او به سمت فتوی (مفتی اعظم سلیمانیه) تعیین و منصوب گردید، و به خدمت علم و دین و افتاء پرداخت، و در علوم و طرز تدریس و کار افتاء و ارشاد و حل مشکلات دینی و علمی مسلمانان از دانشمندان بزرگ بود.

او عده‌ای از معاندین و کارگزاران که از کثرت دانش و تسلط ایشان حسد می‌بردند در وظیفه افتاء با او دشمنی کردند، و او بمنظور تثبیت حقانیت علمی و شایستگی خود به بغداد رفت به مفتی بغداد (محمد فیضی افندی زهاوی) رجوع نمود، و در اطراف موضوع زهاوی از جمیع جهات اقدام نمود و به حکومت سلیمانیه راجع به او نامه نوشت.

اما هنگامی که او در بغداد منتظر بود به مسجد حضرت غوث الاعظم عبدالقادر گیلانی قدس سره برای زیارت مشرف شد، پس از اداء فریضهٔ جمعه به حلقهٔ ذکر درآمد و در آنجا شخصی غریب او را دید، و به او گفت: ای فلان تو برای این جدال و نزاع آفریده نشده‌ای، وظیفه‌ات را ترک کن. بعد از این جریان چون به حضور مفتی بغداد (زهاوی) رسید، او را به علاوه بر شایستگی علمی به حصول مقصود و موافقت حکومت بر ابقاء در سمت افتاء مژده داد، اما ملا احمد در جواب او عرض کرد: سرور من خداوند به تو مژده جنت دهد. من از شغل افتاء اعظم پشیمان شده و آن را ترک کرده به زودی به سلیمانیه برمی‌گردم و از آنجا به موطن خود اورامان می‌روم، و هیچ چیز نخواهم جز باقیماندن در وطن و به قناعت زیستن.

باوجود آنکه مفتی زهاوی او را ملامت کرد به سلیمانیه بازگشت، و از آنجا به بیاره رفت، هنگامی که شیخ عثمان سراج‌الدین طویلی آنجا ارشاد می‌نمود. پس مولوی وار ترک اهل قال گفت

و نزد او اقامت کرد و مدتی به سلوک پرداخت، سپس به قریه نودشه بازگشت و در آنجا به امامت و تدریس مشغول گردید. از برکت وجود او نودشه به دارالعلمی مشهور مبدل گردید و استاد فقیه و عالم، اوقات خود را در این ده به تدریس و ارشاد مسلمانان مصروف می‌داشت، و از طلاب زیرک استفاده می‌نمود و فضلا و ادبای زیاد زیر دست او در علوم عقلی و نقلی فارغ‌التحصیل شده و اجازه افتاء و تدریس گرفتند، مانند؛ ملا عبدالقادر کانی کبودی (مدرس بیاره)، و ملا عبدالرحمن پنجوینی و علماء و مشاهیر دیگر. و بعد از وفات شیخ عثمان سراج‌الدین به نائب او یعنی فرزند ارشدش شیخ محمد بهاء‌الدین تمسک جست و در آداب طریقت با توسل به پیروی از کتاب و سنت ملازم حضور او گردید. و در سال ۱۲۹۴ ق. با او به زیارت حج رفت. و یک سال بعد به اورامان بازگشتند، و بعد از وفات شیخ بهاء‌الدین به سنندج مهاجرت کرد و در مسجدی که به اسم خود ایشان بود اقامت کرد، و معتمدالدوله از اعیان سنندج او را گرامی داشت، و نیمهٔ واردات قریه عیسی آباد از توابع سنندج را برای مخارج او و مدرسه‌اش تخصیص داد، و بر همین منوال عمر پربرکت خود را به افاده و استفاده و ارشاد و تدریس و عبادت گذراند تا اینکه در ۱۳۰۲ هجری قمری به رحمت ایزدی پیوست.

خداوند تربیت او را پرنور و روح او را قرین رحمت فرماید. حاج ملا احمد (حاج ماموسا) دانشمندترین فقهای کردستان ایران در مذهب شافعی بود، همچنانکه مولانا یحیی مزوری أَفَقَهُ فقهای کردستان عراق بشمار می‌رفت که هر دو ستاره‌های درخشان و نوربخش در آسمان اسلام بودند. رحمهماالله.

احراز مقام افتاء اعظم و منصب مفتی در بین علمای شافعی کردستان امری موروثی نبوده و پس از رحلت مفتی اعظم با برگزاری امتحان و تعیین هیئت ممتحنه از مفتی بغداد (چنانکه شرح آن گذشت) و سایر بلاد تعیین می‌گردید، چنانکه دربارهٔ انتخاب حاج ملا احمد آمده است:

ایشان پس از اكمال و اتمام درسه به سلیمانیه مراجعت و شهرت بسزائی پیدا می‌کند. بعد از رحلت مرحوم پدرش ملا عبدالرحمن مفتی، جهت تعیین جانشین، به علت کثرت علمای داوطلب، مسابقه علمی در بغداد برگزار می‌شود و حاج ماموسا به عنوان شایسته‌ترین فرد به عنوان مفتی سلیمانیه انتخاب و حکم افتاء برایشان صادر می‌گردد. چنانکه آمد ایشان پس از مدتی تصمیم می‌گیرند که به نودشه برگردند و مدرسه آنجا را اداره نمایند. علما و بزرگان سنندج بارها حاج ماموسا را جهت اقامت، به سنندج دعوت می‌کنند. ایشان در ابتدا پاسخ مثبت نمی‌دهند. تا جائی که شیخ علاء‌الدین محمد نقشبندی در آخر دعوت نامه‌ای که ارسال می‌دارد، چنین می‌نویسد:

ما علائیم و علا حرف جر است غیر ممکن که علا جر نکند

مرحوم حاج ماموسا به صورت مبادله و مطایبه در جواب می‌نویسند:

من همان احمد لاینصرفم که علا بر سر من جر نکند

که سرانجام حاج ماموسا به سنندج هجرت می‌نمایند. حاج ملا احمد نودشی، این اختر تابناک آسمان علم و عرفان دارای آثار ارزنده فراوانی بالغ بر ۳۰ اثر می‌باشد که تعداد زیادی از آنها با دست خط زیبای ایشان نگاشته شده‌اند، که متأسفانه تعدادی از آنها از بین رفته‌اند. تعدادی از تألیفات و آثار

ایشان به قرار زیر است:

- ۱- حاشیه‌ای بر تحفه شیخ ابن حجر در چند مجلد بزرگ در فقه؛
- ۲- کتاب مدخل منظوم در علم نجوم؛
- ۳- کتاب شرح و توضیح تشریح الافلاک در علم هیئت و اصول هندسه اقلیدسی و فیثاغورسی؛
- ۴- کتاب تهذیب در شش باب؛
- ۵- یک اثر نجومی در معرفت تقویم مشتمل بر سی فصل؛
- ۶- کتابی در فن اسطرلاب؛
- ۷- حاشیه‌ای بر شرح مطالع قطب‌الدین رازی؛
- ۸- شرح و توضیح ملل و نحل شهرستانی؛
- ۹- براهین هندسیات در علم حساب؛
- ۱۰- قاعده اقمار (در ۲۸ جلد)؛
- ۱۱- کتابی در افعال اختیاری اشاره به التلویح تفتازانی؛
- ۱۲- حاشیه‌ای بر تقریب المرام؛
- ۱۳- تهذیب الکلام؛
- ۱۴- کتابی در ظرف علم نحو معروف به ظرف حاجی ماموسا؛

همچنین شمار زیادی از علما و فضلا و دانشمندان آن عصر در محضر ایشان کسب فیض کرده‌اند. ملا احمد نودشی، دو پسر از خود به یادگار گذاشت به اسامی: ملا عارف و ملا زین‌العابدین. ملا عارف به جای پدرش به تدریس پرداخت، و ملا زین‌العابدین به زادگاه اصلی خود نودشه بازگشت، و علوم مختلف را نزد مولانا عبدالقادر مدرس بیاره به پایان رسانید. بعد از وفات ملا عارف فرزند دانشمند او ملا محمد مشهور به مولانا به جای او امام و مدرس گردید، و او عالمی ادیب و مدرسی نام‌آور بود. در نودشه نیز بعد از وفات ملا زین‌العابدین پسرش ملا بهاء‌الدین جانشین پدر شد و چون مولانا ملا محمد به رحمت خدا پیوست و پسری نداشت که به جای او تدریس کند، ملا بهاء‌الدین از نودشه به سنندج آمد و در مسجد جدش به انجام وظیفه دینی پرداخت و در آنجا باقی بود تا فوت کرد. خداوند او را قرین رضوان و غفران خود فرماید.

ملا عارف نودشی

دانشمند و اراع عاکف مرحوم ملا عارف ابن حاج ملا احمد نودشی (حاج ماموسا) در سال ۱۲۶۳ هجری قمری در قریه نودشه در محیط علم و تقوی به دنیا آمد، تحصیلات خود را از آغاز تمیز نزد پدر علامه‌اش شروع نمود و ادامه داد تا به حد کمال رسید و استعداد اخذ اجازه را پیدا کرد. لذا از دست پدرش مجاز گردید و تا پدر در حال حیات بود، در تدریس و امور دینی و فقهی و مراجعات مردم و امامت و غیره او را معاونت می‌نمود، و بعد از وفات پدر مستقلاً بر مسند تدریس قرار گرفت و در همان مسجد خودشان مشهور به مسجد مولانا در سنندج که اکنون نیز معمور است امامت را نیز

برعهده داشت. این دانشمند حواشی مفیدی بر کتب علوم معموله نوشته است که در فهم مقصود راه‌گشای طلاب می‌باشد. بالاخره پس از عمری خدمتگزاری علم و دین و مجاهدت در راه ترقی اسلام و حل مشکلات دینی مسلمانان در ۱۳۳۱ هجری قمری در سنندج دعوت حق را لبیک گفته در آرامگاه خانوادگی در مزارستان شرف‌الملک اردلان، مدفون گردید. از این دانشمند فرزندی شایسته به نام ملا محمد مولانا باقی ماند که عالمی عالیقدر و فاضلی مشهور و بلند مقام بود، و شرح حال او خواهد آمد. رحمهما الله.

تذکر: بعد از فقدان ملا محمد مولانا قریب ۲۰ سال ملا اسعد پسر بزرگ ملا زین‌العابدین از نودشه به سنندج آمده و به جای مولانا در مسجد مذکور عهده‌دار امامت و تدریس بود، و بعد از فوت او ملا بهاء‌الدین برادرش جانشین او گردید، نه جانشین ملا محمد مولانا. البته ماموستا ملا عبدالکریم به واسطه دوری مسافه از این موضوع بی‌خبر بوده است و از مرحوم ملا اسعد نام نبرده است. طاب ثراهم و جعل الجنة مشواهم.*

ملا محمد نودشی (مولانا)

ملا محمد ابن ملاعارف ابن حاج ملا احمد نودشی (حاج ماموسا) در سال ۱۲۹۴ هجری قمری در قریه نودشه در محیط علم و تقوی و امانت و دیانت به دنیا آمد، و تحت نظر و تربیت پدر دانشمندش به حد تمیز رسید، و چون سایر افراد خاندان وارد تعلیم و تعلم و درس و بحث شد، پس از ختم قرآن و دروس مقدماتی عقیدتی و اخلاقی به آموختن عربی (صرف و نحو و منطق و غیره...) همت گماشت، و در نهایت جدیت و با استفاده از قریحه موروثی و خدادادیش بزودی علوم عقلی و نقلی را نزد پدر و سایر استادان آن دوره تمام کرد و به سرحد کمال رسید و مجاز شد. و در مسجد معتمد (مسجد مولانا) پس از فوت پدر به تدریس اشتغال جست. و به زودی شهرت حسن بیان و استادی او در تدریس و تفهیم طلاب به نقاط دور و نزدیک رسید، و از هر طرف طالبان علم و عرفان و هنر و ادب به حضورش روی آوردند، و از خرمن دانش او خوشه‌چینی نمودند، و هریک به فراخور استعداد خود از سفره گسترده اطلاعات جامع او به نوا رسیدند. یکی از شاگردان او بدیع‌الزمان کردستانی (عبدالحمید متخلص به مهی) بوده است^۱ که خود بعدها یکی از افتخارات گرد و استاد دانشگاه تهران گردید. در عظمت مقام مولانا ملا محمد همین بس است که استاد بدیع‌الزمان کردستانی در یادداشت‌های خود او را به غزارت علم و مهارت در تدریس و ادب و نجابت یاد می‌کند. ملا محمدمولانا علاوه بر علوم ظاهره اهل سلوک معنوی نیز بود، و به شیخ علی حسام‌الدین ابن بهاء‌الدین ابن سراج‌الدین ارادت می‌ورزید، و در طریقه نقشبندی منسلک بود که علاوه بر اشتغالات فراوان تدریس و امامت و حل مشکلات و مسائل شرعی مردم همواره به ذکر و فکر مشغول بود و در ختم و تهلیله معتاده طریقه نقشبیه شرکت می‌کرد و مسلمانان را ارشاد

* تذکر از مرحوم ابوسعید حواری نسب مترجم متنق و دانشمند علم‌آوای می‌باشد.

۱ - علامه ملا باقر بالک نیز از محضر ایشان مجاز شده‌اند.

می فرمود. مولانا دارای اوصاف حسنه و فضائل بسیار بود، از جمله خوشنویسی که خط فارسی را شیوا و زیبا می نوشت، دیگر از خصائل پسندیده اش فصاحت کلام و حُسن خُلق و ادب عالی بود. موقع وعظ شنوندگان حاضر در مجلس یکپارچه مسحور بیان شیرین و گیرای او می شدند. او کتابی در تصوف تألیف کرد که آن را یاد مرشد نامید و از لحاظ محتوی بسیار ارزشمند بوده است ولی متأسفانه بعدها مفقود گردید. و چون تنها نسخه بود اثری از آن در دست نمانده است. مولانا دو پسر داشته است؛ که هر دو در کودکی فوت کردند. مولانا انسانی کامل و مسلمانی به تمام معنی و عالمی عامل و خادم اجتماع بود. سرانجام در ۱۳۰۸ شمسی مطابق ۱۳۴۸ قمری به ندای حق لبیک گفته به سرای جاوید شتافت. ادبای سنج در غائله فقدان او مرثیه ها سرودند از جمله «میرزا حبیب الله ناصر الکتاب» ادیب و خطاط سنجی چکامه ای شیوا در این مورد ساخته است که با این شعر:

چرخ دون کاینگونه از ما مهر خود را کاستی نطع خود زین مهره های رنگ رنگ آراستی
شروع، و به شعر:

کلک ناصر قدر فهمش کرد اوصافش بیان ورنه بی شک رتبه اش والاتر از اینهاستی
ختم می شود. رحمه الله و طاب ثراه.

ملا جلال الدین نودشی

ملا جلال الدین دومین فرزند علامه ملا عبدالرحمن نودشی یکی از علما و فضلالی معروف و مشهور عصر خود بوده است که نزد پدر و برادرش به کمال علمی رسیده و مجاز گردیده است؛ ایشان پس از تکمیل علوم و معارف اسلامی به نودشه عودت و به تدریس و قضاوت شرعی و ترویج امور دینی در منطقه اورامانات اشتغال داشته است اما به خاطر اختلافی که با حاکمین وقت منطقه پیدا می کند، نودشه را ترک و به رزاب هجرت می نماید و از طرف بزرگان و مردم منطقه مورد تکریم و استقبال قرار می گیرد و بنا به صلاح دید خود به عنوان مدرس و مفتی در دگاگا استقرار می یابد و از برکت وجود ایشان دگاگا دارای یک مدرسه معروف علوم دینی شد از مناطق دور و نزدیک طالبان علم و دانش به آنجا روی آوردند و عالمان زیادی در محضر ایشان مجاز گردیدند بعد از رحلت ایشان فرزند برومند و فاضلش ملا عبدالقادر جلالی اداره مدرسه را به خوبی عهده دار گردید.

ملا جلال الدین دارای سه فرزند فاضل و عالم بوده به نام های:

۱ - ملا عصام الدین ۲ - ملا عبدالقادر ۳ - ملا قطب الدین

ملا جلال الدین در نودشه متولد و در دگاگا دار فانی را وداع گفته و در همانجا به خاک سپرده شده است. (رحمة الله علیه)

ملا فضل الدین نودشی

ملا فضل الدین سومین فرزند علامه ملا عبدالرحمن نودشی، عالم و فاضلی که تمامی مدارج و مراتب علوم اثنی عشر و معارف اسلامی را تحصیل و تدریس نموده است. ایشان در نودشه و در

سنندج ملازم برادرش حاج ماموسا بوده و از ایشان کسب فیض نموده و اجازه افتاء و تدریس یافته است. ملا فضل‌الدین وقتی در نودشه در جوار مرحوم حاج ماموسا قرار داشته از طرف والی کردستان به سمت حاکم نودشه منصوب شده تا برابر قانون و موازین شرعی آنجا را اداره نماید لکن پس از مدتی به توصیه حاج ماموسا از سمت خود استعفا می‌کند و همراه برادرش حاج ماموسا به سنندج هجرت می‌نماید. ملا فضل‌الدین در سنندج فوت و در جوار مزار حاج ماموسا در جوار مقبره شیخ محمدباقر دفن می‌شود. ملا فضل‌الدین دارای دو فرزند عالم به نام‌های: ۱ - ملا عبدالرحیم ۲ - ملا عبدالغفور بوده است که در علم و تقوی و دیانت شهرت داشته‌اند و هر دو در نودشه زیسته و مدفونند.

ملا محمد نودشی

ملا محمد چهارمین فرزند علامه ملا عبدالرحمن نودشی است که در جوار برادران و پدرش تمامی مدارج علمی و علوم اسلامی را طی کرده، پس از رحلت مرحوم ملا عبدالرحمن پدرش در سلیمانیه در کنار برادرش مرحوم حاج ماموسا بسر برده و به تدریس اشتغال داشته است. پس از مراجعت حاج ماموسا به نودشه تنها در سلیمانیه می‌ماند. وی هنگام مراجعت مرحوم حاج ماموسا کسالت داشته که حاج ماموسا وقتی به نودشه می‌رسد طی نامه‌ای جوایب حال ایشان می‌شود، ملا محمد در جواب حاج ماموسا می‌نویسد:

ای بر رخ احرار ترا داغ عبیدی	وی جمله جهان را تو پناهی و امیدی
نادیده علیلی که دوایش نمودی	نشینده ذیلی که بدادش نرسیدی
در بادیه سقم و بیابان سقامت	بیچاره و لب تشنه چنانم که تو دیدی
یعنی هنوز بهبودی حاصل نشده است.	

ملا محمد در دیار غربت می‌ماند و هرگز به وطن خود باز نمی‌گردد و از اولاد و احفاد و چگونگی زندگی بعدی او اطلاعی در دست نیست.

ملا زین‌العابدین

ملا زین‌العابدین فرزند ارشد حاج ملا احمدین علامه ملا عبدالرحمن نودشی در محضر پدرش علامه حاج ماموسا^۱ علوم مختلف و متداول آن عصر را می‌آموزد. پس از رحلت حاج ماموسا به بیاره می‌رود و در خدمت ملا عبدالقادر در بیاره تحصیلاتش را به پایان می‌رساند و به اخذ اجازه‌نامه نائل می‌گردد و چنانکه معروف است در علم اصول فقه و کلام و سایر علوم تسلط کامل داشته است،

۱ - ماموسا؛ مخفف واژه ماموسنا است؛ برای معنی این صفت روحانی که برای اعلم علماء اهل سنت و جماعت در کردستان اعمال می‌شود، در نظریه ارجح است؛ یکی اینکه تلفظ کُردی صفت (امام استاد) باشد که مدرسین و مفتیان فرون نخستین اسلامی برای اعلم علماء عصر بکار می‌بردند و دیگر در مقابل واژه پدر روحانی و بابا و پاپ در مسیحیت گردان مسلمانان ماموسنا (عموی استاد) را که رنگ الوهیت ندارد برگزیدند و جز در موارد خاص مانند (حاج ماموسنا) استفاده نمیشد بتدریج همانند واژه حجة الاسلام خصوصیت خود را از دست داد.

چنانکه آمد؛ به نودسه باز می‌گردد و مدرسه نودسه پس از حاج ماموسا یک بار دیگر احیا و شهرت بسزائی پیدا می‌کند. ملا زین‌العابدین باقی عمر خود را در نودسه به تدریس و ارشاد دین و دیانت و امامت سپری می‌کند و مدفن مبارکش در نودسه می‌باشد و منسویین ایشان در روزهای جمعه جهت تبرک بر مزار آن حضرت می‌روند، همانطور که اشاره شد؛ ملا زین‌العابدین دارای دو فرزند عالم و فاضل به نام‌های: ۱ - ملا اسعد ۲ - ملا بهاء‌الدین بوده است.

ملا عصام‌الدین جلالی

ملا عصام‌الدین فرزند ارشد ملا جلال‌الدین بن علامه ملا عبدالرحمن نودشی عالم فاضل و دارای شهرت تقوی و تدین بوده است، ایشان در محضر عموی دانشمند خود حاج ملا احمد نودشی (حاج ماموسا) کسب فیض نموده و مجاز گردیده است، وی در منطقه اورامان مرجع فتوی و قضاوت شرعی بوده و تدریس علوم دینی را در مدرسه نودسه به عهده داشته است ایشان کتاب‌های علمی زیادی را تدریس می‌کرد و شماری را با خط زیبای خود نوشته و تألیفاتی نیز داشته است، ایشان به دانش ریاضی قدیم تسلط داشته همچنین کتاب مبسوطی را در علم نحو به نام عوامل به رشته تحریر درآورده (ر.ک؛ اسناد همین بخش) وی در سال ۱۳۵۲ هـ ق بدرود حیات گفته در نودسه به خاک سپرده شده است.

ملا عصام‌الدین دارای چهار فرزند عالم و فاضل بوده است.

۱ - ملا عبدالحکیم که مدرس و امام جماعت بلبان آوای سنندج بوده و به نودسه باز نگشته و احتمالاً در همانجا بدرود حیات گفته است، ایشان تولدش در سال ۱۳۰۳ هـ ق بوده لکن تاریخ دقیق فوتش معلوم نیست؛

۲ - ملا نظام‌الدین جلالی (ترجمه ایشان جداگانه نوشته شده)؛

۳ - ملا محمد که در جوانی فوت شده است؛

۴ - ملا عبدالله جلالی که بعد از کسب معارف اسلامی نزد ابوی خود به عنوان یکی از بنیانگذاران آموزش و پرورش نودسه خدمت باارزشی را به مردم، خصوصاً نسل جوان زادگاه خویش ارزانی داشت و در راه تنویر افکار و تشویق جوانان به کسب دانش باوجود تمام موانع جدبلیغ مبذول داشت. وی پس از عمری خدمات دینی و علمی و اجتماعی در تیر ماه ۱۳۷۶ هـ ق در سن ۸۲ سالگی دار فانی را وداع گفت.

ملا عبدالقادر جلالی

عالم فرزانه ملا عبدالقادر جلالی فرزند ملا جلال‌الدین بن علامه ملا عبدالرحمن نودشی و در حدود سال ۱۲۹۰ هـ ق در آبادی نودسه متولد شده و پس از رسیدن به حد رشد تحصیلات خود را ابتدا در نودسه شروع کرده و پس از آن به مدارس دیگری در روستاها و شهرهای کردستان از جمله

بیاره سفر نمود و سرانجام در سنندج ایامی را نزد پسر عمش عالم ملا عارف و سایر مدرسین تلمذ کرده مدتی نیز نزد حاج عبدالحمید عرفان به فراگیری ادبیات فارسی و عربی پرداخت، ملا عبدالقادر مدت ده سال در بیاره اقامت داشت و به کسب فیض و تکمیل تحصیل خود اشتغال داشت و از جمله اساتید ایشان مرحوم ملا قادر مدرس بیاره بود که نزد ایشان بدر یافت اجازه افتاء و تدریس نائل شد.

پس از خاتمه تحصیل در ده دگاگا اقامت گزید و تا پایان حیات در پاییز سال ۱۳۶۴ هـ ق در جای مرحوم پدرش ملا جلال‌الدین به تدریس و افتاء و قضاوت شرعی اشتغال داشت مرحوم ملا قادر



(تصویر شماره ۱۸) ماموستا ملا عبدالقادر جلالی

انسانی موقر، مسلط در تدریس و منشی و خوش خط بوده و با عزت نفس و مناعت طبع می‌زیسته است.^۱ ایشان دارای چهار فرزند ذکور بود که دو نفر از آنها عالم و فاضل و مراحل تحصیلات علوم اسلامی را در مدارس مختلف طی کردند. اولین فرزند به نام ملا احمد جلالی که تا اواخر عمر در جای پدر به امامت و ارشاد و پاسخگویی مسائل فقهی قرار گرفت و فرزند دیگر ملا محی‌الدین است.

ملا عبدالقادر کتابی را در عقائد به زبان عربی تألیف نموده است که نسخه‌ای از آن را جهت طبع برای دوستش ملا عبدالصمد اهل رزاب فرستاده است، لکن به هر علتی که بوده به چاپ نرسیده است.

۱ - استاد ملا عبدالکریم مدرس آورده‌اند؛ که او [ملا عبدالقادر جلالی] انسانی شریف و صاحب حظی وافر و از وقار و ادب و احترام و آگاهی فراوان در فقه شریف بود و خانه او همچون اجداد و اعمالش مرکز فتوی و منشاء علم و شرع بود و نیز در معرفت صرف و نحو مخصوصاً شافیه ابن‌الحاجب تخصص داشت....

ملا قطب‌الدین جلالی

ملا قطب‌الدین فرزند ملا جلال‌الدین بن علامه ملا عبدالرحمن نودشی از علما بنام و متدین این خاندان که در مدارس مختلف و در خدمت پدر و عموی گرامیش (حاج ماموسا) به کسب علوم و معارف اسلامی پرداخت و از طرف آنها مجاز گردید ملاقطب‌الدین کتاب‌های زیادی را با خط زیبای خود به رشته تحریر درآورده همچنین تألیفاتی از صرف و نحو و غیره داشته و در مطالب فقهی اهل نظر و فتوی بوده است؛ ایشان در دگاگا متوطن و در همانجا فوت نموده و دارای دو فرزند فاضل و عالم به نام‌های: ۱- ملا جلال‌الدین ۲- ملا حسین که در عنفوان جوانی و پس از تحصیلات دارفانی را وداع گفته‌اند.

ملا قطب‌الدین از جمله کتاب‌هایی که نوشته است کتابی است؛ به نام کفایه بیتوشی^۲ در مبحث حرف که قسم سوم از کلمه عربی است.^۲



(تصویر شماره ۱۹) ماموستا ملا اسعد نودشی

ملا اسعد

ملا اسعد فرزند ملا زین‌العابدین بن ملا احمد بن علامه ملا عبدالرحمن نودشی انسانی و اراع و متقی و فاضل، دارای اخلاق حمیده، و شخصیتی صبور و موقر بوده و در فضائل و اخلاق حسنه مشهور، این بزرگوار تحصیلات خود را نزد مرحوم پدرش به پایان رسانید. مشارالیه پس از فوت پسر عموی فاضلش ملا محمد مولانا جهت اداره مسجد مولانا به سنندج مهاجرت نمود و تدریس و امامت مسجد مزبور را به عهده گرفت. مرحوم ملا اسعد در سال ۱۲۷۰ هـ ق متولد و در سال ۱۳۶۴ هـ ق وفات یافت و در جوار مرقد حاج ماموسا به خاک سپرده شده است. (رحمة الله علیه)

۲- رک: اسناد هجین بخش.

۲- بیت‌تعلیقہ یا حاشیہ باشد.

ملا نظام‌الدین جلالی

بقیة السلف خاندان علماء نودشی در منطقه اورامان کرمانشاهان، عالم فقیه و پرهیزگار شادروان ملا نظام‌الدین فرزند ملا عصام‌الدین بن ملا جلال‌الدین بن علامه ملا عبدالرحمن نودشی، معروف به قاضی در سال ۱۳۱۳ هـ ق در نودشه اورامان متولد شد و تحصیلات خود را در محضر پدرش آغاز نمود سپس به قصد کسب فیض از اساتید آن عصر و تکمیل تحصیلات، نودشه را ترک کرد. و بالاخره نزد ملا عبدالقادر (عمویش) در دگاگا به اخذ اجازه نائل گشته و به نودشه مراجعت نمود و با



(تصویر شماره ۲۰) ماهوستا ملا نظام‌الدین جلالی

شایستگی علمی که داشت رتق و فتق امور مختلف مردم را به ویژه امر مهم قضاوت را به عهده گرفت مرحوم ملا نظام‌الدین دارای قناعت و مناعت فوق‌العاده بودند و در زندگی علم و سیله ارتزاق ایشان نبود و همانند پیشینیان خاندان برای امرار معاش از امکانات ارثی و موجود خود استفاده می‌کردند.

ملا نظام‌الدین جلالی در زمان خود مرجع عموم مردم منطقه و فتاوی‌ای ایشان قاطع و خاتم اختلافات و رفع‌کننده منازعات عمومی بود. طبعی موزون داشت و به سه زبان کردی، عربی، فارسی شعر سروده است وی دارای چهار فرزند ذکور به نام‌های:

۱ - ملا احمد ۲ - ملا زاهد ۳ - عبدالرحمن ۴ - محمد

می‌باشد.

ملا نظام‌الدین در سال ۱۳۹۹ هـ ق برابر با ۱۳۵۸ شمسی در کرمانشاه وفات یافت و در زادگاه خود نودشه در مزار خانوادگی به خاک سپرده شد. (رحمة الله علیه)

ملا بهاء‌الدین مولانا نقشبندی

ملا بهاء الدین فرزند زین العابدین بن ملا احمد بن علامه ملا عبدالرحمن نودشی عالمی فاضل و متقی و فرزانه، تحصیلاتش را در مدرسه نودشه به پایان رساند، هوش و ذکاوت وی زبانزد خاص و عام بوده، این بزرگوار مدرسه نودشه و امامت مسجد قوله را به خوبی اداره می‌کرد و سال‌ها در مسند فتوای منطقه قرار داشت. مقام علمی ملا بهاء الدین و پایگاه مردمی و اجتماعی و علمی ایشان چنان بوده که حتی قانون ضد روحانیت رضاشاه نتوانست وی را از مسلک خانواده با علم و فضل خود دور کند.



(تصویر شماره ۲۱) ماموستا ملا بهاء الدین مولانا نقشبندی

مرحوم ملا بهاء الدین پس از فوت برادرش در سال ۱۳۶۴ هـ ق جهت اداره مسجد موروثی مولانا به سنندج هجرت و امور مسجد مزبور را از حیث تدریس و امامت و ارشاد مسلمانان به عهده گرفت. مرحوم ملا بهاء الدین انسانی رؤوف و متواضع و سخاوتمند بود، و فتاوی زیادی را با خط زیبایش مرقوم داشته که مطاع علماء و اجتماع بوده است.

ملا محی الدین جلالی

ملا محی الدین جلالی فرزند ملا عبدالقادر بن ملا جلال الدین بن ملا عبدالرحمن نودشی، عالمی فاضل که در سال ۱۳۰۵ هـ ش در دگاگای مریوان متولد شد و پس از فراگیری مقدمات علوم عربی از خدمت پدرش مرحوم ماموستا ملا عبدالقادر (مدرس دگاگا) و سایر مدارس مختلف مریوان عازم مراکز علمی کردستان عراق شد و در مدارس بیاره، خورمال، سلیمانیه، ابا عبیده، در محضر اساتید بزرگی چون سلطان العلماء، ملا عبدالکریم مدرس دامت برکاته و مرحوم ملا سید عارف مدرس خورمال و علامه ملا حسن مدرس ابا عبیده رحمة الله باقتنا علوم و کسب فیض پرداخت و به اخذ اجازه نائل گشت و پس از مدتی عازم سنندج شد و در خدمت استاد مرحوم ملا محمود مفتی سنندج و استاد مرحوم حاج سید محمد شیخ الاسلام موفق به اخذ گواهی افتاء و تدریس رسمی



(تصویر شماره ۲۲) ماموستا ملا محبی الدین جلالی

گردید، سپس وارد دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران شد و به اخذ درجه لیسانس نائل گردید، و به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و سال‌ها در آموزش و پرورش کرمانشاه و کنگاور در سمت دبیری خدمت نمود. ملا محی الدین جلالی در سال ۱۳۶۸ هـ ش در ترکیه وفات یافت و در قونیه در جوار آرامگاه جلال الدین مولوی به خاک سپرده شد. (رحمة الله علیه)**



(تصویر شماره ۲۳) ماموستا ملا احمد جلالی

ملا احمد جلالی

ملا احمد جلالی فرزند ملا نظام الدین بن عصام الدین بن جلال الدین بن عبدالرحمن نودشی عالم و فاضل و متقی بسال ۱۳۰۵ هـ ش در نودشه اورامان متولد شد. وی مقدمات علوم عربی را در

** - سه شخصیت اخیر مرحوم محبی الدین، مرحوم ملا احمد و ملازاهد اگر چه در ایام تدریس در کموت روحانیت نبودند اما نظر به طی مراتب علمی و ادامه سنت علمی و مذهبی خاندان که در خدمت تربیت و آموزش اقشار جوان جامعه ادامه سنت سنیه گذشتگان بودند سیمای نوین این سلسله دیرینه سال را به نیکی ارائه نمودند، به پاس سی سال خدمت بی شائبه فرهنگی و ارائه چهره مستدام علمی و مذهبی بزرگواران پیشین احوالشان حسن ختام این بخش گردید.

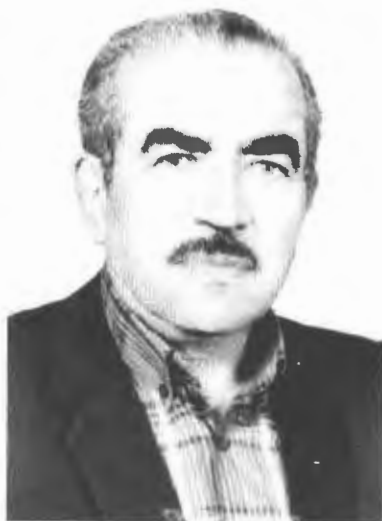
محضر پدرش فراگرفت. سپس برای ادامه تحصیل با معیت برادرش ملا زاهد جلالی راهی مراکز علمی کردستان عراق شد و به ترتیب در خدمت استاد مرحوم ملا صاحب و استاد مرحوم ملا فاتح فرزند ارشد ملا عبدالکریم مدرس بیاره و استاد سید عارف در خورمال و در محضر سلطان‌العلما استاد ملا عبدالکریم مدرس در مدرسه مسجد حاج خان در سلیمانیه و در پایان در مدرسه اباعبیده در محضر استاد کم‌نظیر مرحوم ملا حسن به اخذ اجازه نائل گشت، ایشان در علوم منطق و فلسفه و بلاغه و فقه و تفسیر تبحر داشت و عده زیادی از طلاب و فقها در خدمت ایشان تلمذ نموده‌اند، وی پس از فراغ از علوم اثنی عشری سنتی راهی سنندج شد و به اخذ گواهی افتاء و تدریس رسمی از استادان مرحوم ملا محمود مفتی و مرحوم حاج سید محمد شیخ الاسلام نائل گشت، سپس وارد دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۳۶ ه. ش ضمن کسب درجه لیسانس رتبه اول دانشکده را نیز احراز و نشان علمی دریافت نمود، سپس به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و مرجع حل مشکلات دانش‌پژوهان قرار گرفت و مدت سی سال در سمت دبیری و مدیریت باقی ماند تا در ۱۴ دی ۱۳۷۱ ه. ش در کرمانشاه دار فانی را وداع گفت و مدفنش در نودشه می‌باشد (رحمة الله علیه)

مرحوم ملا احمد در تحصیلات کلاسیک به اخذ گواهی نامه‌های زیر نائل شد:

- لیسانس علوم تربیتی در سال ۱۳۳۵ در تهران

- لیسانس علوم معقول و منقول دانشگاه تهران سال ۱۳۳۶

- گواهی سطح سه روحانیون در سال ۱۳۷۰



(تصویر شماره ۲۴) ماموستا ملا زاهد جلالی

توضیح اینکه مراحل و مدارج فوق‌الذکر را تماماً با برادرش ملا زاهد جلالی طی نموده‌اند و بیوگرافی ایشان نیز همان است به غیر از اینکه ملا زاهد جلالی در ایام دانشجویی حائز رتبه دوم

علمی در دانشکده بوده است.^۱



۱- تصویر شماره ۲۵) ماموستا ملا بابا شیخ نقشبندی مولانا

باباشیخ مولانا نقشبندی

بابا شیخ مولانا فرزند ملا بهاء الدین بن ملا احمد بن علامه ملا عبدالرحمن نودشی، عالمی آگاه به معارف اسلامی و باتقوی بود پس از تحصیل مقدمات صرف و نحو در خدمت پدر راهی مراکز علمی کردستان عراق شد و در مدارس بیاره و سلیمانیه مسجد حاج خان و اباعبیده تامبادی منطق در خدمت عموزادگانش ملا احمد و ملازاهد به تحصیل و کسب علم پرداخت، سپس جهت تکمیل درسه خود به سنندج بازگشت و در خدمت والدش در مسجد مولانا به تکمیل اصول فقه و کلام و تفسیر پرداخت و به اخذ گواهی

افتاء و تدریس نائل گشت؛ سپس وارد دانشکده معقول و منقول شد و موفق به اخذ لیسانس در رشته علوم معقول و منقول گردید، وی پس از خاتمه تحصیلات به استخدام اداره بهداری درآمد و بعد از فوت مرحوم پدرش و بازنشستگی در جای مرحوم والدش به امامت جماعت و تدریس طلاب دینی در مسجد مولانا اشتغال ورزید و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند. ایشان در سال ۱۳۷۵ هـ ش بدرود حیات گشت و در بهشت محمدی سنندج دفن گردید. (رحمة الله علیه)***

۱- در مورد آغاز تحصیل این دو برادر فاضل، رک؛ اسناد همین بخش نامه استاد ملا عبدالکریم مدرس

*** نسل جوان این خانواده علمی و دینی و عرفانی کهنسال اکثر قریب به اتفاق دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، الحمد لله رب العالمین.

*** مطالب علماء نودشه بر اساس کتاب‌های: علماءنا فی خدمة علم والدین و دانشمندان کُرد در خدمت علم و دین و یادداشت‌های جناب ملا زاهد جلالی و شادروان بابا شیخ نقشبندی تنظیم - دیده است، سهاس خود را از انجام، سالت علمی و ایی جناب ملا زاهد جلالی که استفاده از مخطوطات موروثی کتابخانه و یادداشت‌های شخصی خودشان را فراهم نمودند، ارا از می‌دارم.

سند شماره: سی و سه - ۳۳

موضوع: آخرین صفحه کتاب تحفه ابن حجر جلد سوم بخط و حاشیه علامه ملاعباد الرحمن مفتی

اعظم سلیمانیه

تاریخ: ۱۲۶۵ قمری

مُهر: (امضاء) اضعف العباد الرحمن بن احمد الارمانی بقصبة سلیمانیه...

کتابی آرسن صوفی به تحفه (ابن حجر) جلد سوم بخط مرحوم ملاعباد الرحمن

بیا که ارشید بنا بنیاد لایه بی نا قب تم کرم ترکیب الیه تحفه خود در کتک سق زریه و شجر بده ترک
 زراعت الارض و زهرها و لایا فی ما هنا من عدم تحریر اصنامت اما ان تحریریم که معاشه بجهت ما عمل القوتیه کات
 سبها فدا کاتاقه مال بیوه اندر هتیه کات سبها ترا کات که من الصن یشتقر العی اما غیر ارشید فیلزم
 عماره دانه و انضم و حفظ ثروه زریه و کتا و کون و نا طرف و اما از تاریخ المحدثه فیلم ما کتک عایه معصله و منها
 ابقاء عیال الخیره انکوار ان عیال لایا و علفه وید القریه من ورق التوت و سباع و ما زکایه بتمه تا ذه اسبک و
 شیفه زیات و من اهل کتک و لایه کتک اما کول و لا کتک عماره لاجور و ان کات و الا خا و الفایه علی ما زاد
 علی سبیه از بیع دانه فیلزم عیال شدید علی من فیلزم کتک لایا و انقا خریل لایا من و کتک الزیاده علیها الخیر
 حاجت و بیع ان از کل لایه کتک نفقه کتک لایه هذا التراب او مال اضعفنا لا نفاق فی الساب و مقصد اصلا فی حجر

ملاحظه شود که این کتاب در کتابخانه ...

کتابخانه ...

معلوم
 عیال کتک
 انکوار ان عیال
 لایا و علفه
 وید القریه
 من ورق التوت
 و سباع
 و ما زکایه
 بتمه تا ذه
 اسبک و
 شیفه زیات
 و من اهل
 کتک و لایه
 کتک اما کول
 و لا کتک
 عماره لاجور
 و ان کات
 و الا خا
 و الفایه
 علی ما زاد
 علی سبیه
 از بیع
 دانه فیلزم
 عیال
 شدید علی
 من فیلزم
 کتک لایا
 و انقا
 خریل لایا
 من و کتک
 الزیاده
 علیها الخیر
 حاجت و بیع
 ان از کل
 لایه کتک
 نفقه کتک
 لایه هذا
 التراب
 او مال
 اضعفنا
 لا نفاق
 فی الساب
 و مقصد
 اصلا فی
 حجر

کارنامه ...
 تاریخ ...
 امضاء ...

سند شماره: سی و چهار - ۳۴

موضوع: یادداشت علامه ملا عبدالرحمن مفتی اعظم سلیمانیه در مورد اختلاج مندرج در احوال وی

تاریخ: ---

مهر: ----

مِصْرًا رِجَاجٌ بَشَنٍ لِنَادٍ

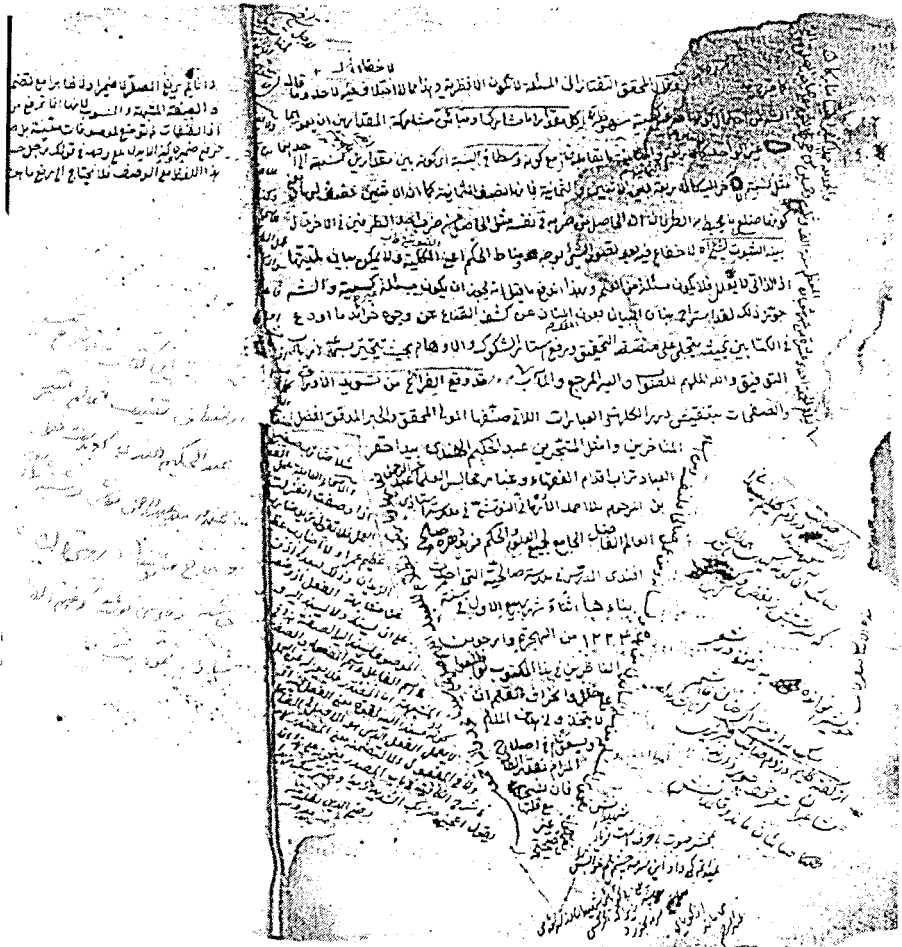
فتل من الوفاق
 ریفین کدیم اوجیل الی بنفست تسنن
 علی صدر رسوایه الصغر البکاعیب
 له لجة بیضاء فوق التراب
 احب الیها من معانفتها الذی
 ولان الیها من ان العین حقا لانها
 لا تلتزم من اذوتها الحجة الی ان الیها
 یقولنا العلاء یقول وجهه ویرید
 از ان ان مال جسد من الیها
 المعصوم وجهه المستطاب
 ووجه الماورس ویرید
 فانتموا ای حجة الیها

الذی الیها من ان العین حقا لانها لا تلتزم من اذوتها الحجة الیها
 یقولنا العلاء یقول وجهه ویرید ویرید ویرید ویرید
 از ان ان مال جسد من الیها ویرید ویرید ویرید ویرید
 المعصوم وجهه المستطاب ویرید ویرید ویرید ویرید
 ووجه الماورس ویرید ویرید ویرید ویرید
 فانتموا ای حجة الیها ویرید ویرید ویرید ویرید

خط خرم سلطان عبدالرحمن در مورد
 اختلاج مندرج در احوال وی
 مع ان الیها من ان العین حقا لانها لا تلتزم من اذوتها الحجة الیها
 یقولنا العلاء یقول وجهه ویرید ویرید ویرید ویرید
 از ان ان مال جسد من الیها ویرید ویرید ویرید ویرید
 المعصوم وجهه المستطاب ویرید ویرید ویرید ویرید
 ووجه الماورس ویرید ویرید ویرید ویرید
 فانتموا ای حجة الیها ویرید ویرید ویرید ویرید

سند شماره: سی و هفت - ۳۷

موضوع: شرح علامه حاج ملا احمد (حاج ماموسا) بر شرح شمسیه در منطق تألیف عبدالحکیم
هندی که متن کتاب بخط علامه ملا عبدالرحمن مفتی اعظم سلیمانیه است
تاریخ: شعبان ۱۲۵۰ قمری
مُهر: (امضاء) عبدالرحمن بن المرحوم ملا احمد (متن)



سند شماره: سی و هشت - ٣٨

موضوع: حاشیه علامه حاج ملا احمد مفتی اعظم سلیمانیه بر تحفه ابن حجر

تاریخ: -----

مُهر: -----

کالیف و قول التبر و اللغو السب بلف فیه یجوز علی ما ذکره ما مر کتبنا فی سب اهل ارض اودی و لا یلزم تعریف بهم و لا یلزم تعریف
اعتبار بزایمهمه للرفیضا یعنی حمل علیها یا بی غیرهم من ارض اودی و لا یلزم تعریف بهم و لا یلزم تعریف
ما ذکره الایمه لانه اعلم بالوف و یسجدان عقوبه و قوله لا یلزم تعریف و لایلزمها عمق عن الضیق شی و انما یلزم
فلیس فی قولنا فاقساطا فیما سئل عن علی بن ابراهیم او متبوعه و لا یلزم احدیها وان سئل کف عقیقه او نه
ولا یجوز علیه کفر غیره کما جاز فی بعضه و ذلك لفقیرنا انما فی کان فی حینما کن کان فاقساطا لا یستوی
و فی اقسام و یومس علیها و غیره لیسوا بالصلح لکونهم یومس بهم و فاقساطا لکون اقسامهم مطلقا
الان زاد فقیرنا و اخلف فی بعض نسخها کافیه الاخری لکن نازعنا ان یکره فی حال کلامهم لیسوا بالصلح لکونهم یومس بهم و فاقساطا
و ذاهه المراد ان سب و یرد بظهور الفرق و یجوز ذلك متبوعه و یومس بهم و خاصه احدیهم او فی
احد من اهلها و یجوز به لطلب الفرقه من الضمان و غیرها و لو فرض ان من باشر صنوبره و علی
جمله الفرقه علی المسلمین من غیر مقابل لایؤثره لکن فیهم و یومس بهم و یلزم ما یاتی ان من باشر به ذک
اقتداء بالسلف لا یجوز بر مرتبه و فضا حب حریقه و یلزمه بالهزم و المقدور من اذنت فلا یستوی علی
المروءه و مسوقه النفس السلیطه و لیسوا باجاره بالنون و خارجه و قاله الروایاتی مرئی فیها عماده
البلد فان الزبانی قد یفضل التجاره و یلزمه بلدا و یلزمه العکس فان کلهم یومس به ان الاعتباره ذک
بالوف العام و الذی ان ما نسوا علیه لای یومس بهم کما مر فیما مضی لکن یومس به فی بلده و یومس به کلهم
بلدا العقدا و یلزمه لای یجوز کلهم و ذلك لانه ارف لان المقدور علی عامها و عدیمه و ذک لانه ارف بالنسبه لوف
بلدنا ای الی سب با حازه العقده و ذکرة الانوار تفا ضلایه بین کثیر من الوف و لعل باعتبار عرف بلده لیس
هو ابراهیم و سئل کفوا مع صنوبر لکن لیسوا باجاره بالنون و خارجه و قاله الروایاتی مرئی فیها عماده
بعضهم و بعضهم یومس بهم و بعضهم یومس به و یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم
و در ما من نبی الامر علی العتم لان ما یبنا باعتبارها و یومس بها و یومس بها و یومس بها و یومس بها
من الساهله الی الی و قدله المروءه و یرحم هم ابراهیم لیسوا باجاره بالنون و خارجه و قاله الروایاتی مرئی فیها عماده
با مشاشره بناسه کالجیره علی الاح لیسوا باجاره بالنون و خارجه و قاله الروایاتی مرئی فیها عماده
الذی دعی علی السلف الصالحین و یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم
و انما هو القدره علی السلف الصالحین و یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم
لما یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم و یومس به کلهم
مؤمن حاشیه حاج ملا احمد مفتی اعظم سلیمانیه بر تحفه ابن حجر

سند شماره: سی و نه - ۳۹

موضوع: کتاب صرف و نحو تحریر ماموستا ملا عصام الدین جلالی

تاریخ: ----

مهر: (امضاء) عصام الدین

مرحوم ماموستا الدین

بعضاً بالفتاوی لاختلافه لکن ازید منطلق العنان والفعال
 ای فرغ الفعل المضارع وفعلها مله لفظی وهو المضارع
 وهو وقوعه موقع الاسم مخرب بضمير وبضرب زيد
 ضع زيد ضارب لان الخبر يكو اسماً في الاغلب في موقع
 الاسم منداً او مسنداً اليه مشقفاً او جامداً ولهذا من
 بمثالين فان الوقوع في المثال الأول في موقع المسند والمشتق
 فان زيد بضمير في موقع ضارب في المثال الثاني في موقع

اليه والجامد فان صدر الكلام
 موقع المسند اليه والجامد فيضرب
 فيضرب زيد واقع في موقع
 زيد ضارب مشقفاً
 الجناح الا ان المثالين
 عصام الدین

بعضاً بالفتاوی لاختلافه لکن ازید منطلق العنان والفعال
 ای فرغ الفعل المضارع وفعلها مله لفظی وهو المضارع
 وهو وقوعه موقع الاسم مخرب بضمير وبضرب زيد
 ضع زيد ضارب لان الخبر يكو اسماً في الاغلب في موقع
 الاسم منداً او مسنداً اليه مشقفاً او جامداً ولهذا من
 بمثالين فان الوقوع في المثال الأول في موقع المسند والمشتق
 فان زيد بضمير في موقع ضارب في المثال الثاني في موقع

بعضاً بالفتاوی لاختلافه لکن ازید منطلق العنان والفعال
 ای فرغ الفعل المضارع وفعلها مله لفظی وهو المضارع
 وهو وقوعه موقع الاسم مخرب بضمير وبضرب زيد
 ضع زيد ضارب لان الخبر يكو اسماً في الاغلب في موقع
 الاسم منداً او مسنداً اليه مشقفاً او جامداً ولهذا من
 بمثالين فان الوقوع في المثال الأول في موقع المسند والمشتق
 فان زيد بضمير في موقع ضارب في المثال الثاني في موقع

سند شماره: چهل و یک - ۴۱

موضوع: فتوایی فقهی از ماموستا ملا عبدالقادر جلالی

تاریخ: ---

مُهر: (امضاء) عبدالقادر جلالی

در روز پنجشنبه ۱۲۸۵

بسم الله الرحمن الرحیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سند شماره: چهل و سه - ۴۳

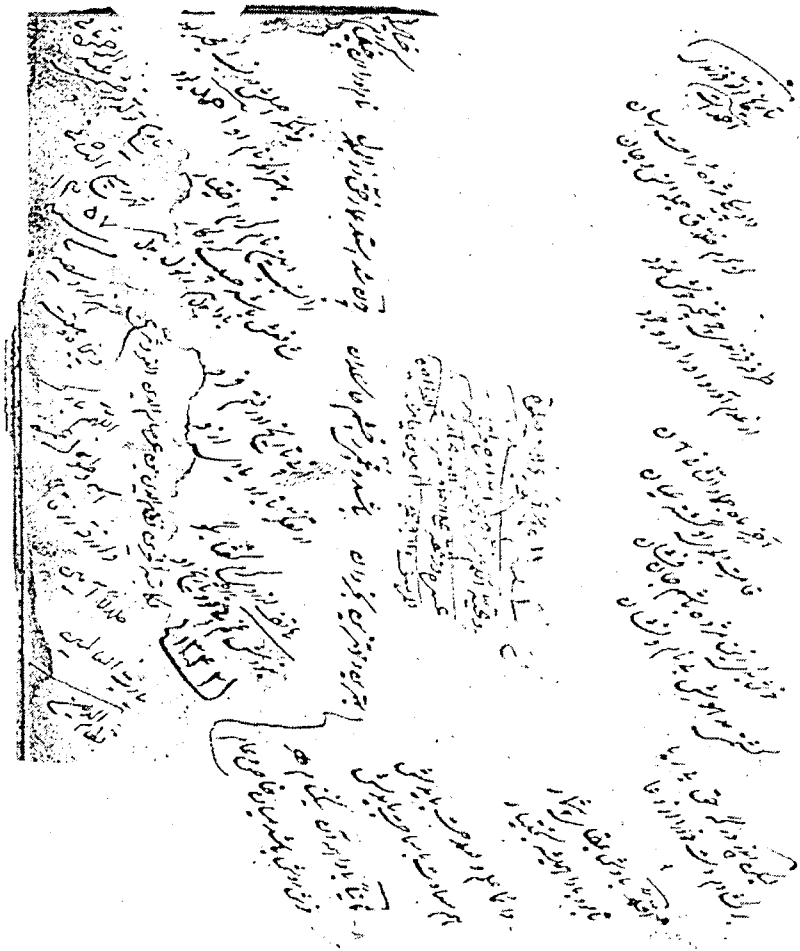
موضوع: رثائیه ای از ماموستا ملا نظام الدین برای عمویش ماموستا ملا عبدالقادر جلالی

تاریخ: ۱۳۶۴ هـ ق

مُهر: (امضاء) نظام الدین بن عصام الدین بن جلال الدین بن عبدالرحمن...

The image shows a page of handwritten text in Persian script, likely a legal document or a religious text. The text is arranged in several columns, written from right to left. At the bottom right, there is a circular seal or stamp with text inside. The handwriting is cursive and dense. The page appears to be a scan of a physical document, possibly a manuscript or a legal record.

سند شماره: چهل و چهار - ۴۴
موضوع: مولودیه ماموستا ملا نظام الدین در ماده تاریخی تولد فرزندش ماموستا ملا احمد جلالی
تاریخ: ۱۳۴۲ هـ ق
مهر: نظام الدین بن عصام الدین



اسیاقی از مرحوم سند نظام الدین صلد در ماده تاریخ تولد فرزندش ممد احمد صلد

سند شماره: چهل و پنج - ۴۵

موضوع: جوابیه علامه ملا عبدالکریم مدرس برای ماموستا ملا نظام الدین جلالی درباره تحصیل

فرزندان ماموستایان ملا احمد و ملازاهد

تاریخ: ----

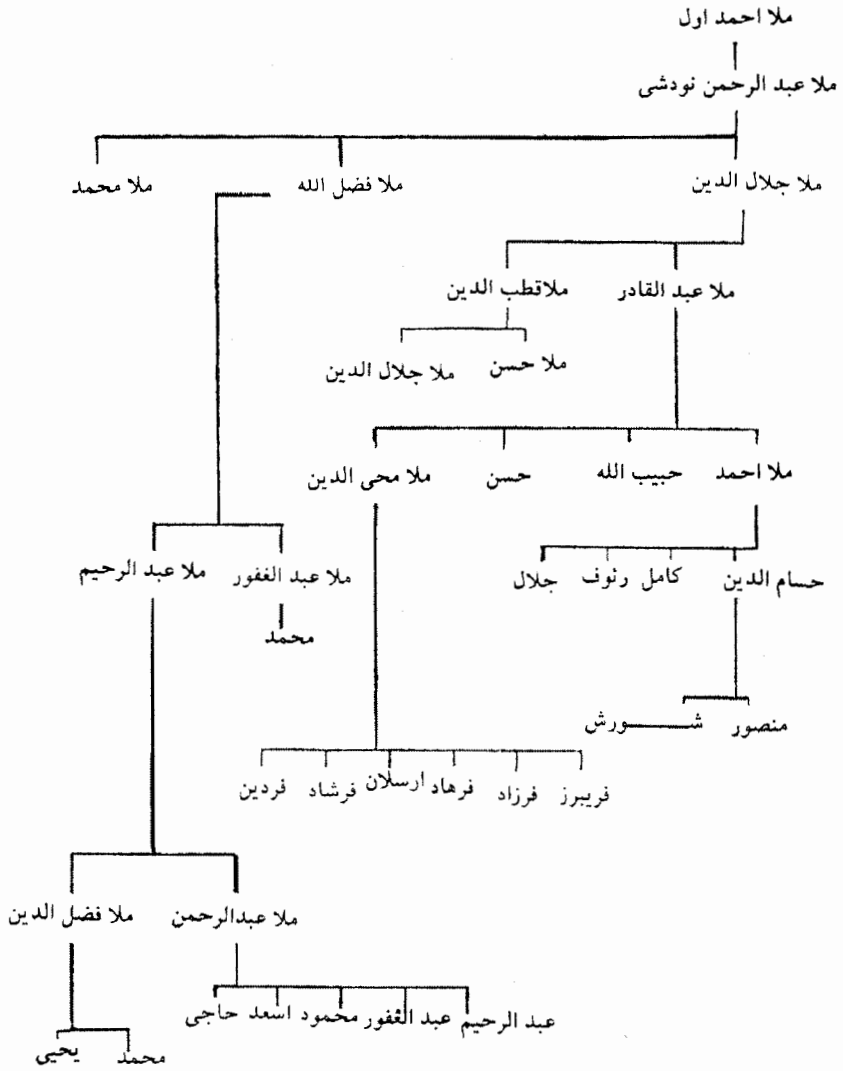
مهر: عبدالکریم - (مهر) فاتح عبدالکریم

فصل
در معرفت در سعادت و بد سعادت
ببیند علم و تقدیم دعوات صانع فاطر رب
و بر این راحت را برین
تسلیم از حالت و جهت سرور
فرزندانت حفظها الله له
مقصود است که فقیر در خاطر دارم
جزئی ضعیفی نسبت به شما
احمد بیاید مشغول خواندن بیاید
برادر علی محمد را به هم می آید
برو با جدیت حواله نمود
در مدق و سلام بر آن
آن فرزند بدو سلام

مهر
عبدالکریم
مدرس

نام خواجه مدینه السلام و حضرت سید عبدالکریم مدرس شماره دعوت نظام الدین به اولاد
 سند نظام الدین این جلد در رابط با آنجا که قصد تر برایش می آید - نظام الدین در این صورت





شافعیان در شهر کرمانشاه

کرمانشاهان از دیرباز مهد شافعیان مسلمان بوده است، اکثر قریب به اتفاق علماء نامبردار دینور بر این کیش بوده‌اند و در این منطقه از قرون اولیه اسلام شافعی مذهبیان در این سو دارای مدرسه و بحث و فحص بوده و دایره تبلیغ و وعظ و خطابه گسترده داشته‌اند و به سبب اعتقاد راسخ و صادق و بی‌پیرایه حضرت امام شافعی (رض) به اهل بیت عصمت و طهارت و وابستگی با آن خاندان و نیز قرابت اندیشه فقهی و احکامی شافعیان و شیعیان به نیکی در کنار یکدیگر به مسالمت و احترام متقابل قرن‌ها به حُسن همجواری شهره خاص و عام بوده‌اند و توانسته‌اند در طی قرن‌ها سد مستحکمی در مقابل اندیشه‌های منحرف باشند تا آنجا که غلبه یکصد ساله خوارج را در آغاز به یاری هم از میان برداشتند و در قرون دوازدهم و سیزدهم هجری که این دیار محل نفوذ و تردد میسیونرهای بین‌المللی گردید، اندیشه منسوخ رقیب را فرصت نفوذ و ظهور ندادند، و در گسترش و تعلیمات ایده‌های ماتریالیستی بعد از انقلاب بلشویکی که در کرمانشاه از دهه سوم یعنی سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۲۰ شمسی گسترده گردید، موجب ایجاد پایگاه‌های مذهبی و تأسیس مساجد متعدد برای برادران شافعی مذهب به یاری جامعه علماء شیعه گردید، که با احوال نخستین مفتی اعظم شافعیان کرمانشاهان به بررسی این بخش می‌پردازیم:

سید حسین مستودی

حاج استاد خلیفه سید حسین مسعودی مفتی اعظم شافعیان کرمانشاه - به سال ۱۳۲۰ هجری قمری = ۱۲۸۲ شمسی در خاندان علم و سیادت و تقوی متولد شد، پدرش مرحوم سید عبدالرحمن مدرس و قاضی خانگاه و مادرش مرحومه رابعه خانم دختر سید عنایت‌الله مدرس و نایب شیخ‌الاسلام در کردستان بود، سلسله سیادت این عالم متقی به سید سعدالدین از اولاد حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌رسد و به سادات محمودی معروفند.

سید حسین در اوآن کودکی در نزد مادر که در علوم ابتدایی صرف و نحو و قرآن و زبان فارسی آگاهی داشت به تحصیل پرداخت و سپس در محضر نیای خود به ادامه تحصیل مشغول شد؛



(تصویر شماره ۲۶) ماموستا حاج خلیفه سیدحسین مسعودی

قرآن و روله بزانی ملاخضر رودباری و... را خواند و در سن ۹ سالگی مرحله مقدماتی را به اتمام رساند و پس از ختم قرآن مجید و تجوید در نزد پدر به تحصیل صرف میر و عوامل جرجانی - سعداله، تصریف ملاعلی، وضع، استعاره تا باب اضافه را تحصیل و تلمذ نمود؛ سپس در سن سیزده سالگی به رسم متداول طلاب علوم دینی، برای استفاده بیشتر به گردش در مدارس علوم دینی کردستانات (ایران - عراق) هجرت کرد و به مریوان رفت و در خدمت ملا محمود دوریسانی الاصل مدرس بالک، شرح جلال الدین سیوطی بر الفیه ابن مالک را به اتمام رسانید، و منهاج، گلنبوی در آداب، شرح فریده و حسام کاتی را در منطق با موفقیت از مجلس استاد اخذ نمود. سپس به تقاضای پدر و دستور جناب شیخ علاءالدین محمد نقشبندی (ق) به خانقاه بازگشت و در مدرسه مولد خویش فناری، حاشیه عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق سعد تفتازانی و قسمتی از شرح نظام را خواند و سپس به اجازه پدر عازم سنندج گردید تا از محضر مرحوم ملا عبدالعظیم مجتهد استفاده نماید، درحالیکه نوزده سال بیش نداشت در حوزه سنندج؛ شرح نظام را به اتمام رسانید و چون به حصبه دچار گردید، توان ماندن در سنندج نداشت از طریق کلاترزان به مریوان رفت، در مصاحبه اش می فرمود: هنوز به قریه چور نرسیده از باطن سید حسن مصنف چوری استدعای شفا کردم پس از اقامت و استراحتی مقبول افتاد و سلامت خود را بازیافتم، سپس در مدرسه بالک نزد ملا محمود سابق الذکر به تحصیل ریاضی و خواندن اشکال التأسیس و تشریح الافلاک شیخ بهایی پرداخته و شرح شمسی را آغاز کرده که به خانقاه بازگشت و در محضر پدر قریب به تمام کتاب مزبور را خواند. سید عبدالرحمن مدرس؛ پدر استاد در دوازدهم رمضان ۱۳۴۱ هـ ق = ۱۳۰۲ شمسی به رحمت ایزدی پیوست. در حالی که فرزند مستعد بیست و یکسال بیشتر نداشت و قسمتی از شرح را نیز خوانده بود پس از فوت پدر با پیغام حضرت شیخ حسام الدین علی نقشبندی (ق) که مرقوم داشته

بودند؛ فرزندان سید عبدالرحمن به (باغه کهن) بیايند به اتفاق سید خالد برادر ارشد با شادروان مرحوم شیخ حبیب‌الله نودشی (فخرالدین) که از خلفای برجسته حسام‌الدین علی و در شباب از طلاب سید عبدالرحمن پدر بود؛ ملاقات و به اتفاق ایشان به خدمت حسام‌الدین علی رسیدند، به محض حضور دست ارادت داده و در طریقت نقشبندیه منسلک شده، در مورد ادامه و محل تحصیل کسب تکلیف نموده، به علت گرمی تابستانی مناطق شهر زور، ایشان را به محضر مرحوم ملا محیی‌الدین پناه‌ای حواله داد، در خدمت ایشان شرح عقاید، علم کلام و در خدمت مرحوم حاج ملا صلاح‌الدین ضیایی، بخاری در حدیث را خواند، پائیز مجدداً برای تجدید دیدار به محضر حضرت حسام‌الدین علی رسید و به توصیه ایشان به خدمت ملا محمدسعید اباعبیده رفته به ادامه تحصیل پرداخت و با مرحوم ملا محمدطاهر طالشی از شاگردان نخبه ملا محمد سعید، شرح عقاید را به تمام رساند، در این زمان علوم بلاغه را با آغاز کتاب مختصرالمعانی سعد تفتازانی شروع و چون در رمضان ۱۳۴۲ قمری به رسم متداول مدارس علمی، مدرسه اباعبیده نیز تعطیل گردید، به خانگاه بازگشت، در شوال آن سال عزم مدرسه سنندج نمود، و در خدمت ملا محمد مولانا فرزند ملا عارف مشهور و نواده ملا احمد نودشویی مفتی اعظم کردستان، تحصیل مختصرالمعانی را ادامه داد و همراه و همدرس با شادروان عبدالحمید بدیع‌الزمانی سنندجی (مهی) که در سنندج بود، علوم وابسته را آموخت و شروع به تحصیل قاضی لاری در حکمت نمود، در این هنگام به منظور تجدید دیدار با حضرت حسام‌الدین علی که عزم سلیمانیه و کرکوک داشت به کراویه دُؤل رفت و به دستور ایشان به منطقه مکریان عزیمت و در روستای کانی‌رش از املاک حاج بایزید آقا که حاج ملا عبدالله ولزی مشهور به پسوه و ملاعلی فرزندش مدرس مدرسه کانی‌رش بودند به طور همزمان و موازی؛ قاضی لاری در حکمت، تفسیر بیضاوی و حدیث و مقدمات قاموس در حدیث را نزد پدر و جمع الجوامع را نزد پسر آغاز و پس از چهار سال از خدمت مرحوم ملا عبدالله ولزی مکریانی مجاز گردید و چون استاد و فرزندش به تَرجان نقل مکان نمودند، به عنوان مدرس در مدرسه کانی‌رش باقی ماند و کلاً مدت ۹ سال در آنجا به امر تدریس اشتغال داشت، در سال ۱۳۴۶ قمری = ۱۳۰۶ شمسی در همانجا متأهل گردید و در سال ۱۳۱۰ شمسی = ۱۳۵۰ قمری درحالی‌که فرزند ارشدش سید عبدالرحمن یکسال داشت به خانگاه آمد و مدتی به تدریس و قضاوت و امامت در دوريسان و گلال و خانگاه اشتغال داشت، پس از یکی، دو سال همسرش درگذشت. سپس در بیستم بهمن ۱۳۲۲ شمسی به کرمانشاه آمد، در آغاز ورود تا مدت سه سال در منزل شادروان خلیفه محمد صالح پناه‌ای به اقامه نمازجماعت مشغول، سپس به کمک اهالی اهل سنت و جماعت و توجه همشهریان مسلمان به ویژه عنایت حضرت آیه‌الله حاج شیخ هادی جلیلی زعیم روحانیت غرب که مقام علمی و فقهی حاج استاد خلیفه سیدحسین را پس از دیدارهای مکرر که در حسینیه و بیت مرحوم آیه‌الله جلیلی میسر گشته بود و با توجه به مکاتبات متعدد فی ما بین به زبان عربی که تعدادی از آنها را روایت نمودم، نظربه تبلیغات جدی و تلاش همه جانبه نیروهای ماتریالیست در بین جوانان اهل سنت در آن بُرهه، در ماه شعبان ۱۳۲۶ هجری قمری، مسجد جامع شافعی را به



(تصویر شماره ۲۷) ماموستا حاج خلیفه سید حسین مسعودی در ایام کهولت

یاری اهالی در راستا بازار کرمانشاه بنا نهاد. استاد سید محمدطاهر هاشمی؛ در ماده تاریخ بنای مسجد مزبور رباعی زیر را سروده‌اند:

دارالحسنه مسجد ابرار بود از ستیان پاک رفتار بود
تاریخ ختامش بشنو از (طاهر) دارالحسنه مقدم اخیار بود (۱۳۶۷ قمری)
(روز یکشنبه نوزدهم جمادی الثانی سال ۱۳۶۶ هـ ق مطابق بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۲۶ هـ ش)
حاج ماموسا؛ تا قریب سال ۱۳۵۸ در امر امامت مسجد و تا زمان وفات در امور شرعی پیروان
اهل سنت و جماعت در استان کرمانشاهان و به ویژه شهر کرمانشاه از لحاظ امور ازدواج و طلاق،
وعظ و حل و فصل مسائل فی مابین محل رجوع بود و در آغاز ورود به مدت چهار سال تدریس
کامل داشت که عده‌ای از علمای منطقه از محضر ایشان مستفید بودند.

حاج ماموستا، به سال ۱۳۳۰ شمسی در کرمانشاه با سیده عقیقه‌ای ازدواج و از ایشان فرزندان
خلف‌الصدق پدر متولد گردیدند. در مهرماه ۱۳۳۳ دفتر را به ثبت رسانیده و در سال ۱۳۵۲ به
زیارت بیت‌الله‌الحرام مشرف گردید.

پس از سال ۱۳۵۸ اداره و امامت مسجد را به سبب کهولت به شادروان ملا محمد ربیعی واگذار
کرد. و در ساعت ۶/۴۰ دقیقه روز دوم شهریور ماه یکهزار و سیصد و شصت و نه (۱۳۶۹/۶/۲)
مطابق دوم صفرالمظفر یکهزار و چهارصد و یازده (۱۴۱۱ قمری) قبل از اذان مغرب به هنگام انجام

وضو در صحن مسجد جامع شافعی روح جاویدانش به وصال یار رسید و به آستان جانان پرواز کرد. عاش سعیدا و مات سعیدا رحمة الله علیه. حاج استاد، در واقع بقیه السلف علمای اعلام پیشین و با تمام اندوخته‌های علمی و تسلط به رموز فقهی و حکمی و فلسفی و منطق و بلاغه و حدیث و... قله‌نشین تواضع بود، بدون وضو نمی‌نشست و از چهره استخوانی و محاسن سفیدش در سایه عمای سبز و مختصر که به شیوه سادات خانگه می‌بست، نوری متین که ویژه مردان خداست، می‌تراوید و به درستی که عالم عامل به سنت سنیّه جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی و صحابه والا بود. (رحمة الله علیهم اجمعین)

سند شماره: چهل و شش - ۴۶

موضوع: اجازه افتاء و تدریس از ماموستای مدرس ملا عبدالله ولزی برای ماموستا حاج خلیفه

سیدحسین مسعودی

تاریخ: ۱۳۴۶ قمری

مُهر: امضاء) الحقیق عبدالله الولزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المُهَلَّبُ الَّذِي كَرَّمَ بِي دَمَهُ بِالْعَمَلِ الْعَزِيمِ دَانَا هَلْ لِلنَّحْرِ دَا اسْتَدْلَانِ ۞ وَعِلْمُهُمْ دَا رِعِلُوا ۞
 مِنْ كَيْفِيَّةِ التَّفَقُّرِ لِلدُّرْمَانِ فِي مَضَارِجِ الْكَمَالِ ۞ وَتَمَيَّزَ الْخَلَسُ مِنْ بَلِيَّةِ بَاشَرِ قِيَامِ مَعِ التَّحْقِيقِ
 عَلَى نَوَاطِرِ بَصَائِرِ هُوَ الْقَابِلَةُ ۞ وَخَصَّصَهُمْ بِاشْتِرَاقِ مَا مَشَاعَرَهُمْ عَنْ أَسْحَةِ طَوَالِغِ فُرُوضِهِمُ الشَّامِلَةِ
 وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى الرَّسُولِ الْخَالِمَةِ مَعَهُ مَتَّبِعِ الْعِلْمِ وَالْحَمْدِ ۞ دَا الرَّاسِخَةُ الْبَرَّةُ مَعَدَنَ الشُّهُودِ الْأَوَّلِ وَالسُّبْحَانَ
 الْأَعْمَى ۞ فَكُلُّ الْكَلِّ فِي الْكُلِّ ۞ خُلَاصَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ ۞ وَعَلَى الْبُرُوضِ الْبُنَائِي وَحُجَّةِ لُغْوِ السُّبْحِ
 الْمَأْرُوفِ بِالْحِلَّةِ الْأَوْفَى وَالْفَائِزِينَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِالرُّسُلِ وَاللَّهْكَ حَقُولِ التَّعَالِي لُغْوِ خَالِقِ الْكَلِمَاتِ
 الرَّبِّي وَالْعَرَفِيِّ ۞ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ قَادِرِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ ۞ إِنَّ قَاذِلَ هَذَا الشَّيْخَةَ وَحَاسِلَ هَذِهِ
 أَوْ شَيْئَةٍ إِعْنَى بِهِ الْمَوْلَى السَّيِّدُ حَسِينُ الْوَلِيِّ لِمَا كَانَ لَا يَتَأَلَّفُ رِيسَ الْجَمْعِ لَهُ وَبِحَسْبِ اجْتِهَادِ الْفَائِزِ
 الْكَامِلِ فِي كُلِّ رَأْيٍ ۞ مَوْلَا مَلَا عَبْدِ اللَّهِ الْمَشْهُورِ بِالْمَعْرُوفِ ۞ الَّذِي أَحْبَبَ الْعِلْمَ وَالرِّبَاذَ عَلَى بِنِ عَزْمٍ مِنْ عَسَلِ
 التَّجَانِي الَّذِي اجْتَهَدَ الْفَاضِلُ عِنْدَ الْأَقَامِيِّ وَالْوَدَائِيِّ مَوْلَا نَا عَهْدُونَ سَطْفَةَ الْكُرْلَانِي الَّذِي اجْتَهَدَ الْعَالِمُ الرَّبَّ
 عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ حَسِينِ الرَّزْوِجَانِيِّ الَّذِي أَحْبَبَ رِيسَ الْمُتَقَدِّمِينَ وَامَامَةَ الْفَائِزِينَ حَيْثُ إِنَّهُ أَفْزَنَ الَّذِي
 اجْتَهَدَ وَالِدُهُ الْمَاجِدُ ذَوِ الْمَآئِزِ الْجَلِيلَةِ وَالْمُنَاجِرِ الْعَرَبِيَّةِ وَهُوَ قَرِيبٌ عَلَى مَوَاقِفِ الْكَلَامِ مَضِيئِ ذَوِ رَيْبِ الْمُنَاجِرِ عَلَى
 الْخَوَاصِّ وَالنُّوْمِ سَبْعَةَ أَلْفِ دَهْرٍ وَهُوَ قَرِيبٌ عَلَى وَالِدِهِ الْوَالِدِ الْوَالِدِ حَسْبِ التَّشْتِيفِ
 الْفَائِزَةِ وَالْمُنَاقِبَاتِ الرَّابِعَةِ حَيْثُ مَا قَنَدَ وَهُوَ عَلَى وَالِدِهِ الْخَيْرُ الشَّهِيرُ أَحْمَدُ بْنُ حَمِيدٍ وَهُوَ عَلَى
 مَوْلَا نَامَسِينَ الَّذِي كَرَّمَ بِي الْبَلَدِ قَلِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَلِيلِيِّ الْمَلِيحِيِّ تَلْمِيزُ حَوْلِ جَدِّهِ جَمَالِ الدِّينِ مُحَمَّدِ الشَّيْرَانِيِّ تَلْمِيزُ
 الْمُعَلِّمِ الْمُتَقَوِّ حَلَالِ الْمَلَّةِ وَالذَّيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الصَّدِيقِيِّ الدَّوَالِيِّ تَلْمِيزُ مُحَمَّدِ بْنِ الْكَشْكِنَانِيِّ تَلْمِيزُ
 اسْتِادِ الشَّرْعِ الْعَمَلِ الْمَادِي عَشِيرَةَ الْعَلَمَةِ الشَّهِيرِ بِالشَّرْعِ الْمِجَانِيِّ قَلِيمُ بْنُ تَلْمِيزُ مَوْلَا نَامَسَارِ كَشَاةِ
 الْجَمَارِيِّ تَلْمِيزُ حَقِيقِ قَطْلِكِ بْنِ الرَّبِّيِّ تَلْمِيزُ الْعَلَمَةِ الشَّيْرَانِيِّ تَلْمِيزُ اسْتِادِ الْحَقِيقِيِّ حَوْلِ جَدِّهِ
 نَصِيرِ الدِّينِ الطُّوسِيِّ وَكَانَ أَيْضًا تَلْمِيزُ لِكَاتِبِ الْقُرْبَى تَلْمِيزُ الْأَمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِّيِّ تَلْمِيزُ تَلْمِيزُ الْأَمَامِ الْأَمَامِ
 مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَرَفِيِّ قَلِيمُ بْنُ تَلْمِيزُ تَلْمِيزُ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْفِ الْبُرَيْجِيِّ تَلْمِيزُ ابْنِ
 طَالِبِ الْمَلِكِيِّ وَهُوَ كَذَلِكَ لِذَوِّ الْأَنْبَاءِ وَالْأَمَامَةِ وَلِبَيْتِ الْخُرْقَةِ مِنْ الْوَحْشَاتِ الْعَرَبِيَّةِ وَهُوَ مِنْ قَدَمِ تَلْمِيزُ
 دَعْوَتِ أَوْ نَدْوَةِ أَبِي مُحَمَّدِ الرَّجَائِيِّ وَهُوَ مِنْ بِيْهَانِ الْمَلَّةِ وَالذَّيْنِ وَسُلْطَانِ الْحَقِيقَةِ وَالذَّيْنِ عَرَفِيِّ الشَّرْعِيِّ الْعَمَلِ

وحی الطریقه البیضا سید الطائفتین الجبیل المیلاد وهو من دئی الله بلا نزاع و مبین الحقیقه بلا دجاج
 الشقی بر عقل السقط و هو من تاج الاولیاء و اریث سید الایلیاء الشیخ معروف الذمینی و هو من ابی سید ذی
 الطائی و من حبیب العجمی و هو من الحرم البصری و هو من حضرة الامام و ائلیت القصاص من عوالت الحقیقین
 الموحدین سراج الملة و الذین شمیر العالمین بدم الغامضین الشاریب لکأس الیقین علی ابن ابی طالب
 القرشی الهاشمی رحمة الله تالی عنه و کرم الله تالی فجهه و هو من حضرة ذریة نبیة صدقة الوجود
 و واسطة عقیدة المسلمین و الشهود خلیفة الله علی الاطلاق المقول فی حقهم لولاک لولاک
 لما خلقت الافلاك الطباق و هو سیدنا محمد المصطفی الخا صلی الله علیه و آله و آله و صحبه
 و هو من الله تالی ذی الثور المبین و واسطة الروح الامین جبرئیل علیه الصلوة و السلام
 اللهم اجعل هذه الایادی متصلة بحبلک المنیع الذی لا ینقطع حصنة لخصنا الحصین
 اللذین لا یصدع و اجعل هذا العهد مقربا الیک بیث الله الذین آمنوا بالقول الیوم
 فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة یحفظنا الکناب السنة و یمیزنا الصلوة و البدعة و یقنا الله لنفیع
 المسلمین و یتیر لنا الزیادة فی نشر العلم بزیادة الاخذین من الفضلاء و العلماء العالمین انما المراد
 الکریم الرؤف الرحیم و حسننا الله و نعم الوکیل و الید مفرغنا فی الکتیر و القلیل لا یرب و لاه عبود
 غیره و لاه ما مول الا لظنه و توه و صلی الله علی سیدنا محمد و علی اله و صحبه و سلم
 و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و قمت تلامذة الاجازة و هر ربی بک تلتک
 العبارات فی الثانی عشر من شهر ذی

القعده الحرام من شهر ١٣٤٦ هـ

سند شماره: چهل و هفت - ۴۷

موضوع: اجازه افتاء و تدریس از مفتی اعظم حاج ملاخالد دشنی برای ماموستا حاج خلیفه

سید حسین مسعودی

تاریخ: ۱۳۵۲ شمسی

مُهر: مفتی کردستان - (امضاء) حاکم محضر رسمی شرع و مفتی کردستان؛ خالد مفتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ حَيْثُ أَنَّ جَنَابَ فَاضِلِ مُحَمَّدٍ أفاضي ملاستيد
 حسين مسعودي شناسنامه ۲۱۷۵ فرستاده از قریه کانی روشن اصفه
 تابع شهرستان مها بادستگد سال ۱۳۸۰ شمسی فرزند مرحوم سید محمد علی مصمیم
 کرمانشاه آن شخص بدست ما نزد سال بیشتر به تمسیر علوم معقول و منقول دینی
 اشتغال داشته و از فارغ التحصیلان ممتاز بود بطور اکمل و اتم مقام رفتار از حراز
 نموده و از حیث درج و صلاح و تعوی مشا را الیه بالبنان و دارای حسن سواد
 است لذا از طرف مرجع افتاء رسمی کردستان اجازه دارند مستفتیان را برا وجه
 حضرت امام شافعی قدس سره مستفتیه و بهره رزمانه و محبتین از علوم الهیه الیه
 فقه تعمیم دیره نه گردانند و صلی الله علی سید و مولانا محمد و آله و صحبه اجمعین

حاکم محضر رسمی شرع و مفتی کردستان
 خالد مفتی
 ۱۳۹۱

سند شماره: چهل و هشت - ۴۸

موضوع: اشاره حسام الدین علی نقشبندی در عزیمت ماموستا حاج سید حسین مسعودی به دورسان

تاریخ:

مهر: یا علی



برادر عالی از شین سید حسین را بدعا و سلام دارم

یاد اور خرم برادران در این فی که محبوب خاطر منظور

نظر فرمودند باین بصورت ترهیف بر این تا نبرد

پیاوسته برای ترویج ادب و تبلیغ احکام و احکام

مورد عطف لازم است بلا توقف با نسی عزیمت بفرمائید

سادت طرفین و محرومیت و خجسته خاطر من و وزیر دعوت

مستور است و بهر حال من شمع الهی آید



سند شماره: چهل و نه - ۴۹

موضوع: توصیه علاءالدین محمد نقشبندی به ماموستا حاج سیدحسین مسعودی در مورد یکی از مریدان

تاریخ: ۲۰ شوال ۱۳۶۶

مهر: علاءالدین عثمانی (خادم محاسن شریفه و طریقه نقشبیه و قادریه)

۲۰ شوال
۱۳۶۶



میرزا محمد زین العابدین
 بیارادام ده نوره شکرکلام زین مبین یارایم
 اونه زانکه بکلیت حضرت زانکه اول معرفت اربیت هاید
 بهر کسیم بهر اعلا مرتبت و در خردم راه جزین سرکار
 فاضلت اهرامی کینکو درون قورایم نام به دره
 که عینش نوقول و سخن داره و زینم از زان کیم اولال
 ظاهر کفره علم کتبات آیه دایم کسین علم اول
 کتوبت ف سرکار حضرتان نسلان بی بدایم
 مود و زینم کله بیرون علم منزلت و اوقا، ته
 آن بی ره کلمه چشم صدف کیم و عهدت ناچم
 در چشم کسین و ارفی و اوجها فکانا خزان صفا
 زینم و زینت کت از زینم انان ایم
 ۲۰ شوال ۱۳۶۶

تقدیر و توفیق
 بیارادام ده نوره شکرکلام زین مبین یارایم
 اونه زانکه بکلیت حضرت زانکه اول معرفت اربیت هاید
 بهر کسیم بهر اعلا مرتبت و در خردم راه جزین سرکار
 فاضلت اهرامی کینکو درون قورایم نام به دره
 که عینش نوقول و سخن داره و زینم از زان کیم اولال
 ظاهر کفره علم کتبات آیه دایم کسین علم اول
 کتوبت ف سرکار حضرتان نسلان بی بدایم
 مود و زینم کله بیرون علم منزلت و اوقا، ته
 آن بی ره کلمه چشم صدف کیم و عهدت ناچم
 در چشم کسین و ارفی و اوجها فکانا خزان صفا
 زینم و زینت کت از زینم انان ایم
 ۲۰ شوال ۱۳۶۶

سند شماره: پنجاه و یک - ۵۱

موضوع: تأییدیه و تذکار و تذکر حاج شیخ جمیل الطالبانی برای ماموستا حاج سیدحسین مسعودی
تاریخ: ؟

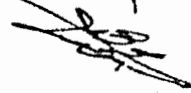
مهر: محمدجمیل الخالصی القادری

حقة الفاضل المیر محمد حیدر

بعد السلام

أدعوالله أن يمنحك التوفيق . ويحملك من أهل الجمعة والجماعات
استلمت رسالتك وصيما تأملت سطوره انردت فرحاً وسروراً
بما أنت عليه من اعزاز الاجتهاد ولطف الانقياد للمسلمين . فالله لا
يضع اجر المحسنين . عزيزي الرسالة نائبة عن الريل والايام
بيننا . والسلام على من تبع الحق والهدى

خادم الفقراء



الكرمانشاه



حقة الفاضل المير محمد حيدر واصله خير

وسرور

سند شماره: پنجاه و دو - ۵۲
موضوع: جوابیه ریاست دانشگاه تهران به تبریک تأسیس کرسی فقه شافعی و تفویض آن به استاد
سید محمد شیخ الاسلام
تاریخ: ۳۴/۲/۳۱
مهر: امضاء (دکتر اقبال)



بتاریخ ۳۴/۲/۳۱
شماره ۵۹۰۵
پیوست

کرمانشاه

آقای سید حسین مسعودی حسینی

نامه جناب عالی در باره تفویض کرسی فقه شافعی به آقای
حاج سید محمد شیخ الاسلام ملاحظه شد و موجب امتنان
گردید - م

رئیس دانشگاه - دکتر اقبال

سند شماره: پنجاه و سه - ۵۳

موضوع: جوابیه و امتنان مرحوم استاد حاج سید محمد شیخ الاسلام کردستان و استاد کرسی فقه شافعی دانشگاه تهران برای ماموستا حاج سید حسین مسعودی

تاریخ: ۳۴/۲/۲۲

مهر: (امضاء) الحاج شیخ الاسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

ان شاء الله تعالی، حسبم بحول الله العظیم، علی لایم هم
 میرود و غم و غصه منماید در بر سر برکت و ولادت خود را
 بچندین بار در دفتر من بیان کرده است آن توبه و محضه در آن
 در علاقه خود را تا حدی تمام کرده است و فرموده است
 این باب افتخار من است و در آن فتنه داده و در سینه
 نامرکاتی تمام است و عظیم است. اهل کسب کرده است
 صبر هم لازم است بر این اشک و غم خود را
 از این اقامت و گوناگون و صحنه خندان در بر سر برکت
 شرف من است و تمام کرده است. اعلام در خوشی را از خداوند
 مثال یک کوزه گدازد و صبر خود را بر سر من خواهد بود
 سلام را به تمام آن که این صبح در لطف عموم
 به این صبر بگذارد و فریاد
 بشیر از این زحمت منماید و صبح منماید

۳۴/۲/۲۲

سند شماره: پنجاه و چهار- ۵۴

موضوع: تقاضای تلقین سلوک از محضر حسام‌الدین نقشبندی

تاریخ: ۱۳۴۸ قمری

مهر: امضاء: حسین الحسینی امضاء: یا علی مدد

حضرت خاکن آقاان مقدرت کرام ... خروج بزرگ خاک ...
 خود نه محض کار دنیوی و نه محض دیدار بنی آدم است نظام
 بلکه چنان تصور می‌نمودم که چندین سال آمد و شد
 زیارت این مقام مبارک به اینک ملحق شوم
 آداب طریقه علمیه فائده علمی بخشید و تا حال
 البته بجهت اشتغال به تحصیل ممکن نشود و الا
 حجه نقایه و اتم الفاسد الخ الکبار به بزرگوار
 آماده ام و بر طاعتی عم در ساج فائده بانه دستور
 به حضرت برکت سلام چنانچه صحت الحسینی
 آن نامه را به مناسبت فقط خود حضرت حسام‌الدین که در حاشیه به نام منبر
 تحریر فرموده برداشته ام

۱۳۴۸ قمری

سند شماره: پنجاه و پنج - ۵۵

موضوع: درخواست استاد سید محمد طاهر هاشمی برای دریافت اوقات سحر و افطار صیام از

ماموستا حاج خلیفه سید حسین

تاریخ: ۱۳۶۴/۴/۴

مهر: (امضاء) طاهر هاشمی

حضرت بابر
 حضرت سید محمد عبد الله بن حاج محمد حسین
 زینت کاتبه

بعضی از شما در ولادت صیانه است مبارک را بیستم دارم

شب در روز ماه مبارک صیام را بخوشی بترت بر کنه از دروازه

بجول تهر دقته - زبان پیاپی طومار است برای باهضان

مال آهسته فرم هم که - امر بفرماید که نخر برای قصر لطف و نانه

زیر از حدت وقت شناسی در غایت صفت بیستم

والا امر لکم و السلام و محمد تهر در کلام

ارادته : طاهر هاشمی

۱۳۶۴/۴/۶

سند شماره: پنجاه و شش - ۵۶

موضوع: امتنان استاد سید محمد طاهر هاشمی برای ماموستا سید حسین مسعودی از ارسال نسخه

رفع الخفاء

تاریخ: ۶۵/۳/۳۱

مهر: امضاء: طاهر هاشمی

بسم الله الرحمن الرحيم

انفیه

حاجه دبر

مرفوعه

حضرت مبارک حضرت موده الانام سلاله اسرار العظام علامه والامام آقا در خاتمه حاج حسین مسعودی

مشق

ضمن عرض سلام و احترام و تبریک صحت و دردم درآید بکفرت هم که زرد کمان محمد سلیم شیره لای

حضرت حق سبحانه و تعالی است بنامم . با شکر فراوان از لطف در همه دستمه صد ان سید

امید کتاب رفع الخفاء بر لای عاده حضرت مبارک نعم . الان فتریم همه حضرت عالی

بسم الله الرحمن الرحيم زیر کس تصحیح شده رفع الخفاء را به قیاد دردم . و بوضیر ضد لای نسال فیض

از فاستان کتاب مزبور را مع البدواله انتم و قفا سطله نمیم . و این همه در نتیجه

صبر و بزرگواری حضرت عالی است . الحمد لله مع ذلک - در بارش تا نه دست

مبارک را بسم و سپاسگزارم . لاله دکنه ، طاهر هاشمی

۱۳۶۵/۳/۳۱

سند شماره: پنجاه و هفت - ۵۷

موضوع: (تأییه علامه بدیع الزمان مهملی در فقدان حسام‌الدین علی نقشبندی اهداء به ماموستا حاج

خلیفه سید حسین

تاریخ: ۲۹ بهمن ۱۳۱۸ شمسی

مهر: (امضاء): عبدالحمید بدیع الزمان مهملی السنندجی

باسمه سبحانه

مالی آری فوق الوحد قاتلنا	مالی آری ملء الصدور ظلوما
بار تزید تا حجا و خرا ما	مالی آری قد حمت بقلوبنا
و بهاؤها و ضیاءها اظلاما	مالی آری الآفاق بیدل نورها
ظلماته و عدا العواد کلاما	مالی آری الیکد المبد تواتر
و جوارحی قد ذوب منه اوا	مالی آری حرا اقام باضلعی
منه منما متکلیما حیا الما	ماذا دهی وجه البسطة اذ
عیا عرت عماؤها الا سانا	غیر آری عم الام و خص ا
ابدی من الدهر الخونی سانا	او وهی علی سید ال

غوث

از

عوث الأمام حسام الدين المصطفى
 من لوزن الهدى حساماً
 قصب الوجود ابن الكهلاء ابن السيد
 الخواص بم العلم والعرفان كالخواص لم يرحم به عواماً
 يا ناعياً قد صار أشام عندنا
 لوددت حين نعت سلطاناً الهدى
 ما كنت أحب أن نعتك صادقاً
 قد ساء نعتك معشر الإسلام إذ
 أمسى حسام الدين مزروع رطله
 وفي الثمانين بالتمام وبهجته
 أخذ السند الواطن بقرة سنانه
 ستين عاماً لم يزل لطفه الاله
 مولى المحمود قدوة في العالمنا
 فلكانه يلتقى على منالنا
 سر الملاحيد الدائم فرطنا ما
 إذ مثل بن بنج التراب مقلامنا
 ألهج بها مزودة لعم عوامنا
 ولقد غدا سلاكم هذا انشامنا
 فلكانه يلتقى على منالنا
 سر الملاحيد الدائم فرطنا ما
 إذ مثل بن بنج التراب مقلامنا
 ألهج بها مزودة لعم عوامنا
 ولقد غدا سلاكم هذا انشامنا

صَدَقَ الْفَتَى الْكُرْمِيُّ إِنَّهُ الْمُحْتَلِي — مَسْ بَارِحْ لِكِرَامِنَا مُعْتَمَلَا

إِنَّ الْكُرَيْمَ ابْنَ الْكُرَيْمِ — سُرَى لِبَلِيحٍ سَابِقِيهِ كَرَامِنَا

مَا أَجْمَعُ الْهَوْبُ الَّذِي أَوْدَى بِهِ — وَأَسْأَلُ مَنْ جَفِنَ الْأَنَامُ مِنْهَا

هَذَا مَسَلَّتْ عَلَى عِدَى الْإِسْلَامِ بِنْتُ — رَاجِدٍ وَمَا أَذْ فَالَتْ حِسَابَا

مَنْ بَعْدَهُ مَطْمُوسَةٌ أَعْلَامَا — كَرِيسَتْ عُلُومِ الْأَوْلِيَاءِ وَأَصْبَحَتْ

لَهْفِي عَلَى التَّرْكَاتِ مِنْ نَظَرَاتِهِ — مَا زَالَ فِي الدُّنْيَا قَسَامَا

لَا لَأَنْ مِنْ جَدِّ الْفَخْرِي حَقَامِي — عَمَّتْ عَيْنُ الْجَاهِدِ لِقَدْرِهِ

عَنْ سَيِّدِ الْبَشَرِ الرِّفِيعِ مَقَامَا — يَا صَاحِبَ الْفَلَقِ الْعَظِيمِ وَرَبِّهِ

فِي سَخَاخَةٍ وَرِجَاخَةٍ وَكَلَامَا — فَجَبْتَ الْأَنَامَ صَاحِبَةً وَسَمَاخَةً

طَلَقَ الْهَيْمَا مَا رَجَا بِنْتَنَا — حَلَوُ الشَّمَالِ مُكْرِمًا مَهْمَلًا

[Extensive handwritten marginalia in Shafi'i script, including names like 'عبدالله بن محمد', 'محمد بن محمد', and various annotations.]

حَسَدُكَ إِذْ لَوْ يَحْقُوكَ فَعَاذُوا وَتَجَسَّمُوا لِعَلِّي سَأْنِكَ ذَا أَمَا
 لَمْ يَدْرِكُوا شَأْوًا لَيْتَ وَلَنْ يَرَوْا أَنْ يَدْرِكُوا كَلًّا وَلَوْ أَحَا لَمَا
 هَيْهَاتَ إِنْ عُنَابَ لُوحِ الْجَوَامِ نَعُ أَنْ يَرَاوَ مَطَارَهَا وَتَضَانَا
 يَأْصَاحُ لِأَتَمَّعَ مَقَالَةَ حَسَدٍ خَاضُوا الْوَقْعَةَ أَرْذَلِينَ طِفَانَا
 عَرَفُوا نَعَمَ اللَّهِ مَتَّ أَنْكُرُوا لِضَالِهِمْ أَجْمَلُ بِهِمْ أَتْمَانَا
 بِأَطْلَعْنَا هَجْرَ الْهَوْرِيِّ لِكِنَّةٍ أَيْبَى أَيْدِي فِي لَأَنَامِ حِيَانَا
 مِنْ فَرَاغِ قَبْرِكَ لَا يَلَامُ إِذَا سَهَرْتَهُ أَوْ بَعْدَ أَوْ بَسْطَانَا
 لَقَرَيْتُقَى لِي أَنْ أَمْرًا لَعَيْقُظَةً وَرَطًا لَمَا ذَهَبَ الْبِقَاءُ مَنَا مَنَا
 طَالَتْ لِي فِي الْبَعْدِ حَتَّى أَنْفِي لَوْ أَنْطَرْتُمْ بَعْدَهَا الْأَيَّامَا
 لِأَنَّ الطَّرِيقَ التَّقْسِيْدَةَ الَّذِي أَضْحَى أَصْحَحَ طَرِيقًا وَأَعْلَامَا

وَيَكَادُ يُودِي عِلَّتِي وَسَقَامَا	أَعْسَى بِمَوْتِكَ يَا كَيَا مَدْفِنِيًّا
تَسْقِي الشُّهُودَ مِنَ الْحَقَاتِ قِيَامَا	لَهْفِي عَلَى الْحَقَاتِ كَتَّ تَقِيْمَهَا
كَامِلِسْكَ عَطَّرَتِ الْفَضْلُ الْخِيَامَا	وَتُدِرُ كَأَمَّا مِنْ رَجْحِ تَوَجُّهِ
أَبَدًا لَهَا أَحْوَاءُ يَفِضُ صِمَامَا	لَكِنَّا خُفَّتْ بِمَوْتِكَ لَا أَرِي
أَعْيَا دَلِيلِكُمْ فَرَّ وَ نَامَا	يَا مَسَا لِكَيْ صَعِبَ الطَّرِيقَ مَكَانِكُمْ
قَرَّبَا غَدَا لِعِظَامِي مِهْ ضَامَا	فَسَقَى الْعَدَايَا وَالْأَصَابِلَ وَالضَّرِي
مَتَوَاتِرِ الْمَتَاعِ تَقِيْتِ دَوَامَا	مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الْكَرِيمِ وَسَيِّدِي
هَاتِنِ كَدَمِيعِ الْمَغْرَمِينَ سِيَامَا	مَرْنِ يَطْبِيقُهُ بَوْبِلِهَا طَلِي
يَهْدِي إِلَيْهِ تَحِيَّةً وَسَلَامَا	إِنَّ الْبَدِيْعَ يَدْمَعُهُ تَحِيَّةُ الْحَيَا
الْحَيَّةُ مِنْ مَوْلَى الْكُوَيْهِ الْهَامَا	لَمَّا هَمَّ بِهِنَّ بِأَنْ أَوْرِخَ قُوْتَهُ

كان

ص ۱۳۱۸
تاریخ نسن در روز شنبه ۱۳۵۹
تاریخ نسن در روز شنبه ۱۳۶۱

کَانَ الْحَسَامُ نِظَامَ دِينِ مُحَمَّدٍ

وَأَثَرِينَ نَزْدَ شَمْسِيَّةٍ سَوَاهِمَا

تَارِيخُهُ قَمَرِيَّةٌ أَعْوَامًا

أَرْضُ إِلَهِ السَّاجِدِينَ حَسَامًا

۱۳۱۸ = ۲ + ۱۳۱۶

آئمتہ العقیده و هو انسان و خمسون بیتاً بیدر شہما و ناظمها العقی عبدالمجید بدیع الزمان

معی السنه عتی غفر الله له و لو الیرتذکر منه لای صدیقه العصدیق و رفیقہ اشقیق

و مسایره فی العلم و الطریق و سابقه الی الحقیقه و التتحیق السید حسین الخاکنقانی

أحاط به الفضل الاطقی و وقاه عن کماله و المناهی و صرفه عن ضرور الروعی

و كانت کتابها يوم الاثنين عاشوراء ۱۳۵۹ الموافق ۲۹ شعبان ۱۳۶۱

بیتة قرسیه و صلوات الله تعالی و علی و آله و ائمه و علی سیدنا و سیدنا و سیدنا

مکملانا ابی القاسم محمد مصطفی الی و علی مندی الامین و علی آله و صحبه و ائمه و اولادهم

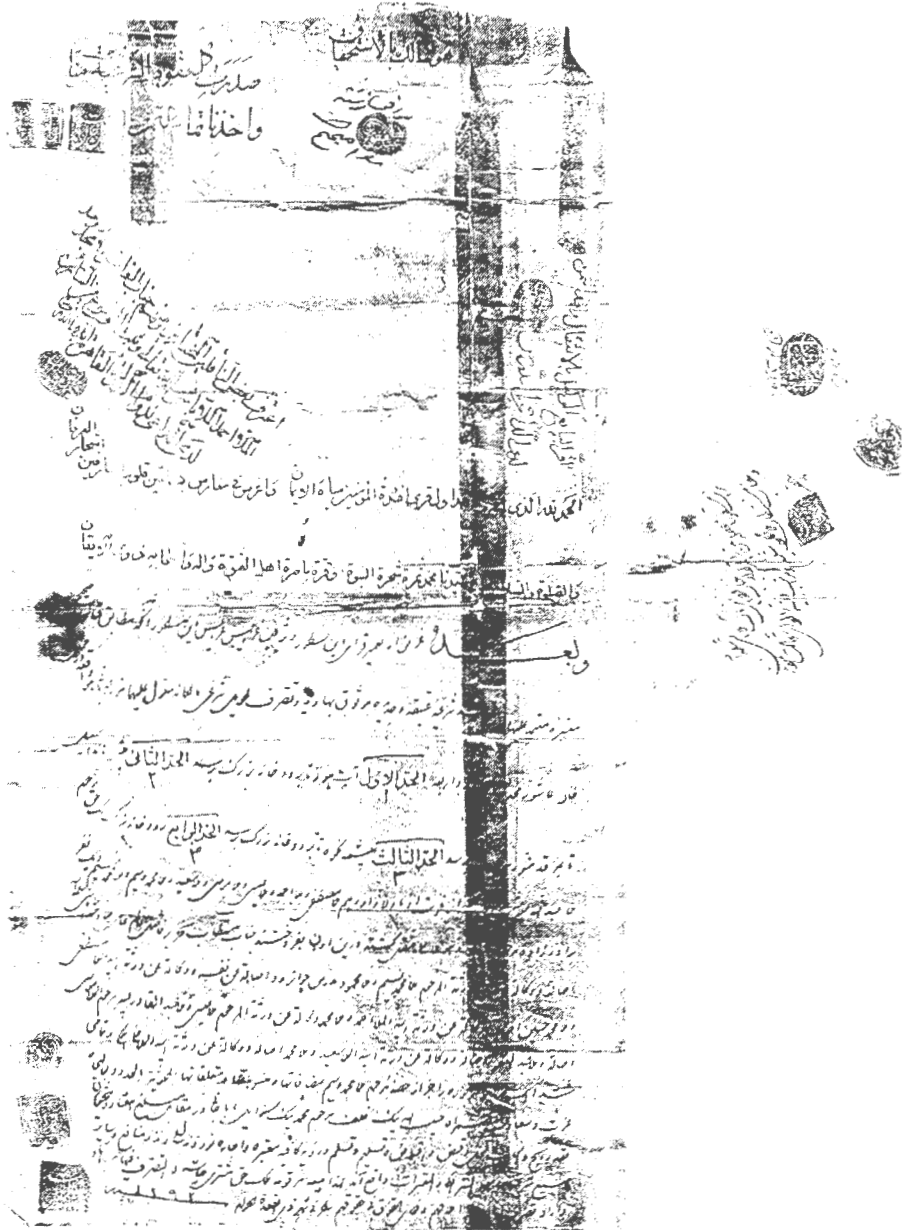
سند شماره: پنجاه و هشت - ۵۸

موضوع: فروش املاک خانه آشور از علماء صدیقی به حبیب‌الدین بیگ ایل بیگی جوانرود

تاریخ: ۱۲۹۲ قمری

مهر: عبدالغفور بیگ (نایب الحکومه، صفی خانی) / ملا احمد کلاشی (احمدالله علی کل حال) و

این سند مربوط به بخش بعدی علماء صدیقی کلاش می‌باشد



سند شماره: پنجاه و نه - ۵۹

موضوع: میمنت جلوس شیخ محمد بهاء الدین ثانی از استاد علامه بدیع الزمان سنندجی برای

ماموستا سید حسین مسعودی

تاریخ

امضاء: محمد صدیق مفتی زاده

مقام برج ارباب سنندجی در تهنیت حضرت شیخ محمد زاهد

أَلَا أَلَا تَلُو مِي الدَّهْرِيَا كَبِدِي الحَرِيَّ وَلَا الحَزِيَّ لِلحَزْرِيَّ وَأَدْرِعِي الصَّبْرَا
 وَلَا الحَزِيَّ مِمَّ حَادِثِ جَلِ خَطْبُهُ وَلَا نَبَأِي النَّجَاهَ وَأَحْسِبِي أَجْرَا
 وَيَأْفَلِي الفَاسِي لِفَاسِي سَدِيدَا فَلَا تُكُ مِنْ أَهْوَالِ المَاضِيَاتِ صَدْرَا
 وَيَأْدُمِي المَجَارِي عَلَى الخَدَاهِمِيَا أَلَا الكُفَّ وَاللَّحْزِيَّ عَمِي مَافِيَا وَالأَدْرَا
 وَيَأْفِي سِي السُّكْرِي رَافِعِي وَالجَوِيَّ وَفِيهِ وَالأَغْمَاءِ وَاطْرَحِي السُّكْرَا
 أَفِيهِ وَنَادِي فِي الخَلَاتِقِ بَعْدَمَا أَحْسَابُهُمُ وَأَنْبِي المَصَابِي بِالسُّرَا
 وَيَأْسَعِرِي الرِّثَاءَ لِلطَّاعِي الَّذِي نَوَلِي وَأَنْبِي فِي قُلُوبِ النُّورِ الحَمْرَا
 أَلَا أَلَا تَرُكُ رِيَاءَ فَرَحِ الحَزْنِ دَائِمَا وَأَحْرِي دُمُوعًا مِنْ مَدَامِعِنَا حَمْرَا
 وَهَنِي وَجُوهًا ضَمِنِي خَرَمَانَا لِدَاهِبِهِ دَهْبِيَا شَاحِبِهِ غَبْرَا
 فَفَلَدُ أَصْحِ الدَّهْرِ الذِّكْرِيهَ لِغَانِهِ ضُحُوكِ الشَّابَا بِأَسْمِ النَّعْرِ مَفْتَرَا

وَأَبْدَى حَيْمِلَ الْوَجْهَ بَعْدَ لُحْمِهِ وَقَدْ وَضَعَ الْوِزْرَ الَّذِي انْقَضَ الظُّمْرُ
غَدًا بَعْدَ مَا نَالَ الْمَاءُ حِمَامَهُ وَأَنْزَعْنَا مَوْتَهُ الْبَرَّ وَالْبَحْرَا
خَلِيفَتُهُ سَيِّحُ جَوَادٍ مُبَارَكٍ سَبِيلٌ عَلَا كَلًّا كَوَالِدِهِ قَدْرًا
حَيْمِلُ الْمَحْبَابِ وَالنَّجَابَاتِ كَرِيمٌ مُبَارَكٌ كَفَّهُ الْوَالِفَ التَّرَا
سُلَالَةٌ رَهْطِ الْأَرْمَنِ وَلَا تُهْمُ نُحُوزِي بِهِ أَجْرًا نُحُوزِي بِهِ الْجِسْرَا
إِذَا مَارُوا وَوَأَفَالَ اللَّهُ بِذِكْرِنَا ظِرًّا فَكَلَّا نَرَاهُ فِي الْوَرَى مُنْفِذًا ذِكْرًا
مُبَادِيْلُ الْبَغْرِ وَحَتَّى لِمَنْكِرِ يَقُولُ الْخَنِي فَبِهِمْ وَنَسْنَسُ الْبَنْكِرَا
كِرَامٌ عِظَامٌ عَجَادٌ كُلُّ بَمَالِهِ وَبِالنَّفْسِ لِلْمَوْلَى وَقَدَّرَ حُجُوجَنَا
وَلَمْ يَسْبَغُوا الْأَرْضَاءَ وَوَجْهَهُ فَفَدَّ طَلَفُوا الدُّنْيَا وَضَرَبُوا الْأَعْرَابُ
سَرَّوْ لِحَبِّتِ كُلِّ الطَّرْفِ دُونَ بِلْوَانِهِ وَبِالْوَالِغَى فَإِنَّ التَّمَالِيْبِ وَالنَّسْرَا

وَالْوَالِغَى

فَنَظَنَ أَنْ يَلْقَى النِّجَاهَ بَعْبَهُمْ فِدَاكَ غَوِي صَارَ بِاللَّهِ مَغْتَرًا
 وَلِأَوْلَادِ الْقَوْمِ فِي الْحَسْرِ ذُرْنَا وَبِحَبْدِ ذَلِكَ الْوَلَاءِ لَنَا ذُرًا
 أَبَا مَجْدٍ أَضْحَى عَلَيْنَا مَوَدًّا وَصَارَتْ قُلُوبُ الْخَلْقِ فِي يَدِهِ ^{أَسْرِي}
 أَبوك حَتَّى لَدَيْهِ ارْضَاهُ رَبَّنَا وَقَدَسَ مِنْهُ الرُّوحُ وَالْقَلْبُ وَرَبَّنَا
 إِذِ اللَّهُ نَادَاهُ فَلَبَّاهُ مَرَّةً وَالطَّعْمَانِ مِنْ فِقْلِهِ الْعَلْمُ الْمُرَا
 كَاكَ مِنْ الْأَمْرِ الْإِلَهِيِّ خِلْمَةً لِأَنَّكَ مِنْ كُلِّ الْأَنَامِ بِهَا أَحْرَمُ
 فَخَلَفَ فِينَا شَرَفَ النَّاسِ سُودًّا وَأَفْضَلَهُمْ نَبِلًا وَأَعْرَفَهُمْ فُخْرًا
 فَخَرْتَ مَقَامَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ أَلِهِ فَمِنْكَ النَّبِيُّ طَرًّا وَمِنْكَ الْوَيْهِ ^{ظُرًّا}
 هَبْنِي أَلِكِ الْأَمْرِ الَّذِي قُدْرَتُهُ وَالْكَرْمِيهِ قُدْرًا وَأَعْظَمُ بِهِ أَحْرًا
 أَهْنَيْتَ خَلْفِي خُصَّتْ نَبِلُهُمَا وَأَوْجِبَتْ التَّجِدَ لِلَّهِ وَالشُّكْرًا

وَإِنْ لَمْ تَزُرْكُمْ فَالْعَوَابُ وَجْهٌ
 فَتَاكَ مَدِيحًا أَنْجَلَ الدَّرَقُظْمَهُ
 وَتِلْكَ لَنَا فِي الْبُعْدِ مُبْدِي عُدْرًا
 وَحَالِي رَيْبًا مَنِيحَ التَّوْبِ مَخْضَرًا
 فَأَنْجِي عَرَفَ السَّائِبِينَ بِمَدْحِكُمْ
 وَمَا كُنْتُ عَرَفْتُ نَبَا وَإِلَّا التَّحْمَلُ
 وَكَمْ جَاهِلٍ أَبَدِي مَلَامَتِكُمْ
 وَفَوْقَ حُجُوبٍ مُبْغِضَاتِكُمْ أَشْرَدًا
 يَا نَجِي قَدْ أَسْهَيْتُ فِي الْمَدْحِ شَيْئًا
 قَضَا لَكُمْ فِي الْكَلْبِ أَنْشُرَهَا نَشْرًا
 فَفَلْتُ لَيْتَ أَطْرَبْتُهُمْ فِي فَصَائِدِكُمْ
 فَقَدْ قَالَتْ حَقًّا وَالَّذِي فَكَّرَ الْفَجْرًا
 وَأَرْجُو بَوْدِيهِمْ خَلَا صَحِيحَ الْعِنَا
 وَمِنْ مَغْرَمِ حَجْرِي خَرَامِ أَسَابِي
 وَمِنْ كُلِّ ضَرْبٍ يَسِيرٍ وَفِي الْفَتَى حُرَا
 فَيَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ نَجْوَى الْخَطَارِ فَآ
 أُصِيبَ بِحُرْمَانٍ فَاصْبِحْ مَعْتَرًا
 أَعْيَنُوا كَيْبًا بِأَيْدِيكُمْ
 فَكَمْ لَأَيْدِي أَلْدَى فَتَادَوْفَلَا تَرُ

اغشيوا البدع الواحيم الذي هو
 فقد عيل صيراف النبي الياس مضطراً
 الا ايها الشبل المحصور الذي عند
 ابوع كاسار الشيركي فانا نأخذ راً
 سقى جدنا وراه من من ربي ضي
 ملكت لعمري الغني منفتح فطرأ
 وابفاك رب كتاسي تهدي عينا
 وشقدهم بما جبر لهم حساً
 ولا زالت لنعما ومنكم على لوردى
 اها ضيب تحي للجا ما حلا فقراً
 ولا يرح العافون بجون بابكم
 يحطون بالثلب من ثريه الوزمرا
 ولا زال هذا الدين منكم بها و
 ولا زال مشدو دايكم ابه انرا
 ولا زالت مسعوفانوا اي حبيكم
 ولا يرحت فيكم من الحي الاقرا
 نام قصيده من ازنا سرده تنه قبايغ
 اللهم اغفر لمنته ورايه امن ازوت
 رسا محرم مارشا سدير حيس ادام
 حزه امين هغه دل ريلج الدول اسلا



(تصویر شماره ۲۸) ماموستا ملا محمد ربیعی

محمد ربیعی

پس از انزوای حاج خلیفه سید حسین مسعودی (حاج ماموستا) و نیاز مبرم پیروان شافعی به مرجعی معتبر و شایسته که از جمیع جهات شرایط احراز منصب افتاء اعظم کرمانشاهان را برای شافعیان داشته باشد، عالم باهر، رشیق هنرمند، فاضل مؤلف، خطیب فصیح شادروان استاد ملا محمد ربیعی به سمت مفتی اعظم شافعیان کرمانشاهان انتخاب گردید، او که در طی سال‌ها حضور خویش در کنار مرحوم حاج ماموستا، شایستگی خود را به اثبات رسانده بود، در این بُرهه از تاریخ که همزمان با اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران بود بر مسند قیادت پیروان مزبور جلوس نمود و الحق که خوش درخشید از جمله اقدامات به یادماندنی او، گسترش و توسعه مسجد جامع شافعی به طرز باشکوهی بود و دیگر نظم و نسق مزارستان مربوط به این نخله بود، جلسات قرآنی و سخنرانی‌های روشنگر و پرمحتوی در جهت بخشیدن به اندیشه جامعه جوان از زن و مرد تأثیری بسزا و شگرف داشت، استاد ملا محمد ربیعی از خطی خوش و صوتی دلکش بهره داشت و نعتیه‌ها و مناجات و مولودیه و آیات قرآنی که با لحن دل‌انگیز ایشان به مناسبت‌های مختلف از رادیوگردی کرمانشاه و برون مرزی تهران پخش می‌شد، تا اقصی نقاط مناطق مسلمان‌نشین گرد را شنونده برنامه‌های مزبور ساخته بود، که اشعار آن اکثراً از سروده‌های خود ایشان به گویش‌های مختلف گردی بود، تسلطی خارق‌العاده به زبان و ادبیات عرب داشت و ساعت‌ها به زبان عربی فصیح چنان سخن می‌گفت که اهل علم و علماء را به شگفتی وامیداشت، نشان بارز سخنرانی او در دارالتقریب بین المذاهب که دانشمندان مصری را به تحسین واداشت، اوصاف این بزرگوار در این اندک نمی‌گنجد، بجاست که به رسم این مجموعه به ثبت احوال و آثار او بپردازیم؛

جهان جای مرگ است و ما رفتنی
ز مردان نماند بجز گفتنی

محمد ربیعی فرزند مرحوم ملا عبدالحکیم فرزند مرحوم ملا محمد ربیع در سال ۱۳۱۱ شمسی

در قریه (دراسپ) منطقه دیواندره کردستان متولد و در پنج سالگی قرآن را در خدمت مادرش آموخت، سپس مقدمات صرف و نحو را در محضر پدر و عم فاضل خود مرحوم ملا محمود ربیعی فراگرفت. پس از فوت مرحوم ملا محمود غفرله در مدارس علوم دینی در مناطق مختلف کردستان ایران و عراق در محضر اساتید علوم استفاضه نمود تا اینکه در سال ۱۳۳۳ در خدمت استاد فاضل محقق مرحوم سید علاءالدین حسینی قدس سره مدرس قشلاق سفید کردستان به اجازه فتوی نانل گردید، سپس از سوی وزارت آموزش و پرورش رسماً گواهینامه افتاء و تدریس را دریافت نمود، مدت دوازده سال در قشلاق سفید به تدریس و امامت جمعه و جماعت و تصدی دفاتر ازدواج و طلاق مشغول گردید و در سال ۱۳۴۵ شمسی به عنوان قاری ممتاز ایران در مسابقه جهانی قرائت قرآن در پاکستان شرکت کرد و در بین قراء بیست و دو کشور مقام دوم را به دست آورد، پس از مراجعت به تهران آمد، در رادیو تبلیغ برنامه‌های دینی به زبان کردی و در مدرسه اردبیلی‌ها و مسجد عمادالدوله به تدریس قرآن و تجوید پرداخت؛ در سال ۱۳۵۱ شمسی به عنوان مجری برنامه‌های دینی به کرمانشاه انتقال یافت و از طریق رادیو به ارشاد مسلمانان کرد زبان در زمینه‌های اسلام و احکام و در مسجد جامع شافعی به وعظ و تبلیغ مشغول گردید.

در سال ۱۳۵۷ شمسی پس از تصمیم استاد حاج خلیفه سید حسین مسعودی به عنوان خطیب و امام جمعه مسجد جامع شافعی کرمانشاه انتخاب گردید.

وی از ده سالگی به شعر و نوشتن علاقه داشت و گاهی به زبان‌های کردی و فارسی شعر می‌گفت و در خلال سنوات تحصیل از شعر و ترجمه و نوشتن غافل نبود و از سال ۱۳۵۰ شمسی به تألیف و نگارش اهتمام ورزید، اشعار خود را به زبان کردی - فارسی - عربی در دیوانی به نام چهارفصل گردآورده است.

تألیفات او عبارتند از:

- | | | |
|--|-------|-------------|
| ۱ - آئینه اسلام | فارسی | انتشار ۱۳۶۴ |
| ۲ - سنت و بدعت | فارسی | |
| ۳ - هشت اردیبهشت | فارسی | |
| ۴ - سراب عشق و اعتیاد | فارسی | |
| ۵ - عالیجناب گوریل | فارسی | |
| ۶ - مسائل و دلائل | فارسی | |
| ۷ - مالکیت در اسلام | فارسی | |
| ۸ - راهنمای ازدواج | فارسی | |
| ۹ - رساله القارعه در طلاق | فارسی | |
| ۱۰ - الاحسان فی تجوید قرآن | فارسی | |
| ۱۱ - چهار فصل: اشعار عربی، فارسی، کردی | | |



ماموستا ملامحمدریبی به اتفاق اهالی علماء اهل سنت و جماعت کرمانشاه در دیدار با آیت‌الله العظمی امام خمینی در ایام پیروزی

انقلاب

- | | |
|-------|---|
| | ۱۲- داستان کوتاه |
| فارسی | ۱۳- موج اف ام |
| فارسی | ۱۴- عشقی که پایان نمی‌پذیرد |
| فارسی | ۱۵- جمعه سیاه |
| فارسی | ۱۶- خانواده کوچک |
| کردی | ۱۷- تفسیر سوره فاتحه |
| کردی | ۱۸- تفسیر سوره بقره (جزء اول) |
| کردی | ۱۹- به چکه‌ی بنیادهم |
| کردی | ۲۰- دکانداران طریقت |
| کردی | ۲۱- گنجینه‌ی گوهر در حدیث |
| | ۲۲- حضرت عثمان (رض). |
| | ۲۳- کتاب ارزشمند صالحات باقیات در احکام مذهب شافعی در پنج مجلد. |



ماموستا ملا محمد ربیعی در جمع اعضاء دارالتقريب بين المذاهب از کشورهای لبنان، مصر، یمن، ایران، عراق و ...

این عالم لایق و عامل در ۱۲/۹/۱۳۷۶ شمسی در کرمانشاه به سن شصت و شش سالگی درگذشت و با تشییع کم نظیر اهالی مسلمان از شیعه و سنی با تعطیل خیابان‌های مسیر و حضور همه‌جانبه ساکنان منطقه در مزارستان میناآباد مدفون گردید. (رحمة الله علیه)
 فعلاً ماموستا ملا محمد محمدی عهده‌دار تصدی جمعه و جماعت مسجد جامع شافعی کرمانشاه می‌باشد.

اکنون در کرمانشاه مساجد نامبرده زیر از اینئه معتبر و مفصل و با رونق شافعیان این شهر می‌باشد:

- ۱- مسجد جامع شافعی که مجموعه مفصلی و نوبیادی است در راستا بازار کرمانشاه.
- ۲- مسجد شافعی در کوی شاکری
- ۳- مسجد هاشمی از بناهای حاج شیخ صفالدین هاشمی برزنجی^۱ در مسیر نفت
- ۴- مسجد حضرت محمد (ص) از بناهای شیخ سید حسن رستگار^۲ در دولت آباد که مسجدی به نام حضرت فاطمه زهرا (ع) را برای استفاده خواهران در دست احداث دارد.

و- کلاس

علماء صدیقی

نصیرالاسلام

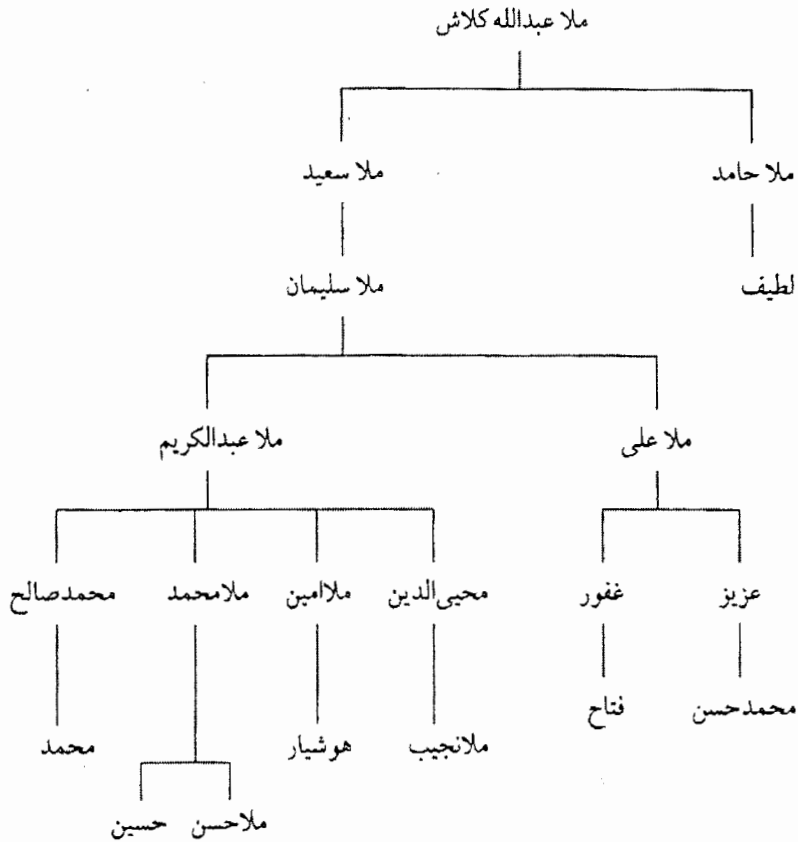
علماء صدیقی از جمله خاندان‌های علمی و مذهبی دیار دیرینه سال کلاش بشمار می‌روند که از دیرباز در منطقه جاف جوانرود صاحب‌اشتهار و مصطفی تدریس و بحث و فحص و مرجع رتق و فتق امور شرعی و قضاء اهالی بوده‌اند.

چنان می‌نماید که اکثر مدرسین حوزه پرآوازه (آلانی) از این تبار بوده‌اند، و بزرگانی از علم و فقه را پرورش داده‌اند و به نهایت رسانیده‌اند، با تأسف عواملی چند از قبیل دگرگونی‌های منطقه‌ای، مهاجرت رشته اصلی به شهر سنندج، عدم توجه به آثار و مآثر بزرگان سلف، تعدد در فقدان اسناد و مدارک علمی و ارثی و ملکی به هنگام سلطه ملوک طوایفی به ویژه در منطقه اورامان و جوانرود پیشینه کهن این سلسله علمی را در غبار ابهام فرو برده است و آنچه برجای مانده در حکم خاکستری از آتشی گسترده و فروزان است، که سند پیوستی گواه ادعاست، علی‌ایحال آنچه از احوال بزرگان علماء صدیقی به ثبت رسیده است، اشاره‌ای در احوال ملاعیسی جوانرودی مدرس حوزه آلانی است.^۱ که از استادان مولوی عبدالرحیم تایخوزی بوده است و دیگر آنکه عقیده بر آن دارم که آنچه در زمره علماء کردستان به صفت نسبی صدیقی شاهویی خوانده شده‌اند^۲ به احتمال فریب به یقین باید از متقدمین این خاندان بوده باشند و اما از متأخرین بنام علماء صدیقی که مأخذ معتبر چون، تاریخ گُرد و گُردستان آیت الله مردوخ و مشاهیر گُرد استاد بابامردوخ از آن نام برده‌اند؛^۳ مرحوم فاضل کامل ملااحمد کلاشی مشهور به ملاحاشی و ملقب به نصیرالاسلام است که در ایام حکمرانی علی اکبر خان شرف الملک و نیابت صیفوریبگ و عبدالغفور بیگ گوران میرضیاءالدینی سمت قضاء و ریاست شرعی جاف جوانرود را داشته است و اکثر اسناد شرعی و ملکی این مقطع به مهر ایشان با عنوان (احمد الله علی کل حال) اعتبار یافته است. چنان می‌نماید که در مهاجرت به شهر سنندج روزگار کهولت را در آن دیار می‌گذرانیده که بازماندگانش با نام خانوادگی (نصیر زاده - حساس) در شهر مزبور مشهور و محترمند و بنی اعمام آنان در کرمانشاه و جوانرود به صدیقی اشتهار دارند. مرحوم ملا احمد نصیرالاسلام در هیئت و ریاضی تخصص داشته و در زمینه‌های مزبور صاحب تألیف بوده است.

۱ - حدیقه سلطانی، محمدعلی سلطانی، جلد دوم، ص ۱۲۱

۲ - فصل علماء همین کتاب

۳ - تاریخ مردوخ، ج ۲، ص ۷۸ / تاریخ مشاهیر گُرد، ج ۲، ص ۵۹



مرحوم ملا احمد (ملا باشی) نصیر الاسلام فرزند مرحوم ملا عبدالله ثبت شده است و در شجره‌ای ارائه فرمودند نمودار با ترتیب فوق آمده بود، خداوند توفیق تهیه مدارک و اسناد واقعی و کند و کاوی درخور برای شناخت هر چه بیشتر این سلسله علمی و مذهبی دیرینه سال به وابستگان و علاقه‌مندان به فرهنگ و دیار کلاش و جوانرود عنایت فرماید، انشاء الله.

فهرست منابع و مآخذ (فارسی، عربی، کردی)

الف

الاعلام قاموس تراجم، خیرالدین زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ م.
 الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، اتوهاراس و تیز، لایپزیک، ۱۹۲۳ م.
 التنبیه و الاشراف، علی بن حسین مسعودی، تصحیح عبدالله اسماعیل صاوی،
 بی‌جا، دارالصاوی، ۱۳۷۵ ق. ۱۹۳۸ م.
 اسدالغابه فی معرفة الصحابه، علی بن الکریم ابن اثیر، بیروت، داراحیاء و التراث العربی، بی تا
 البدایة و النهایة، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، بیروت، مکتبة المعارف، ۱۳۹۴ ق. ۱۹۷۴ م.
 الامام الصادق و المذاهب اربعه، حیدراسد، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۰ ق
 اخبار الطوال، ابو حنیفه احمد بن داود دینوری، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران نشرنی،
 ۱۳۶۶ ش.

ب

بلوغ الادب فی معرفة احوال العرب، محمود آلوسی، تصحیح و شرح محمد بهجه اثری، بیروت،
 دارالکتب العلمیه، بی تا، چاپ دوم
 البلدان، مع الاعلاق النفیسه، احمد بن ابی یعقوب بن واضح الاخباری الیعقوبی، لیدن، ۱۸۹۳
 بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲، طهران، ۱۳۰۲ ش.
 بنه ماله زانیاران، ملا عبدالکریم مدرس، بغداد، ۱۴۰۴ ق.

ت

تساریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، تحقیق محیی الدین عبدالحمید، قاهره،
 المکتبة التجاریه، ۱۹۶۴ م.
 تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی واسطی، بیروت، دار مکتبة الحیاة، ۱۳۰۶.
 تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، محمد ذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت،
 دارالکتاب العربی
 تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، دکتر محمد مشکور تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۵ ق.
 تاریخ بغداد، ابو منصور عبدالقاهر بن ظاهر الخطیب بغدادی، دمشق، ۱۳۴۵ ق.
 تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی الخطیب، بیروت، دارالکتاب العربی، —
 تاریخ مردوخ، محمد مردوخ، تهران، ۱۳۵۱
 تاریخ مشاهیر کرد، بابا مردوخ روحانی، ج ۱، تهران، سروش، ۱۳۶۴
 تحقیق در تاریخ و فلسفه مذهب شافعی، یوسف فضایی، تهران، انتشارات فرخی، ۱۳۵۴ ش.
 تذکرة الخواص الامه، ابوالمظفر یوسف بغدادی سبط ابن الجوزی، النجف، ۱۳۸۳ = ۱۹۶۴

تذكرة الخواص الامه، ابوالمظفر يوسف بغدادى سبط ابن الجوزى، النجف، ۱۳۸۳=۱۹۶۴
تعلیقات سفرنامه ملك الكلام سنندجى، سيد محمد طاهر هاشمى، نسخه خطى، كتابخانه
استاد هاشمى

تجارب الامم، احمد بن محمد بن مسكويه، مصر، مطبعة شركة التمدن الصناعة، ۱۳۳۴ ق.

ح

حديقه سلطاني، محمد على سلطاني، اورميه، صلاح الدين ايوبى، ۱۳۶۹.
حديقه الشعراء، حاج سيد احمد ديوان بيگى، تصحيح و تحشيه دكتور عبد الحسين نوايى، تهران،
انتشارات زرین.

خ

خلاصة الاثر فى اعيان القرن حادى عشر، محمد امين بن فضل الله الدمشقى، مصر، ۱۲۸۲.

د

دانشمندان كرد در خدمت علم و دين، عبد الكريم مدرس، ترجمه احمد حوارى نسب، تهران،
انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹

س

سالنامه کرمانشاه، باهتمام ركن الدين حجتى، کرمانشاه ۱۳۲۵ ش.

سالنامه کرمانشاه باهتمام ركن الدين حجتى، کرمانشاه ۱۳۲۶ ش.

ش

الشافعى، شيخ محمد ابوزهره، قاهره، ۱۹۴۸ م.

شيعه در اسلام، سيد محمد حسين طباطبايى، دكتور سيد حسين نصر، تهران، كتابخانه بزرگ
اسلامى، ۱۳۵۴

شدزات الذهب فى اخبار من الذهب، عبد الحى ابن عماد حنبلى، مصر، مكتبة القدسى، ۱۳۵۰

ص

صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، احمد بن على قلقشندى، المؤسسة المصرية العامة للتأليف
والترجمة والطباعة و النشر،—

الضوء اللامع فى اعيان القرن التاسع، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوى، مصر، ۱۳۵۳/۵

ط

طبقات سلاطين اسلام، استانلى لين پول، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنيای كتاب، ۱۳۶۳ ش.

طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب بن تقى الدين بن على سبكى، بيروت، دار المعرفه، بى تا.

طبقات الشافعية، ابواسحاق شيرازى، مصر،—

طبقات شعرائى، عبد الوهاب بن احمد بن على الشعرائى، قاهره، ۱۹۲۵.

ع

علماء و نافی خدمة العلم و الدين، عبد الكريم مدرس، باهتمام محمد على القره داغى، بغداد ۱۴۰۳ ق.

العقیده و الشریعه فی الاسلام، گلدزیهر، مصر، ۱۳۷۸ هـ
العقیده و الشریعه فی الاسلام، تعلیق و ترجمه محمدیوسف موسی، مصر، دارالکتب
الحدیثه، ۱۳۷۸ ق.

ف

الفهرست، محمد بن اسحق ندیم، ترجمه رضا تجدد، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳

ق

قیام ونهضت علویان زاگرس (تاریخ تحلیلی اهل حق)، محمد علی سلطانی، ج ۲-۱، سپاه، تهران ۱۳۷۶

ک

الکامل فی التاریخ، علی بن الکریم ابن اثیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا
کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی (حاجی
خلیفه)، قاهره، ۱۲۷۴

کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی اربلی، بیروت دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
کتاب الرجال، احمد بن علی بن احمد النجاشی، تهران، بی تا.

م

معجم الادباء، ابو عبدالله بن عبدالله الرومی یاقوت حموی، تحقیق احمد فرید رفاعی، مصر،
۱۹۳۸.

مفتی زهاوی، شیخ محمد خال، بغداد، شفیق،—

مروج الذهب ومعادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید،
بیروت دارالمعرفه، ۱۴۰۴.

معجم البلدان، ابو عبدالله بن عبدالله الرومی یاقوت حموی، وستنفلد، لیبزیک، ۱۸۶۶.

معجم البلدان، ابو عبدالله بن عبدالله الرومی یاقوت حموی، بیروت، دارصاد،—

مجمّل التواریخ و القصص، (؟)، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، ۱۳۳۸

المختصر فی تاریخ البشر، اسماعیل بن علی بن محمود الشافعی، استانبول، ۱۲۸۶.

ن

نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار، مؤمن بن حسن شبلنخی، بی جا، دارالفکر، بی تا.
نفحات الانس، نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح و تحشیه دکتر محمود عابدی، انتشارات
اطلاعات، تهران، ۱۳۶۹.

و

وفیات الاعیان، ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم ابن خلکان، تحقیق الدكتور احمد فرید رفاعی،
مصر، ۱۹۴۸.

هـ

هدیه العارفین، اسماعیل پاشا بغدادی، استانبول، ۱۹۵۱

ی

یادی مهردان، عبدالکریم مدرس، ج ۲، کوری زانیاری، بغداد، ۱۹۸۳.

منابع

تصویری (آلبوم)

روایی (مصاحبه)

سندی (اسناد، یادداشت)

آلبوم

آلبوم خاندان علماء دشه (مفتی)

آلبوم خاندان علماء نودشه (جلالی)

آلبوم خاندان علماء جوانرود (فخری)

آلبوم استاد فقید سید طاهر هاشمی

آلبوم آقای ماجد روحانی

آلبوم ماموستا فقید سید حسین مسعودی

آلبوم ماموستا فقید محمد ربیعی

مصاحبه

ماموستا برهان الدین باباخانی

ماموستا بعد الحکیم خسروی

ماموستا زاهد جلالی

ماموستا سید طاهر هاشمی

ماموستا فتاح بهروزی

ماموستا قادر قادری

ماموستا محمد محمدی

— ماجد روحانی

ماموستا اسعد ظهیری

ماموستا سید حسین مسعودی

ماموستا شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی

ماموستا شیخ عطاء الله نقشبندی

یادداشت

ماموستا برهان‌الدین باباخانی
ماموستا عبدالحکیم خسروی
ماموستا زاهد جلالی
ماموستا محمد زاهد ضیایی
ماموستا محمد طاهر هاشمی
ماموستا محیی‌الدین صالحی
ماموستا فتاح بهروزی
ماموستا احمد فخری
ماموستا قادر قادری
ماموستا محمد محمدی
ماموستا محمد امین حسینی
ماموستا باباشیخ نقشبندی
ماموستا اسعد ظهیری
ماموستا سید حسین مسعودی
ماموستا محمد ربیعی
— صدیقی

اسناد

ماموستا عبدالحکیم خسروی
ماموستا زاهد جلالی (خاندان علماء نودشه)
ماموستا احمد فخری (خاندان علماء جوانرود)
ماموستا محمد زاهد ضیایی (خاندان علماء پاوه)
ماموستا محیی‌الدین صالحی
ماموستا فتاح بهروزی
ماموستا قادر قادری
ماموستا محمد محمدی
ماموستا اسعد ظهیری
ماموستا سید حسین مسعودی
— صدیقی (خاندان علماء کلاش)

نمایه

- ا
 ابراهیم بن شیبان ۲۲
 ابن الحاج ۲۵۲
 ابن الخازن دینوری ۱۱
 ابن السنی دینوری ۱۲
 ابن القطان ۱۸
 ابن مهران ۱۳
 ابواسحاق ۲۲
 ابواسحاق شبرازی ۳۱
 ابوالحسن الصایغ دینوری ۲۱
 ابوالحسن قرانی ۲۳
 ابوالعباس دینوری ۲۳
 ابوالعلاء مودودی ۱۶۳
 ابوالقاسم دارکی ۱۸
 ابوالقاسم سمرقندی ۳۱
 ابوالقاسم یوسف گجی دینوری ۱۸
 ابوالخیر عسقلانی ۲۲
 ابوبکر احمد ضراب دینوری ۱۳
 ابوبکر بن داوود دینوری ۲۱
 ابوبکر رفاقی ۲۱
 ابوبکر کسائی دینوری ۲۲، ۲۱
 ابوبکر محمد باقر دینوری ۱۳
 ابوبکر محمد برهان دینوری ۱۳
 ابوبکر محمد مقری دینوری ۱۴
 ابوبکر ذراق ۲۳
 ابو جعفر صیدلانی ۲۱
 ابو حامد اسفراینی ۱۸
 ابو حامد مروزی ۱۸
 ابوحنیفه دینوری ۱۴
 ابوحنیفه ۵
 ابوزهره ۷
 ابوسعید دینوری ۱۵
 ابوسعید مالینی ۲۱
 ابو عبدالله الطاقی ۲۷
 ابو عبدالله جلاء ۲۱
- ب
 ابوعثمان مغربی ۲۱
 ابوعلی احمد نحوی دینوری ۱۵
 ابوعلی حسین بن شعیب منجی ۱۸
 ابو محمد جعفر دینوری نحوی ۱۵
 ابونصر احمد دینوری مقری ۱۵
 ابونصر احمد ۱۷، ۱۵
 ابی القاسم قشیری ۷۹
 ابی بکر تاش قاضی ۷۹
 ابی سعید عبدالواحد ۷۹
 ابی عیبدالله حمیدی ۷۹
 احمد بن محمد دینوری ۱۶
 احمد بن مروان دینوری ۱۶
 احمد دینوری حنبلی ۱۶
 احمد عبدالرحمن ۱۷۲
 احمد محمد خانی ۵۹
 احمد مفتی ۱۷۲
 احمد نودشی ۱۷۵
 ادیب پشاور ۵۰
 اذربایجان ۱۵۲
 استانبول ۱۵۸
 اسعد نظامی طوالشی ۵۹
 امام احمد حنبلی ۱۶
 امام شافعی ۶
 امام فخر رازی ۸۱
 امام مالک ۱۶
 امام محمد غزالی ۸۱، ۶۰
 امام الله خان والی ۱۳۵
 امیر حسین بیگ ۷۰
 اورامان ۱۶۵
 آیت الله کاشانی ۱۵۸

سید محمد زاهد ۵۱
 سید محمد زاهد پیر خسرو شاهوی ۲۵
 سید محمد شیخ الاسلام ۸۹، ۶۳
 سید محمد طاهر هاشمی ۲۰۵، ۷۱، ۵۸
 سید محیی الدین حسین لونی ۷۷
 سید مدرس نقشبندی ۳۲
 سید نورالدین بن شیخ باباعلی تکیه ۶۳

باختر ۶
 برهان باباخانی ۳۱، ۵۹
 بلوچستان ۱۶۴
 بنی اردلان ۱۵۲
 بیروت ۱۵۹

پ

پنجوین ۱۶۰
 پیر میکائیل دودانی ۲۸

ت

تهران ۱۶۱، ۱۵۵

ج

جامع کبیر ۴۸، ۱۲
 جلال الدین سیوطی ۶۲
 جلیس دینوری ۱۶
 جنید ۲۶
 جوانرود ۱۶۵، ۱۵۲

خ

خانه شور ۴۸
 خطیب موصل ابوالفضل ۳۱
 خرم آباد ۱۶۱

د

دقی ۲۱
 دینورا ۱۱

ر

رویم ۲۶
 روان زردویی ۳۷

س

سراج الدین ثانی ۶۴
 سراج الدین تهویلی ۱۵۳
 سردار کابلی ۵۰
 سلتنی ۳۱
 سلیمانیه ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۵۴، ۱۵۸
 سوریه ۱۵۹
 سید امین لونی ۷۷
 سید بابا رسول اباعبیده ۱۶۰
 سید حسن مصنف چوری ۲۰۳
 سید حسین صدر ۵۰
 سید حسین مسعودی ۲۰۷، ۲۰۲
 سید شهاب الدین طالش ۱۵۹
 سید طاهر هاشمی ۶۳
 سید عبدالرحمن ۲۰۴
 سید عبدالرحمن مدرس ۲۰۳، ۲۰۲
 سید عبداللطیف حسینی ۱۰۶، ۵۹
 سید عبدالعزیز حسینی ۱۶۴
 سید عبدالعزیز شیخ الاسلام کردستان ۱۰۶
 سید علی حکمت آفندی ۸۷
 سید فتح مهجور باوه ای ۱۰۳

سید محمد زاهد ۵۱
 سید محمد زاهد پیر خسرو شاهوی ۲۵
 سید محمد شیخ الاسلام ۸۹، ۶۳
 سید محمد طاهر هاشمی ۲۰۵، ۷۱، ۵۸
 سید محیی الدین حسین لونی ۷۷
 سید مدرس نقشبندی ۳۲
 سید نورالدین بن شیخ باباعلی تکیه ۶۳

شافعی ۷
 شریف حسینی فرسابی ۲۵
 شهرزور ۱۵۲
 شیخ ابواسحق شیرازی ۱۰۰
 شیخ احمد اسود دینوری ۲۴
 شیخ احمد یقلی ۲۶
 شیخ اسماعیل ۵۲
 شیخ السلام ۲۷
 شیخ بابا رسول ۵۷
 شیخ بقا ابن بطورق ۲۶
 شیخ بهاء الدین محمد نقشبندی ۱۵۴
 شیخ حبیب الله روحانی کاشتری ۱۰۶
 شیخ حسن نقشبندی ۱۰۵
 شیخ رسول سوله ای برزنجی ۱۶۷
 شیخ رسول مدرس ۱۰۵
 شیخ سراج الدین ثانی ۱۰۶، ۱۰۵
 شیخ سراج الدین عثمان نقشبندی ۱۰۳
 شیخ سراج الدین مرشد ۱۵۹
 شیخ سعید آفندی ۸۳
 شیخ شریف یعقوبی ۱۵۹
 شیخ ضیاء الدین ۷۹
 شیخ عبدالرحمان ۵۰
 شیخ عبدالرحمان طنسویجی ۲۶
 شیخ عبدالرحمن قره دانمی ۸۳
 شیخ عبدالعزیز حسینی ۳۸
 شیخ عبدالکریم خانه شوری ۵۷
 شیخ عبدالله ۱۰۵
 شیخ عبدالله بن شیخ حسن ۸۳
 شیخ عبدالله خریاتی ۸۲
 شیخ عثمان سراج الدین ۱۵۹
 شیخ عثمان سراج الدین ۱۵۳
 شیخ عثمان سراج الدین طویلی ۱۷۳
 شیخ عثمان سراج الدین ۵۲
 شیخ عثمان سراج الدین نقشبندی ۱۷۲
 شیخ عطاء الله نقشبندی ۱۳۹
 شیخ علاء الدین محمد نقشبندی ۱۷۴، ۱۰۹، ۱۰۶
 شیخ علی حسام الدین ۱۷۶، ۸۷
 شیخ علی هیتی ۲۶، ۲۵
 شیخ عمر بن قره داغی ۷۰
 شیخ عمر ضیاء الدین ۷۰
 شیخ ماجد کردی ۲۶
 شیخ محمد باقر غیاثی ۱۳۸
 شیخ محمد بهاء الدین ۱۷۴، ۱۷۳
 شیخ محمد سعید مولوی ۷۹
 شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی ۱۶۹، ۱۳۹، ۵۹
 شیخ محمد طاهر قادری حسینی ۷۱
 شیخ محمد غزالی ۵۶
 شیخ محمد مدرس ۱۳۸
 شیخ محمد مردوخ ۱۰۶
 شیخ محیی الدین ۲۵
 شیخ مصطفی ۷۷
 شیخ مصطفی برزنجی ۸۲
 شیخ مظفر ۲۶

علی دینوری ۱۷
 علی ایزدی ۱۱
 علی کرمانشاهی ۶۱
 عنایت الله مدرس ۲۰۲
 عنایت الله الدمشقی ۱۵۵، ۶۰
 عیسی جوانرودی ۶۰

ف

فاضل دربندی ۶۲
 فتاح بهروزی ۶۲
 فتح الله امینی وطن دوست ۱۶۹
 فتح علی شاه ۱۵۲
 فقیه اوپهنگی ۱۶۳
 فیض الله ظهیری ۱۶۸

ق

قادر قادری ۶۷، ۶۶

ک

کابلی ۵۰
 کازاوی ۲۵
 کاکه احمد ۱۰۳
 کرکوک ۱۶۱، ۱۶۰
 کردستان ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۶۴، ۱۶۵
 کرمانشاه ۱۶۲، ۱۶۴
 کوفه ۱۱
 کیوان سمیعی ۵۰

ل

لبنان ۱۵۹
 لسترنج ۱۱

م

مازنی ۱۵
 مالکی ۷
 محمد امین حسینی ۷۷، ۷۶
 محمد بن ابی بکر دینوری ۱۷
 محمد بن بدرین بعیش ۱۷
 محمد بن عبد الوهاب ۱۶۴
 محمد بن عبد الله دینوری ۱۷
 محمد بن علی جاوانی ۷۹
 محمد جرزئی ۱۳۵
 محمد حامد ۲۳
 محمد رحیم سنندجی ۱۳۸
 محمد ثوف جودی ۵۹
 محمد زاهد ضیایی ۱۳۹
 محمد سعید اباعبیده ۲۰۴
 محمد سعید مدرس نقشبندی ۳۱
 محمد شریف شاهویی ۸۰
 محمد صادق خان ۱۳۵
 محمد صالح پاوه‌ای ۲۰۴
 محمد طاهر طالشئی ۲۰۴
 محمد عبده ۱۶۳
 محمد فیضی
 زهاوی ۳۵، ۷۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۶، ۸۷، ۱۷۳
 محمد فیضی افندی ۸۳
 محمد مختاری ۵۹
 محمد محمدی ۵۹، ۷۱، ۷۲

شیخ معروف نودهی ۸۲
 شیخ مولانا نقشبندی ۱۸۶
 شیخ نجم الدین نقشبندی ۱۰۴
 شیخ نجیب قره داغی ۷۰
 شیخ هادی جلیلی ۲۰۴
 شهده دینوری ۱۷

ص

صادق نادری ۵۹
 صالح افندی ۷۰
 صیغه الله پاوه‌ای ۷۰
 صحیح مسلم ۳۵
 صلاح الدین صیایی ۱۰۳

ض

ضیاء الدین ۳۷
 ضیاء الدین عمر ۱۰۳، ۱۰۴
 ضیاء الدین عمر نقشبندی ۱۳۴

ع

عباسقلی خان اردلان ۱۳۳
 عبد الحکیم خسروی ۳۶
 عبد الحمید بدیع الزمان سنندجی ۲۰۴
 عبد الحمید عرفان ۱۷۹
 عبد الرحمان ۵۰
 عبد الرحمان پنجونی ۱۷۳
 عبد الرحمن ظهیری ۱۶۹، ۱۶۸
 عبد الرحمان مکی ۵۱، ۵۰
 عبد الرحمن مفتی ۱۷۱، ۱۷۲
 عبد الرحمن نودشی ۱۷۸، ۱۸۱
 عبد الرحمن ساکن مصر ۴۸
 عبد الرحیم مولوی ۵۱، ۵۲
 عبد الصمد جوانرودی ۴۶
 عبد الصمد هجیجی ۴۶
 عبد العظیم مجتهد ۱۳۸، ۲۰۳
 عبد القادر جلالی ۱۷۷
 عبد القادر صوفی ۴۶، ۴۷
 عبد القادر کانی کبودی ۱۷۳
 عبد القادر کیلانی ۱۷۳
 عبد القادر کیلانی زاده ۱۶۱
 عبد الکریم ۴۹
 عبد الکریم خان شوالی ۴۸
 عبد الکریم مدرس ۶۲، ۱۷۱
 عبد اللطیف ۴۹
 عبد اللطیف حسینی ۳۲، ۵۶
 عبد الله خراز ۲۳
 عبد الله دشی ۱۶۰
 عبد الله زردویی ۴۹، ۵۰
 عبد المجید موحّد ۱۳۹
 عبد المجید موحّد مدرس ۵۷
 عثمان پاشا ۶۱
 عراق ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱
 عصام الدین جلالی ۱۷۹
 علاء الدین ۳۵
 علاء الدین عثمانی ۱۱۰
 علاء الدین محمد نقشبندی ۷۷، ۲۰۳
 علامه حاج عمر افندی اربیلی ۱۵۲
 علامه محمد فیضی افندی زهاوی ۳۵
 علی اصغهبانی ۸
 علی بن محمد بن سهل ۲۱

- محمود پاشا ۴۹
 محمود جوان رودی ۸۷
 محمود سبکتکین ۱۷، ۱۵
 محمود مظفر ۲۵
 محمود مفتی ۴۸
 محبی الدین پاوه ای ۲۰۴
 محبی الدین صالحی ۸۹، ۸۸، ۵۹
 مظفر کرمانشاهی ۲۶
 مظفر کارزونی ۸۱
 معتمد الدوله ۱۷۴
 مفتی ۱۵۲
 مفتی زهاوی ۶۲
 مکریان ۱۶۰
 ملا ابراهیم گورانی ۸۱
 ملا ابوبکر افندی هد ولیری ۱۶۱
 ملا احمد ۱۶۳، ۱۶۴
 ملا احمد بن ملا جامی ۸۳
 ملا احمد جلالی ۱۸۰
 ملا احمد حواری ۱۵۵
 ملا احمد دهلیزه ای ۶۳
 ملا احمد دی لیزه ای ۸۳
 ملا احمد فخری ۱۳۹
 ملا احمد قاضی زاده ۱۳۶
 ملا احمد گویری ۸۳
 ملا احمد مدرس ۱۰۴
 ملا احمد مفتی زاده ۱۷۲، ۱۶۴، ۱۵۵
 ملا احمد مفتی نودشی ۱۷۴، ۱۷۱
 ملا احمد هیریوی ۶۲
 ملا اسعد ۱۸۱، ۱۷۸، ۱۰۵
 ملا یار رسول ۷۷
 ملا یاقوب بالک ۱۶۰
 ملا برهان الدین شهابی ۵۹
 ملا برهان باباخانی ۱۰۶
 ملا بهاء الدین ۱۰۴
 ملا بهاء الدین مولانا نقشبندی ۱۸۲، ۱۸۳
 ملا بهاء الدین ۱۷۵، ۱۷۸
 ملا جلال الدین ۱۸۰
 ملا حسن ۱۸۰
 ملا حسن شاطر ولد بیگی ۶۲
 ملا حسن هانه سوره ۶۲
 ملا حسین پشدر دشتوی ۸۳
 ملا حسین مجدلی ۱۶۱
 ملا حسین محمدی ۳۸
 ملا حیدر ۱۰۴
 ملا خالد ابن ملا عبد الله دشی مفتی ۱۵۶
 ملا خالد ۷۱
 ملا خالد مفتی کردستان ۱۳۹
 ملا رضامدرس ۸۳
 ملا زاهد جلالی ۱۸۵
 ملا زاهد ضیایی ۱۰۶، ۱۰۷، ۵۷
 ملا زین العابدین ۱۷۵، ۱۷۸
 ملا سید عارف ۱۶۰
 ملا سید عبد الغنی حسینی لونی ۵۶
 ملا سید علی ۱۶۰
 ملا سید علی حسینی لونی ۵۶
 ملا شیخ برهان ۱۶۰
 ملا شیخ حسن کلانه ۱۰۶
 ملا شیخ حیدر ۱۰۵
 ملا شیخ محمد مسلم انصاری ۵۹
 ملا شریف ۱۶۵
 ملا شمس الدین بیسارانی ۱۳۳
 ملا صالح تربفه ۱۶۰، ۶۲
 ملا صالح دینه گه وروی ۱۶۱
 ملا صدیق صدیقی ۱۶۱
 ملا صلاح الیدن ۱۰۵
 ملا فتاح بهروزی ۶۴
 ملا فتح الله دو سیسه ای ۱۵۲
 ملا فخر الدین ۱۳۷
 ملا قادر اباعبیده ۶۲
 ملا قادر صوفی ولد بیگی ۶۳
 ملا قادر مدرس بیاره ۱۷۹
 ملا قاسم پاوه ای ۱۶۷
 ملا قاسم ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۶۹
 ملا قطب الدین ۱۳۳، ۱۷۷، ۱۸۱
 ملا کمال الدین گورانی ۸۱
 ملا عارف بانند ای ۱۶۰
 ملا عارف نودشی ۱۷۵
 ملا عبد الحکیم ۱۷۹
 ملا عبد الخالق ۴۶
 ملا عبد الخالق دزآوری ۱۰۶
 ملا عبد الرحیم ۱۷۷
 ملا عبد الرحیم تایجوزی ۱۳۵، ۶۰
 ملا عبد الرحمن پنجوینی ۱۷۳
 ملا عبد الرحمن روزینیانی ۶۱
 ملا عبد الرحمن سنندجی ۱۷۲
 ملا عبد الرحمن قاضی ۱۳۶
 ملا عبد الرحمن مفتی ۱۷۴
 ملا عبد الرحمن نودشی ۵۲
 ملا عبد الصمد ۱۸۰
 ملا عبد العزیز ۱۶۷، ۳۷
 ملا عبد العظیم مجتهد ۱۰۶
 ملا عبد الغفور ۱۷۷
 ملا عبد الفتاح فرشیدی ۷۷
 ملا عبد القادر امامی ۱۶۵
 ملا عبد القادر جلالی ۱۷۹
 ملا عبد القادر اول ۱۳۷
 ملا عبد القادر ۱۳۶، ۷۰، ۱۷۷، ۱۷۸
 ملا عبد القادر دوم ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹
 ملا عبد القادر کانی کیودی ۱۷۳
 ملا عبد القادر مدرس ۱۰۴
 ملا عبد الکریم ۱۶۳، ۷۰، ۱۷۶
 ملا عبد الکریم افندی ۱۶۱
 ملا عبد الکریم مدرس ۵۲، ۷۷، ۱۰۶، ۱۳۸
 ملا عبد الله ۱۷۹
 ملا عبد الله اسعدی ۱۰۶
 ملا عبد الله بیژویی ۱۶۰
 ملا عبد الله بیره باب ۸۳
 ملا عبد الله حکمت ۸۳
 ملا عبد الله دشی ۶۱، ۶۰
 ملا عبد الله فخری ۱۳۸
 ملا عبد الله مفتی ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۵۴
 ملا عبد الله بزدی ۶۲، ۵۷
 ملا عبد المجید ۱۰۴
 ملا عبد المجید کرکوکلی ۶۳
 ملا عبد المجید موحداناری ۵۸، ۵۷، ۷۱
 ملا عبد الهادی ۱۳۴
 ملا عثمان ۱۶۷
 ملا عزیز ۱۰۴
 ملا عزیز دوازده امامی زنگنه ۶۲
 ملا عزیز زخزادی ۶۰
 ملا عزیز شلی خانه ای ۱۶۱
 ملا عزیز ولی ۱۰۶
 ملا عصام الدین ۱۷۷
 ملا علی حکمت ۸۳
 ملا علی حمامیان ۱۶۰
 ملا علی فخری ۱۳۸

نوری ۲۶
بهاءالدین دزآوری ۳۱

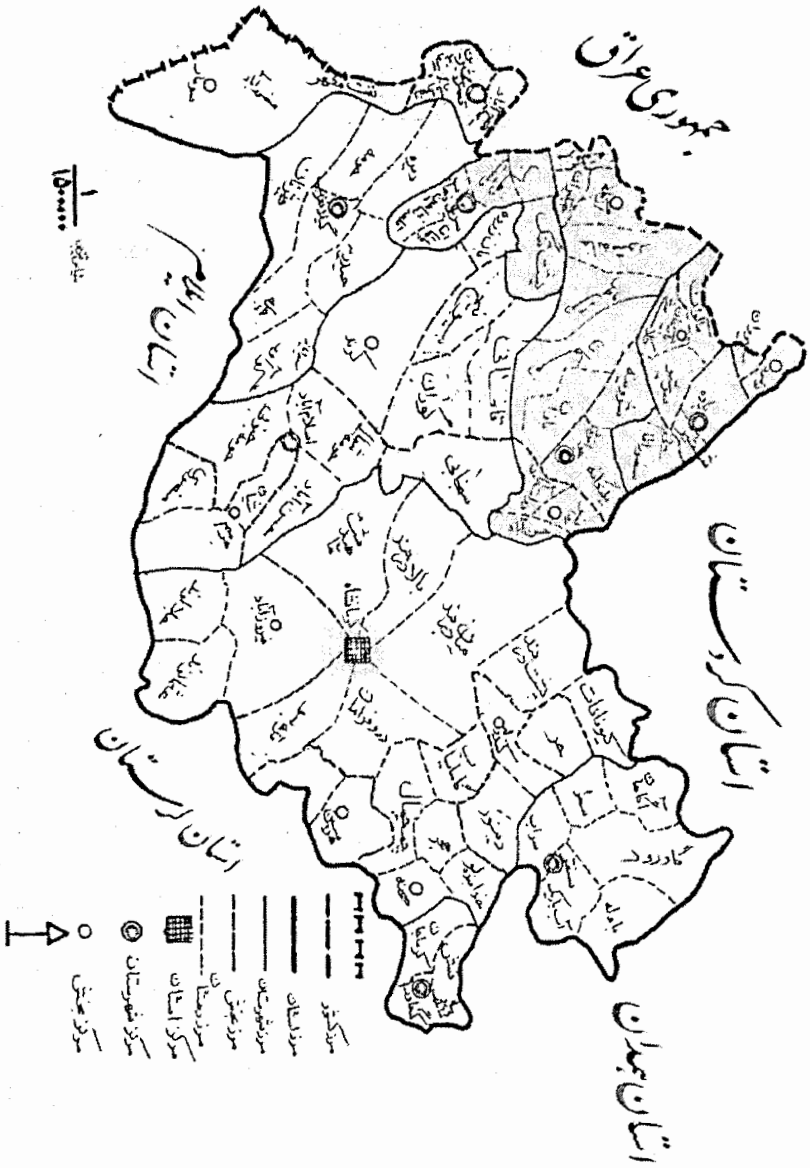
ی

یاقوت ۱۱
یحیی بن علی محلوانی ۱۰۰
یحیی جوانرودی ۲۶
یوسف بن قاضی ۸۰
یوسف صدیقی شاهویی گورانی ۱۰۰

ملاعلی قزلیجی ۸۳
ملاعلی کوره‌ای ۸۳
ملاعمر ۱۶۷
ملاعسی خوشناوی هرقلی ۸۳
ملا محمد ۱۷۹، ۱۷۵، ۵۰
ملا محمد ابن رسول ۸۲
ملا محمد امین ۱۶۲
ملا محمد امین کلاشی ۱۰۶، ۶۲
ملا محمد جوانرودی ۱۳۶
ملا محمد حسن اول ۱۳۶
ملا محمد حسن قاضی زاده ۱۳۶
ملا محمد خطی ۱۷۳
ملا محمود دوربسانی ۲۰۳
ملا محمد ربیعی ۲۰۵، ۳۸
ملا محمد رشید خالدی ۱۵۸
ملا محمد رشید مر یوانی ۱۵۵، ۱۵۴
ملا محمد رئیس ۱۰۵، ۷۷
ملا محمد سعید ۶۳
ملا محمد صدیق ۱۵۹
ملا محمد علی قاضی زاده ۱۳۶
ملا محمد قاضی ۱۳۷، ۱۳۵
ملا محمد قاضی جوانرودی ۱۳۵، ۱۳۴
ملا محمد محوی ۸۳
ملا محمد مهدی ۱۳۴
ملا محمد مهتری بیگ ۱۶۱
ملا ناصر ضیایی ۱۰۶
ملا محمد نودشی ۱۷۸، ۱۷۶
ملا محمود ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۵۳
ملا محمود امام جمعه ۱۰۶
ملا محمود جوانرودی ۱۳۴، ۵۷
ملا محمود دره تفتی ۱۶۰
ملا محمود قاضی ۱۳۶
ملا محمود
مفتی ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۳۸، ۸۹
ملا محمود محمدی ۶۷
ملا محیی الدین ۱۸
ملا محیی الدین فخری ۱۳۷
ملا محیی الدین مدرس ۱۰۴
ملا مصطفی بیسارانی ۱۳۳
ملا ناصر سبحانی ۱۰۶
ملا ناصر ضیایی ۱۰۷
ملا نظام الدین ۱۷۹
ملا نظام الدین جلالی ۱۸۲
ممشاد الدین نوری ۲۶
مولانا احمد نودشی ۷۰
مولوی تاجوزی ۵۲
مولانا صالح افندی حیدری ۷۰
مولانا صالح تلناری ۷۰
مولانا عبدالرحمن روزبهانی ۷۰
مولانا عبدالقادر مدرس ۷۰
مولانا محمد بن رسول ۷۰
مولانا محمد خطی ۷۰
مولوی عبدالعزیز ۱۶۴
میرزا احمد مال ۱۰۳
میرزا عبدالله ۱۰۳

ن

نصر الله کاتب ۱۶
نجم الدین ۴۹، ۴۷
نصرین البطر ۱۷
نظام الدین جلالی ۱۸۱
نظام الدین حکمت ۱۰۶



پیرزان اهل سنت و جماعت علاوه بر حضور گسترده در شهر کرمانشاه زیستگاه آنها در منطقه شمال غربی استان است

(نقشه ویژه موضوع کتاب ترسیم شده است)